

ولوله در شهر

شماره ۳

صُورِ اسرافیلِ مالکِ انام؛

نتیجه بهائی ستیزی سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲،

۱۳۵۷ ه. ش.

حامد صبوری

انتشارات نقطه نظر

چاپ و توزیع از انتشارات نقطه نظر

این مجموعه را می توان در آدرس های زیر ملاحظه و یا دانلود کرد:

[www.noghtenazar.org](http://www.noghtenazar.org)

[www.velvehdarshahr.org](http://www.velvehdarshahr.org)



تقدیم به زندانیان بی گناه دگراندیش ایرانی بهائی و غیر بهائی

و خانواده های عزیزشان

## فهرست محتوا

۴	پیشگفتار.....
۶	صُورِ اسرافیلِ مالکِ آنام؛ نتیجهٔ بهائی ستیزی سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲، ۱۳۵۷ ه. ش.....
۳۴	چشم و خون و دندان و دست و روی و گوش و موی و زبان و فُوت و موزیک و زندان خدا.....
۳۸	تهمت ازدواج با اعضای خانواده در دین بهائی.....
۴۱	وقتی بهائی ستیزان با ادب و با حیا می شوند!.....
۵۰	دعا خواندن حضرت باب رو به آفتاب.....
۵۹	إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا.....
۶۱	وفاداری حضرت بهاءالله به میهن.....
۶۵	پاسخ به ایراد به بعضی لغات و اصطلاحات بکار رفته در آثار بابی و بهائی.....
۷۵	بوزارسیف هم خاتم النبیین بود!.....
۷۶	اجل اُمّت اسلام.....
۷۷	یادداشت ها.....

## پیشگفتار

در حالی نوروز سال ۱۳۹۲ ه. ش. را آغاز می‌کنیم که بیش از چند صد نفر از بهائیان و دهها نفر از غیربهائیان صرفاً به جرم عقاید دینی و وجدانی خود و یا به خاطر اقدامات انسانی و حقوق بشری در زندان‌های شهرهای مختلف ایران به سر می‌برند؛ در مواردی نوزادان نیز با مداران خود در زندان‌اند. خانواده‌های عزیز ایشان نیز در بیرون از زندان به نوعی اسیرند. همچنین ملت شریف ایران دچار مشکلات و سختی‌های گوناگون‌اند.

در این میان وضعیت بهائیان به خاطر جوسازی‌های جمهوری اسلامی ایران علیه ایشان وخیم تر است. زیرا بهائی ستیزان سیاسی-مذهبی به قدری آکاذیب و افترا و تهمت علیه ایشان در این سی و پنج سال- و نیز قبل از آن در دوران قاجار و پهلوی- نشر داده‌اند، که نه تنها مردم عزیز ایران بلکه اکثری از روشنفکران این مرز و بوم را توانسته بودند بفریبند و نسبت به هم میهنان بهائی شان بدبین کنند. اما در دهه اخیر وقایعی در ایران عزیزمان و در جهان اتفاق افتاده است که هم ملت ایران و هم روشنفکران با هشیاری دریافته‌اند که همه آنچه علیه بهائیان در رسانه‌ها و کتب و مقالات ردیه تا حال منتشر شده است، واهی و دروغ بوده است. ایشان با بیداری بیش از پیش، به چشم سَر و سِر دیده و فهمیده‌اند که ستم‌هایی که بر اساس همان دروغ‌ها بر بهائیان رفته، بسی ناروا بوده است. لذا علیرغم این که بهائیان طبق عقاید آئینشان هرگز از بهائی ستیزان کینه‌ای به دل نداشته و ندارند، ولی این نامهربانان بهائی ستیز مجبور خواهند بود به خاطر این همه دروغ و افتراء و سیاه‌نمایی علیه بهائیان و ظلم و بیداد بر ایشان، پاسخگوی خدا و تاریخ و افکار عمومی ایرانیان و جهانیان باشند.

اما نکته حائز اهمیت دیگر این است که تصمیمات و اقدامات جدی سی و پنج ساله بهائی ستیزان برای تضعیف بلکه محو آئین بهائی و بهائیان، نه تنها باعث نابودی ایشان نگردید، بلکه به صرف اراده الهی و استقامت محیرالعقول بهائیان در ایران، و اقدامات همدندان ایشان در سراسر جهان، و نیز همدلی ملت شریف ایران و فرهیختگان آن بخصوص در دهه اخیر، بالعکس نتیجه داد و نفس همین ستم‌ها و سیاه‌نمایی‌ها علیه بهائیان، به پیش بینی ولی امر بهائی، حضرت شوقی ربّانی، همچون «صُورِ اسرافیل» الهی- اصطلاحی که در همین نوشته در باره اش توضیح داده خواهد شد- سکوت ۱۶۰ ساله فرهیختگان ایران زمین راجع به هم میهنان بهائی شان را شکست، و موجب بیداری ایرانیان و جهانیان گردید و آوازه دیانت جدید بهائی را به گوش همگان رسانید. این صُور، صرفاً موجب این امر نشد، بلکه وجدان ایرانیان عزیز را صیقلی تازه داد تا به دفاع آشکار و نهان خود از هم میهنان ستمدیده بهائی شان پردازند و به این واسطه «تابوی ۱۶۰ ساله» نسبت به دیانت بهائی را بشکنند و خود در این راه به مراتب جدید و والائی از فرهنگ و بیداری رسند. جهانیان نیز از این وقایع از جمله در حیطه حقوق بشر بهره بردند و دانستند که ایران عزیز حیات تازه یافته است و در مسیر بیداری و رشد و اصلاح کژی‌ها و احترام به آزادی عقیده و وجدان گام‌های محکم‌تری برداشته و برمی‌دارد.

تا حال دو شماره از مجموعه «ولوله در شهر» ۱ و ۲ تقدیم عزیزان شده است. اینک مجموعه شماره ۳ «ولوله در شهر»، در مقاله اول خود با عنوان «صُورِ اسرافیل مالکِ آنام؛ نتیجه بهائی ستیزی سال‌های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲، ۱۳۵۷ ه. ش.» به جریان و موضوع فوق می‌پردازد. در چند روز آخر تنظیم این مجموعه، مژده جانبخشی به بهائیان سراسر عالم بخصوص بهائیان ایران رسید. این مژده عظیم رسیدن «پیام بیت العدل اعظم، خطاب به بهائیان ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳»\* است. به شکرانه الهی، با مطالعه این پیام ملاحظه شد حقایق و مطالب و نصوص و پیام‌های موجود در مقاله «صُورِ اسرافیل مالکِ آنام» با اکثر نکات مهم مطروحه در این پیام ارتباط دارد. به این ترتیب اگر چه امکان استفاده کامل و درخور از پیام جدید در نوشتن مطالب این مقاله میسر نشد، اما با این حال در بعضی جاها به آن اشاره گردید و کل متن آن نیز زینت و زیور آخر مقاله شد.\* باشد که به یمن وصول این مژده پرمحتوا و دل‌انگیز، ایرانیان عزیز همگی از هر عقیده و دین و آئین، با تفکر و تعمق و مشورت در مفاد این پیام حقیقتاً بدیع، و با در اختیار گذاشتن تجارب یکدیگر به هم و با دید و بینشی وسیع، به سعادت و سرور ایران عزیزمان موفق گردیم.

این مجموعه برای آن که مانند مجموعه های قبل، کمکی نیز به رفع شبهات و پاسخ به اکاذیب و افتراءات تکراری بهائی ستیزان نامهربان و بی انصاف، که هنوز هم ادامه دارد، بنماید، نه مقاله مهم دیگر را هم که قبلاً در دو سایت «نقطه نظر» و «ولوله در شهر» منتشر شده، به شرح زیر در ذیل مقاله اول می گنجانند.

مقاله دوم با عنوان «چشم و خون و دندان و دست و روی و گوش و موی و زبان و قوت و موزیک و زندان خدا» به مسأله مهم مقام پیامبران و ارتباط آنها با خدا و «مقام فنای از نفس و بقاء بالله» و ردّ شبهه ادعای الوهیت می پردازد. مقاله سوم با عنوان «تهمت ازدواج با اعضای خانواده در دین بهائی» به ردّ تهمت مزبور می پردازد. در مقاله چهارم با عنوان «وقتی بهائی ستیزان با ادب و با حیا می شوند!» منظور از دو بیان از حضرت بهاءالله که فرموده اند: «مَنْ يُنْكِرْ هَذَا الْفَضْلَ الظَّاهِرَ الْبَاهِرَ الْمُتَعَالَى الْمُنِيرَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْتَلَّ عَنْ أُمِّهِ حَالَهُ فَسَوْفَ يَرْجِعُ إِلَى أَسْفَلِ الْجَحِيمِ» و «قُلْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ بُغْضٌ هَذَا الْعُلَامِ فَقَدْ دَخَلَ الشَّيْطَانُ عَلَى فِرَاشِ أُمِّهِ» بیان می شود. مقاله پنجم، علت توجه و «دعا خواندن حضرت باب رو به آفتاب» در دوران بوشهر را توضیح می دهد.

مقاله ششم، رفع شبهه ادعای الوهیت و ربوبیت و توضیح بیان حضرت بهاءالله است که چرا فرموده اند «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا». مقاله هفتم در باره «وفاداری حضرت بهاءالله به میهن» و ردّ تهمت وابستگی دیانت بهائی به عوامل سیاسی خارجی است. مقاله هشتم «پاسخ به ایراد به بعضی لغات و اصطلاحات بکار رفته در آثار بابی و بهائی» است. مقالات نهم و دهم با عناوین «یوزارسیف هم خاتم النبیین بود!» و «اجل امت اسلام» به توضیح مفهوم حقیقی «خاتمیت» پیامبر اسلام و موارد مشابه در ادیان دیگر و مقام وحدت انبیاء و اجل امت اسلام و لزوم آمدن دینی جدید پس از اسلام می پردازد.

با یاد و عشق و محبت و وفا نسبت به زندانیان بی گناه عقیدتی بهائی و غیر بهائی و خانواده های عزیزشان، افتخار دارد این مجموعه را تقدیم ایشان نماید.

با آرزوی شادی و امید هر چه بیشتر قلوب ایرانیان بهائی و غیر بهائی ستمدیده ایران، و با امید عدل و انصاف و بیداری ستم پیشگان.

وب سایت ولوله در شهر

نوروز ۱۳۹۲

## صُورِ اسرافیلِ مالکِ اَنام؛ نتیجهٔ بهائی ستیزی سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲، ۱۳۵۷ ه. ش.

مقدمه

در این نوشته سعی بر این بوده است تا علت مخالفت رؤسای دینی و سیاسی ایران با بهائیان در ۱۷۰ سال اخیر و نتایج بهائی ستیزی ایشان با تأکید بر حوادث سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲، ۱۳۵۷ ه. ش. از بعضی جنبه ها مورد بحث قرار گیرد و نشان داده شود که بهائی ستیزی های مزبور نه تنها باعث تضعیف یا از بین رفتن دیانت بهائی و جامعهٔ آن نشده، بلکه برعکس نتیجه داده، سبب رشد و توسعهٔ کم نظیر آن گردیده است.

میزان و اهمیت بهائی ستیزی در سال های مزبور که هنوز هم ادامه دارد، و رشد و توسعهٔ ناشی از آن و نتایج متعاقب آن در تاریخ دیانت بهائی چنان عظیم بوده است که حضرت شوقی ربّانی ولی امر بهائی، روند آن را با تعبیر «صُورِ اسرافیلِ مالکِ اَنام» یاد فرموده اند. قسمت اعظم این نوشته به همین موضوع می پردازد. اما این روند فقط موجب رشد و توسعهٔ کمی و کیفی جامعهٔ بهائی نبوده است. بلکه از آنجا که سرنوشت بهائیان ایران با هم میهنان عزیزشان پیوندی ناگسستنی دارد، روند فوق در بیداری و اصلاح ایران عزیز نیز نقشی بسزا داشته و دارد. لذا موضوع دیگری که در این نوشته به آن پرداخته شده است، دربارهٔ همین نقش می باشد. از آنجا که هدف دیانت بهائی رفع مشکلات جهان و استقرار صلح و وحدت عالم انسان است، طبیعی است که حلّ مشکلات ایران عزیز نیز در قلب این هدف قرار داشته باشد.

### علل بهائی ستیزی علماء و امرا و نتایج آن

از ابتدای ظهور دیانت بهائی در ایران، بعضی علمای دینی و سیاسیون در دورهٔ حکومت های قاجار و پهلوی و جمهوری اسلامی، در مخالفت و سرکوب و محو آن کوشش های جدی و مستمر نمودند. مرکز جهانی بهائی، بیت العدل اعظم، در پیام بسیار مهم و اساسی ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ خطاب به بهائیان ایران علّت اصلی آن را چنین می فرمایند:

دلیل اصلی این که علماء و امراء از بدو ظهور به مخالفت با امر حضرت بهاءالله قیام نمودند آن بود که حضرتش را مؤسس جامعه ای بدیع مبتنی بر برابری و عدالت اجتماعی می دیدند که در آن، جا و مقامی برای خود نمی یافتند. این بیم و هراس از آن زمان تا کنون انگیزهٔ بروز شدائد و بلایای متوالیه بر آن سالکان سبیل محبت و وفا بوده و هیچ شخص منصفی انکار نخواهد کرد که علی رغم این مظالم جامعهٔ بهائی اقلیتی خلاق و نمونه ای از تمدن آیندهٔ مورد نظر حضرت بهاءالله و نشانه ای از ارادهٔ آهنگین آن جمال مبین برای تحقق مقصد اعلامی خویش است.<sup>۱</sup>

این حقیقت ثابت شده است که مخالفت های مذکور نتیجهٔ معکوس داده، موجب رشد دیانت بهائی و جامعهٔ آن گردیده است.<sup>۲</sup> حضرت عبدالبهاء در مورد این حقیقت می فرمایند:

از غرائب وقوعات اینست که اعظم وسیلهٔ صون و حمایت این حقیقت نورانیت، هجومِ اعداست و آلام و مَحَن بی منتها؛ زُجاجِ آن سِراج، آریاحست و سببِ سلامتِ آن سفینه، شدتِ آمواج.<sup>۳</sup>

و بیت العدل اعظم در مورد این حقیقت در پیام ۲۸ اسفند ۱۳۸۷ می فرمایند:

در تاریخ ادیان الهی تعمق و تأمل فرمایید که چگونه سفینهٔ امر یزدان در مقابل طوفان های شدید ظلم و عدوان همواره محفوظ مانده و چطور در این دور مبارک، هر مخالفت و توطئهٔ جدیدی سبب پیشرفت امر الله و موجب بروز استعداد های بی اندازه در پیروانش گردیده است. تقدیر الهی همیشه چنین بوده چه که شداید و مشقّات سرما در موسم زمستان لازم تا لطافت و طراوت فصل بهار و ثمرات بدیعهٔ آن جلوه نماید. به فرمودهٔ مرکز عهد و میثاق: «... گریهٔ ابر سبب خندهٔ گل گردد و دمدمهٔ رعد نتیجهٔ اش زمرهٔ بلبل شود و شدتِ برد جمال ورد به بار آورد و طوفان سرد باغ را به شکوفه های سرخ و زرد بیاراید.»<sup>۴</sup>

و نیز در پیام ۱۸ شهریور ۱۳۸۶ می فرمایند:

صَدَيْتَ با هر حقیقتِ الهی که جدیداً ظاهر می شود سُنَّتِ تاریخ است و در هر عصری تکرار می شود. واقعیتِ دیگری که تاریخ با همان استمرار به آن شهادت داده آن است که هیچ عاملی نمی تواند مانع پیشرفت عقیده ای گردد که وقت و زمان آن فرا رسیده است.<sup>۵</sup> وقتِ آزادی عقیده، توافق علم و دین- خرد و ایمان- آزادی زنان، دوری و بیزاری از هر نوع تعصب، احترام متقابل افراد و دُولِ مختلف و در حقیقت عصر وحدت و اتحاد تمامی نوع بشر فرا رسیده است. آمل و آرزوهای عمیق مردم ایران البتّه با مستلزمات و مقتضیات این اصول تحوّل انگیز جهانی حضرت بهاءالله مطابقت دارد.<sup>۶</sup>

و در پیام ۲ فروردین ۱۳۸۵ می فرمایند:

دسانس کسانی که خود را قادر بر محو جامعه اسم اعظم در ایران می انگارند قطعاً با شکست روبرو خواهد شد.<sup>۷</sup>

اما از عجایب امور آن که جمهوری اسلامی ایران علیرغم این واقعیت و حقیقت الهی- تاریخی، و با وجود آگاهی از تجربه ناکامی علمای دینی و سیاسیون بهائی ستیز در دوره حکومت های قاجار و پهلوی، اشتباه آنان را تکرار کرده و می کند! چنانکه پس از ۳۴ سال بهائی ستیزی مستمر و پیگیر، در ماه های اخیر ستم بر بهائیان را افزایش داده است و تقریباً شهری از شهرهای ایران نمانده است که بهائیانش مورد تعرض و ستم مسئولین جمهوری اسلامی ایران قرار نگرفته باشند.<sup>۸</sup>

مسئولین مذهبی- سیاسی جمهوری اسلامی ایران که اسلافشان در دوران قاجار و پهلوی نتوانسته بودند کار جامعه بهائی و دیانتشان را یکسره کنند، با به دست آوردن قدرت کامل در انقلاب سال ۱۳۵۷ گمان کردند که این بار می توانند آرزوی دیرینه خود را در محو دیانت بهائی و بهائیان عملی سازند. اما از این حقیقت غافل بوده و هستند که حافظ دین الهی خداوند است. همچنین از این حقیقت غافل بودند که خداوند دین خود را علاوه بر اینکه توسط پیروانش حفظ می کند و توسعه می دهد، توسط دشمنانش نیز چنین می کند. حضرت بهاءالله در این مورد می فرمایند: «مَرَّةً بِأَيِّدِي الظَّالِمِينَ يَرْفَعُ أَمْرَهُ وَ أُخْرَى بِأَيِّدِي اَوْلِيَائِهِ اَلَّذِينَ يَرَوْنَ اَلْغَافِلُونَ كَكَفِّ ثُرَابٍ وَ يَنْطَقُونَ بِمَا نَطَقَ اَلْقَلَمُ اَلْأَعْلَى فِي اَلْأَفْقِ اَلْأَبْهَى»<sup>۹</sup>

بعضی شخصیت های مذهبی- سیاسی دوره پهلوی که بخصوص در دهه ۳۰ و ۴۰ ه. ش. با اقدامات بهائی ستیزانه امثال آیت الله بروجردی و سخنرانی های فلسفی و آیت الله خمینی گمان کرده بودند کار بهائیان تمام شده است، آنقدر باقی ماندند که دوران جمهوری اسلامی را نیز ببینند و شاهد باشند علیرغم گمانشان، در آن دو دهه نه تنها بهائیان نابود نشدند، بلکه به مصداق بیان فوق از حضرت بهاءالله توانستند به رشد و توسعه قابل توجه در سطح ملی و بین المللی دست یابند. چنانکه بهائی ستیزان نوشتند: «می توان گفت با اینکه بهائیت در طول این سالها ضربه خورد ولی آنچه آنها را از بین برد انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی بود.»<sup>۱۰</sup> برای توصیف «ضربه» مزبور- که پس از انقلاب ۱۳۵۷ مستمراً و شدیداً ادامه یافته است- از جمله در یکی از منابع بهائی چنین آمده است:

اعظم تضييقات این دوران در سال ۱۹۵۵ [۱۳۳۴ ه. ش.] روی داد. ۲۳ اوت همان سال [حضرت ولی امرالله] به ایادی و محافل تلگراف فرمودند که حملات ناگهانی به احبای ایران آغاز گردیده بعد از تصاحب حظیره القدس ملی گنبد آن را خراب نمودند و در این عمل خرابی واعظی معروف [فلسفی] و یکی از سران ارتش ایران [سپهد نادر باتمانقلیچ] کلنگ بر دست گرفته شرکت نمودند. حظائر قدس محلی در سراسر ایران به تصرف حکومت درآمد، مجلس شورای ملی امر مبارک را تحریم می نماید در مجلات و رادیو حملات بسیار شدید مسمومی بر ضد امر می نمایند. حقایق تاریخی را به افسد وجه تغییر داده گوش ایرانیان را از جعلیات مضره پرمی سازند و مؤسسين امر مبارک را مورد اتهامات قرار داده تعالیم اساسیه امریه را به شائبه اغراض آلوده و اهداف سامیه الهیه را به حیل و مکائید فجیعی به قاطبه ناس ارائه می دهند. متعاقب این امور خونریزی های بیرحمانه ای آغاز گردید، جمیع احبای ستمدیده مُمتَحَن آن کشور را مورد حملات عَنيفه قرار دادند و این اعمال وحشیانه را با خرابی بیت مبارک شیراز که اعظم زیارتگاه ایران است توأم ساختند، خانه اجدادی حضرت بهاءالله را به غصب و عنف تصاحب کردند، مزارع و دکاکین احبای [بهائیان] را غارت و خانه هایشان را چپاول نمودند، خرمن ها را سوختند، به نبش قبور اقدام و اموات را از قبر در آورده اهانت ورزیدند، جوانان را در زیر شکنجه و ضرب رنجور و علیل ساختند، نساء



[خانم های] طاهرات را به غضب ربه مجبور بر ازدواج با مسلمانان نمودند، اطفال بیگناه را مورد تمسخر ساختند و پس از تحقیر و اهانت و ضرب از مدارس بیرون نمودند، تجار از خرید و فروش با بهائیان ممنوعند و حتی اغذیه و اطعمه به آنان نمی فروشند، دختری ۱۵ ساله را هتک حرمت نمودند و طفل ۱۱ ماهه را زیر پا خرد کردند، احباً را سخت تحت فشار آورده مجبور بر انکار امر مبارک ساختند ... دو هزار نفر [در هرمزک یزد] مسلح با بیل و کلنگ عائله هفت نفری را تکه تکه نمودند که بزرگترین آنها ۸۰ ساله و کوچکترین شان ۱۹ ساله بودند و در حین قتل و غارت تماشاچیان با صدای طبل و دهل قاتلین را تشجیع می نمودند. احبای جهان به امر مولای عالمیان [حضرت ولی امرالله] هزاران تلگراف به ولایة اُمور در ایران فرستاده اعتراضی شدید بر این اعمال قبیح نسبت به برادران و خواهران خود نمودند و تمام محافل ملیه نامی متعدّد به پیشگاه همایونی [محمد رضا شاه پهلوی] و حکومت و مجلس ارسال داشتند و اعتراضی بر این تضيیقات بیجهت و بی مورد نمودند به هیچ یک از پیامها جوابی نفرستادند.<sup>۱۱</sup>

به علّت عقیم ماندن اقدامات بهائی ستیزانه مزبور در دوره پهلوی، گمان می رفت با انقلاب ۱۳۵۷ کار ناتمام آن دوران را در جمهوری اسلامی تمام کنند. اما علیرغم گمان باطل مذکور در فوق که «می توان گفت با اینکه بهائیت در طول این سالها [دهه های سابق الذکر در دوره پهلوی] ضربه خورد ولی آنچه آنها را از بین برد انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی بود.»، پس از انقلاب اسلامی نیز ضربه های بی امان مسؤولین جمهوری اسلامی نه تنها جامعه بهائی را از بین نبرد بلکه موجب رشد و توسعه عجیب و بی نظیر آن در ایران و جهان گردید.<sup>۱۲</sup> تاریخ کم و کیف ۳۴ سال بهائی ستیزی و بهائی آزاری و بهائی کشی جمهوری اسلامی ایران از یک طرف، و آثار و پی آمدهای آن برای جامعه بهائی و بهائی ستیزان از طرف دیگر، خود موضوع دهها جلد کتاب دهها فیلم و مستند است که تهیه شده و تهیه خواهد شد و در اینجا حتی نمی توان فهرستی از آن ارائه داد.<sup>۱۳</sup>

اما تعمق در تعریف و توصیف پیشگویانه ای که ولیّ امر بهائی، حضرت شوقی ربّانی درباره نقش حوادث سال ۱۳۳۴ و ادامه آن حوادث در سال های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ در توسعه بی نظیر دیانت بهائی و جامعه بهائی در اثر بهائی ستیزی علمای دینی ایران و عوامل سیاسی همسو با ایشان فرمودند، شاخصی بس آشکار در باره این حقیقت است. حضرتشان پس از موج عظیم بهائی ستیزی سال ۱۳۳۴، آن را «صُورِ اعظم و نَفْخَةُ اکبر و نَفْرَةُ افخم صیّت» آئین بهائی و «صُورِ اسرافیلِ مالکِ انام» توصیف فرمودند.<sup>۱۴</sup> از جمله در توقیع منبع نوروز ۱۱۳ بدیع خطاب به احبای شرق، مطابق با ۱۳۳۵ ه. ش. و ۱۹۵۷ م. چنین فرمودند:

ای مُتَمَسِّکین به عُرْوَةِ وُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا [دستگیره بسیار محکمی که شکسته نمی گردد]، این فتنه و آشوب و انقلاب اخیر که در موطن مقدّس مولای علیم و خبیر بَعْتَهُ [احداث گشت به شهادت کلّ از آشنا و بیگانه و یار و اغیار باعث اشتها و ارتفاع صیّت آئین کردگار در کلّ اشطار گردید. این هجوم عَنیف از طرف عَصَبَةِ مغروره فتنه خادعین و مُکَفَّرین و مُبْطِلین بر شعائر و مقدّسات این امر نازنین و یگانه ملجأ و مُنْجی اهل زمین، و ضوضاء و غوغای باغین و طاغین نفوس واهیه سافله لاهیه ساهیه بمنابه صُورِ اعظم و نَفْخَةُ اکبر و نَفْرَةُ افخم صیّت امر اکمل و اتمّ را در خافِقین [شرق و غرب] مرتفع ساخت و ولوله اش در بسیطِ خاک رتّه ای حیرت انگیز بینداخت و صیّت امرالله را دفعهً واحدهً به مقاماتی رساند و جلب انظار نفوسی را نمود که تا به حال حرفی از این ظهور اعظم نشنیده و ادنی اطلاعی از تصرفات و فتوحاتش در عالم نداشته.<sup>۱۵</sup>

و نیز در توقیع مورخ ۲۰ اوت ۱۹۵۵، خطاب به بهائیان آمریکا، در مورد این «صُورِ اسرافیل» و «صوت صافور» [صدای شیپور] در اثر حملات و ستم های سال ۱۳۳۴ بر بهائیان ایران، و بی سابقه بودن دست آوردهای آن در آینده آئین یزدان و جامعه آن، می فرمایند:

عنايات در لباس بلیّات- فی الحقیقه این بلاای جدیده که به تقدیرات غیبیه الهیه در این ساعت غیر مترقبه بر امرالله [دین بهائی] وارد گشته گذشته از آن که موجب انهدام مؤسّسات امریه نگردد، باید عنایاتی در لباس بلیّات تلقی شود «عنایات» است نه «بلا»، «غادیه لهذه الدسکرة الخضراء» [بارانی برای این زمین سبز و خرم] است نه سیل ویرانگر، «دهن لهذه المصباح» [روغنی برای این چراغ] است و «ماء لما زرّعناه فی الصُدور» [آبی برای آنچه که در سینه ها کاشتیم] و «کلیلاً لرأس البهاء» [تاجی برای سر بهاء].

عاقبت امر هر چه باشد این اضطراب ناگهانی که عالم بهائی را فرا گرفته و دشمنان امرالله را که قصد اطفاء نور و امحاء آن را از روی زمین داشتند امیدوار و جسور ساخته، صوت صافوری است که جرائد عالم و فریاد دشمنان پُرشور و شر و اعتراض عموم نفوس خیرخواه و اولیای





امور به آن ملحق شده و در نتیجه سبب اعلان امر بهائی در سراسر عالم گردیده و تاریخ آن انتشار یافته و پرده از روی حقایق آن برداشته شده است نفوس به مدافعه برخاسته و خصوصیات مؤسسات آن را تشریح، مقاصد و مآرب آن را اعلان می نمایند.

**تبلیغات بی سابقه**- نهال امرالله که از بدایت ظهور تا حال دوران ممتدی را در مجهولیت و مقهوریت<sup>۱۶</sup> گذرانده و تازه سر از مجهولیت بیرون می آورد، ندرتاً بلکه هیچ گاه مورد چنین تبلیغات وسیع قرار نگرفته بود حتی واقعه مؤلم و مهیج شهادت مبشر امرالله [حضرت باب] و یا سیل خونی که به سرعت به دنبال آن به نهایت شقاوت و بی رحمی در طهران جاری گشت و یا مسافرت های مرکز میثاق حضرت بهاءالله [منظور حضرت عبدالبهاء هستند] به غرب که با تبلیغات وسیع همراه بود هرگز نتوانست توجیه اهل عالم و نظر اعظم امم را در مقامات عالیه تا این درجه که این وقوعات اخیره، وقوعاتی که آخرین جلوه اراده اسرارآمیز الهی و نمایش حیرت بخش قدرت غالبه و جدیدترین حرکت در نقشه کلی خداوند بود، به خود معطوف دارد، نقشه ای که برای تحقق مقصد عالی و تأسیس بالمآل ملکوت الهی خرد و کلان را چون مهره هائی در کارگاه طراحی و تصویر خود به کار گرفته است هر چند این جهاد روحانی جهانی [نقشه ده ساله جهانی تبلیغی جامعه بهائی از ۱۹۵۳ م. تا ۱۹۶۳ م.] که اخیراً آغاز<sup>۱۷</sup> و در اجرای نقشه کلی حقی قدری برای نجات عالم یک نقشه جزئی<sup>۱۸</sup> محسوب و به علت آشوب و اضطرابات اخیره که اکثریت غالب پیروان حضرت بهاءالله و تشکیلات آنان را موقتاً در مهذب امرالله [ایران] از حرکت انداخته، شدیداً عقب افتاده است، با این حال نقشه کلی الهی که به نحوی اسرارآمیز مغایر با جریان های منظم و مشخص نقشه های روشن مدون است جهشی یافته که تنها نسل های آینده می توانند قوت آن را کما ینبغی ارزیابی و تقدیر کنند.

... به هیچ وجه نباید گذاشت که صوت صافوری که به تقدیر الهی به صدا در آمده و جم غفیری [گروه بسیاری] از نفوس بی خبر و اهل شک را از آعالی و آدانی به وجود و اهمیت پیام حضرت بهاءالله بیدار کرده در چنین ساعت مساعدی خاموش گردد، بلکه باید به دنبال طنین آن صوت، ندای زئان [طنین انداز] دیگری بلند و مقاصد و مآرب [مقاصد و خواسته ها] این امر جلیل [دیانت بهائی] را اعلان کرد، و در عین اجتناب از حمله به رؤسای امور سببیت و وحشیگری اعمال مرتکبین، و همچنین تعصب زشت و پلیدی را که سبب این اعمال گشته قاطعانه افشا نمود.

... افراد آن جامعه [جامعه بهائیان امریکا] که با سعی و علاقه این وظیفه مقدس را دنبال می کنند باید به خاطر داشته باشند که بلافاصله پس از آن مصائب شدید هولناکی که بر جمع کثیری از برادرانشان در آن سرزمین مقدس [ایران] وارد گشته، این تبلیغات، مقدمه انفصال تدریجی (۱۶) آن ستمدیدگان شجیع از قیود مشقت بار علمای رؤسوم عتیقه است که هر چند متجاوز از یک قرن است رو به انحطاط فاحش گذاشته ولیکن هنوز از قوه و نفوذ عظیمی در دوائر عالیه و در بین توده ملت برخوردارند، این انفصال که محدود به وطن حضرت بهاءالله نتواند بود به درجات مختلفه در ممالک اسلامی تأثیر خواهد داشت و حتی ممکن است پیش از آن که قضایای مشابهی در ممالک مجاور اتفاق افتد، این انفصال در آنها حاصل گردد و محرک تازه ای شود تا بندهائی را که مانع آزادی پیروان امر الهی [دین بهائی] در این مرحله از طفولیت است بگسلد.

**شناسائی استقلال امرالله در عالم**- این انفصال به نوبه خود راه را برای اعتراف و اقرار به استقلال امرالله (۱۶) هموار می سازد تا امر الهی از مساوات کامل با ادیان دیگر و حمایت تام اولیای امور کشور نسبت به پیروان و مؤسساتش و اختیارات کامل آنان در باب امور مربوطه به احوال شخصی و اجرای بدون قید و شرط احکام کتاب مستطاب اقدس برخوردار باشد...<sup>۱۹</sup>

و نیز در همین خصوص، سرکار روحیه خانم مکسول با آوردن شواهد کافی از بیانات حضرت ولی امرالله در باره آثار و نقش ستم هایی که بهائیان ایران از اول ظهور دیانت بهائی کشیده بودند و در باره ثمرات ستم هایی که در ۱۳۳۴ کشیدند، و در باره ستم های متعاقبی که در سال های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ به بعد متحمل شدند، چنین می نویسند:

یک امر چون روز روشن است که از خلال این ابرهای تیره و تار ظاهر و آشکار خواهد شد و آن اینست که امر الهی [دیانت بهائی] که هنوز نونهالی بدیع و نورسته است در طول مدت ۲۵ سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء خود را به تشکیلات امریه بدیعه الهیه مجهز ساخت و هر یک از تعالیم نظم بدیع را برای اعلام کلمه الله بکار برد و پس از پایان دادن نقشه های مختلفه تبلیغی به اعلی ذروه قدرت خود در جهاد

کبیر روحانی [نقشه جهانی تبلیغی جامعه جهانی بهائی از ۱۹۵۳ م. تا ۱۹۶۳ م.] واصل آمد، اکنون به نقطه ای رسیده که بهائیان ایران یعنی اعظم جامعه بهائی جهان چون به چنین مظالمی که آنان را از تاریکی مَقهوریت (۱۶) نجات بخشد گرفتار کردند، حوادثی را ایجاد می نماید که در جمیع زوایای جهان انعکاس می یابد و در مستقبل ایام به عنوان «صُورِ اسرافیلِ مالکِ اَنام» تلقی خواهد شد و این حوادث را فاسد ترین دشمنان دیرین امر الهی در ایران بوجود آوردند که حکومت را در شرق و غرب بیدار و به وجود چنین دیانتی آگاه و به حقایق چنین نظم بدیعی پُرانتباه ساخت. طوفان این سوانح در ایران آنقدر شدید گشت و به حدی اثرات آن در أنحاء عالم نفوذ نمود که هیکل مبارک [حضرت ولی امرالله] فرمودند این وقایع مُمَهَّد سبیل و مُقَدَّمه آزادی شریعه الله از قُیود تعصبات جاهلیه عالم اسلام است و نتیجه نهائی اش اعتراف تام و تمام به مقام شریعتِ مولی الانام و عظمتِ ظهورِ حضرتِ بهاء الله خواهد بود.<sup>۲۰</sup>

با چنین توصیفی، علاوه بر ستم های وارد بر پیروان آئین های بابی و بهائی در صد سال اول تاریخ آنها در ایران، بهائی ستیزی سال های ۱۳۳۴ و ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ تا حال که در راستا و ادامه هم قرار دارند، «صُورِ اسرافیل» خداوند بوده است که دیانت بهائی و جامعه آن را از حالت مجهولیت (۱۶) خارج نماید و به مرحله غلبه نهائی معنوی و تحقق اهداف روحانی خود که تحقق صلح اعظم و رفاه بشر و وحدت عالم انسانی و بلوغ- و پس از آن کمال- جامعه جهانی است، برساند. حضرت ولی امرالله در این مورد و در باره تأثیر و نقش «صُورِ اسرافیل» گونه «حوادث ایران» و «بلایا و ستم های وارد بر بهائیان» و «استقامت ایشان» و «جانبازی شهدای بهائی ایران» در سیر مراحل رشد دیانت بهائی تا تحقق «صلح اعظم» و «وحدت عالم» چنین می فرمایند:

إِهراقِ دِماءِ مُطَهَّرَةٍ [ریختن خون های پاک] شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصرِ گوهرِ افشانِ اَعَزَّ اَبهائی، روی زمین را بهشتِ برین نماید و سرایرده وحدت عالم انسانی را کما نُزِّلُ فی الألواح [آن چنان که در کتب و الواح و آثار بهائی نازل شده است] در قُطْبِ آفاق مرتفع سازد و وحدتِ اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس فرماید و عالم ادنی را مرآتِ جَنَّتِ اَبهیی گرداند و یَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَیْرَ الأَرْضِ [آیه ۴۸ سوره ابراهیم قرآن مجید: روزی که زمین تبدیل به زمین دیگری می شود] را بر عالمیان ثابت و مُحَقَّق نماید.<sup>۲۱</sup>

و نیز می فرمایند:

مَشِیَّتِ [خواست و اراده] حَقِّ قَدِیرِ بر این تعلق گرفته و حکمتِ بالغه الهیه چنین اقتضاء نموده که خاصانِ حَقِّ در کشور مقدس ایران مال و منالِ حَتَّى دَمِ مُطَهَّرِ خویش را ایثار نمایند تا شجره امید سقایت [آبیاری] گردد و به برگ و میوه های گوناگون مزین شود و به مرور ایام اقوام و قبائل و ملل متنوعه مُتباغضه [دشمن یکدیگر] اروپ و امریک و تاجیک و افریک را در ظلِّ ظَلیلِش درآورد و تألیف دهد. تالله هذه موهبه لا تُمِیلُ لَهَا فی الإبداعِ یَتَمَنَّاها أهلُ حِباءِ المَجدِ فی الجَنَّةِ العُلَیَا [قسم به خدا این موهبتی است که در آفرینش شبه و مثلی ندارد و اهل سرایرده عَزت و بزرگی در بهشتِ عُلَیا آرزو و تمنای آن را دارند]...<sup>۲۲</sup>

آنچه در فوق بیان شد گویای این است که مخالفت ها و ستم ها و بلایایی که بخصوص در ایران بر بهائیان وارد شده و می شود، نه تنها باعث نابودی دیانت بهائی و بهائیان نبوده و نیست، بلکه نتیجه عکس بخشیده موجب رشد و توسعه روزافزون شده است. اگر بی انصافان و نامهربانان می فهمیدند که بهائی ستیزی های مستمرشان نتایج عکس به بار خواهد آورد، شاید اصلاً این همه ستم بر خواهران و برادران بهائی خود وارد نمی کردند. اما افسوس که ندانستند و هنوز هم نمی دانند و به ظلم و ستم بر بهائیان ادامه می دهند. حضرت ولی امرالله در باره این حقیقت که به صورت اصلی تاریخی در باره دیانت بهائی صادق است و بیت العدل اعظم از آن با عنوان «بحران- پیروزی»<sup>۲۳</sup> یاد می فرمایند، از جمله در کتاب «قرن بدیع» توضیحی بس تأمل برانگیز می فرمایند که:

امر حضرت بهاء الله با وجود ضربات و لطمات لایتناهی که از طرف اصحاب قدرت و سطوت و معاندین دینی و سیاسی از خارج بر آن وارد گشته و مخالفت هائی که بوسیله دشمنان داخل به عمل آمده بکمال متانت و استحکام رو به ترقی و تعالی است و روز بروز بر قدرت و عظمت و عزت و نصرت آن می افزاید. فی الحقیقه اگر تاریخ امر مبارک بدقت مورد مطالعه واقع گردد ملاحظه می شود که آئین الهی متناً و مترادفاً با یک سلسله از حوادث خطیره که فتوحات و انتصارات روحانیه عظیمه در برداشته مواجه و پیوسته به جانب هدف اصلی و مقصد نهائی خویش که یدِ اقتدارِ الهی برای آن مُقَدَّر نموده در سیر و حرکت بوده است.

حضرتشان سپس به ارائه شواهدی در این خصوص از تاریخ ادیان بابی و بهائی در صد سال اول آن می پردازند.<sup>۲۴</sup> از جمله این شواهدی که بیان می فرمایند آن که: اسارت حضرت باب و ستم های وارده بر بابیان در چهار سال اول ظهور حضرتشان از جمله باعث نزول کتاب آسمانی «مستطاب بیان» و تدوین احکام آن و اعلان امر الهی در واقعه بدشت و اعلان مقام قائمیت حضرتشان در مجلس ولیعهد ناصرالدین میرزای قاجار در تبریز گردید. بلا یای وارده پس از آن که موجب شهادت حضرت باب در تبریز و زندانی شدن حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران شد، ثمر و نتیجه اش مرحله اول و مخفی اظهار امر حضرت بهاء الله شارع دیانت بهائی در همان زندان گردید. تبعید حضرت بهاء الله به عراق و مهاجرت حضرتشان به کوه های کردستان و انقلابات واقعه در آیام بغداد، موجب مرحله دوم و علنی اظهار امر حضرتشان در باغ رضوان در بغداد شد. تبعید حضرتشان به اسلامبول و ادرنه و طغیان میرزا یحیی ازل، پیمان شکن بزرگ آئین بهائی، حاصلش مرحله سوم و عمومی اظهار امر حضرتشان و ابلاغ رسالتشان به پادشاهان و امرای سیاسی و رؤسا و علمای مذهبی در سراسر جهان گردید. تبعیدشان به قلعه عکا و حدوث بلا یای لا تحصى علت صدور احکام و سنن الهیه با نزول «کتاب مستطاب اقدس» و متممات آن و تنزیل وصیت نامه حضرتشان با عنوان «کتاب عهدی» و تعیین جانشین منصوب و رسمی شان، حضرت عبدالبهاء، در آن وصیتنامه گردید.

مخالفت پیمان شکنان با حضرت عبدالبهاء منتهی به انتشار دیانت بهائی در غرب و انتقال جسد مطهر حضرت باب به ارض اقدس حيفا شد. تجدید زندان حضرت عبدالبهاء و بلا یای بیشمار وارده بر ایشان و احبّاء اثرش سقوط عبدالحمید خلیفه عثمانی و آزادی حضرتشان از زندان و سفرشان به مصر و اروپا و امریکا و حصول فتوحات عظیمه در آنجا و نیز ارتفاع و بنیان مقام مقدّس اعلی در کوه کرمل شد. حدوث جنگ جهانی اول و تهدیدات شدید جمال پاشا فرمانده عثمانی و دسیسه های پیمان شکنان موجب صدور «الواح فرامین تبلیغی» حضرتشان خطاب به بهائیان امریکا و سقوط جمال پاشا و آزادی ارض اقدس از سلطه دشمن کینه توز و اعتلای دیانت بهائی در مرکز جهانی آن یعنی عکا و حيفا و انتشار انوار الهی در شرق و غرب گردید. واقعه صعود- وفات- حضرتشان و حدوث انقلاب عظیم در اثر آن، سبب انتشار وصیتنامه ایشان با عنوان «الواح وصایا» و آغاز «عصر تکوین» بهائی<sup>۲۵</sup> و تأسیس پایه های نظم بدیع جهانی آن شد. بلا یای وارده بر بهائیان در عراق و روسیه و مصر کلّ نتیجه اش اعلام استقلال دیانت بهائی و شناسایی مرکز جهانی آن و فتوحات بی شمار دیگر گردید.

حضرتشان پس از برشمردن این قبیل شواهد و آثار مربوط به صد سال اول دیانت بهائی، چنین ادامه می دهند:

فی الحقیقه اگر بدیده بصیرت ملاحظه شود معلوم و واضح گردد که شدائد و آلام و تضییقات و تطوّراتی که امر الهی [دین الهی] را در این دور مقدّس احاطه نموده با هیچیک از مصائب و بلا یای سابقه در اعصار و ادوار ماضیه قابل قیاس نیست و بر خلاف ادیان سابقه، انقلابات و تحولات طاریه [پیش آمده] به هیچوجه موجب تشبیت [پراکندگی] جمع و تفریق کلمه الله نگردیده و در بین دوستان حضرت رحمن ایجاد انشعاب و انشقاق ننموده بلکه بالعکس امتحانات و افتنانات علت تطهیر امر الله [دین خدا] شده و مورث تحکیم و تقویت اساس شریعه الله گردیده و بنیة جامعه را برای مقابله با موانع و مشکلات آتیه محکم تر و استوارتر ساخته است.<sup>۲۶</sup>

همین حقیقت جاری در صد سال مزبور، عیناً تا حال نیز صادق بوده و در آینده نیز صادق خواهد بود. چنان که حضرت ولی امر الله در آخرین پاراگراف کتاب «قرن بدیع» در مورد آن با اطمینانی الهی چنین تأکید می فرمایند:

در این مقام باید متذکر بود که هر چند امر الله در عهود آتیه دچار شدائد و مصائب عظیمه گردد و هر مقدار بر خطرات و انقلابات هائله [شدید و هول انگیز] در مرحله بعدی تکامل جهانی امر الهی بیفزاید و حملات و مهاجمات اعدا از هر ناحیه و جهت علیه آئین نازنین تشدید پذیرد و امواج سهمگین مخالفت از هر سو سفینه نجات را احاطه نماید، نزد اهل بهاء، متمسکین به عروه وثقی [دستگیره محکم] که به حقایق الهیه آشنا و بر اهمیت این امور که پیوسته ملازم با بسط و توسعه کلمه الله بوده واقف و مستحضرند و نتایج و آثار جسمیه اش را در اعتلاء شریعت رحمانی بدیده بصیرت احساس کرده اند، این مسأله محقق است که همان قدرت و سطوتی که امر الله را طی یک صد سال تحول و تطوّر خویش حفظ نموده و آن را در مسیر ترقی و تعالی سوق داده است، این دُرّ ثمین را پیوسته از تعرضات اهل عدوان [ستمگران] محروس و در کنف صون و حمایت خویش مضمون و محفوظ نگاه خواهد داشت و موجبات نشو و ارتقاء آن را فراهم و از هر آفت و بلیتی حراست و صیانت خواهد نمود. آفاق جدید در مقابل انظار اهل عالم هویدا و فتوحات و انتصارات خطیره نصیب پیروان اسم

اعظم [منظور پیروان حضرت بهاء الله؛ بهائیان] خواهد گردید تا آنکه پیام آسمانی حضرت بهاء الله کاملاً تحقّق یابد و صیبت عظمت و بزرگواریش به سَمعِ اهلِ عالم رسد و سیطره [تسلط و غلبه] مُحیطهٔ اَزلیه اش بر جهان و جهانیان واضح و آشکار گردد. انتهی<sup>۲۷</sup>

در بیانیهٔ قرن انوار نیز که تحلیلی از وقایع جهان و دیانت بهائی در قرن بیستم است در این خصوص آمده است:

از خصوصیات پیشرفت امر بهائی در یک صد سال گذشته که هر ناظر مطلعی را به شگفتی می افکند غلبه امرالله بر حملات شدیدی است که بر آن وارد آمده است. از زمان حضرت باب و حضرت بهاء الله در جامعهٔ ایران عناصری بوده اند که یا اصولاً با ظهور دین جدید مخالف و یا از تعالیم و اصول جدیدش خوف داشتند و به هر وسیلهٔ ممکن به قلع و قمع و خفقانش کمر بسته بودند. هیچ دهه ای از قرن بیستم نگذشت مگر آن که در آن کوشش هائی برای اضمحلال امر بهائی به وقوع پیوست. مثلاً تعدّیات خونینی که به تحریک علمای شیعه و یا اشاعهٔ آکاذیب و مُفتریات که بیشمارانه وسیلهٔ روحانیون مسیحی صورت می گرفت و یا اقدامات منظمی که رژیم های مختلف استبدادی برای انهدام امر بهائی انجام می دادند یا اعمالی که بعضی از نفوس بدنیّت و جاه طلب یا بدخواه که در جامعهٔ بهائی وارد شده بودند مرتکب می شدند همه انواع حملاتی بود که بر امر بهائی وارد می شد. با هر معیار بشری که بسنجیم این همه خصومت ها و هجوم های بی سابقه ای که بر امر بهائی وارد آمد می بایست آن را از صفحهٔ روزگار برانداخته باشد اما بر عکس امر بهائی در همهٔ این گیر و دارها رشد و نمو یافت، بر حرمتش بیفزود، شمار افرادش بیشتر شد و نفوذش به حدّی رسید که به خواب مؤمنین اولیّه اش نیز نمی آمد. تعدّیات دشمنانش اقدامات و خدمات پیروان آئین بهائی را منسجم تر و پیوسته تر نمود. آکاذیب و مفتریات وارده اهل بهاء [بهائیان] را برانگیخت که از تاریخ و تعالیم خود ادراکی بیشتر یابند و چنان که حضرت عبدالهء و حضرت شوقی افندی وعده فرموده بودند نقض عهد [شکستن پیمان توسط پیمان شکنان] سبب تطهیر امر الهی از نفوسی شد که اعمال و رفتارشان سبب خمودت شعلهٔ ایمان در قلوب دیگران و کندی پیشرفت امرالله [دین بهائی] می شد. اگر آئین بهائی برای اثبات قوای مکنونهٔ درون خویش که حیانت منوط به اوست هیچ دلیل و شاهد دیگری نداشت پیروزی های مکرری که ذکرش از پیش رفت اثباتش را کفایت می کند.<sup>۲۸</sup>

و با چنین بینشی است که، بهائی ستیزی های سیستماتیک و پی در پی در جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ تا کنون نیز نه تنها جامعهٔ بهائی ایران را از بین نبرده است، بلکه چنان دست آوردهایی برای دیانت بهائی و جامعهٔ جهانی آن داشته است که در رتبهٔ خود در تاریخ بهائی بی سابقه می باشد. در زیر اول نمونه هایی از این بهائی ستیزی ها را ملاحظه می نمایید و سپس نتایج و دست آوردهای آن را مشاهده خواهید فرمود.

از جمله نمونه ها و مصادیقی معدود از بهائی ستیزی های جمهوری اسلامی در این ۳۴ سال فهرست وار عبارتند از: هزاران بهائی را از مشاغل خود اخراج کرده و حقوق بازنشستگان قطع شده، صاحبان حرف و مشاغل با ابطال جواز کسب و ممانعت از ادامهٔ کار روبرو شده، دهها مغازه پلمپ گردیده، هزاران بهائی را زندانی نموده، علاوه بر شکنجه های روحی همهٔ زندانیان، دهها نفر از ایشان را شکنجه های جسمانی هم داده، بیش از ۲۱۰ نفر بهائی را به شهادت رسانده<sup>۲۹</sup> اساتید بهائی و نیز جوانان بهائی را از دانشگاه ها اخراج کرده و دیگر اجازهٔ ورود به آنها نداده، حتی در مقاطع دبستان و راهنمایی و دبیرستان نیز بعضی کودکان و نوجوانان و جوانان بهائی را محروم از تحصیل کرده، این دانش آموزان در بعضی مدارس با انواع مشکلات و تهاجمات، حتی از طرف مدیران و معلمان خود، روبرو شده، حتی بعضی نوزادان شیرخوار همراه مادرانشان زندانی شده، در بعضی شهرها قبرستان های بهائی را که به گلستان جاوید معروف اند بنحو توهین آمیزی مورد اهانت قرار داده و ویران ساخته، به منازل بهائیان هجوم برده، اموال و املاک آنان بعضاً غارت و بعضاً مصادره گردیده، موقوفات بهائی در سراسر کشور ایران مصادره شده، بسیاری از روستائیان و کشاورزان بهائی از روستاهای خود اخراج شدند و زمین های کشاورزی آنان غصب شده، در مواردی خانه و مزارع بعضی بهائیان را آتش زده، هزاران هزار جلد کتاب و آثار و تصاویر و فیلم و نوار و سی دی های دینی و عقیدتی بهائی را با یورش و یا مراجعه به چندین هزار منزل بهائیان و اماکن بهائی در این سی و چهار سال ضبط و مورد بی احترامی و بعضاً نابود کرده، در عوض نابود کردن آنها، صدها مقاله و کتاب ردیهٔ علیه دیانت بهائی در رسانه ها و نمایشگاه ها و دهها مستند و برنامه و فیلم در صدا و سیما و هزاران مطلب دروغ و افترا در سایت ها و وبلاگ های ضد بهائی منتشر نموده، و در مقابل به بهائیان اجازهٔ پاسخ در رسانه ها داده نشده و حتی سایت های اینترنتی بهائیان را که تنها رسانهٔ قابل دسترس برای ایشان بوده و برای پاسخ به دروغ ها و افتراات ضد بهائی و معرفی و ارائهٔ حقیقت دیانت بهائی راه اندازی شده بارها و بارها مورد حملات سایبری قرار داده و فیلتر نموده، ...<sup>۳۰</sup>

اما در مقابل، همانطور که قبلاً اشاره شد، دست آوردهای ستم های ۳۴ ساله فوق برای دیانت بهائی و جامعه جهانی آن نیز در رتبه خود در تاریخ بهائی بی سابقه بوده است و حکم «صُورِ اسرافیل» الهی داشته و دارد. این دست آوردها چنان مهیج و با شکوه بوده است که به عنوان نمونه، مرکز جامعه جهانی بهائی، یعنی بیت العدل اعظم، در توصیف اهمیت آن، در همان سال های اولیه انقلاب، فرمودند انقلاب مزبور و ستم هایی که بر بهائیان وارد نمود و استقامت و فداکاری و شهادتی که بهائیان حتی با دادن جان شیرین از خود نشان دادند، باعث رشد و توسعه کیفی دیانت بهائی و جامعه آن به اندازه ۲۰۰ سال گردید! و از جمله مصادیق این رشد حیرت انگیز آن که مرکز جهانی بهائی بین سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ میلادی، در مرحله اول نقشه جهانی هفت ساله بهائیان (۱۷) اعلان فرمودند جامعه بهائی در سطح جهانی از اولین مرحله رشد و توسعه خود، یعنی مرحله مجهولیت (۱۶) خارج گردیده است.<sup>۳۱</sup>

در نگاهی کلی از نظر آمار کمی نیز این رشد حاصل شده است. چنانکه از بُعد جمعیتی جامعه بهائی، در دوره حضرت باب، ندای دیانت جدید در دو کشور ایران و عراق بلند شد، این ندا در دوره حضرت بهاء الله در ده کشور دیگر شرقی نیز مرتفع گشت؛ و در دوره حضرت عبدالبهاء بیست اقلیم دیگر در شرق و غرب به مناطق مزبور اضافه شد، و اینک در همه کشورهای دنیا این ندا منتشر است. تعداد بابیان در سال ۱۸۴۸، به یکصد هزار نفر بالغ می شده و به علت قتل عام و آزار و سرکوب جامعه بابی پس از شهادت حضرت اعلی (باب)، در اواسط ۱۸۵۰ م. به نصف آن تعداد رسیده؛ ولی سپس در دوره حضرت بهاء الله، در سال ۱۸۸۰ م مجدداً تعداد بابیانی که قریب به اتفاق آن ها بهائی شده بودند به یکصد هزار تن فقط در ایران بالغ گردیده که با توجه به جمعیت ۵ تا ۸ میلیونی آن روز ایران می توان گفت، یک تا دو درصد کل جمعیت ایران آن روز بهائی بوده اند.<sup>۳۲</sup> و این در حالی است که این مقدار رشد در زیر فشار آزار و ظلم و حبس و تبعید و شهادت به دست آمده بود. تا سال ۱۹۶۳، تعداد بهائیان ۴۰۰۰۰۰ تن در کل جهان بوده و در ۱۹۸۵ به ۳۵۰۰۰۰۰ و در سال ۱۹۹۱ به ۵۴۰۰۰۰۰ تن و در سال ۲۰۰۱، به ۶۰۰۰۰۰۰، و در سال ۲۰۰۱ به حدود ۷۶۶۶۰۰۰ تن بالغ شد.<sup>۳۳</sup> با احتساب جمعیت کل دنیا در آغاز ظهور جدید که ۱/۱ میلیارد نفر بوده و جمعیت فعلی دنیا که شش برابر آن زمان شده، مشاهده می شود که نسبت رشد کمی جامعه بهائی به جمعیت دنیا، حدوداً ۱۱ برابر است. برخلاف آن که مخالفان امر بهائی در ایران آمارهای ارائه شده را دروغین قلمداد می کنند، ولی امروزه به واسطه توسعه انفجاری ارتباطات، دیگر نمی توان همانند رذیه نوسان، حقایق را مخفی کرد؛ چنان که غیر بهائیان نیز بر رشد کمی و کیفی امر بهائی معترفند؛ از جمله به تصریح سالنامه دائرة المعارف بریتانیکا، وسعت انتشار امر بهائی بعد از مسیحیت از لحاظ جغرافیایی بیشتر از سایر ادیان بوده است، و میشل مالرب در کتاب «انسان و ادیان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی» در صص: ۴۰۸-۴۰۹ به «گسترش تُنید» دیانت بهائی اشاره می کند. جنبه دیگری از اهمیت این آمارها در مقایسه با آمارهای مشابه ادیان دیگر در این است که به علت نبودن فرقه های منشعب از دیانت بهائی، آمار مزبور تماماً مربوط به یک جامعه یکپارچه و منحصر به فرد است، حال آن که آمارهای مشابه هر یک از ادیان دیگر گویای شمار مجموعی از فرقه های مختلف و متباین است.<sup>۳۴</sup>

بیت العدل اعظم در پیام ها و بیانیه های مختلف در مورد این دست آوردهای کمی و کیفی توضیح فرموده اند. از جمله در پیام ۸ تیر ۱۳۸۵ می فرمایند:

ملاحظه فرمائید که قوای مُنبَعثه از تحمّل و بردباری احبّای عزیز ایران در این ایام پُر افتتان چطور مفهوم بیان مبارک «لَوْ سَبَّوْهُ التَّوْرُ فِي الْبُرِّ إِنَّهُ يَظْهَرُ مِنْ قُطْبِ الْبَحْرِ وَ يَقُولُ اِنِّي مُحِبِّي الْعَالَمِينَ» [اگر نور را در خشکی پنهان کنید همانا از قطب دریا آشکار می گردد و می گوید: همانا من زنده کننده عالمیان هستم.] را روشن تر و وسائل و لوازم پیشرفت عُنصری آن را مُهَيّاتر ساخته است. در این مقام، یادآوری وعده محکمه الهیه که از قلم مُبارکِ جَمالِ اَقْدَسِ اَبهِي [حضرت بهاء الله] در اشاره به تَضْيِقاتِ وارده بر نَفْسِ مَظْهَرِ ظُهُورِ الهِي [حضرت بهاء الله] نازل شده، روح و روان را به وَجَد و طَرَب می آورد که می فرمایند: ... اَمَّا الْاِنَّ حَجَبِ الْظُلَامِ الَّذِي نَسَجُوهُ بِاَيْدِي الظُّنُونِ وَ الْاَوْهَامِ. سَوْفَ تَشُقُّ يَدُ الْبَيْضَاءِ جَبِيًّا لِهَذِهِ اللَّيْلَةِ الدَّلْمَاءِ وَ يَفْتَحُ اللهُ لِمَدِينَتِهِ بَابًا رَئِجًا. يَوْمَئِذٍ يَدْخُلُونَ فِيهَا النَّاسُ اَفْوَاجًا وَ يَقُولُونَ مَا قَالَتْهُ الْاَلْمَنَاتُ مِنْ قَبْلِ لِيُظْهَرَ فِي الْعَايَاتِ مَا بَدَأَ فِي الْبَدَايَاتِ [و اما الان مرا در پرده ای تاریک که به دست های گمان و اوهام بافته اند مستور و پنهان کرده اند، اما به زودی يدِ بِيضايِ الهِي برای این شب تاریک، گریبانی می شکافد و خداوند برای شهر معنوی خود، دری بزرگ می گشاید و در آن زمان مردم دسته دسته وارد شهر الهی و دین جدید خدا خواهند شد و خواهند گفت آنچه را که از قبل، مصریان در سرزنش زلیخا به خاطر عشقش به یوسف گفتند، تا در عاقبت و انتها، آنچه در اوایل و گذشته ایام آشکار شد، ظاهر و تکرار گردد] ... برکات آسمانی و قوای روحانی مُنبَعثه از اِهْرَاقِ دِمَاءِ مُظْهَرَةِ [ریختن خون های پاک] شهیدان و فداکاری ها و از خود گذشتگی های قاطبه اهل بها [بهائیان] در آن سرزمین در تحمّل شرایط طاقت فرسا، و سائل تحقّق و وعود مُبارکة الهیه را یکی بعد از دیگری مُهَيّا ساخته و می سازد. به فرموده



مبارک [حضرت بهاءالله] «...جمع این بلاها به منزله دهن [روغن چراغ] است برای اشتعال این مصباح [چراغ] کذلیک یدل الله ما یشاء و انه علی کل شیء قَدیر...» [این چنین خداوند تبدیل می کند آنچه را که می خواهد و همانا او بر همه چیز قَدیر است]... ملاحظه نمائید که چه مقدار از فتوحات مذکوره، از جمله موفقیت جامعه در توسعه چهارچوب عمل برای پیشبرد فرایند دُخول افواج، بعد از وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران و به برکت جانفشانی ها و از خود گذشتگی های شما عزیزان نصیب شده است، فتوحاتی که هر یک به خودی خود، گامی عظیم در راه استقرار نظم جهان آرای الهی محسوب می شود.<sup>۳۵</sup>

و نیز در پیام ۴ دی ۱۳۸۶ می فرمایند:

در طی سی سال گذشته، شما عزیزان در مقابل طوفان بلا با اطمینان قلبی از اینکه چنین مصائب و ابتلائاتی «مبشر دوره سعادت و فلاحی است که مشیت یزدانی برای عالم انسانی مقدر فرموده» استقامت و ایستادگی نموده اید. مراجع دینی و دولتی که همواره محرک اصلی ظلم و ستم بوده و بر شما و نیاکانتان بوده اند همچنان حقوق خدادادی شما را انکار میکنند. آنها شما را از پاسخ گویی به تهمت هایی که در باره شما و اعتقاداتتان منتشر میسازند منع نموده و در عین حال جوئی از وحشت و ارعاب ایجاد کرده اند و کسانی را که مایلند به حمایت از شما ستمدیدگان قیام نمایند به شدت تهدید می کنند. در طی این مدت، جامعه بین المللی و خواهران و برادران بهائی شما در سراسر جهان، به دفاع از شما عزیزان مشغول بوده اند. اما اکنون ایرانیان عدلپور و منصف نیز از هر گروه و طبقه، چه در وطن و چه در خارج، در دفاع از شما مظلومان لب به اعتراض گشوده و تعداد روزافزونی از آنان مایلند به حقیقت امر مبارک پی برند.

در شهرهای بزرگ و کوچک کشور، در کوی و محله، مدرسه و دانشگاه، در مؤسسات تجاری و دفاتر دولتی و حتی در سلول های زندان تعداد فزاینده ای از خیرخواهان شما قدم به پیش گذاشته اند. مسئولان مدارس، معلمین، محصلین والدین انزجار خود را از رفتار شرآمآوری که نسبت به کودکان بهائی اعمال میشود نشان داده اند، دوستان و همسایگان از ورود غیر قانونی مأموران دولتی به منازل احباً جلوگیری نموده اند، دانشجویان و کادر دانشگاه ها به طور علنی یا خصوصی مخالفت خود را با محرومیت غیر عادلانه بهائیان از تحصیلات عالی اظهار داشته اند، کارکنان ادارات دولتی نسبت به تلاش های شما برای احقاق حقوق خود با همدردی توجه نشان داده اند، روزنامه نگاران از اینکه نمی توانند حقایق را در باره وضع شما منتشر سازند ابراز تأسف نموده اند و نشانه هایی میتوان یافت که روحانیون روشن ضمیر نیز مایلند که از شما رفع ظلم و ستم شود.

در سایر نقاط جهان، هر جا که آزادی عمل وجود دارد، روشنفکران ایرانی نگرانی و خشم خود را از رفتاری که نسبت به بهائیان ایران اعمال شده و میشود مکرراً ابراز نموده و می نمایند، رسانه های گروهی ایرانی شرح مصائب شما را بازگو میکنند و خواهان تأمین حقوق مدنی همه ایرانیان هستند، و همچنین تعداد بیشماری از ایرانیان مقیم خارج با همدردی، شهادت شما را میستایند و مایلند در باره اصولی که الهام بخش زندگی شماست اطلاعات بیشتری کسب نمایند.

اکنون سازمان های جامعه مدنی ایران در داخل و خارج از کشور و تعدادی از احزاب سیاسی نیز به جمع مدافعان شما پیوسته اند. چنانکه اخیراً، بعضی احزاب سیاسی رسماً نگرانی خود را در باره آزار و اذیت بهائیان ایران اعلام نمودند و در یک مورد رسمیت دیانت بهائی را به عنوان یک اقلیت مذهبی خواستار شدند. جامعه بین المللی بهائی به نمایندگی از طرف بهائیان سراسر جهان مراتب قدردانی خود را به بعضی از این سازمانها اعلام نموده است.

ایام حاضره مشحون از مقدرات الهی است. طوفان امتحان و افتتان همچنان در جریان است، ولی سحاب هرچند تیره و تار باشد نمی تواند نور ساطعه در افق را پنهان دارد. در قبال این تحولات خجسته، شایسته است که شما عزیزان به کمال استقامت و اطمینان و با اجتناب از مداخله در سیاست حزبی، هر فرصتی را برای همکاری با هموطنان عزیز خود در پیشبرد آرمان هایی که موجب ترقی و سعادت وطن عزیزتان است مغتنم شمارید.<sup>۳۶</sup>

و در پیام ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸ می فرمایند:



واکنش ایرانیان آزاده و دیگر حامیان عدل و انصاف در شرق و غرب عالم در مقابل این بی عدالتی ها روز به روز قوی تر و ندای حمایت از حقوق شهروندی بهائیان در ایران رساتر میشود. احتمالاً از مقالات و بیانیه های امیدبخش متعددی که از طرف متفکرین و منتقدین ایرانی در چند ماه اخیر انتشار یافته مطلع هستید. این ندا از افراد، سازمان ها و نمایندگان دول در اطراف جهان نیز به گوش میرسد. نمونه ای بارز از تقدیر و تکریم مردم جهان از ایرانیان آزاده و اظهار نگرانی از مظلوم وارده بر آن ستمدیدگان را میتوان در نشست روز ۳۰ مارچ ۲۰۰۹ مجلس عوام کانادا ملاحظه نمود. در این اجلاس، اعضای آن مجلس یعنی نمایندگان کلیه احزاب به مدت یک ساعت و نیم به افصح بیان و با حرارت تمام از مصائب شما سخن گفتند. آنان در حالی که نقش ارزشمند ایرانیان را در پیشبرد تمدن جهان ستودند و احترام عمیق خود را نسبت به ملت شریف ایران ابراز داشتند، صلح جویی و بشردوستی بهائیان را ستودند و از لطماتی که بر اثر نقض حقوق بشر در مورد بهائیان و دیگر شهروندان ایرانی بر حیثیت و نام این سرزمین باستانی وارد آمده به شدت اظهار تأسف کرده به اتفاق آرا قطع نامه ای تصویب نمودند که در آن چنین آمده است: «این مجلس اذیت و آزار اقلیت بهائی ایران را محکوم می کند و از حکومت ایران می خواهد که در اتهامات مطرح شده علیه اعضای یاران ایران تجدید نظر نموده آنها را بلافاصله آزاد کند و یا در غیر این صورت، محاکمه آنها را بدون تأخیر بیشتر به جریان اندازد و تضمین نماید که دادرسی آنان علنی، منصفانه و در حضور ناظران بین المللی انجام خواهد شد...» ... دوستان عزیز و محبوب: بر اهل درایت روشن است که هر کس بذر کینه و اختلاف بیفشاند عاقبت ثمر تلخ چیند و به خسران مبین مبتلا گردد. تمسک به تهمت و افترا برای رسیدن به اهداف ناروا نتیجه ای جز سلب اعتماد عمومی نخواهد داشت. توده مردم که با فراست و هشیاری ناظر امورند سرانجام از قبول و باور این اتهامات سرباز زنند و با کنجکاوی بیش از پیش به تحقیق و بازشناسی عقاید و انگیزه های روحانی شما روی آورند. از این روست که بانگ رسای حمایت ایرانیان شریف و آزاده از حقوق شهروندی شما در فضای مدارس، دبیرستان ها، دانشگاه ها و در بین اقشار مختلف مردم طنین انداز گردیده است.<sup>۳۷</sup>

و در پیام ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ می فرمایند:

مخالفت ها و سرکوبی هایی که علیه جامعه بهائی صورت می گیرد به اشکال مختلف علیه طیف وسیعی از دیگر شهروندان مملکت نیز اعمال می شود، شهروندانی که تنها جرمشان خواستن آزادی و داشتن جامعه ای مبنی بر عدل و انصاف است.

در برابر این همه حق کشی های آشکار، دول و ملل کوچک و بزرگ جهان به پشتیبانی از حقوق احبای ستمدیده ایران و دیگر شهروندان مصیبت زده آن سرزمین ادامه می دهند. سازمان ملل متحد، مجامع معتبر بین المللی حقوق بشر، نهادهای دولتی و مدنی، پارلمان ها، دانشگاه ها، مروجین عدالت، وکلا، قضات، اساتید، فلاسفه، دیپلمات ها، دولت مردان و مقامات رسمی در بسیاری از کشورها و شخصیت های برجسته از جمله بعضی از سیاست مداران مسلمان از شرق و غرب در قطع نامه ها، گزارش ها و اظهارات رسمی خود، این تزییقات را ظالمانه خوانده خواهان توقف آن می باشند. اقدامات اخیر عامه مردم جهان نیز قابل توجه است. به عنوان مثال مراسم برگزار شده در دوازده شهر بزرگ جهان به مناسبت ده هزار روز زندانی بودن اعضای سابق یاران و راهپیمایی ده ها هزار نفر از اهالی برزیل برای دفاع از آزادی مذهب در جهان و اعتراض به نقض حقوق بشر از جمله حقوق بهائیان در ایران را می توان نام برد.

در بین ایرانیان شریف، هنرمندان نیز در حمایت از حقوق شهروندی بهائیان به صف سایر روشنفکران منصف و فرهیخته پیوسته اند. نکته مهم آن است که استمرار این بی عدالتی ها که چندی قبل سبب شد صاحبان عدل و انصاف سکوت خود را در باره نقض حقوق شهروندی بهائیان شکسته و رسماً پشتیبانی خویش را از حقوق بهائیان اظهار دارند حال حس کنجکاوی آنان را بیدار کرده و مایلند بدانند دلیل شدت یافتن مخالفت با جامعه بهائی چیست. با وقوف بیش از پیش ایرانیان عزیز به نقش سازنده ای که بهائیان در آبادانی وطن مقدس خود داشته اند موانع بی شماری که در راه مشارکت شما در بنای ایرانی پیشرفته ایجاد شده است تدریجاً رفع می گردد و فرصت های ارزشمندی در این مسیر در مقابل دیدگان شما رخ می کشاید.<sup>۳۸</sup>

### تأثیر دیانت بهائی از یک سو، و تأثیر بهائی ستیزی ها و استقامت بهائیان از سوی دیگر، در اصلاح و بیداری ایران

همانطور که از پیام های فوق نیز آشکار است، از آنجا که اهداف و سرنوشت دیانت بهائی و جامعه آن در سراسر جهان با سعادت و رفاه و صلح و وحدت جهانیان و نیز بیداری و احیاء و توسعه ملی و اجتماعی و مدنی و معنوی ایران عزیزمان گره خورده است، ستم های وارده بر بهائیان صرفاً دست آوردهای بی سابقه برای دیانت بهائی و جامعه آن به ارمغان نیاورده است، بلکه این ستم ها و استقامت و تحمل بهائیان در برابر آن، علاوه بر تأثیر مستقیم و غیر مستقیم در روند صلح جهانی و وحدت عالم انسانی، از جمله از علل و عوامل رشد روند احیا و بیداری ایران نیز بوده است. به تعبیری دیگر ستم های وارده بر بهائیان ایران و نتایج آن نه تنها «صُورِ اسرائیل» دیانت بهائی بوده و هست، بلکه «صُورِ اسرافیل» بیداری جامعه عزیز و شریف ایران هم بوده است.

توضیح آن که ظهور ادیان بابی و بهائی از سال ۱۲۶۰ ه. ق. مطابق با ۱۸۴۴ میلادی و ۱۲۲۳ ه. ش. به اراده خداوند حکیم و مهربان، و طبق پیش بینی کتب مقدسه قبل، مقارن و همزمان با روند بیداری و احیاء و رشد و توسعه همه جانبه جهان و از جمله ایران شده است. بهائیان این همزمانی را دارای همبستگی می دانند و بر محققین منصف جهان است که از این منظر هم این تقارن را مورد تأمل و تدقیق قرار دهند. چنانکه در باره بیداری و رشد مزبور در قرون اخیر از جمله در یکی از منابع جامعه شناسی چنین آمده است: «اگر از آغاز، دوره پانصد هزار ساله ای را برای تکامل انسانی فرض کنیم و طبق تئیشلی از لویی (Lowie)، این دوره را تشبیه به عمر انسانی صد ساله نماییم، باید گفت جامعه بشری مدّت ۸۵ سال در کودکستان ماند و ده سال در دبستان عمر گذراند و سپس در قرون اخیر با خیزشی از مراحل دبیرستانی و دانشگاهی گذشت.»<sup>۳۹</sup>

در مورد این «خیزش»، مشاهده می شود در دو قرن اخیر یک رشته تغییرات و انقلابات و پیشرفت های عظیم انسانی در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و مدنی، سیاسی، علمی و فنی، مادی و اقتصادی، ... همراه و همزمان با انقلاب جدید معنوی و اجتماعی دو ظهور بابی و بهائی به وجود آمد که کلّ حاکی از خروج جامعه بشری از دوران کودکی و ورود او به دوران بلوغ موعود می باشد. حضرت عبدالبهاء دورشده انقلابات مزبور را در لوحی «دو ندای فلاح و نجات» که «از اوج سعادت عالم انسانی بلند است» توصیف می فرمایند، که یکی نماد اراده بشر و دیگری نشانه اراده خداست، و رشد و پیشرفت و تعامل و هماهنگی هر دو را برای سعادت و رفاه مادی و انسانی و معنوی بشر و رسیدن به «وحدت عالم انسانی» و «صلح جهانی» و ایجاد مَدَنیّت مادی و معنوی، ضروری می دانند.<sup>۴۰</sup> بطوری که با الهام از آن، به تعبیر زیبا و عمیق جناب دکتر پیتر خان عضو فقید بیت العدل اعظم الهی، می توان «تاریخ» را تعامل و تفاعل اراده الهی و اراده بشر دانست.

تأثیر ادیان بابی و بهائی و استقامت پیروان آن در برابر ستم های وارده بر ایشان در بیداری و رشد ایران، همزمان با تحولات و تغییرات بی سابقه دو قرن اخیر جهان، روز به روز بر منصفین جهان و ایران روشن تر می گردد. تعالیم و آموزه های مقدماتی بابی، و تعالیم تکمیلی بهائی اساس و طرح و هدف و روش این توسعه و تغییرات را ارائه نمود. در تعالیم بهائی هم در مورد اصلاح امور جهان و هم اصلاح امور ایران بطور خاص موارد متعددی آمده است که بهائیان سراسر دنیا آنها را در طبقِ إخلاص به جهانیان و ایرانیان عزیز تقدیم کرده و می کنند.<sup>۴۱</sup>

پرداختن به تأثیرات آشکار و نهان دیانت بهائی و جامعه جهانی آن در اصلاح امور جهان موضوعی است که جای دیگری باید به آن پرداخت، اما در اینجا، در باره تأثیرات مزبور در ایران عزیزمان می توان اشاراتی هر چند ناقص نمود. جامعه بهائیان ایران از همان اوایل ظهور دیانتشان تا حدی که شرایط زمان اجازه می داد سعی موفوری را برای اصلاح ایران و خدمت به میهن عزیزشان بر اساس تعالیم و آموزه های حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله شروع کردند. جنبه اصلی این تعالیم و این کوشش، در حیطه معنویّت و فضائل و اخلاق رحمانی، از جمله شامل: محبت، یگانگی، تقوی، عفت و عصمت، امانت، دیانت، صداقت، انصاف، ادب، انقطاع، تواضع و خضوع، توکل، خشیه الله، عدل، اعتدال، صبر و استقامت، قناعت، مؤاسات، خلوص نیت، ... بود که اُس اساس و از لوازم اصلیه اصلاح ایران است. و جنبه فرعی تعالیم مزبور و کوشش های مبذوله در راه تحقق آن، آن که حضرت عبدالبهاء در مورد ایران به احبایشان تأکید فرمودند: «در مأموریت و آبادی و مَدَنیّت و تحصیل معرفت و تزئید تجارت و ترقی زراعت و تحسین صناعت و ترقیّات عصریه از هر قبیل کوشش» بنمایند.<sup>۴۲</sup> حضرتشان بهائیان و ایرانیان را امر و تشویق به درک و عملی و اجرائی کردن هر دو جنبه و هر دو زمینه اصلی و فرعی مذکور فرمودند.



جنبه اصلی تعالیم مزبور و سعی هرچند نه در حد کمال بهائیان در تخلّق به اخلاق و فضائل رحمانی و معنوی فوق الذکر، موجب خوشنامی بهائیان و اطمینان هم میهنان منصف و مهربان به ایشان و تحسین آشکار یا پنهان آنان گردید. اهمیّت موضوع وقتی بیشتر محسوس می شود که توجّه نمایم این امر علیرغم تعصّبات بهائی ستیزان و تلقین بغض و کینه نسبت به بهائیان توسط ایشان، به وقوع پیوست و به خودی خود موجب تعامل هم میهنان نازنین با بهائیان گردید و باعث شد بهائیان، بخصوص در مواقعی که کمتر مورد ستم و آزار از طرف بهائی ستیزان و عواملشان از علمای دینی و امرای سیاسی بودند، بیشتر بتوانند از جنبه های فرعی مذکور نیز به خدمت ایران و هم میهنان بپردازند. بدین منظور برای اصلاح امور معنوی و فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی و تعلیم و تربیت و بهبود نظام سیاسی و اقتصادی کشور و بسیاری امور دیگر، بهائیان در عملی کردن مفاد آن، چه چندین دهه قبل از انقلاب مشروطه و چه بعد از آن، بدون آن که آلوده به روش های نادرست و خصمانه سیاسی شوند، تلاش های فوق العاده ای در زمینه تعلیم و تربیت اخلاقی و پیشرفت عملی و فرهنگی و هنری و اجتماعی و اداری و اقتصادی و بهداشتی و سایر زمینه ها نمودند و به موفقیت های بدیعی دست یافتند.<sup>۴۳</sup> اگر چه به علت جهل و تعصّبات بعضی علمای مذهبی و بی تدبیری و خیانت بعضی سیاسیون و احزاب که با وارد کردن اتهامات دینی و اخلاقی و سیاسی، سعی داشتند ملت عزیز ایران را نسبت به جامعه بهائی بد بین کنند، اقدامات و خدمات بهائیان به ایران و ایرانیان علیرغم تأثیر محسوس در رشد و توسعه ایران، هیچگاه بطور علنی در افکار عمومی ایرانیان مطرح نشد و مسکوت ماند، ولی چنانکه در ادامه خواهد آمد، در دهه اخیر (۲۰۰۳-۲۰۱۳) منصفان ایران سکوت ۱۶۰ ساله را شکستند و به جبران مافات پرداختند.

اگر اولیا و بزرگان و رؤسای سیاسی و دینی و فکری ایران در دوره قاجار و پهلوی و هم اکنون در دوره جمهوری اسلامی، که اکثر ایام اسیر اختلافات و نزاع های رنگارنگ سیاسی و مذهبی بوده هستند، به تعالیم بهائی و اقدامات بهائیان برای اصلاح ایران نیز توجّه می فرمودند، به امید خدا و با همّت ایرانیان شریف و فرهیخته، شرایط این طور نبود و ایران دارای مقام والائی می گردید و اصلاح و توسعه حقیقی آن به تعویق نمی افتاد. حضرت عبدالبهاء، در این خصوص و درباره درمان دردهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و علمی و اقتصادی ایران عزیزمان این چنین می فرمایند:

ای تشنه حقیقت، ایران ویرانست و جمیع احزاب فی الحقیقه تیشه به دست گرفته به ریشه این بنیان قدیم می زنند و ابداً ملتفت نیستند که این کلنگ، بنیان کن است و این تیشه، ریشه کن. هر حزبی گمان می کند که به تعمیر مشغولست. ولی در قرآن می فرماید: یُخربون بُیوتهم بِأُیُدِهِمْ [خانه های خود را با دستان خود ویران می کنند]. باری، این آوارگان به هیچ حزبی مشترک و متمایل نبوده. در آن می کوشیم که بنیه ایران قوت گیرد و معلوم است قوت بنیه ایران، جز به تأسیس اخلاق الهی ممکن نه. چون تأسیس اخلاق گردد ترقی در جمیع مراتب محتوم است. هیچ ملتی بدون تعدیل اخلاق فلاح و نجاج نیابد؛ و به تحسین اخلاق علوم و فنون رواج یابد و افکار بی نهایت روشن گردد، صداقت و امانت و حماسه [=شجاعت] و غیرت و حمیت بجوشد، سیاست به درجه نهایت رسد، صنایع بدیعه رواج یابد، تجارت اتّسع جوید، شجاعت علم افزاد، ملت از برزخی به برزخ دیگرانتقال نماید، خلق جدید شود، فَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ تَحَقَّقْ یابُد...<sup>۴۴</sup>

و نیز در لوحی در پاسخ به مؤسّسین شرکتهای بهائی که اهداف آن ورود کالاهای مورد نیاز عمومی همچون ماشین آلات بافندگی و ریسندگی، پمپ های آب و آلات و ادوات زراعت جدید و آب کشی بود، طرح واضحی از اهداف مهمی را ترسیم می فرمایند که از طرق باری به ایران و ایرانیان است. می فرمایند:

الحمدالله در نزد عموم مسلم و معلوم شد که احبّاء با حزبی از احزاب نزاع و جدال ندارند و خانه ای خراب نکردند بلکه به عموم محبت دارند و نهایت آرزوی ایشان ترقی ایران و ایرانیان است ولی بدون حرب و جدال. زیرا جنگ و جدال بنیه ایران را ضعیف می نماید و چون بنیه ضعیف گردد هر روز مرضی عارض می شود پس باید کاری کرد که بنیه قوی شود و بنیه ایران به ترویج تجارت و تزئید صناعت و توسیع زراعت و تدریس علوم نافع و صداقت و امانت و عدالت در امور حاصل شود. ما به ترویج علوم عصریه مفیده و ترقیّات جدیده که منتج قوت بنیه است مشغولیم...<sup>۴۵</sup>

باری، اگر بیش از یک قرن و نیم اکثر ایرانیان عزیز تأثیرات دیانت بهائی و جامعه آن را در رشد و پیشرفت و بیداری ایران نادیده و مسکوت می گذاشتند، اما چنانکه گفته شد، بخصوص در دهه اخیر فرهیختگان ایران شروع به شکستن سکوت کرده اند و نقش جامعه بهائی را مطرح می نمایند. ستم هایی که جمهوری اسلامی ایران بر بهائیان نمود و تحمل و استقامت سازنده ای که بهائیان ایران از خود نشان داده و می دهند، مصداق بارز دیگری از «صُور

اسرافیل» گردید و سبب بیداری جامعه ایران، هم نسبت به حقوق بهائیان و هم نسبت به حقوق ایرانیان و نیز سبب جستجوی راه صحیح سعادت حقیقی ایران شد.<sup>۴۶</sup>

دلارام مشهوری، نویسنده کتاب «رگ تاک»، یکی از فرهیختگان ایران عزیز است که به این نکته بسیار مهم و تاریخی و نقش بهائیان در خدمت به ایران و ایرانیان و رشد و توسعه همه جانبه آن، که از دید بسیاری عمداً یا سهواً مستور و مسکوت و حتی بعضاً مبعوض مانده بود، توجه خاص نمود. وی در جواب این سؤال که چرا در کتاب «رگ تاک» خود به جنبش بابی و اقلیت مذهبی بهایی مفصل پرداخته است، پاسخ می دهد:

من در مطالعاتم به این نتیجه رسیدم که تاریخ معاصر ایران را بدون پرداختن به این جریان مذهبی اجتماعی نمی توان به درستی درک کرد. این بود که بر آن شدم به این جنبه تاریک تاریخ اجتماعی مان بیشتر پردازم. آن هم به عنوان نمونه ای از نقش اقلیت های مذهبی در تاریخ ایران. و امیدوارم کار من قدم اولی باشد که توسط پژوهندگان دیگر ادامه یابد. منظور پژوهشی است روشمندانه و بی تعصب که نقش این اقلیت ها را به عنوان جریان تاریک مذهبی، فرهنگی و اجتماعی در شکل گرفتن تاریخ کشورمان و در نهایت در تبلور هویت ملی مان روشن سازد.<sup>۴۷</sup>

در آغاز همین دهه اخیر بود که بیت العدل اعظم پیام بسیار مهم ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (۱۳۸۲ ه. ش.) را خطاب به بهائیان ایران در باره حقایق فوق و آغاز مرحله جدید بسیار مهمی از بیداری و آگاهی وجدان در تاریخ ایرانیان و بهائیان صادر فرمودند. این پیام از منظر تاریخی و اجتماعی، نقطه عطفی برای شروع دهه مزبور در تاریخ ایران عزیزمان و نیز در تاریخ جامعه بهائیان ایران است. در آنجا چنین توضیح فرمودند:

اگر چه شما حبیبان معنوی هنوز از آزادی محرومید اما در آستانه آنید که مقام و موقعیت خود را به عنوان عضو شریف جامعه ایران کسب نمایید و بالمال اهل آن دیار خدماتی را که ید قدرت پروردگار برای آن پاک اندیشان جهت عزت و منقبت کشور مقدس ایران مقدر فرموده غنیمت خواهند شمرد. بزرگترین اشتباهی که طبقات حاکمه می توانند مرتکب شوند این است که تصور کنند با قدرتی که برای خود غضب کرده اند می توانند سد و مانعی برای قوای مستمر تغییر و تحولات تاریخی باشند. امروز چه در ایران و چه در دیگر نقاط جهان سیل این تحولات با سرعت و قدرت در جریان است. نه وجودش را می توان انکار کرد و نه مسیرش را منحرف نمود و نه از شدت و قدرتش کاست. از در و دیوار می گذرد و به درون خانه راه می یابد. (۴۶)

چنین بود که همانند دلارام مشهوری، دیگر ایرانیان عزیز نیز از گروه ها و احزاب و عقاید و افکار مختلف دینی و غیر دینی، در دهه اخیر سکوت صد و پنجاه ساله خود در مورد ستم های وارده بر بهائیان و نیز نقش ایشان در توسعه ایران را شکستند و جانانه و منصفانه به جبران پرداختند و از جمله با انتشار بیانیه هایی، از رفتار ظالمانه ای که در بیش از یک قرن و نیم با بهائیان شده و از سکوت مزبور اظهار شرمساری فرمودند. و البته صد البته، چنان که در یادداشت شماره ۵۳ آمده است، جامعه بهائی نیز که ابداً راضی به اظهار شرمساری چنین ایرانیان شریف و منصف و آگاه و فرهیخته ای نبود، با انتشار بیانیه ای رسمی - و نیز در مواردی خود بهائیان با انتشار نامه و نوشتن مقالات جداگانه - مراتب قدردانی و سپاس قلبی و صمیمانه بهائیان را تقدیم ایشان نمودند. از جمله نمونه شواهد در مورد تحقق این حقیقت و بیداری جامعه ایران نسبت به حقوق بهائیان و تأثیر ایشان در توسعه و سعادت حقیقی میهنمان، آن که استاد عباس میلانی می گوید:

عباس میلانی هستم، و متأسف و شرمنده اما مصمم و قاطع اینجا ایستاده ام - شرمنده ام از آنچه که گذشته ای ننگین و شرم آور در رفتارمان با شهروندان بهائی تلقی می کنم، و مصمم و قاطع در تصمیم خویش که بگویم، دیگر هرگز، و دیگر بیش از این، چنین نخواهد بود ... رفتار جامعه ما با بهائیان در ۱۵۰ سال گذشته، انجام دادن نبایدها و انجام ندادن بایدها بوده؛ هر آنچه که گفته یا انجام داده ایم، یا از گفتن و انجام دادنش سر باز زده ایم، تماماً لگه ننگ و شرمی نامطلوب و خجالت آور بر تاریخ ما بوده است. ایران نمی تواند دموکراسی گردد مگر آن که مسأله بهائیان را به طور کامل مورد بررسی قرار داده حل و فصل نماید. ایران نمی تواند دموکراسی باشد مگر آن که بهائیان شهروندان کامل محسوب گردند و دین آنها - مانند دیانت زرتشتیان، کلیبیان، مسلمانان، یا اعضاء هر دیانت دیگری، یا اعتقاد یا حتی بی اعتقادی - به عنوان موضوعی خصوصی به رسمیت شناخته شود که مؤسسات یا عوامل دولتی یا اجتماعی حق نداشته باشند درباره آن به تفتیش، دخالت یا اذیت و آزار پردازند ... در حین تألیف کتاب ایرانیان برجسته - دو جلد در شرح زندگی ۱۵۰ تن از نوآوران و



صنعتگران - با خشنودی و تحیر متوجه شدم که تعدادی از آنها از اعضاء جامعه بهائی بودند ... جمیع اینها نمونه هایی از مشارکت گسترده اعضاء جامعه بهائی در توسعه نوین ایران است ... اما همه یأس و بدبینی نیست. علیرغم مجهودات متمرکز رژیم برای مسموم کردن ذهن مردم ایران درباره امر بهائی، علیرغم سلطه انحصاری بر وسایل ارتباط جمعی، موج جدیدی از آگاهی در میان میلیون ها ایرانی، دهها روشنفکر و فرهیخته، و حتی معدودی از روحانیون شیعه پدید آمده که رفتار با بهائیان بخش شرم آوری از گذشته ما است. تعداد روزافزونی از مردم متقاعد می شوند که بهائیان، مانند سایر شهروندان ایرانی، دارای حقّ لایفک و غیر قابل تفویض اجرای شعائر مذهبی خویشند، و این که به عنوان شهروندان ایران، باید جمیع حقوقی که به هر شهروند دیگری از پیروان سایر ادیان داده شده، به آنها نیز تعلق گیرد. تعداد چشمگیری از نویسندگان، شعرا، محققان، و فیلم سازان ایرانی به این نکته پی برده و آن را تصدیق کرده اند که ما کلامی در باب پوزش خواهی به بهائیان بدهکاریم، و ابراز امتنانی را به آنها مديونیم. عذرخواهی برای تمام آنچه که از آن رنج برده اند، پوزش خواهی برای سکوت جمیع ما؛ و امتنان از برای آن که علیرغم تمامی ناپرابری ها، همیشه ادب، احترام، آرامش و صلح دوستی را که دین و ایمانشان به آنها تعلیم داده رعایت کرده و هرگز در عشق و علاقه خود به ایران آزاد و دموکراتیک متزلزل نشده اند.<sup>۴۸</sup>

دکتر سلی شاهور می نویسد:

حدود ده سال پیش، یک دفعه مانند این که کسی را از خواب بیدار بکنید، حس کردم هر چه بیشتر در زمینه های گوناگون تاریخ ایران می خوانم، متوجه می شوم بهائیان خدمتی کرده اند که هیچ کجا ذکر نشده است. مثلاً در اوایل سده بیستم یا پایان سده نوزدهم، درباره مدارس مدرن در ایران یا در امور بهداشتی، صنعت و اقتصاد یا وضعیت زنان. آن هم در عهدهی که این موضوعات خیلی در ایران مطرح نمی شد.<sup>۴۹</sup>

آقای رضا علامه زاده سازنده فیلم مستند «تابوی ایرانی» در مصاحبه های خود در مورد هدف از ساخت آن و علت «تابو» نامیدن آن می گوید:

هدف اصلی این است که به هموطنان ایرانی غیربهائی تا آنجائی که یک فیلم مستند امکان می دهد، نشان دهم که چه نامهربانی بخشی از هموطنانمان انجام می شود بویژه در سالهای پس از انقلاب انجام می شود. فیلم من مربوط است به دوران پس از انقلاب و مخاطبین اصلی من در این فیلم هموطنان ایرانی غیربهائی هستند تا درک کنند که چه آزاری به بخش دیگری از جامعه خودمان که بهائی هستند، وارد می آورند، گهگاه بدون آنکه بدانند و خیلی ها هم دانسته این کار را می کنند.

و نیز:

حقیقتش این است که لغت «بهائی» در ایران به خودی خود یک تابو بوده و هنوز هم هست. من موقعی به این واقعیت عمیقاً پی بردم که شروع به ساختن این فیلم کردم. دیدم حتی نزدیک ترین افراد، کسانی که حساسیت های من را نسبت به مسائل اجتماعی می دانند با وجودی که مرا تشویق هم می کردند اما یک دلشوره ای داشتند که من می دانستم از کجا می آید؛ از اینکه فیلم راجع به بهائیان است. راجع به هر جریان، گروهی، مذهبی بود، کسی نگران نمی شد. چون می گفت علامه زاده همیشه دنبال این می گردد که راجع به مشکلات اجتماعی مردم فیلم بسازد. ولی اسم بهائی مثل یک تابو خیلی ها را نگران می کند. کاری که در واقع روحانیت شیعه در این یکصد و پنجاه سال با بابیان و بهائیان کرده بزرگترین صدمه اش همین است که توانستند ایرانیان را از اسم «بهائی» بترسانند. به طوری که کسی جرأت نکند اصلاً راجع به اشان فکر کند چه رسد به دفاع از حقوق انسانی و شهروندی آنان. اگر این فیلم بتواند گامی هر چند کوتاه در جهت شکستن این تابو بردارد من از کارم نتیجه لازم را گرفته ام.<sup>۵۰</sup>

آقای علی کشتگر می نویسد:

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی محافل و مراجع مرتجع شیعه دوباره میدان دار می شوند و اجازه پیدا می کنند علیه بهائیان که جمهوری اسلامی مذهب آنان را به رسمیت نمی شناسد فعال شوند. از آن زمان تا به امروز بیدادی که بر جامعه بهائیان ایران رفته هولناک تر و برای ما ایرانیان شرم آورتر از آن است که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت. ترور، آتش زدن لانه و خانه، محرومیت از تحصیل، محرومیت از مشاغل



دولتی و بسیاری از حرفه‌ها در بخش خصوصی، اتهامات کاذب، دستگیری و زندان، محرومیت از دفن مردگان و بدتر از هر چیزی بی‌حقی کامل و ایجاد فضای دایمی ترس و ناامنی برای سیصد و پنجاه هزار بهایی ایرانی و تحمیل غربت و دربه‌دری به بسیاری از آنان، زخمی عمیق به جان نه فقط بهائیان که بر پیکر ایرانیان به مثابه یک ملت وارد ساخته است. همه مسؤول هستیم. بویژه روشنفکران چرا که در برابر عظمت و ابعاد فاجعه این آپارتاید جنایتکارانه مذهبی، واکنش‌های اعتراضی مان، محقر و مختصر بوده‌اند. و انگار برای خالی نبودن عریضه عرضه شده‌اند. هنوز در دفاع بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی مذهبی از حقوق بشر، بهائیان جایی ندارند و یا در اغلب موارد حداکثر در واژه «و غیره» پنهان‌اند. یعنی آن که بسیاری از این روشنفکران جرأت دفاع از حقوق مسلمانان سنی، و هموطنان مسیحی، کلیسی و زرتشتی را به خود می‌دهند، اما زحمت و هزینه احتمالی اشاره به حقوق شهروندی هموطنان بهایی را نمی‌پذیرند. و یا آن که اساساً اعتقادی به دفاع از آنان ندارند. البته به استثنای استثنائات.<sup>۹۱</sup>

آقای حمید حمیدی ضمن ارائه شواهد بسیار از عدم رعایت حقوق بهائیان در ایران، می‌گوید:

مایلم گفتار خود را در ارتباط با هم‌میهنان بهائی که حقوق شهروندی و انسانی آنها از آغاز شکل‌گیری تفکر بابی و بهائیت، نقض گردیده ادامه دهم ... حقوق انسانی و شهروندی هم‌میهنان بهائی به دلیل حضور روحانیت شیعه و عدم به رسمیت شناختن حقوق شهروندی در ایران، در دوره‌های مختلف تاریخی مورد نقض آشکار قرار گرفته است ... چرا حقوق شهروندی و حقوق بشر، علیرغم قانونی شدن آن در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود؟ بی‌انید در شصت‌مین سالروز تصویب منشور حقوق بشر، با کنش به نقض حقوق هم‌میهنانمان به عنوان شرط لازم برای گذار به دموکراسی و عدالت، از تمامی امکاناتمان استفاده بهینه نمائیم تا شرمگین تاریخ نباشیم.<sup>۹۲</sup>

و از شواهد بی‌نظیر آن که چند صد نفر از فرهیختگان عزیز ایرانی نیز در بیانیه‌ای بی‌سابقه و بسیار مهم با عنوان «ما شرمگینیم» سکوت مزبور را شکسته، از جمله چنین می‌نویسند:

یک و نیم قرن سرکوب و سکوت کافیت! به نام نیکی و زیبایی، به نام انسان و به نام آزادی. به عنوان انسان ایرانی، از آنچه طی یک و نیم قرن گذشته در ایران، در حق شما بهائیان روا شده است، ما شرمگینیم ... بنا به شواهد و مستندات تاریخی، از ابتدای شکل‌گیری آئین بابی و سپس بهائی در ایران، هزاران تن، تنها به دلیل این باورهای دینی خود، به تیغ تعصب و خرافه به قتل رسیده‌اند. تنها در نخستین دهه میلاد این آیین، نزدیک به بیست هزار تن از وابستگان آن در شهرهای مختلف ایران به قتل رسیدند ... ما شرمگینیم از اینکه گروهی از روشنفکران فشار علیه بهائیان را تئوریزه کرده‌اند.<sup>۹۳</sup>

متعاقب آن، آقای حسن یوسفی اشکوری در خصوص بیانیه فوق نوشت:

اخیرا در ارتباط با بهائیان ایران بیانیه‌ای با عنوان «ما شرمگینیم» انتشار یافته که تقریباً ۲۷۰ نفر از نویسندگان، پژوهشگران، روزنامه‌نگاران، سینماگران و روشنفکران ایرانی مقیم خارج از کشور آن را امضا کرده‌اند. اگر کسی اندک آشنایی با تاریخ معاصر ایران (از آغاز قاجاریه تا کنون) داشته باشد می‌داند که این اقدام و این بیانیه از جهات مختلف و بویژه از منظر آزادی و برابری و در یک کلمه «حقوق بشر» و سیر آزادی خواهی در ایران بسیار مهم و به عبارتی نقطه عطفی اثرگذار شمرده می‌شود. واقعیت تلخ این است که از آغاز ظهور پدیده دینی-اجتماعی بابیت و بهائیت در نیمه دوم سده سیزدهم هجری در ایران، بهائیان همواره در جامعه مسلمان این کشور مورد نفی و طرد و آزار قرار گرفته و رخدادهای تلخ و خونینی در جدال این گروه نوآئین با مسلمانان و حکومت‌های وقت در نواحی مختلف ایران پدید آمده است که هنوزم در اشکال مختلف در جریان است ... در این میان نکته بسیار مهم آن است که در این دوران طولانی بهائیت و حقوق ایرانی و شهروندی پیروان کیش بهایی به کلی فراموش شده و در واقع در ابهام و سکوت برگزار شده است، به گونه‌ای که گویا کیشی به نام بهایی در ایران وجود ندارد و شمار قابل توجهی از ایرانیان با عنوان پیروان این کیش در این میهن مشترک زندگی نمی‌کنند. این سکوت و حتی طرد از سوی دینداران مسلمان تا حدودی قابل فهم و درک است اما این سکوت و فراموشی عمدی و غیر عمدی در ذهن و زبان غیر مذهبی‌ها و سکولارها و عناصر دموکرات و آزادیخواه و یا چپ غیر مذهبی نیز دیده می‌شود. در تمام گفته‌ها و نوشته‌های آزادیخواهان و عدالت‌طلبان ماقبل مشروطه تا همین حالا، تقریباً سخنی از این شمار ایرانیان و طرح حقوق شهروندی بهائیان نمی‌رود. در قانون اساسی مشروطه نه



تنها بادی از حقوق اینان نیست بلکه بهائیان در تحولات و رخدادهای سیاسی و اجتماعی حضور اعلام شده نیز ندارند. حتی در آن زمان «بابی» بودن یک اتهام بود. در انقلاب اسلامی ۵۷ و قانون اساسی جمهوری اسلامی هم این سکوت سنگین تر مشاهده می شود. احتمالاً علت اصلی (و شاید یکی از دلایل اصلی) این بوده است که «مسأله بهائیان» همواره به عنوان یک «تابو» بوده و کسی جرأت نزدیک شدن به آن و طرح آن مسأله را در گستره عمومی در خود نمی دیده و نمی بیند. شگفت این که در این میان عناصر غیر مذهبی و حتی ضد مذهبی نیز مقهور و مغلوب این فضا و این تابو شده اند. با توجه به این سانسور و بایکوت گسترده و دیرپاست که در این دوران کمتر پژوهشگری به خود اجازه داده است که در باره این طایفه تحقیق کند و مردم را با افکار، عقاید، آداب دینی و اجتماعی، متون و تاریخ درست و جامع بهائیت و بهائیان آشنا کند و جدای از جدال های مذهبی و سیاسی و درستی و نادرستی های اعتقادی، بگوید که اینان کیستند و چه می گویند و در تاریخ معاصر ایران چه نقشی بازی کرده اند. از این رو امروز نه تنها مردم عادی حتی پژوهشگران ایرانی نیز به درستی نمی دانند که دین و عقاید بهایی چگونه است و اساساً منابع مکتوب و درست و مورد اعتماد و وافی به مقصود در این زمینه در ایران وجود ندارد و یا بسیار اندک است. در مقابل تا دلتان بخواید رديه نویسی های معمول و غالباً بی مایه و غیر علمی و همراه با تعصبات کور مذهبی در دست است که بسیاری از اینها حتی ارزش دیدن هم ندارند. به نظرمی رسد که بایکوت و سانسور بهائیان در ایران حتی به جریان آزاد اطلاعات و کار پژوهش در ایران نیز آسیب رسانده است. به هر حال رخداد بهائیت در ایران عصر قاجار بخشی از تاریخ کشور ما است و شناخت درست و علمی و بی طرفانه آن، شناخت پاره ای از تاریخ عمومی و دینی- اجتماعی سرزمین ایران شمرده می شود. حال چنین می نماید که وقت آن رسیده است که به این سانسور و سکوت و بایکوت پایان داده شود و روشن است که این مسؤولیت پیش از هر چیز و بیش از هرکس بر عهده روشنفکران و پژوهشگران است که به این فقر و خلاء پژوهشی پایان دهند و آنگاه روشنفکران و عناصر دموکرات و آزادیخواه و حقوق بشری هستند که باید به مقتضای تعهد انسانی و اخلاقی شان برای تأمین حقوق دریغ شده این گروه بکوشند، همان گونه که این تعهد در مورد تمام شهروندان ایرانی با هر دین و مسلک و مرام سیاسی و یا اجتماعی وجود دارد.<sup>۵۴</sup>

و حزب مشروطه ایران در اعلامیه خود چنین اظهار می دارد:

... بهائیان از سیاست کناره می گیرند ولی سیاست ایران می تواند از آنها درس های گرانبهائی بگیرد. نخستین درسی که بهائیان به ایرانیان دیگر می دهند پابرجائی تسلیم ناپذیر در زیر سخت ترین فشارهاست. خانه بهائی را آتش می زنند؛ کسب و کارش را می بندند؛ اموالش را می ربایند؛ از اداره و دانشگاه بیرونش می اندازند؛ به اعدام و زندان های دراز مدت محکومش می کنند و خم به ابرو نمی آورد و هر روز ناله سر نمی دهد و ناامید نمی شود. دم از شکست و بیهودگی نمی زند ... دومین درس، به همان اهمیت، بسیج نیروهای اندک فردی و درآوردنش به یک شبکه قدرت اجتماعی است. استراتژی دفاعی بهائیان ایران در دوران جمهوری اسلامی از صفحات سریلند تاریخ ما به قلم خواهد رفت. هنگامی که درهای دانشگاه بر دانشجویان بهائی بسته شد، بهائیان دانشگاه را به خانه های خود بردند. فرهیختگان بهائی به رایگان در خانه ها به گروه های کوچک جوانان چنان آموزشی دادند که توانستند به دانشگاه های معتبر در اروپا و امریکا پذیرفته شدند. بهائیان آخوند و کشیش ندارند و گردانندگان محلی اجتماعات بهائی در هر جا کارهای مربوط به «احوال شخصی» را مانند ازدواج و زایش و اداره مراسم مذهبی انجام می دهند. از آنجا که آن گردانندگان آماج اصلی سرکوبگری بوده اند اکنون در گروه های کوچک بهائی در هر جا کسانی با دیدن آموزش لازم این تکلیف را بر عهده می گیرند. «رهبری» به حد اکثر پخش شده است. سرها به اندازه ای زیادند که حتی جمهوری اسلامی هم نمی تواند قطع کند ...<sup>۵۵</sup>

آقای محسن مخملباف نیز که اخیراً فیلم «باغبان» را در مورد «دین بدون خشونت» بهائی ساخته است، می گوید:

بسیاری از ما ایرانیان از انواع اندیشه ها و آئین ها و ادیان هندی، چینی، ژاپنی با خبرتریم، تا از اندیشه ها و آئین هایی که خاستگاه شان ایران بوده است. شاید سانسور، این چنین خواسته است. فیلم باغبان برای شکستن این سانسور است.<sup>۵۶</sup>

به این ترتیب، در اثر چنین روندی بود که اخیراً (۱۳ دی ۱۳۹۱)، در آخرین سال دههٔ اخیر پس از صدور پیام مهم تاریخی ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ م. (۱۳۸۲ ه. ش.)، بیت العدل اعظم با توجه به تأکید مستقیم یا غیر مستقیم بسیاری از هم میهنان بر حقوق شهروندی بهائیان و نقش ایشان در احیاء و سعادت ایران، خطاب به بهائیان چنین فرمودند:

پیروان جان فشان حضرت بهاءالله در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند:

دوستان عزیز و محبوب،

جای بسی دلگرمی است که بسیاری از مردم شریف ایران علی رغم مشکلات فراوان موجود در راه پیشرفت کشور خود مشتاقانه در صددند که اجتماعی پیشرو بنیان نهند تا در آن توانمندی های بی نظیرشان شکوفا شود و وسایل رفاه و آسایش هموطنانشان مهیا گردد. نفوس بیشماری به ویژه جوانان روشن ضمیر آماده اند تا قوا و استعدادهای خدادادهٔ خود را صرف توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی وطن مألوف نمایند. موجب خوشوقتی این جمع است که شما عزیزان نیز با وجود استمرار مظالم و بی عدالتی هایی که از هر جهت شما را احاطه نموده می کوشید تا سهم خود را در این مجهود عظیم ادا نمایید. موفقیت در چنین اقدام مهمی مستلزم مشورت و گفتگوی آزاد و دوستانه در بین گروه های مختلف اجتماع به منظور کسب شناختی وسیع تر و درکی عمیق تر نسبت به بسیاری از مفاهیم مرتبط و مهم توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی است. لذا به پیوست، ترجمهٔ فارسی بیانیهٔ مورخ ۱۹۹۵ دفتر اطلاعات عمومی جامعهٔ بین المللی بهائی تحت عنوان «رفاه عالم انسانی» که اصل انگلیسی آن در همان سال برای مطالعه به کلیهٔ محافل روحانی ملی فرستاده شده بود برای آن عزیزان ارسال می گردد. امید چنان است که تعمق و تأمل در مندرجات این سند ارزنده، بهائیان ایران را در تبادل نظر و تشریک مساعی با دیگر ایرانیان نیک اندیش و علاقه مند به پیشرفت و سربلندی آن سرزمین مقدس یاری نماید.<sup>۵۷</sup>

نظر به اهمیت روند رشد حیرت انگیز جامعهٔ بهائیان ایران در دههٔ اخیر و نیز رشد همزمان روند بیداری ایرانیان، و نیز دیدن گوشه هایی از ارتباط و تعامل مبارک این دو روند، و یادآوری آنچه در ده سال اخیر بر بهائیان و هم میهنان عزیز رفته است، مطالعهٔ دقیق بعضی پیام های بیت العدل اعظم در این خصوص شایان اهمیت حیاتی است. و حیاتی تر از آن، مطالعهٔ دقیق پیام جدید و بدیع بیت العدل اعظم، خطاب به بهائیان ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲۰ مارچ ۲۰۱۳\* می باشد که همان سان که پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ م. نقطهٔ عطف شروع دههٔ مزبور بود، این پیام جدید بدیع نیز نقطهٔ عطفی برای پایان دههٔ مزبور و آغاز دههٔ عظیم و حیرت انگیز پیش رو است. همانطور که عرض شد، برای مطالعهٔ دقیق مزبور، علاوه بر دو پیام بسیار مهم مذکور، توجه به نکات بعضی از ۳۲ پیام مهمی نیز که بین دو پیام اساسی ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ م. و پیام ۲ مارچ ۲۰۱۳ صادر گردیده است<sup>۵۸</sup> راهگشا خواهد بود. از جمله آن که، بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۷ مرداد ۱۳۸۷ مطابق ۲۸ جولای ۲۰۰۸ خطاب به ایرانیان بهائی می فرماید:

بدون توجه به تلقینات مداومی که شما را به داشتن ایمان ولی سکوت در بارهٔ آن فرا می خواند، با حکمت و دور از تظاهر و قیل و قال به تبادل افکار در بارهٔ ترقی و سربلندی ایران مشغولید، زیرا به خوبی می دانید که ایمان به یک حقیقت را نمی توان از اظهار و بیان آن جدا ساخت.

در این دوران که ملت شریف ایران با تبعیضات و تعصبات دیرینهٔ مذهبی، قومی، جنسی و طبقاتی دست به گریبان است تجربیات یکصد و پنجاه سالهٔ جامعهٔ بهائی ایران می تواند منبعی غنی برای کمک به آنان باشد. شما از یک طرف موفق شده اید که در مقابل شدیدترین مبعضانه ترین تعصبات که دشمنان امرالله از بدو ظهور اذهان عموم را به آن مغشوش ساخته اند استقامت نمایید و آن را با محبت و وداد جواب گویند و از طرف دیگر با مساعی فراوان برای رفع تعصبات گوناگون چه در درون جامعهٔ خود و چه در تماس با دیگران مستمراً کوشیده اید.

نور منبری که همیشه رهنمون مجهودات شما بوده و هست، اصل وحدت عالم انسانی، محور اساسی تعالیم حضرت بهاءالله می باشد. به نونهالان خود از آغاز زندگی این بیان مبارک را آموخته اید که می فرمایند: «سرپردهٔ یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید



همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار». همیشه بر این باور بوده اید که تعصب را نمی توان با دوری گزیدن از دیگران و عناد مقابله نمود، بلکه باید با نیروی محبت و نعدوستی بر آن چیره شد. به این حقیقت واقفید که بنیاد تعصب جهل و نادانی است و غلبه بر آن مستلزم نشر انوار دانش و بینش و در عین حال عمل و پشتکار است چون یکی از مؤثرترین طرق فایز گشتن بر تعصبات همکاری و همگامی افراد مختلف برای نیل به اهدافی والا و مشترک می باشد. شما می دانید که اصل وحدت عالم انسانی که مورد نظر حضرت بهاءالله می باشد با تحمیل بکنواختی مغایر است. شعارش وحدت در کثرت است، پذیرفتنش به معنای در برگرفتن تنوع تمامی نوع بشر است، و ترویجش مستلزم ایجاد امکانات برای شکوفایی استعدادهای ذاتی هر فرد است که در حقیقت او به ودیعه گذاشته شده است.

پیام حضرت بهاءالله از ابتدا ایرانیان بیشماری را از اقشار و ادیان گوناگون به خود جلب کرد. جامعه بهائی با آگاهی به چالش های موجود در راه رفع تعصب و تأسیس اجتماعی متنوع ولی متحد، با دقت برنامه های آموزشی و تربیتی برای سنین مختلف طرح و اجرا نمود و اقدامات و مراسم اجتماعی و حتی روش های اداری خود را مورد سنجش قرار داد تا بتواند شکاف های عمیق موجود بین اقوام مختلف، گروه های سنی متفاوت، طبقات گوناگون و زنان و مردان را به نحوی منظم تقلیل دهد. سنن قدیمه و عادات متداوله و گفت و شنودهای روزانه را که آگاهانه یا ناآگاهانه به نوعی تعصب دامن می زند بررسی نمود و در تعدیل آن کوشید. تفاهم و همبستگی های نزدیکی که در طی نسل های پیاپی بین خانواده های بسیاری، در اثر مراوده یا ازدواج با پیروان ادیان گوناگون به وجود آورده اید نمونه ای است گویا از پیروزی جامعه شما در این راستا. ذکر دست آوردهای فوق به این معنا نیست که جامعه بهائی در این راه به درجه کمال نزدیک شده است. آنچه مهم است اشتغال شما در یک فرایند یادگیری برای ایجاد وحدت و یگانگی است که تجربیات ارزشمند حاصله از آن می تواند برای دیگران نیز مفید و مؤثر واقع گردد.

پس با عزمی جزم و اراده ای راسخ تلاش خود را در این مسیر کماکان ادامه دهید. در وجود هر انسان، اعم از غنی و فقیر، زن و مرد، پیر و جوان، شهرنشین و روستانشین، کارگر و کارفرما، و از هر قوم و آیین، اصالت و شرافت مشاهده کنید. ضعفا و محرومان را حمایت نمایید. به نیازها و مشکلات جوانان عزیز رسیدگی کنید و آنان را به آینده امیدوار سازید تا خود را برای خدمت به نوع بشر آماده نمایند. از هر فرصت استفاده کنید و با صدق و صفا تجربیات خود را برای رفع تعصبات گوناگون در طبق اخلاص نهاده به هم میهنان عزیز خود تقدیم دارید و به کمک یکدیگر به ایجاد الفت و محبت بین افراد پردازید و از این راه به پیشرفت ایران و سربلندی مردم آن خدمت نمایید.

در هر آن به یاد آن دلدادگان روی جانانیم و به ذکر کمالات آن فارسان میدان استقامت و وفا مشغول.<sup>۵۹</sup>

در پیام ۱ فروردین ۱۳۸۸ مطابق ۲۱ مارچ ۲۰۰۹ می فرمایند:

اکنون بار دیگر امر الهی با دشمنانی ظالم و لجاج رو به رواست که بیهوده در تلاشند تا امر مبارک را در زادگاهش [ایران] ریشه کن کنند. اما این مخالفت ها در جهانی صورت می گیرد که با جهان صد سال پیش که در آن امر الهی [دین بهائی] اساساً ناشناخته و مدافعتش اندک بود بسیار متفاوت است. امروز پیروان جمال قدم در سراسر عالم به دادخواهی برخاسته اند و با سلوک و کردار خویش بر بی اساس بودن اتهامات وارده بر خواهران و برادران ایرانی خود شهادت می دهند. در این دادخواهی، مردم منصف و عدالت پیشه از همه طبقات، از جمله هزاران ایرانی آزاده که از نقض حقوق اولیه انسانی هموطنان بهائی خود ابراز نگرانی می کنند، به آنها پیوسته اند.<sup>۶۰</sup>

در پیام ۲ تیر ۱۳۸۸ مطابق ۲۳ جون ۲۰۰۹ می فرمایند:

بهائیان عزیز در کشور ایران ملاحظه فرمایند:

خواهران و برادران روحانی، با حزن و اندوه فراوان از وقوع حوادث اخیر در آن سرزمین مقدس، منویات قلبیه خود را به پیروان حضرت بهاءالله ابراز می نمایم. سلامت و امان شما عزیزان از دیرزمان مشغله ذهنی این مستمندان بوده و اکنون نگرانی امنیتی میلیون ها نفر زنان و مردان شریف دیگر ایران نیز بر آن اضافه گردیده است، خاصه آن که اغلب آنان در عنفوان جوانی [اول جوانی] بوده مشتاق شکوفایی استعدادهای وسیع و نهفته خود می باشند. ملاحظه فرمایید که با چه سرعتی پرده ها برافتاد! مظالمی که طی سالیان دراز از طرق سازمان



یافته و پنهان، بر بهائیان و دیگر شهروندان آن کشور وارد آمده در هفته های اخیر در خیابان های ایران در مقابل انظار جهانیان نمایان گشته است. اطمینان داریم که شما عزیزان در این ایام نیز به آن اصل اساسی آیین بهائی که هر نوع فعالیت سیاسی حزبی را بر مؤمنین و مؤسسات خود شدیداً منع می کند با خلوص کامل تمسک خواهید جست. البته در عین حال نمی توانید نسبت به مشکلاتی که گریبان گیر هموطنان عزیزتان است بی اعتنا باشید. استقامت در مقابل مشقات و تضییقات بی شمار در طول سال های متمادی شما را به خوبی آماده ساخته است که در حلقه خویشاوندان، دوستان، آشنایان و همسایگان چون نمادی از ثبوت قد برافرازید و چون مشعلی فروزان نور امید و شفقت برافشانید. اطمینان به آینده درخشان ایران را در قلوبتان زنده نگاه دارید و بر این باور استوار مانید که سرانجام نور معرفت و دانایی غمام [آبر] تیره جهل و نادانی را زائل خواهد ساخت، عدالت خواهی و انصاف طلبی مردم سبب خواهد شد که از چنگ تهمت و افترا رهایی یابند، و محبت و وداد بر نفرت و عناد چیره خواهد گشت. بهائیان ایران با سلوک و منش خود نشان داده اند که واکنش صحیح در مقابل ظلم نه قبول خواسته های سرکوبگران است و نه پیروی از خوی و روش آنان. نفوسی که گرفتار جور و ستم هستند می توانند با اتکا به قدرتی درونی که روح انسان را از آسیب کینه و نفرت محفوظ می دارد و موجب تداوم رفتار منطقی و اخلاقی می شود، و رای ظلم و عدوان بنگرند و بر آن فائق آیند. امید آن که این بیان حضرت عبدالهء در گوش ها طنین افکند: «ایران مرکز انوار گردد، این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد.»

در اعتبار مقدسه علیا به یاد شما و هموطنان عزیزتان به دعا مشغولیم.<sup>۶۱</sup>

در پیام رضوان ۱۳۸۹ خطاب به بهائیان جهان می فرمایند:

به هم مسلکان خویش، خواهران و برادران روحانی خود در ایران بنگرید. آیا آن دلدادگان روی جانان مظهر استقامت گبری که مبعث از مَحَبَّتِ الله و اشتیاق خدمت به آستان مبارک اوست نیستند؟ آیا توانایی آن عزیزان در تحمل ظالمانه ترین تضییقات و سیر در عوالمی و رای آن، خود نمایانگر آن نیست که میلیون ها نفوس ستم دیده در جهان قادرند به پا خیزند و نقشی مؤثر در استقرار ملکوت الهی بر روی زمین داشته باشند؟<sup>۶۲</sup>

در پیام نوروز ۱۳۹۱ خطاب به بهائیان ایران می فرمایند:

در این ایام خوش بهاری به آنچه در ایران و اکناف جهان می گذرد بیندیشید و ملاحظه فرمایید که چگونه فداکاری و صبر و شکیبایی شما عزیزان در برابر مصائب بی پایان توجه و ستایش همگان را جلب نموده و ثمراتی بس گرانبها به بار آورده است. یکی از ارزنده ترین دست آوردهای حاصله از این ثبوت و رسوخ، آگاهی یافتن هم میهنان شما به حقایق تاریخ و تعلیم امر مبارک و روش و سلوک بهائیان و آرمان های بشردوستانه جامعه بهائی است. در نتیجه جم غفیری از ایرانیان به مظلومیت شما پی برده و بهائیان را شهروندانی دلسوز می بینند که بر اساس اعتقادات خود همواره آبادی و سربلندی ایران را مد نظر دارند و در اعمال و رفتارشان تلاش می کنند تا پیک دوستی و آشتی و مروج اتحاد و اتفاق در بین مردمان باشند. آگاهی این زنان و مردان آزاده ایران بر حقایق آیین بهائی سبب شده است که عده بی شماری در آموزه های این آیین راه حلی برای مشکلات ایران بیابند. این تحول مهم تاریخی را ارج نهید و الطاف حی قدریرا شاکر و سپاسگزار باشید. الحمد لله شما عزیزان با توکل به خدای مهربان و اطمینان از تأییدات پروردگار منان، این قدرت و صلابت را یافته اید که محدودیت های بشری را زیر پا گذارید و با وجود استمرار بی عدالتی های فاحش، با عزمی راسخ راه خود را به سوی اهداف متعالی خویش ادامه دهید. در اعتبار مقدسه علیا مزید الطاف و عنایات الهی را برایتان مسئلت می نمایم.<sup>۶۳</sup>

و در پیام ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ می فرمایند:

خشونت هایی که نسبت به بهائیان و سایر دگراندیشان ایرانی اعمال می شود در حقیقت زائیده تمسک به عقاید و اصول منسوخ و سنن و رسوم کهنه ای است که اثرات مستقیم و منفی اش در همه جنبه های حیات اجتماعی آن سرزمین دیده می شود. جوی از تعصبات جاهلیه و گرایش های خرافی بر مملکت تحمیل شده و لطمات شدیدی به اعتبار دین و ایمان وارد آمده است. خواسته های جوانان عزیز نادیده



گرفته می‌شود، علی‌رغم شرافتِ طبع ایرانیانِ پاک نهاد معنویت و ارزش‌های اخلاقی در جامعه به حاشیه رانده شده، تباهی و فساد بسیاری از جوانب اجتماع را در بر گرفته، راستی و صداقت‌گویی از دوایر مدیریت رخت برسته و دروغ و تزویر جایگزین آن شده، پیوندهای همبستگی و اعتماد که لازمه بقا و پیشرفت یک جامعه زنده و پویاست ضعیف شده، ارکان نظم جامعه متزلزل گشته و گرداب مهیبی از مشکلات و نابسامانی‌ها همگان را در کام خود فرو برده است. ملاحظه این وضع اسفبار یادآور بیانِ مُهمین حضرت بهاء‌الله است که می‌فرماید: «...گیتی را دردهای بیکران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند، پزشک دانا را از او بازداشته‌اند. اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند؛ راست را کز انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند...»<sup>۶۴</sup>

و چنانکه در فوق عرض شد، در آخر دهه مزبور (۲۰۰۳-۲۰۱۳) و در آخرین روزهای سال ۱۳۹۱ ه. ش. و درست در چند روز آخر تنظیم این مجموعه، پیام بدیع عظیمی از بیت العدل اعظم، خطاب به بهائیان ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳ در دنیا منتشر گردید\* که حاوی حقایق و نکاتی بس مهم و الهام بخش است که می‌توان گفت مطالبی که در این مقال تقدیم عزیزان گردیده، به تأیید الهی و شکرانه حق، مرتبط با این پیام مهم است. دهه مزبور که با صدور پیام بسیار مهم و اساسی بیت العدل اعظم مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (۱۳۸۲ ه. ش.) آغاز گردید، و با ۳۲ پیام مقطعی دیگر خطاب به ایرانیان بهائی و غیر بهائی ادامه یافت (۵۸) اینک با صدور پیام بسیار مهم و اساسی دیگر ۲ مارچ ۲۰۱۳، نمایانگر این حقیقت است که دهه مزبور تا چه حد مشحون از وقایع و رخدادهایی بوده و هست که نه تنها در سرنوشت ایرانیان بهائی، بلکه در سرنوشت ایرانیان عزیز غیر بهائی نیز تأثیری بدیع و بی‌همتا داشته و خواهد داشت. خواندن و مطالعه عمیق همزمان دو پیام فوق و مشورت در باره نکات مطروحه در آنها، هم نوراکنی به درک و تحلیل آنچه در این دهه گذشته است می‌اندازد، و هم راهگشا برای ادامه راه سعادت و رفاه و سرور و شکوه ایران عزیز است.

باری، از نمونه پیام‌های فوق می‌توان دریافت که افق‌های کاملاً جدیدی در برابر ملت شریف ایران باز شده است. به جرأت می‌توان گفت دست‌آورد شکسته شدن «تابوی» بهائی و دفاع آشکار و پنهان ایرانیان شریف از بهائیان و گوش ندادن به آکاذیب ۱۶۰ ساله بهائی ستیزان، که به خون دل و جان به دست آمده، راه بیداری و حرکت به سوی دموکراسی و آزادی وجدان و عقیده و بیان در ایران را بتدریج هموار کرده است.<sup>۶۵</sup> به طوری که قبول حقوق انسانی بهائیان در افکار عمومی ایرانیان محک و سنگ زیربنای قبول حقوق همه اقلیت‌های نژادی و مذهبی و قومی و جنسی و غیره ایران است. چنانکه به عنوان نمونه آقای مجید نفیسی این حقیقت را به درستی بیان می‌کند که:

به همین دلیل است که من یکی از مهمترین مشخصه‌های دموکرات بودن یک ایرانی را در این می‌دانم که از آزادی مذهبی بهائیان دفاع کند و با بهانه‌های گوناگون از قبیل این که «بهائیت یک حزب وابسته است نه یک دین» از حمایت آنها طفره نرود.<sup>۶۶</sup>

و آقای حمید حمیدی می‌گوید:

اگر بپذیریم در هزاره سوم شرط لازم برای گذار به دموکراسی و عدالت و تحقق آن در جوامع بشری و میهن ما با کنش به نقض حقوق شهروندی و منشور حقوق بشر و تمامی میثاق‌ها و کنوانسیون‌ها و ملحقات آن، امکان پذیر می‌باشد، مایلیم گفتار خود را در ارتباط با هم میهنان بهائی که حقوق شهروندی و انسانی آنها از آغاز شکل‌گیری تفکر بابی و بهائیت، نقض گردیده ادامه دهم ... اساساً رعایت و یا عدم رعایت حقوق شهروندی که مشتمل بر حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد، تعیین‌کننده مفهوم اثباتی دموکراسی و عدالت در جوامع بشری می‌باشد ... بیائید در شصتمین سالروز تصویب منشور حقوق بشر، با کنش به نقض حقوق هم میهنانمان به عنوان شرط لازم برای گذار به دموکراسی و عدالت، از تمامی امکاناتمان استفاده بهینه نماییم تا شرمگین تاریخ نباشیم.<sup>۶۷</sup>

و اگر وسیع تر و منصفانه و بدون سوگیری و تعصب تحقیق کنیم و بنگریم، همانطور که آقای حمید حمیدی اشاراتی دارند، ملاحظه خواهیم کرد سلسله جریاناتی همچون: ستم‌هایی که بر بهائیان ایران در این ۳۴ سال وارد شد، استقامت سازنده‌ای که بهائیان در برابر این ستم‌های مستمر از خود نشان دادند، اقدامات گسترده پیگیر جهانی حقوق بشری‌ای که توسط بهائیان و غیر بهائیان در این خصوص صورت گرفت، و بالاخره شکسته شدن تابوی مزبور توسط فرهیختگان عزیز ایران و دفاع ایشان از حقوق انسانی بهائیان، همه و همه، نه تنها راه بیداری و حرکت به سوی دموکراسی و آزادی عقیده و



بیان در ایران را هموار کرده است، بلکه در خارج از ایران و در بُعد جهانی نیز سهم عظیمی در ارتقاء «سیستم حقوق بشر سازمان ملل متحد» داشته است. زیرا سرنوشت بهائیان که عضوی از اعضای جامعه جهانی اند، با سرنوشت جهانیان و ایرانیان پیوند ذاتی و ناگسستنی دارد. در بیانیه «قرن انوار» سابق الذکر در این خصوص آمده است:

فقط جامعه بهائی نبود که از این مبارزات مفصل بهره برد بلکه سیستم حقوق بشر ملل متحد نیز از آن منتفع گردید. در آغاز چون جمهوری اسلامی روی کار آمد موجودیت جامعه بهائیان در ایران مورد تهدید قرار گرفت ولی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به موقع با وجودی که بعضی از ناظران خارجی طرز کارش را کند و پیچیده می دیدند توانست که رژیم ایران را وادارد که بدترین مظالم خویش را متوقف سازد و از این راه «قضیه بهائیان ایران» برای کمیسیون حقوق بشر و نیز برای بهائیان پیروزی بزرگی را پدید آورد و مثالی گشت که نشان می داد که چه نیروی خفته ای در جامعه بشری موجود است که چون با دستگاهی که برای حقوق بشر ساخته شده کار کند می تواند از مظالمی که صفحات تاریخ بشری را در طری اعصار سیاه نموده جلوگیری نماید.

چنین وضعی نمایان می سازد که امر بهائی در حیات جامعه بزرگ غیربهائی چقدر مؤثر است. در تاریخ امروز ما صلح جهانی و نیز لزوم اقدامات بین المللی مؤثرتری که آرمان های اعلامیه حقوق بشر و میثاق های مربوط به آن را برآورد چیزهائی است که عالم انسانی باید برای حصول مبارزه نماید. در عالم کمتر نقطه ای می توان یافت که اقلیت ها به سبب تعصبات دینی یا قومی یا ملی از حوائج ضروری انسانی خود محروم نباشند. هیچ کس بهتر از جامعه بهائی این مطلب را درک نمی کند زیرا جامعه بهائی بدون هیچ مجوز حقوقی یا اخلاقی ستم های گوناگون کشیده و هنوز در بعضی از ممالک می کشد<sup>۶۸</sup> قربانی ها داده و اشک ها ریخته اما از این عقیده که کینه و انتقام سبب تباهی روح انسانی است دست برنداشته است. جامعه بهائی بیش از بسیاری جوامع دیگر آموخته است که بدون آن که وارد هر نوع دسته بندی های سیاسی شود یا به خشونت و تجاوز دست یازد چگونه از دستگاه حقوق بشر ملل متحد به نحوی استفاده جوید که مورد نظر پدیدآورندگان این دستگاه بوده است. امروز جامعه بهائی با اتکاء به این تجربه مشغول اجراء تدابیری است تا در بسیاری از کشورها دولت ها را تشویق نماید که برنامه های عمومی برای آموزش حقوق بشر ترتیب دهند و به وسع خود آنچه در این راه لازم است فراهم می سازد. جامعه بهائی در سراسر جهان علمدار ترویج حقوق زنان و کودکان می باشد و از همه بالاتر نمونه و مثالی برای برادری و محبت شده است که افراد بی شماری از غیربهائیان را تشویق نموده و امید بخشیده است.<sup>۶۹</sup>

#### نتیجه

حضرت عبدالبهاء در بیانی در خصوص ماهیت دیانت بهائی از منظر اجتماعی و جامعه شناسی آن می فرمایند:

بعضی حرکت های اجتماعی به ظهور می رسند و چند صباحی فعالیت از خود نشان می دهند و پس از آن متوقف می شوند. نهضت های دیگری هم هستند که رشد و دوام بیشتری پیدا می کنند ولیکن قبل از وصول به مرحله بلوغ دچار ضعف و انحلال شده و برای همیشه فراموش می شوند ... اما یک نوع حرکت و یا امر دیگری هم هست که ابتدا از نقطه ای کوچک و ناشناخته آغاز می شود، بعد با سیر مسلم و منظم به پیش می رود، به تدریج دامنه نفوذش گسترش پیدا می کند تا بالمال وسعت و عمومیت جهانی می یابد. امر بهائی [دیانت بهائی] از این نوع حرکت ها است<sup>۷۰</sup>

اروین لازلو متفکر فرانسوی، همین حقیقت را در باره دیانت بهائی و جامعه آن چنین توصیف می کند:

چنانچه گروهی از مردمی که به اندیشه و ایمان بهائی نائل شده اند، با برخورداری از معرفتی عمیق در باب پویایی این برهه حساس از تاریخ بشری، به نحو هماهنگ و همنا با یکدیگر، حرکتی را آغاز کنند، بی هیچ شبهه و تردیدی خواهند توانست در روند کنونی تاریخ تأثیر گذارند و آن را تغییر دهند. در صورتی که بخواهیم با استفاده از اصطلاحات و تعبیرات علوم تکاملی جدید New Sciences of Evolution به توصیف چنین حرکت و اقدامی بپردازیم، باید بگوئیم که این جمع [جامعه بهائی] را می توان به نوسانی محدود و در آغاز کم دامنه تشبیه کرد که به هنگام وقوع اختلال و انشقافی عمیق در یک نظام پیچیده و متحول، بطور بغتی و ناگهانی به درون آن نفوذ می

بایند و پس از بسط یافتن و رخنه کردن در تمامی سطوح و لایه های آن، و تشخیص علل و موجبات و چگونگی اختلال ها و انشقاق ها، آنها را مهار کرده و آن نظام را مجدداً در وضع صحیح و مطلوب قرار می دهند.<sup>۷۱</sup>

همان طور که در این نوشته مطرح گردید، اقدامات بهائی ستیزانه در ایران نه تنها دیانت بهائی و پیروان آن را از بین نبرد، بلکه بالعکس قوای نافذ الهی این دین و استقامت پیروان شجاع و دلیرش موجب گردید آن اقدامات بر رشد و توسعه آن بیافزاید. این قوا و استقامت فقط باعث رشد دیانت بهائی نگردیده، بلکه در بیداری و اصلاح ایران عزیز نیز نقش بسزا داشته و دارد. بطوری که هم اکنون نیز این نقش در حال جلوه و ظهور و بروز است. هنوز بهائیان مظلوم در ایران علیرغم مُحاط بودن به انواع محرومیت و ستم، به عشق محبوب معنوی شان حضرت بهاءالله و به عشق بیداری و سعادت و شکوه ایران و ایرانیان عزیز و نیز برای تحقق وحدت عالم انسان و صلح جهان، به ایفای این نقش بی نظیر مشغول و دل شادند. شایان ذکر است، همان طور که در جاهای دیگر این مقال اشاره شده است، ایرانیان فرهیخته غیر بهائی نیز، از هر عقیده و مرام، بر اساس اعتقادات انسانی و اخلاقی و معنوی و ملی خود، به ایفای چنین نقشی عظیم و حیاتی مشغول اند که پرداختن به آن جایی و حدیثی جداگانه می طلبد.

بهائیان در سرتاسر جهان نیز شهادت می دهند که با الهام از شجاعت و استقامت خواهران و برادران ایرانی خود، به انجام خدمات معنوی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی مُلهم از دیانت بهائی در کشورهای خود مشغول اند تا بموقع خود جهان و جهانیان شاهد صلح و وحدت و محبت حقیقی جهانی را در آغوش گیرند. پروفیسور وارن و آگار دانشمند و عالم اجتماعی امریکایی با مطالعه عمیق و ارزیابی دقیق درباره امکان حصول وحدت و تمدن جهانی، در این خصوص چنین می گوید:

از بین همه مذاهب و ادیان معاصر، این تنها آیین بهایی است که بلا شبهه و بدون هیچگونه ابهامی با قطعیت تمام همه هم خود را وقف مسأله وحدت عالم انسانی نموده است.<sup>۷۲</sup>

همان طور که نظر به اهمیت موضوع، در پیشگفتار و متن این نوشتار چند بار تأکید و تکرار گردید، مرکز جهانی بهائی، بیت العدل اعظم الهی، در چند روز آخری که این مقال تنظیم می شد، در پیام جدید خود خطاب به بهائیان ستمدیده ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳، مطالب و نکات و اهداف و روش های بس مهمی را تشریح فرموده اند که مطالب و نصوص و پیام های مطروحه در این مقاله به شکر الهی و تأییدات حق با نکات این پیام مرتبط است، بلکه می توان گفت خود این پیام حقیقتاً «صور اسرافیلی» دیگر است برای سعادت ایران و جهان.

تعمق و تفکر و مشورت در محتوا و نکات و روش های مذکور در پیام سابق الذکر مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (۱۳۸۲ ه. ش.) به همراه این پیام جدید، که یکی در ابتدای دهه اخیر و دیگری در انتهای آن صادر گردیده است (۲۰۰۳-۲۰۱۳) هم گویای علل و نتایج وقایع خطیر و پرمخاطره ای است که در این دهه برای ایرانیان عزیز اعم از غیر بهائی و بهائی اتفاق افتاده است، و هم راه گشای بهائیان و نیز هم میهنان بسیار عزیزشان در سعادت ایران و جهان است. چه مبارک است که به یمن تعامل همه ایرانیان عزیز از هر عقیده و دین و مرام و زبان و نژاد و جنس و قوم و طبقه، متن کامل پیام مُهمین مزبور را به ضمیمه، حسن ختام و زینت آنچه در فوق تقدیم شد سازد\* و آرزو نماید ایرانیان عزیز همراه با خواهران و برادران بهائی خود به تعمق در آن پردازیم و با الهام از آن در سعادت ایران و جهان بکوشیم.

رویتان روشن و جانتان گلشن

حامد صبوری

نوروز ۱۳۹۲

\* متن پیام بیت العدل اعظم، خطاب به بهائیان ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳

احبای عزیز الهی در مَهْدِ امْرَأَلَهُ [ایران] ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

ظلم و ستمی که جامعه ممتحن و غیور اسم اعظم در سرزمین مقدس ایران در طی سی و چهار سال گذشته با آن مواجه بوده دنباله حملاتی است که در تاریخ صد و شصت و نه ساله آیین بهائی همواره با شدتی کمتر یا بیشتر ادامه داشته است. برخلاف انتظار کسانی که مصمم بر تضعیف جمع پیروان حضرت بهاءالله در زادگاه آیین مقدسش می باشند، دسیسه های دشمنان بالمال موجب تقویت روح ایمان احبا و تحکیم بنیان جامعه شده است. ایرانیان گرامی که خود قربانی مظالم فراوانند نه تنها بر بی عدالتی های وارده بر بهائیان واقفند بلکه در خدمات خالصانه و مستمر این جامعه نیرویی سازنده در جهت تغییر و احیای ایران عزیز مشاهده می کنند. با افزایش احساس هم دردی ملت نسبت به هم و وطن بهائی خود، ندای مردم شریف آن سرزمین برای رفع موانعی که شما را از مشارکت در عرصه های مختلف حیات اجتماع باز می دارد بلندتر می شود. پس جای تعجب نیست اگر سؤالات مربوط به موضع بهائیان نسبت به امور سیاسی اهمیّت بیشتری بیابد.

در طول تاریخ، جامعه بهائی ایران در ارتباط با امور سیاسی با موقعیّت خاصی رو به رو بوده است بدین معنی که از یک طرف به غلط مورد اتهاماتی چون داشتن انگیزه های سیاسی، جبهه گیری علیه حکومت وقت و یا جاسوسی برای قدرت های خارجی قرار گرفته و از طرف دیگر در نظر برخی، تمسک محکم بهائیان به اصل عدم دخالت در سیاست های حزبی به بی توجهی آنان نسبت به مصالح هم میهنان شان تعبیر شده است. حال که اهداف واقعی مخالفین آیین بهائی بر ملا گردیده شایسته است که به علاقه روزافزون ایرانیان به درک نگرش بهائیان نسبت به سیاست پاسخ گویند مبدا سوء تفاهات موجب سستی پیوندهای دوستی و رفاقتی گردد که با نفوس بی شماری برقرار ساخته اید. سزاوار آنست که در این پاسخ فقط به چند جمله کوتاه، هر چند مهم، در باره محبت و یگانگی اکتفا نکنید بلکه تصویری از چارچوبی که رویکرد جامعه بهائی را نسبت به این موضوع شکل می دهد برای هم و وطن عزیز خود ترسیم نمایید. امیدوارم توضیحات زیر بتواند در این مورد به شما عزیزان کمک کند.

چشم انداز آیین بهائی از سیاست با مفهومی خاص از تاریخ و مسیر آن رابطه ای جدایی ناپذیر دارد. پیروان حضرت بهاءالله معتقدند که نوع بشر به آغاز مرحله درخشانی در فرایند طولانی تکامل خود رسیده، فرایندی که او را از مرحله طفولیت به آستانه بلوغ یعنی مرحله استقرار یگانگی نوع بشر رسانده است. همانند یک فرد که قبل از ورود به مرحله بلوغ جسمانی، دورانی متغیر اما نوبدبخش را می گذراند و بسیاری از قوا و استعداد های نهفته اش آشکار می گردد، عالم انسانی نیز اکنون در بحبوحه تحوّل بی سابقه قرار گرفته و بسیاری از اغتشاشات و تلاطمات جهان امروز را می توان فوّان احساسات پر جوش و خروش این مرحله و نشانه آغاز بلوغ نوع انسان دانست. با ظهور و بروز مقتضیات این بلوغ، آداب و رسوم و نگرش ها و عادات متداوله قرون و اعصار دیرین یکی پس از دیگری از کارایی باز می ماند.

در تغییر و تحولات کنونی جوانب مختلف زندگی بشری، بهائیان تعامل دو فرایند اساسی را مشاهده می نمایند. طبیعت یک فرایند تجزیه و تخریب و طبیعت دیگری ترکیب و سازندگی است. هر یک از این دو به طریقی نوع بشر را به سوی بلوغ کامل خود سوق می دهد. اثرات فرایند اول در همه جا آشکار است: در دشواری های گریبانگیر نهادهایی که در گذشته مورد نهایت احترام بوده اند؛ در ناتوانی رهبران عالم از ترمیم شکاف های فزاینده ای که در ساختارهای اجتماعی به چشم می خورند؛ در فروپاشی معیارهایی که طی قرون و اعصار نمایالات ناهنجار بشری را مهار کرده اند؛ و در یأس و بی تفاوتی نه فقط افراد بلکه اجتماعاتی که تماماً حس هدمندی خود را از دست داده اند. اما نیروهای تخریب هر چند ویرانگرند ولی در عمل سدهایی را که مانع پیشرفت بشر می شوند از میان برمی دارند و فضایی برای فرایند سازندگی فراهم می نمایند تا گروه های مختلف را به هم نزدیک کند و امکانات تازه ای را برای همکاری و معاضدت در برابر دیدگان نشان قرار دهد. بهائیان فرداً و جمعاً البته می کوشند تا مساعی خود را با قوای فرایند سازنده همسو نمایند زیرا معتقدند که این فرایند، هر چقدر



افق های نزدیک تیره و تار باشد، روز به روز قوی تر خواهد شد، امور بشری سازمانی کاملاً جدید خواهد یافت و عصر صلح عمومی چهره خواهد گشود.

این است بینشی از تاریخ که مبنای کلیه اقدامات جامعه بهائی است.

همان گونه که از مطالعه آثار بهائی دریافته اید، اصل یگانگی نوع انسان که نشانه بارز دوران بلوغ اوست باید در تمام جوانب حیات اجتماعی تجلی کند. تعلق نوع انسان به یک قوم واحد که زمانی با ناباوری تلقی می شد امروزه به طور وسیع مورد پذیرش است. ردّ تعصبات عمیق دیرینه و حسّ روزافزون شهروندی جهانی از جمله نشانه های این آگاهی رو به تزاید است. هرچند این آگاهی امیدبخش است ولی باید آن را صرفاً به منزله اولین قدم در فرایندی شمرد که تنها با گذشت سال ها بلکه قرن ها تکامل خواهد یافت زیرا اصل یگانگی نوع بشر که حضرت بهاءالله مقتضیات آن را اعلان فرموده اند فقط خواهان همکاری در بین مردمان و ملت ها نیست بلکه مستلزم نواندیشی کامل در باره روابطی است که به اجتماع تداوم می بخشد. بحران فزاینده محیط زیست که محرک آن نظامی است که تاراج منابع طبیعی را برای ارضای زیاده طلبی بی پایان بشری نادیده می گیرد گویای آنست که تصوّر کنونی نوع انسان از روابطش با طبیعت تا چه حدّ ناراسا است؛ وخامت اوضاع خانواده همراه با افزایش نقض مداوم حقوق زنان و کودکان در سراسر جهان روشنگر آنست که عقاید کوبه نظرانه ای که امروزه روابط خانوادگی را توصیف می کند تا چه اندازه فراگیر است؛ تداوم استبداد از یک سو و بی اعتنائی روزافزون مردم جهان به مرجعیت مشروع از سوی دیگر روشن می سازد که ماهیت روابط کنونی موجود میان فرد و نهادهای اجتماع برای بشریتی رو به بلوغ چقدر غیر قابل قبول است؛ تمرکز ثروت در دست گروهی کوچک از سکنه کره زمین نشان می دهد که روابط بین بخش های گوناگون اجتماع که اکنون به صورت جامعه ای جهانی در آمده چگونه از بنیان به غلط طرح ریزی شده است. اصل یگانگی نوع بشر مستلزم تغییری بنیادین در تار و پود ساختار اجتماع در سراسر عالم است.

بهائیان بر این باور نیستند که تقلیب و تحولات مورد نظر تنها از طریق مساعی آنان صورت خواهد گرفت و همچنین به دنبال ایجاد نهضتی نیستند که بینش خود را نسبت به آینده بر اجتماع تحمیل نماید. هر ملت و هر گروه و در حقیقت هر فرد، به فراخور توان و استعداد خود به ایجاد تمدنی جهانی که نوع بشر قطعاً به سوی آن پیش می رود کمک خواهد کرد. اتحاد و یگانگی به فرموده حضرت عبدالبهاء در عرصه های مختلف حیات بشری متدرجاً حاصل خواهد شد از جمله «وحدت سیاست»، «وحدت آراء در امور عظیمه»، «وحدت نژاد»، و «وحدت وطن». با تحقق این امور، ساختارهای لازم در دنیایی برخوردار از اتحاد سیاسی که تنوع کامل فرهنگ ها را ارج می نهد و شرایط ظهور و بروز حرمت و شرافت انسانی را فراهم می سازد، به مرور شکل خواهد گرفت.

بنابراین مشغله ذهنی جامعه جهانی بهائی آنست که چگونه می تواند به بهترین وجه به فرایند تمدن سازی کمک کند. این جامعه دو بُعد در کار خود مشاهده می کند: بُعد اول مربوط به رشد و تکامل خود و بُعد دوم مربوط به کیفیت تعاملش با اجتماع می باشد.

در زمینه رشد و تکامل جامعه خود، بهائیان در شرایط اجتماعی مختلف در سراسر جهان خاضعانه تلاش می کنند تا الگویی برای فعالیت و ساختارهای اداری مربوطه فراهم آورند که اصل وحدت نوع بشر و معتقدات زیربنایی این اصل را تجسم می بخشد. برای روشن شدن موضوع در اینجا فقط چند فقره از این اعتقادات بیان می گردد: روح انسانی عاری از جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه می باشد و این حقیقتی است که هر نوع تعصب را غیر قابل قبول می نماید مخصوصاً تعصب نسبت به زنان که آنان را از پرورش استعداد های ذاتی خود و اشتغال پا به پای مردان در مبادین گوناگون باز می دارد؛ ریشه اصلی تعصب جهل است که به کمک فرایندهای آموزشی می تواند بر طرف گردد، فرایندهایی که دانش را در اختیار تمامی نوع بشر قرار می دهد و آن را کالایی منحصر به اقلیتی مرفه نمی داند؛ علم و دین دو نظام مکمل دانش و عمل اند که انسان از طریق آنها دنیای اطراف خود را درک می کند و به وسیله آنها تمدن را به پیش می برد؛ دین بدون علم به سرعت به سطح خرافات و تعصبات تنزل می یابد و علم بدون دین به ابزاری برای مادی گرایی خشک تبدیل می گردد؛ مادام که مصرف گرایی به منزله آفیون روح انسان عمل می نماید دسترسی به رفاه واقعی که ثمره انسجامی پویا بین نیازهای مادی و معنوی زندگی است روز به روز دشوارتر خواهد شد؛ عدالت که یکی از قوای روح انسان است فرد را قادر به تشخیص حقیقت از دروغ می سازد و



جستجوی واقعیت را هدایت می کند، جستجویی که برای رهایی از عقاید خرافی و سنت های پوسیده ای که راه یگانگی را مسدود می سازند ضروری است؛ عدالت وقتی که به نحوی صحیح در مسائل اجتماعی اعمال گردد مهم ترین وسیله برای ایجاد وحدت و یگانگی است؛ هر کسب و کاری که با روح خدمت به هممنوع انجام شود به منزله عبادت و ستایش خداوند است. تبدیل این قبیل آرمان ها به واقعیت، ایجاد تقلب در افراد و پی ریزی ساختارهای اجتماعی مناسباً کار کوچکی نیست. با این حال جامعه بهائی یک فرایند یادگیری درازمدت را که لازمه این مشروع عظیم است با جدیت تمام دنبال می کند، مشروعی که مشارکت تعداد فزاینده ای از مردم از هر طبقه و از هر گروه بشری را استقبال می نماید.

البته بسیاری مسائل که این فرایند یادگیری که اکنون در جوامع مختلف بهائی در هر گوشه از جهان در جریان است باید به آنها بپردازد از جمله: گردهم آوری مردمانی از پیشینه های مختلف در محیطی دور از خطر مداوم نفاق و اختلاف، محیطی که به روح ستایش و نیایش متمایز است، ترک ذهنیت تفرقه اندازی را تشویق می کند، موازین بالاتری از وحدت فکر و عمل را ترویج می دهد و صمیمیت و همکاری قلبی را سبب می گردد؛ تواندهی به گروه های فزاینده ای از مردان و زنان به نحوی که از خمودت و بی تفاوتی به درآیند و به فعالیت هایی اشتغال ورزند که به پیشرفت روحانی، اجتماعی و فکری شان منجر می شود؛ اداره امور جامعه ای که عاری از وجود طبقه روحانیون مدعی برتری و امتیاز است؛ کمک به جوانان تا در عبور از این مرحله حساس و پرمخاطره زندگی راه خود را بیابند و توانمند شوند تا انرژی سرشار خود را در مسیر پیشبرد تمدن به کار برند؛ ایجاد فضایی سازنده و منسجم در محیط خانواده تا به رفاه مادی و معنوی بیانجامد، در کودکان و جوانان احساس بیگانگی نسبت به «دیگران» القا نشود و فکر بد رفتاری با «دیگران» تقویت نگردد؛ فراهم ساختن تهیداتی برای یک فرایند مشورتی که در آن تصمیم گیری از افکار و آرای متنوع بهره مند گردد، فرایندی که در نقش اقدامی جمعی در جستجوی واقعیت و فارغ از دل بستگی به دیدگاه های شخصی، اطلاعات مبتنی بر تجارب عملی را ارج نهاد، آنچه را که صرفاً یک نظر و یک رأی است به مقام واقعیت ارتقا ندهد و حقیقت را وجه المصلحه توافق بین گروه های مخالف ذینفع نسازد. برای بررسی بهتر این مسائل و موضوع های بی شمار دیگری که مسلماً پیش خواهد آمد، جامعه بهائی شیوه عمل معینی اتخاذ کرده است که ویژگی آن اقدام، بازنگری، مشورت و مطالعه ای است که نه تنها مراجعه مداوم به آثار امری بلکه تجزیه و تحلیل علمی الگوهای حاصله را نیز در بر می گیرد. سؤالاتی نیز از قبیل اینکه چگونه می توان یک چنین روش یادگیری در حین عمل را ادامه داد، چگونه می توان مشارکت تعداد فزاینده ای از افراد را در تولید و به کارگیری دانش مربوطه تضمین نمود، و چگونه می توان ساختارهایی برای استفاده سیستماتیک از تجربیات حاصله در سراسر جهان و برای ارائه و انتقال درس های آموخته شده طرح نمود، از جمله مسائلی است که مورد کاوش و تحقیق مستمر جامعه بهائی می باشد.

مسیر کلی این فرایند یادگیری از طریق یک سلسله نقشه های جهانی هدایت می شود که جهت و چارچوب آن را بیت العدل اعظم تعیین می کنند. واژه کلیدی این نقشه ها پرورش قابلیت است. هدف بالا بردن سطح توانمندی سه شرکت کننده در این اقدام جمعی یعنی افراد، جامعه و مؤسسات می باشد تا پایه های حیات روحانی را در همه جا - از دهکده های بی شمار در مناطق روستایی گرفته تا محله های شهرهای بزرگ - تقویت نمایند، رفع برخی از نیازهای اجتماعی و اقتصادی ساکنین محل را وجهه همت خود قرار دهند، در گفتمان های رایج مشارکت نمایند و در عین حال انسجام لازم در روش ها و رویکردها را حفظ کنند.

درک ماهیت آن روابطی که فرد، جامعه و مؤسسات اجتماع، یعنی سه بازیگری را که همواره در صحنه تاریخ گرفتار کشمکش بر سر کسب قدرت بوده اند به هم پیوند می دهد، مسئله ای مهم و اساسی در فرایند یادگیری است. در این بستر، پیش فرضی که روابط بین سه اجراکننده مزبور را لزوماً تابع مستلزمات رقابت می داند و قدرت های عظیم و نهفته روح انسانی را نادیده می گیرد کنار گذاشته شده و به جای آن پیش فرضی واقع بینانه تر اتخاذ گردیده مبنی بر اینکه تعاملی دوستانه و هماهنگ این سه می تواند مروج تمدنی باشد که شایسته بشری بالغ است. الهام بخش اقدامات بهائیان برای یافتن مجموعه نوینی از روابط بین این سه اجراکننده، بیش از اجتماع آینده است که حضرت بهاء الله قریب یک قرن و نیم پیش در یکی از الواح خود به آن اشاره فرموده عالم بشری را به هیكل انسان تشبیه می نمایند که همکاری و تعاون اصل حاکم بر نظام آن است. همان گونه که پیدایش قوه عاقله در عالم وجود نتیجه همبستگی و اتحاد پیچیده میلیون ها سلول است که با تشکیل بافت ها و اعضای مختلف توانمندی های متمایز را ممکن می سازند تکامل تمدن بشری را نیز می توان نتیجه مجموعه ای از تعاملات بین اجزای منسجم و متنوع نوع انسان دید، انسانی که توانسته است از مقصد کوتاه بینانه تمرکز در موجودیت خود



فراتر رود. همان طور که زیستایی هر سلول و هر عضو به سلامت تمامی بدن وابسته است به همین ترتیب رفاه هر فرد، هر خانواده و هر ملت را باید در رفاه تمامی نوع بشر جستجو نمود. بر اساس چنین بینشی و با آگاهی بر لزوم اقدامات هماهنگ برای حصول نتایج سودمند، هدف مؤسسات تسلط بر افراد نیست بلکه پرورش استعدادها و هدایت آنان است. افراد نیز به نوبه خود این هدایت را با میل و با ایمانی منبعث از درک و آگاهی می پذیرند نه با اطاعت کورکورانه. وظیفه خطیر جامعه ایجاد و حفظ محیطی است که در آن توانایی افرادی که مایلند خلاقیت خود را مسئولانه و در جهت مصالح عمومی و بر طبق نقشه های مؤسسات ابراز نمایند از طریق اقدامات مشترک مضاعف شود.

برای شکل گیری مجموعه روابط فوق الذکر به صورت الگویی از زندگی مبتنی بر اصل یگانگی نوع بشر، برخی از مفاهیم اساسی باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. عمده ترین آنها مفهوم قدرت است. بدیهی است که قدرت به معنای وسیله ای برای سلطه جویی و گرایش های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه جویی و تفوق طلبی باید کنار گذاشته شود. البته این بدان معنی نیست که کارکرد قدرت انکار شود زیرا حتی در مواردی که نهادهای اجتماع مأموریت و اختیارات خود را با رأی مردم کسب می کنند قدرت در اعمال حاکمیت و مرجعیت مدخلیت دارد. اما قدرت عنصری محدود نیست که باید ضبط و تصرف شود و مجدانه محافظت گردد. قدرت، در اصل، قابلیت است نامحدود برای ایجاد تقلیب و تحویل که در تمامیت نوع انسان جای دارد. فرایندهای سیاسی مانند سایر فرایندهای زندگی نباید از تأثیر قوای روح بشری از جمله قدرت وحدت و یگانگی، قدرت عشق و محبت، قدرت خدمت خاضعانه، و قدرت اعمال خالصانه بی بهره بماند. آیین بهائی همانند دیگر ادیان امیدوار است که نوع بشر از این قدرت ها بهره بیشتری گیرد. شکوفا نمودن، تشویق کردن، جهت بخشیدن، هدایت کردن و قادر ساختن از جمله واژه هایی هستند که با این مفهوم از قدرت بستگی دارند.

جامعه بهائی ادعای کمال ندارد و به خوبی نیز آگاه است که راه درازی در پیش دارد تا تجربیاتش منجر به کسب بصیرت های لازم در باره این روابط گردد. داشتن آرمان های والا با پیاده کردن آنها در زندگی روزمره بسی متفاوت است. چالش های بی شماری در راه است و درس های بسیاری باید آموخت. ناظری بی طرف در نگاهی کوتاه ممکن است مساعی جامعه بهائی در جهت مقابله با این چالش ها را آرمان گرایانه بخواند ولی متهم ساختن بهائیان به بی تفاوتی نسبت به امور کشورشان توجیه پذیر نیست تا چه رسد به تهمت بی وطنی. اگرچه ممکن است مجهودات بهائیان برای برخی خیال پردازانه انگاشته شود اما توجه و علاقه عمیقشان به مصالح نوع بشر را نمی توان نادیده گرفت. به علاوه در حالی که به نظر نمی رسد هیچ یک از ترتیبات کنونی جهان قادر باشد جامعه بشری را از غرقاب اختلاف و جدال نجات بخشد و رفاه و سعادتش را تأمین نماید، چرا اقدامات گروهی از شهروندان یک مملکت به منظور درک عمیق تر خود از ماهیت آن روابط بنیادینی که تعیین کننده آینده ای است که نوع انسان به سویش در حرکت است باید زیر سؤال برده شود؟ چه ضرری از این اقدامات می تواند حاصل شود؟

حال در چارچوب ارائه شده در فوق، می توان دومین بُعد مجهودات جامعه بهائی برای کمک به فرایند تمدن سازی، یعنی مشارکت این جامعه در امور اجتماع را بررسی نمود. آنچه را که بهائیان به منزله یک جنبه از کمک خود به این فرایند می دانند البته نمی تواند با جنبه دیگر آن مغایرت داشته باشد بدین معنی که فی المثل آنان نمی توانند در صدد یافتن الگوهایی فکری و عملی برای متجلی ساختن اصل وحدت و یگانگی در جامعه خود باشند ولی همزمان در میدانی فعالیت کنند که مفروضاتی کاملاً متفاوت در باره زندگی اجتماعی انسان را دنبال می کند. برای دوری جستن از این دوگانگی و تضاد، جامعه بهائی بر اساس آموزه های آیین خود عناصر اصلی رویکردی را به تدریج تنظیم کرده است که مشارکت اعضایش در حیات اجتماع را شکل می دهد. اولین و مهم ترین وظیفه بهائیان، چه فردی و چه جمعی، کوشش در اجرای این تعلیم حضرت بهاء الله است که می فرماید: «باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات اُمم است.» حضرت عبدالبهاء با ارائه توضیحات بیشتری در این مورد می فرماید: «نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مراد و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد»، «آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانیت و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تباعد است علت ممانعت نوع بشر است» و همچنین «هر چه الفت و محبت بین بشر مُرداد شود سعادتش بیشتر شود و هر چه نزاع و جدال به میان آید سبب ذلت شود.» حتی در باره دین می فرماید: «دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البته عدم آن



بتر است.» بدین ترتیب بهائیان دائماً می کوشند تا به نصیحت حضرت بهاء‌الله گوش فرادهند که می فرمایند: «از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید.» آن حضرت به پیروان خود توصیه می فرمایند که «امروز انسان کسی است که به خدمتِ جمیعِ مَنِ عَلٰی الْأَرْضِ قیام نماید.» نصیحت حضرتش آنست که «هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.» حضرت بهاء‌الله در اهمّیت وحدت و یگانگی می فرمایند: «نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد.»

با توجه به این گونه عقاید و افکار، بهائیان می کوشند تا حدّی که امکاناتشان اجازه دهد با تعداد فزاینده ای از جنبش ها، سازمان ها، گروه ها و افراد همکاری نمایند و به اقدامات مشترکی بپردازند که بر اتحاد و یگانگی می افزاید، رفاه عالم انسانی را ترویج می دهد و به همبستگی جهانی کمک می نماید. آثار بهائی پیروان این آیین را به مشارکت فعالانه در جوانب بی شماری از زندگی معاصر فرا می خواند. بهائیان برای انتخاب میادین مشارکت خود موظفند که این اصل مُندمج در تعالیم بهائی را نیز مدّ نظر داشته باشند که وسیله باید با هدف توافق و تطابق داشته باشد و نمی توان از راه های ناشایست به اهداف متعالی دست یافت. به خصوص ممکن نیست بتوان وحدتی پایدار را از طریق مجهوداتی بنیان نهاد که اختلاف را ترویج می دهد و یا مبتنی بر این باور است که تعاملات بشری کلاً و ذاتاً بر شالوده تضادّ منافع استوار می باشد. در اینجا باید متذکر شد که با وجود محدودیت های ناشی از پابندی به این اصل، جامعه بهائی دچار کمبود موقعیت برای همکاری نبوده است؛ چه بسازند مردمانی که امروزه در سراسر جهان در جهت تحقّق اهدافی که مورد نظر بهائیان نیز هست مجذانه در تلاش اند. بهائیان همچنین می کوشند تا در همکاری های خود با دیگران از مرزهای مشخصی فراتر نروند مثلاً هیچ اقدام مشترکی را فرصتی برای تحمیل عقاید مذهبی خود نشمرند و از خود برحقّ بینی و سایر جلوه های نامطلوب هیجانات مذهبی احتراز جویند. اما درس هایی را که از تجربیات خود آموخته اند بی دریغ در اختیار اطرافیانشان می گذارند و بینش هایی را که دیگران اندوخته اند با خوشنودی در مساعی جامعه سازی خود به کار می گیرند.

پس از بیان مطالب فوق سرانجام به مسئله فعالیت های سیاسی می پردازیم. اعتقاد بهائیان بر اینکه نوع بشر با گذشتن از مراحل اولیه تکامل اجتماعی اکنون به آستانه بلوغ خود رسیده است؛ ایمانشان به اصل وحدت نوع بشر یعنی خصیصه بارز دوران بلوغ نوع انسان و آگاهیشان بر اینکه این اصل مستلزم نواندیشی کامل در باره روابطی است که به اجتماع تداوم می بخشد؛ تمسکشان به یک فرایند یادگیری که با الهام از اصل یگانگی سعی در درک عمیق تری از ماهیت مجموعه ای نوین از روابط بین فرد، جامعه و مؤسسات دارد؛ اعتقادشان به اینکه مفهوم جدیدی از قدرت - فارغ از حسّ سلطه جویی و گرایش های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه جویی و تفوق طلبی - زیربنای این مجموعه روابط مطلوب است؛ و بینششان از بنا نهادن جهانی که از تنوع فرهنگی بهره مند و از هر نوع نفاق فارغ است؛ اینها از جمله عناصر اساسی چارچوبی هستند که رویکرد آیین بهائی نسبت به سیاست را، به نحوی که در زیر بیان می گردد، شکل می دهد.

بهائیان در پی کسب قدرت سیاسی نیستند. در دولت های متبوع خود قطع نظر از نوع حکومت، پست های سیاسی را نمی پذیرند هرچند مسئولیت هایی را که صرفاً جنبه اداری دارد قبول می کنند. به احزاب سیاسی وابستگی ندارند، در سیاست حزبی دخالت نمی کنند و در برنامه های وابسته به دستورالعمل های تفرقه انداز هیچ گروه یا حزبی شرکت نمی جویند. در عین حال به کسانی که با نیت خالص برای خدمت به کشور خود در اقدامات سیاسی مشارکت می نمایند و یا آمال سیاسی را دنبال می کنند احترام می گذارند. رویکرد جامعه بهائی در مورد عدم مشارکت در این گونه فعالیت ها به منزله اعتراضی بنیادین نسبت به امر سیاست به معنای واقعی آن نیست زیرا نوع بشر مآلاً از طرق سیاسی امور خود را سازمان می دهد. بهائیان در انتخاباتِ مدّنی شرکت می کنند ولی تنها در صورتی که این عمل مشروط به وابستگی آنان به احزاب سیاسی نباشد. بهائیان دولت را نظامی برای حفظ رفاه و پیشرفت صحیح اجتماع تلقی می نمایند و در هر کشوری که زندگی می کنند اطاعت از قوانین آن را، بدون زیر پا نهادن عقاید دینیشان، وظیفه خود می دانند. در هیچ توطئه و دسیسه ای برای براندازی هیچ دولتی شرکت نمی جویند و در روابط سیاسی دول مختلف دخالت نمی نمایند. این بدان معنی نیست که بهائیان از فرایندهای سیاسی جهان امروزی بی اطلاع اند و بین حکومت های عادل و ظالم تمایز قائل نمی شوند. رهبران جهان در قبال مردم کشور خود که گرانقدرترین ذخایر هر مملکت شمرده می شوند وظایف سنگین و مقدّسی بر عهده دارند. بهائیان در هر کجا که ساکن باشند می کوشند که موازین عدالت را رعایت نمایند و برای اصلاح نابرابری و بی عدالتی نسبت به خود و دیگران، در قالب قوانین موجود، فعالیت کنند





ولی از هر نوع اقدام خشونت آمیز نیز اجتناب می ورزند. محبتی که بهائیان در قلوبشان نسبت به تمام نوع بشر می پروراند هیچ مغایرتی با احساس علاقه و وظیفه نسبت به وطنشان ندارد.

این رویکرد یا این راهبرد، همراه با آنچه در فوق بیان شد جامعه بهائی را قادر می سازد که در دنیایی که ملل و قبایل به ضدیت در مقابل یکدیگر ایستاده اند و ساختارهای اجتماعی در همه جا مردم را منقسم و از هم جدا می سازد، همبستگی و یکپارچگی خود را در مقام یک موجودیت جهانی حفظ کند و اجازه ندهد که اقدامات بهائیان در یک کشور موقعیت همکیشانان را در سایر نقاط به خطر بیندازد. با اجتناب از درگیر شدن در منافع و اهداف متضاد ملل و احزاب سیاسی، جامعه بهائی قابلیت خود را برای کمک به فرایندهای صلح و وحدت افزایش می دهد.

دوستان عزیز: این مشتاقان به خوبی واقفند که طی طریق در این مسیر طولانی که شما عزیزان سالیان دراز آن را با مهارت و تدبیر پیموده اید وظیفه ای خطیر و مسئولیتی سنگین است. پیمودن این راه مستلزم حفظ تمسکی به اصول اخلاقی است که تزلزل نپذیرد، خواهان درستکاری و صداقتی است که تضعیف نشود، خواستار درکی روشن است که به تیرگی نگراید و لازمه اش عشقی به وطن مألوف است که بازیچه دست دسیسه گران نگردد. اکنون که هم میهنان شریف شما به بی عدالتی های وارده بر جامعه بهائی وقوف یافته اند و بدون شک امکان مشارکت شما در حیات اجتماع بیش از پیش فراهم خواهد شد، دعای این جمع به درگاه حضرت پروردگار آن است که به مدد تأییدات الهی موفق شوید که چارچوب ترسیم شده در این صفحات را برای همسایگان، دوستان، هم کاران و آشنایان خود تشریح نمایید تا در تشریح مساعی با آنان موقعیت های فزاینده ای برای کمک به بهزیستی و رفاه هموطنان خود بیابید بدون آنکه بر هویت شما در مقام پیروان نفس مقدسی که یک قرن و نیم پیش عالم انسانی را به استقرار صلح عمومی و نظم بدیع و جهانی دعوت فرمود خدشه ای وارد آید.

[امضا: بیت العدل اعظم]<sup>۳۳</sup>

## چشم و خون و دندان و دست و روی و گوش و موی و زبان و فوت و موزیک و زندان خدا

آنان که سعی در وارونه جلوه دادن حقایق دیانت بهائی دارند، ده ها سال است در ردیه های خود بارها و بارها با استناد به بعضی آیات نازله در کتب مقدسه دیانت بهائی، گفته اند بهائیان حضرت بهاء الله را خدا می دانند و معتقدند خدا موی دارد و زندانی می شود و از این قبیل.<sup>۷۴</sup> علیرغم این که معانی و مقصود و مفهوم حقیقی آیات مزبور در خود آثار بهائی از قلم و حیانی حضرت بهاء الله و قلم مُلهم دو جانشین ایشان حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و نیز در آثار آسمانی حضرت باب آشکار بوده است،<sup>۷۵</sup> اتهام ادعای الوهیت کماکان ادامه داشته است.

اما جالب آن که اخیراً ملاحظه شد در برنامه «معرفت» که در جمعه ۱۰ آذر ۱۳۹۱، و تکرار آن در یکشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۱ از شبکه چهار سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شد،<sup>۷۶</sup> دو استاد معروف در جمهوری اسلامی<sup>۷۷</sup> در شرحی بر غزلی از سعدی،<sup>۷۸</sup> ضمن توضیح مفهوم حقیقی «ثارالله» که در باره حضرت سیدالشهداء امام حسین رُوحی و کینوتی فدا به کار رفته، به شکلی همان حقایقی را مطرح کردند که ۱۶۹ سال است در آثار بابی و بهائی تشریح شده است و معلوم می دارد مقصود از اصطلاحات و تعبیراتی چون چشم و خون و دندان و دست و روی و گوش و موی و زبان و زندان خدا که در کتب مقدسه ادیان قبل و از جمله اسلام و نیز ادیان بابی و بهائی آمده است، حلول و تجسد و تجسم ذات الهی در یک انسان نیست؛ و نیز معلوم می دارد آیاتی از قبیل «إِنِّي أَنَا اللَّهُ»، «مَقَامِ فَنَاءِ مِنْ نَفْسٍ وَ بَقَاءِ بِاللَّهِ اسْت»<sup>۷۹</sup> اما با تمام اینها در این مورد نیز دوستان بی انصاف ضد بهائی، به مصداق یک بام و دو هوا عمل می کنند.

قسمتی از برنامه «معرفت» را که از روی فایل صوتی آن پیاده شده است در زیر می آورد تا خوانندگان عزیز خود حقیقت فوق را بعینه مطالعه فرمایند و بر صدق حقایق مذکور در آثار بابی و بهائی در خصوص موارد مطروحه آگاهی یابند و دریابند که اتهام و افترای ادعای الوهیت وارد نیست. اما قبل از آن که قسمت مزبور تقدیم دوستان عزیز شود، دو نمونه از ده ها نمونه آیات و آثار دیانت بهائی و بابی در این خصوص را زینت مقال می سازد تا حقیقت مقصود از جلوه های گوناگون مقامات مختلفه الوهیت و ربوبیت و رسالت و نبوت و عبودیت انبیاء الهی و نیز لایدرک و لایوصف بودن ذات الهی روشن گردد.

حضرت بهاء الله می فرمایند:

از قبل دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه [مقصود انبیاء و رسل الهی هستند] بیان نمودیم. یکی مقام توحید و رتبه تفرید، چنانچه از قبل ذکر شد: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ.» و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است. در این مقام هر کدام را هیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام به اسمی موسوم و به وصفی موصوف و به امری بدیع و شرعی جدید مأمورند. چنانچه می فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.» نظر به اختلاف این مراتب و مقامات است که بیانات و کلمات مختلفه از آن بتابع علوم سبحانی ظاهر می شود و إلا فی الحقیقه نزد عارفین معضلات مسائل الهیه، جمیع در حکم یک کلمه مذکور است. چون اکثر ناس اطلاع بر مقامات مذکوره نیافته اند این است که در کلمات مختلفه آن هیاکل متحده مضطرب و متزلزل می شوند. باری، معلوم بوده و خواهد بود که جمیع این اختلافات کلمات از اختلافات مقامات است. این است که در مقام توحید و علو تجرید، اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویت بحت به آن جواهر وجود شده و می شود زیرا که جمیع بر عرش ظهورالله ساکن اند و بر کرسی طوبیون الله واقف. یعنی ظهورالله به ظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر. چنانچه نعمات ربوبیه از این هیاکل احدیه ظاهر شد. و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقر بحت و فناي بات از ایشان ظاهر است. چنانچه می فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَ مَا أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ.» و از این بیانات محققه مثبتة ادراک فرما مسائل خود را که سؤال نموده بودی، تا در دین الهی راسخ شوی و از اختلافات بیانات انبیاء و اصفیاء متزلزل نشوی. و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ»، حق است و ربیبی در آن نیست. چنانچه به کرات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهورالله و اسم الله و صفه الله در ارض ظاهر. این است که می فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى.» و همچنین «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ.» و اگر نعمه ای رسول الله برآورد، این نیز صحیح است و شکی در آن نه. چنانچه می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ.» و در این مقام همه مُرسَل اند از نزد آن سلطان حقیقی و کینونت ازل. و اگر جمیع ندای انا خاتم النبیین برآورد آن هم حق است و شبهه را راهی نه و سبیلی نه زیرا که جمیع حکم یک ذات و



یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند و همه مظهرِ بدیئت و ختمیت و اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت آن روحُ الأرواح حقیقی و ساذجُ السَّوَاجِحِ اَزَلی اند. و همچنین اگر بفرمایند: «نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ»، این نیز ثابت و ظاهر است. چنانچه به ظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده‌اند، احدیرا یارای آن نه که به آن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود. این است که از آن جواهر وجود در مقام استغراق در بحارِ قدسِ صمدی و ارتقاء به معارجِ معانی سلطان حقیقی، اذکارِ ربوبیه و الوهیه ظاهر شد. اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده‌اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف، که گویا خود را معدوم صرف دانسته‌اند و ذکر خود را در آن ساحت، شریک شمرده‌اند. زیرا که مُطلق ذکر در این مقام، دلیل هستی و وجود است و این نزدِ اصالان بس خطا، چه جای آن که ذکر غیر شود و قلب و لسان و دل و جان به غیر ذکر جانان مشغول گردد و یا چشم، غیر جمال او ملاحظه نماید و یا گوش، غیر نغمه او شنود و یا رَجُلٌ در غیر سبیل او مَشی نماید. در این زمان نَسَمَةُ اللَّهِ وزیده و رُوحُ اللَّهِ احاطه نموده، قلم از حرکت ممنوع و لسان از بیان مقطوع گشته. باری، نظریه این مقام، ذکرِ ربوبیه و امثال ذلک از ایشان ظاهر شده و در مقام رسالت اظهار رسالت فرمودند و همچنین در هر مقام به اقتضای آن ذکری فرمودند و همه را نسبت به خود داده‌اند از عالمِ امرِ الی عالمِ خلق و از عوالمِ ربوبیه الی عوالمِ ملکیه. این است که آنچه بفرمایند و هرچه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت، همه حق است و شبهه ای در آن نیست. پس باید تفکر در این بیانات که استدلال شده نمود تا دیگر از اختلافات اقوالِ مَظَاهِرِ غیبیه و مَطَالِعِ قدسیه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد.<sup>۸۰</sup>

حضرت باب می فرمایند:

ذاتِ اَزَلِ پَدَاثِه لَنْ یُدْرکَ و لَنْ یُوصَفَ و لَنْ یُنْعَتَ و لَنْ یُؤَحَدَ و لَنْ یُری بُوَدَه اَکْرَ چَه کَلِّ به او درک کرده و وصف کرده و نعت کرده و مُجَد کرده و دیده می شود و آنچه که در کتبِ سَمَاوِیَه ذکرِ لِقَاءِ او شده ذکرِ لِقَاءِ ظَاهِرِ به ظُهُورِ او است که مُرَادِ نَقْطَه حَقِیْقَتِ که مَشِیْتِ اَوَّلِیَه بُوَدَه و هست و آنچه در قرآن ذکرِ لِقَاءِ اللَّهِ و لِقَاءِ رَبِّ شده به حَقِیْقَتِ اَوَّلِیَه مُرَادِ لِقَاءِ رَسُوْلُ اللَّهِ بُوَدَه و هست و کم کم تنزّل می نماید از حَقِیْقَتِ اَوَّلِیَه تا آن که بَرُوْجِه هر شیء که دلالت نکند اِلَّا عَلَی اللَّهِ ذکر می شود در ظِلِّ آن حَقِیْقَتِ اَوَّلِیَه چنانچه آنچه در حَقِّ اِثْمِه هُدَی مَن عَرَفَکُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ و امثال آن نازل است به علم این باب مفتوح می شود و همچنین در حَقِّ مُؤْمِنِ که وارد شده است که سُورُوْ اَوْ سُورُوْ رَسُوْلِ است و سُورُوْ رَسُوْلِ سُورُوْ خِدا است و همچنین حَزْنِ او حَزْنِ رَسُوْلِ است و حَزْنِ او حَزْنِ خِدا است.<sup>۸۱</sup>

اما قسمت مزبور از برنامه «معرفت»:

- استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی پس از توضیح در این خصوص که عارفِ عاشق زنده به روح معنوی است نه روح حیوانی ... و تکثر در عالم مادی است و نه در عالم معنوی و این که عالم مادی دارای کثرت است و اتحاد فقط در عالم معنوی است، از دقیقه ۲۶ برنامه به بعد موضوع «ثارالله» و اتحاد با خدا را مطرح می کنند و با اشاره مجری برنامه استاد اسماعیل منصوری لاریجانی به این که تکثر در عالم معنی نیست لذا دوئیت هم وجود ندارد، و اتحاد و حلول هم آنجا معنی پیدا نمی کند، و هر چه هست آنجا صبغه معشوقی است و وحدت، و با اشاره به این که در مورد امام حسین می خوانیم: «یا ثارالله و ابنِ ثاره» این همان صبغه معشوقی است برای عاشقی، آقای دینانی در جواب ایشان چنین توضیح می دهند:

- استاد دینانی: ثار الله یعنی خون خداست؛ آیا مجاز است ثارالله یا حقیقت؟ خدا که خون ندارد، بله اگر خون ظاهری باشد این خب درست، خدا خون ندارد اما امام حسین ولی مطلق خداست و اتصال به حق دارد. از این جهت گفتید ثارالله مجاز است می پذیریم ولی حضرت امیرِ یَدِ اللَّهِ است مجاز است یا حقیقت؟ عین الله است، وجه الله است، آیا آنها هم مجاز است؟ نه! اگر آنها مجاز نیست، ثارالله هم مجاز نیست. چطور یَدِ اللَّهِ و وَجْهُ اللَّهِ و عَیْنُ اللَّهِ و اُدُنُّ اللَّهِ، اگر آنها حقیقت است، ثارالله هم حقیقت است. اگر ثارالله مجاز است پس آنها هم مجاز است.

- مجری: چون خون عروقی نگرفتید درست می شود.

- استاد دینانی: حالا بیا بالاتر خود حضرت ختمی مرتبت، حبیبُ الله هست یا نه؟ حبیبُ الله یعنی چی؟ اگر حبیبُ الله است عَیْنُ اللَّهِ است اگر حبیبُ الله است وَجْهُ اللَّهِ است، اگر عَیْنُ اللَّهِ است ثارالله است؛ فرقی نمی کند؛ این معنی اِنْدِکَاک است. اِنْدِکَاک یعنی مُنْدَک است؛ «مَمْسُوْسٌ فِی ذَاتِ اللَّهِ» این حدیث درباره حضرت علی است و درباره امام حسین هم هست چون فرقی نمی کند، زیرا امام حسین جانشین امام علی است. علی ع

«مَسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ یعنی چی؟ این روایت است می خوانم من از خودم نمی گویم؛ حالا اگر کسی منکر این روایت است بیاید اینجا بگوید منکر این روایت است. مَسُوسٌ مَسٌّ است؛ فی ذاتِ اللَّهِ؛ ذاتِ حَقِّ قَابِلِ دَسْتَرَسِي نِیَسْت؛ خود حضرت ختمی مرتبت می گوید من به ذاتِ تورا راه ندارم؛ چه برسد مَسٌّ کنی! مَسٌّ یعنی لمس؛ لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. حالا حضرت علی مَسُوسٌ است فی ذاتِ اللَّهِ یعنی چه؟ این خیلی مُجَبَّرِ الْعُقُولِ است؛ یعنی چی اینها را فکر می کنند ما غُلُو می کنیم و غالی هستیم؛ اینها کلمات خود ائمه است؛ ما در نمی آوریم، اگر خودشان نگفته بودند ما عرض نمی کردیم؛ یعنی مقام فنا؛ یعنی دوئیّت از میان برداشته شد؛ کلام او کلام خداست خدا وقتی حرف می زند از زبان حضرت ختمی مرتبت حرف می زند خدا وقتی حرف می زند یعنی از زبان حضرت موسی حرف می زند؛ ببینم حضرت موسی - این را بارها بحث کردیم - کلیمُ الله بود یا نه؟! کلیمُ یعنی چی؟ یعنی حرف می زند با خدا؛ فقط حرف این و حرف خدا دو تاست یا حرف حضرت موسی حرف خداست؟ حرف حضرت ختمی مرتبت مستقیماً حرف خداست نه مجاز؛ حضرت ختمی مرتبت حَبِیبُ اللَّهِ واقعی است یا مَجَازاً؟ کلیمُ الله واقعی است یا مَجَازاً؟ واقعی است؛ خدا وقتی بخواید حرف بزند از زبان پیغمبر حرف می زند؛ زبان پیغمبر زبان خدا است؛ پس خون پیغمبر خون خداست؛ امام حسین هم که جانشین است خوشن خون خدا است. ایناست دیگه؛ حالا می زنیم به نکته دوم؛ مِزْمَارِ حضرت داود چی بود؟ آتشی از سوز عشق در دل داود بود/ تا به فلک می رسد بانگِ مِزْمَارِ او. مِزْمَارِ یعنی چه؟ البته مِزْمَارِ هست ولی مِزْمَارِ یک نوع موزیکه؛ سخن آهنگینه موزیک دار است. آتشی از عشق در دل داشت؛ اگر آن آتش عشق الهی در دلش نبود، سخنش آهنگین نبود؛ مِزْمَارِ نداشت؛ توش موزیک هست آهنگه دلنشین؛ زیباست فریبنده است؛ می فریبد، جذب می کند؛ این مِزْمَارِ حضرت داود از کجا ناشی شد؟ از خودش بود؟

- مجری: نه شیدایی معشوق بود.

- استاد دینانی: اگر به خودش بود نداشت، اینم همونه، این مِزْمَارِ حَقِّه؛ این همون نی ای است که مولوی می گه؛ یعنی حَقِّ تعالی در این نی می دمد؛ فوت می کنه؛ بین وقتی نایی نی می زنه مگه فوت نمی کنه تونی؟ ببینم اون صدای زیبایی که از نی نایی در میاد، اون همون فوته؟ همون فوته؛ فیزیکش همون فوته که می کنه؛ فوت نمی کنه؟! اَمَّا همون فوته؟! حالا چرا این صدای قشنگو در میاره؟ اون خاصیت این نی است؛ اون فوت از این نی که عبور می کنه تبدیل به این صدا می شه. ببین نفخه الهیه، که معنی نفخه همون فوته؛ اما فوت فیزیکی نیست؛ اون نفخه در انسان کامل چی میشه؟ کلام حضرت ختمی مرتبت میشه؛ و مِزْمَارِ داود؛ حالا شکل های مختلف داره؛ نفخه الهی گاهی به صورت مِزْمَارِ داود ظاهر میشه، موزیک داره مِزْمَارِ.

- مجری: دو دهان داریم گویا همچو نی/ یک سرش پنهانست در لب های وی/ یک سرش نالان شده سوی شما/ های و هویی در فکنده در سما.

- استاد دینانی: این های و هوی همون مِزْمَارِ داوده.

- مجری: لیک داند هر که او را منظر است/ که ندای این سری هم زان سراسر است. پس این مجاز نیست، ثارُ الله هم مجاز نیست، مِزْمَارِ داود هم مِزْمَارِ الهیه، موزیک خداست؛ آره خدا موزیک داره؛ مِزْمَارِ داود موزیک خداست؛ مِزْمَارِ الهی است؛ کلام حضرت ختمی مرتبت کلام الهی است؛ حُبِّش حُبِّ الهی است؛ همه اینها الهی؛ اصلاً تمام تفاوت بین انسان الهی و غیر الهی همیناست؛ یعنی با ایندکاک؛ در مقام معرفت ها، ایندکاک فیزیکی ما نمی گیم، اصلاً فیزیکی مُنْدَک نیست که؛ اصلاً در مقام فیزیک ایندکاک ما نداریم، انحلال داریم، ایندکاک نداریم. فرق است بین انحلال و ایندکاک؛ مُنْدَک شدن و مُنْحَل شدن؛ به جسم فیزیکی ممکنه مُنْحَل بشه در چیز دیگری؛ انحلال و حُلُول و اینا، از کلمه حُلُول و انحلال استفاده نکن؛ از کلمه ایندکاک صحبت کردند، وَ ذَکَّتْ وَ خَرَّتْ مُوسَى؛ اون آیه شریف رو بخون؛ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَاً وَ خَرَّتْ مُوسَى صَعِقاً؛ دَکٌ مُنْحَل شدن نیست؛ مُنْدَک شدن مُنْحَل شدن نیست؛ ذوب شدن مُنْحَل شدن نیست؛ مُنْدَک شدن یعنی فناي مطلق و صدای او؛ حالا نفخه الهی در مِزْمَارِ داود هست، در آدم ابوالبشر هست، در هر نبی به اندازه استعدادش هست؛ در حضرت موسی توراّه اصله، ده فرمانه، در حضرت عیسی اون کلمات زیباست، آناجیل اصله؛ در حضرت ختمی مرتبت قران کریمه؛ بله در هر کجایی ظاهر می شه و سعدی اینجا داره درست می گه که مِزْمَارِ داود رومی گه آتش عشق حَقِّه؛ آگه آتش عشق نبود مِزْمَارِ نداشت.

- مجری: مولوی هم زیبا می گه: نیست محبوب از مُحِبِّ خود جدا/ ردّ پیغمبر بود ردّ خدا/ تیغ بردستان مجنون می دود/ از دل لیلی چرا خون می چکد؟/ سنگ بر دندان پیغمبر زدند/ چون خورد بر او و آنکه در یمن.

- استاد دینانی: سنگ به پیغمبر سنگ به حَقّه، سَبُّ به نَبیِّ سَبُّ به حَقّه؛ همونطور که سَبُّ النَّبِیِّ سَبُّ حَقّه، کلام نَبیِّ کلام حَقّه؛ حُبِّ اینا رو باید فهمید یعنی چه؛ عبور نمی کنه، بین کلام مَثّه این نیست که این به مَجْرایی باشه عبور ازش بکنه این هم وصل اتصال به حق یعنی کلام خداست بنا بر این اینجا بسیار سعدی زیبا فرموده که حالا غیر از اینکه حضرت ختمی مرتبت فرمود از سایر اولیا فرمود حضرت داود هم دیدم کمتر کسی راجع به داود صحبت کرده دیدم کمتر عرفا راجع به حضرت داود کمتر صحبت ازش می کنن اینجا سعدی ما رفته سراغ داود می گه آتش عشق حَقّ در دل داود موجب پیدایش مِزمار شد.

- مجری: ... الجبال و الطّیر؛ اون جبال و طیر را هم با او هم آوا کرد خدا.

- استاد دینانی: همین، اون مِزمار حَقّه، همه صداهای هماهنگ می شه با صدای حَقّ؛ نظم آفرینش موزیک حَقّه.

- مجری: اصلاً حضرت داود مَطْهَر موزیک حَقّه؛ آفرینش.

- استاد دینانی: بله، بله، مَطْهَر موزیک حَقّه؛ نظم الهیه.

- مجری: ضرب آهنگ آفرینشه.

- استاد دینانی: اون به تجلّی از تجلیات حَقّه؛ حَقّ تعالی تجلیات مختلف داره که در حضرت داود این یک تجلیه؛ تجلی سلطنت در سلیمان؛ تجلیات کلام در حضرت موسی است؛ تجلی حُبّ در حضرت ختمی مرتبه؛ تجلی روحانیت در حضرت مسیح؛ اینها همه تجلیات حَقّ تعالی است؛ حُبّ اینا رو باید فهمید دیگه؛ اونم به تجلی بود در حضرت داود علیه السّلام؛ ...

حامد صبوری

۱۳۹۱/آذر/۱۹

## تهمت ازدواج با اعضای خانواده در دین بهائی

یکی از تهمت هایی که در ایران از طرف بعضی بی انصافان به جامعه بهائی زده شده و می شود آن که در میان بهائیان محرم و نامحرم وجود ندارد و ایشان از جمله با خواهر و برادر خود هم ازدواج می کنند! ظاهراً بهانه ای که برای این تهمت آورده می شود این است که در کتاب مستطاب اقدس که از جمله شامل احکام دور بهائی است، فقط به تحریم ازدواج پسر با زن پدرش اشاره شده است. اما علاوه بر آن بدیهی است علت اصلی این تهمت و سایر افتراءاتی که بر آئین بهائی زده شده همانی است که موجب زدن تهمت به ادیان گذشته و پیروان آن بوده است. آن علت اصلی، عدم قبول دینی جدید از طرف بعضی علمای بی انصاف دین یا ادیان قبل از آن است. این قبیل علما از ترس این که با قبول دین جدید بساط عزت و قدرت ظاهره شان از دست برود، چشم دیدن آن را ندارند و برای تخطئه آن و فریب مقلدینشان، به هر افترا و تهمت و دروغ و تحریف و حبله ای دست می زنند. شواهد تاریخی آن را از جمله می توان در کتاب مستطاب ایقان از حضرت بهاءالله یافت.<sup>۸۲</sup> تهمت ازدواج با اعضای خانواده نیز در حقیقت ریشه در همین علت دارد و الا چنانکه در زیر توضیح آن خواهد آمد، بهائیان با اعضای خانواده خود ازدواج نمی کنند.

خلاصه و لب مطلب آن که ذکر صریح تحریم ازدواج پسر با زن پدرش در کتاب مستطاب اقدس دلیل بر مجاز بودن ازدواج با دیگر محارم نیست. چنان که خود حضرت بهاءالله در «رساله سؤال و جواب» که از آثار حضرتشان در توضیح بعضی آیات کتاب مستطاب اقدس است، در جواب سؤال پنجاهم چنین می فرماید: «سؤال: از حلیت و حرمت نکاح اقارب. جواب: این امور هم به امانی بیت العدل راجع است.»<sup>۸۳</sup> بنابراین در دیانت بهائی نیز محارم بجز زن پدر وجود دارد، نهایت آن که حضرت بهاءالله تعیین آن را به عهده بیت العدل اعظم گذاشته اند. حضرت عبدالبهاء مبین و شارح منصوص آثار حضرت بهاءالله نیز در این خصوص چنین توضیح می فرماید: «در خصوص حرمت نکاح پسر به زوجات پدر مرقوم نموده بودید؛ صراحت این حکم دلیل بر ایاحت دیگران نه. مثلاً در قرآن می فرماید «حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ وَالَّذِي لَحِمَّ الْخَنزِيرِ» این دلیل بر آن نیست که خمر حرام نه.»<sup>۸۴</sup> متأسفانه آنان که تهمت به بهائیان زده و می زنند، ابداً توجهی به این شواهد از آثار خود حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ندارند. ایشان بجای آن که بپرسند حکمت و دلیل موکول کردن تعیین سایر محارم به آینده به وسیله بیت العدل اعظم چیست، زبان به تهمت های ناروا گشوده اند. بنابراین برای روشن شدن موضوع ضروری است ضمن توضیح دلیل و حکمت این امر، بر بینش نوین دیانت بهائی در خصوص تعیین محارم توجه کنیم.

در مورد حکمت موکول کردن نه تنها تعیین سایر محارم، بلکه بسیاری احکام فرعی و جزئی دیگر به آینده، باید گفت حضرت بهاءالله علاوه بر وضع و تشریح و بیان و تشریح اصول اساسی دیانت بهائی که در رأس آن اصل «وحدت عالم انسانی» است، احکام و قوانینی را که برای تحقق آن اصول لازم است بشخصه در آثارشان بویژه در «کتاب مستطاب اقدس»، و «مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس» نازل فرمودند.<sup>۸۵</sup> از آنجا که این «احکام نازله در کتاب اقدس هسته مرکزی قوانین متنوعه وسیعهای است که در قرون آتی به منصفه ظهور خواهد رسید»، حضرتشان تشریح «قوانین متنوعه وسیع» مزبور و «بسط اصول و تفصیل متفرعات»<sup>۸۶</sup> آن را به عهده بیت العدل اعظم، مرکز جهانی جامعه بهائی، گذاشتند: «آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده، باید امانی بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند اِنَّهُ يُلْهِمُهُمْ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْمُدَبِّرُ الْعَلِيمُ.»<sup>۸۷</sup>

در باره علت و حکمت چنین تفویضی، در مقدمه کتاب مستطاب اقدس به «ضرورت انعطاف و عدم تصلب و انجماد» در نظام احکام آئین تازه اشاره شده و بیان می شود که «بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس مخصوص جامعه ای نازل شده که مقدر است به مرور زمان به وجود آید.» روش دستیابی به این هدف در مقدمه مذکور این گونه توضیح داده شده: «حضرت عبدالبهاء در توضیح این مقام چنین می فرماید: «مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرعات راجع به بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصایص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به مقتضای این مجری می نماید...» بیت العدل اعظم به نص صریح مختار است که با تغییر مقتضیات زمان احکام و قوانینی را که خود وضع نموده نسخ نماید یا تغییر دهد ولی هرگز نمی تواند احکام منصوصه را نسخ و یا تعدیل نماید.»<sup>۸۸</sup>

همانطور که مشهود است و دانایان جهان نیز تصدیق می کنند، این خاصیت انعطاف پذیری و «عدم تصلب و انجماد»، خود از علائم سلامت و پویایی و پیشرو بودن هر نوع سیستم دینی یا غیر دینی تلقی می گردد. در باره این خاصیت در ارتباط با سیستم های دینی حضرت عبدالبهاء هر دینی را دارای دو قسمت می دانند: «قسمی به عالم اخلاق تعلق دارد و آن علویت عالم انسانی و ترقیات بشر و معرفه الله است و کشف حقایق اشیاء این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابداً تغییری نمی کند؛ این اساس جمیع ادیان است؛ لهذا اساس ادیان الهی یکی است.»<sup>۸۹</sup> و «این فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد؛ زیرا در اواخر هر دوره شریعت الله روحانیه یعنی فضائل انسانیه از میان می رود و صورتش باقی می ماند... [بنابراین] در

دوره هر پیغمبری تجدید می گردد...»<sup>۹۰</sup> و قسم دوم «تعلق به عالم جسمانی دارد مثل صوم و صلوات و عبادت و نکاح و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات، ... در هر دوری از ادوار انبیاء، تبدیل و تغییر یابد و منسوخ گردد؛ زیرا در سیاست و معاملات و مجازات و سائر احکام، به اقتضای زمان، لابد از تغییر و تبدیل است.» (۹۰)

در ادامه بیان فوق، حضرت عبدالیهاء مصادیقی از احکام فرعی مزبور را در خصوص محارم در ازدواج در ادوار گذشته چنین بیان می فرمایند: «... در زمان ابراهیم مقتضی چنان بود که انسان خواهر مادری خود را بگیرد مثل سارا که خواهر حضرت ابراهیم بود در زمان آدم چنان مقتضی بود که انسان خواهر خود را بگیرد چنان که هابیل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است ... پس این گونه احکام در هر دوری تغییر می کند و فرع است.»<sup>۹۱</sup>

پس از ذکر حکمت و دلیل موکول کردن تعیین سایر محارم در ازدواج بهائی<sup>۹۲</sup> به آینده، بررسی دیدگاه دیانت بهائی در خصوص تعیین محارم شایان توجه است. چنانکه در نقل قول های زیر از آثار بهائی دقیقاً مشاهده خواهیم فرمود، در این دیدگاه به استفاده از علم و مدنیّت بر اساس اصل «تطابق علم و دین» که یکی از اصول تعالیم بهائی است توجه ویژه ای شده است که توضیح آن در این مختصر نمی گنجد.<sup>۹۳</sup> حضرت عبدالیهاء می فرماید: «در ألواح سائره به صریح عبارت مرفوم که در ازدواج حکمتِ الهیه چنان اقتضا می نماید که از جنس بعید باشد؛ یعنی بین زوجین هر چند بعد بیشتر سلاله قویتر و خوش سیماتر و صحت و عافیت بهتر گردد؛ و این در فنّ طبّ نیز مسلم و محقق است و احکام طیبیه مشروع و عمل به موجب آن مخصوص و فرض. لهذا تا تواند انسان باید خویشی به جنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج به آفریا نیز نادر الوقوع گردد و در این خصوص مکاتیب متعدده مرفوم گردیده ... و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع به مرکز منصوص است.»<sup>۹۴</sup> و نیز: «اقتران [= ازدواج] اقارب غیر منصوص راجع به بیت العدل است که به قواعد مدنیّه و مقتضای طبّ و حکمت و استعداد طبیعت بشریه قرار می دهند و شبهه ای نیست که به قواعد مدنیّه و طبابت، وصلت جنس بعید اقرب از جنس قریب ...»<sup>۹۵</sup> و نیز: «در اقران هر چه دورتر موافق تر زیرا بعد نسب و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحت بنیه بشر و اسباب اُلفت بین نوع انسانی است.»<sup>۹۶</sup> نیز: «ای بنده بها، از طبقات محرمات سؤال نموده بودید رجوع به آیات نمائید و تا بیت عدل عمومی تشکیل نیابد متفرعات بیان نگردد مرهون [= وابسته] به آن یوم است.»<sup>۹۷</sup>

در آینده بیت العدل اعظم جزئیات حکم محارم در ازدواج بهائی را بر طبق نصوص قاطعه فوق مشخص خواهند فرمود. علاوه بر معیارهای فوق در نصوص مزبور، از آنجا که در دیانت بهائی بر اساس اصل «وحدت عالم انسانی» حکم نجس بودن دگراندیشان در ادیان گذشته منسوخ گردیده و بهائیان می توانند با آنها ازدواج کنند، و از آنجا که بر اساس اصل «تساوی حقوق مردان و زنان» حکم تک همسری تجویز و اختیار بیش از یک زن در زمان واحد ممنوع و منعه و صیغه و داشتن کنیز و ازدواج با او حرام گردیده است، همه این عوامل نیز در کم و کیف حکم مزبور جلوه های بدیعی خواهد نمود که حتی تصوّر ناقص امروزی آن هم بسی هیجان انگیز است.

به این ترتیب بافت و شکل و نظم جامعه قدیم بکلی تغییر خواهد کرد، و در عوض جامعه ای بدیع در سده های آینده همچون خورشیدی تابان سربر خواهد آورد. در چنین جامعه ای اساس بر وحدت در کثرت و عدالت خواهد بود؛ وحدت و عدالتی که در همه ابعاد مادی- انسانی- معنوی خود از هر خانه و خانواده ای شروع خواهد شود و تا بعد جهانی آن خواهد درخشید. جامعه جهانی بهائی می آموزد و می کوشد که هم اکنون نیز به نمونه کوچکی از آن دست یابد. در این جامعه - برخلاف تهمت های بی انصافان- بر اساس هدایاتی که در فوق ذکر شد، نه تنها خبری از ازدواج با محارم نیست، بلکه برای ایجاد ارتباط و اتحاد هر چه بیشتر میان آحاد نوع بشر، این جامعه از جمله جوامع شاخصی محسوب می شود که در آن ازدواج با جنس بعید رایج است تا افراد از نژادها و ادیان و فرهنگ ها و جوامع گوناگون با یکدیگر عقد ازدواج و محبت ببندند. این جامعه معتقد است وحدت عالم انسانی را باید از خانواده ها شروع کرد. بیت العدل اعظم می فرماید: «حضرت بهاء الله به منظور ایجاد اتحاد در جهان ظاهر شده اند و اتحاد خانواده اتحادی اساسی و بنیادی است.»<sup>۹۸</sup>

سامان ب.

نظری در مورد مقاله فوق در سایت ولوله در شهر نوشته شده است که عیناً آورده می شود:

شهرام

(۰۸،۰۵،۹۱) (۲۹،۰۷،۲۰۱۲)

با تشکر از نویسنده این مقاله که واقعا حق مطلب را ادا کرده اند. تنها موضوعی که لازم است به آن بیشتر توجه شود مطلبی است که بهایی ستیزان را نیز به سهو و خطا انداخته است و آن اینکه در معانی و فرق بین محارم (خواهر، برادر، مادر دختر، پسر، پدر، عمه، خاله، عمو و دایی) و اقارب (دختر و پسر عمو، و عمه و خاله) توجهی نشده است. در رساله سوال و جواب فقط صحبت از محدوده اقارب است نه محارم: «سؤال: از حلیت و حرمت نکاح اقارب. جواب: این امور هم به اُمنای بیت العدل راجع است.» بیت العدل اعظم حدّ اینکه آیا با پسر عمو و دختر خاله هم میشود ازدواج کرد را به آینده موکول کرده اند چون از نظر علمی هم همچنان که حضرت عبدالبهاء نیز فرمودند هر چه محدوده اقارب دورتر باشد نسل بعد سالمتر خواهد بود ولی این نوع ازدواجها در بسیاری از فرهنگها و ادیان هنوز امری بسیار رایج است. وضع محارم در دیانت بهایی کاملاً مشخص است و حتی از محدودات اسلام هم فراتر است. آنچه که به بعد موکول شده در مورد ازدواج با اقارب است و بس. توضیح آنکه در اسلام بین محرمات و منهیات فرق است. مثلاً ازدواج با تمام طبقات محارم با حکم «قد حرم علیکم» از محرمات وضع شده غیر از ازدواج با زن پدر که نهی شده است. حضرت بهاء الله در کتاب اقدس تصریح میفرمایند که زن پدر هم از محرمات است نه از منهیات و در واقع طبقات محرمات را وسعت داده اند.



## وقتی بهائی ستیزان با ادب و با حیا می شوند!

یکی از ایرادهایی که سایت های ضد بهائی در ذیل عناوینی چون «حقوق شهروندی و فرقه ضالّه بهائیت» تکرار می کنند و هنگام مطرح کردن آن ژست حیا و ادب هم به خود می گیرند و از خوانندگان به جهت طرح آن «پوزش فراوان» می خواهند، این است:

(با عرض پوزش فراوان از خوانندگان) از نظر جناب بهاء الله کسانی که امر بهائی را نپذیرند و انکار نمایند زنا زاده اند. ایشان در مورد منکرین خویش چنین فرموده اند: من ینکر هذا الفضل الظاهر [الباهر] المتعالی المنیر ینبغی له بان یسئل عن امه حاله فسوف یرجع الی اسفل الجحیم. یعنی حتی به برادر و خواهر خود (ازل و عزیزه) هم که مخالف او بودند رحم نمی کند و آنها را با این عبارت زنا زاده می نامد! همچنین شهروندانی هم که بغض جناب بها را در دل داشته باشند باید بدانند که حرام زاده اند و باید بروند حال خود را از مادر خود بپرسند چنانکه در صفحه ۷۹ کتاب گنج شایگان و مائده آسمانی صفحه ۳۵۵ باب یازدهم تصریح شده است که: قل من کان فی قلبه بغض هذا الغلام (بهاء) فقد دخل الشیطان علی فراش أمه بگو هرکس در قلبش دشمنی این غلام (بهاء الله) را داشته باشد قطعاً شیطان در بستر و رختخواب مادرش رفته است!<sup>۹۹</sup>

و سایت دیگری ضمن طرح همین ایراد می نویسد:

عزت قلمم را بیش از آن می دانم که ادامه دهم و شرمنده ی خواننده ی محترم این مقال گردم.<sup>۱۰۰</sup>

ایشان که برای انحراف افکار و تخدیش اذهان نسبت به آئین بهائی از هیچ دروغ و تهمت و افترا و تحریفی ابائی ندارند، با تحریف معنی دو بیان مزبور سعی دارند معنایی غیر از آنچه مقصد این دو بیان است، نتیجه بگیرند و وانمود کنند خدای ناکرده هر غیر بهائی چنان است که نوشته اند. حال آن که طبق توضیحاتی که در زیر تقدیم خواهد شد، ضمن روشن شدن معنی و مفهوم و مقصود از آن، معلوم می گردد بیانات مزبور ابداً مربوط به احدی از غیر بهائیان نبوده؛ بلکه صریحاً و صرفاً و فقط مربوط به کسی بوده که «فضل ظاهر باهر متعالی منیر» آئین بهائی را انکار کرده و نسبت به صاحب این فضل یعنی حضرت بهاء الله «بغض و کینه قلبی» داشته است. و نیز چنانکه در قسمت آخر مقاله به آن خواهد پرداخت، روشن می گردد که حضرتشان در این دو بیان که مربوط به قبل از استقلال کامل دین بهائی از دین بابی در اواسط دوران تبعید حضرت بهاء الله به ادرنه، و قبل از اعلان عمومی دیانت بهائی و پیش از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریح احکام جدید بهائی در زندان عکا می باشد، اساساً مطابق زبان و فرهنگ قوم و لحن و سواقی و اصطلاحات آشنای قرآنی و اسلامی و شیعی که منکرین زمان حضرتشان با آنها مأنوس بوده اند، چنان فرموده اند و نه مطابق اصطلاحات بهائی.

حال باید دید این فضل چیست و چرا آنقدر مهم است که شارع آئین بهائی در مورد منکر و مبغض آن چنین فرموده است؟ حضرتشان می فرمایند:

معرضین و منکرین به چهار کلمه متمسک: اول کلمه فصرُّ الرقاب [= زدن گردن ها] و ثانی حرق کتب [= سوزاندن کتب] و ثالث اجتناب از ملل اُخری [= دوری از دیگر ملت ها و نجس دانستن آنها] و رابع فنای احزاب. حال از فضل و اقتدار کلمه الهی این چهار سدّ عظیم از میان برداشته شد و این چهار امر مُبین از لوح مَحوگشت و صفاتِ سُبُعی [= صفاتِ درندگی و حیوانی] را به صفاتِ روحانی تبدیل نمود ... ای اهل عالم، فضل این ظهور اعظم آن که، آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب مَحو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقت ثبت فرمودیم نَعیماً لِلْعَالَمِینَ. مکرر وصیت نموده و می نمایم دوستان را که از آنچه رانحه فساد استشمام می شود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند.<sup>۱۰۱</sup>

و در بیانی دیگر که مربوط به قبل از اظهار امر حضرتشان است در توصیف این فضل چنین می فرمایند:

بِسْمِ الَّذِیْ یَهْفُحُ بِأَبِّ الْعَطَاءِ عَلَی مَنْ فِی الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ. ذَرَاتِ کَائِنَاتِ شَاهِدِ وَ حَقَائِقِ مُمְکِنَاتِ گواه که این عبد از ظهور و اظهار امر مقصودی جز نجات عباد و اطفاء نارِ صُغَیْنه و عناد نداشته و ندارد. در لیالی ندایش مرتفع و در آسحار حَیْنِش و در آیام صُجُجِش. در کتبِ سَمَاوی از قراری که بعضی از احزاب ذکر نموده و می نمایند حرق کتب و قتل نفوس و منع از اتحاد که سبب اعظم است از برای ترقی عباد و ارتقاء بلاد بوده و لکن در فُرْقان و بیان اعظم از آن مذکور و مرقوم. این مظلوم در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفور



## ولوله در شهر ۳

ملاً باقر مجلسی بوده غزوهٔ اهل قُرَیْظَه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بود بشأنی که قلم از ذکرش عاجز. اگر چه آنچه واقع شده امرالله بوده و مقصود جز قطع دایرهٔ ظالمین نبوده، ولیکن چون دریای عفو و فضل بیکران مشاهده می شد لذا در آن ایام از حقّ جَلِّ جَلَّاهُ می طلبید آنچه را که سبب محبت و اُلفت و اتحادِ کُلِّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بوده؛ تا آن که در دویم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر مُتَقَلِّب شد؛ انقلابی که بشارتِ عُرُوج می داد. این انقلاب تا دوازده یوم مُتَتَابِع و مُتَوَالِی نازل و ظاهر؛ بعد، امواجِ بَحْرِ نَبِیِّانِ مَشْهُود و تَجَلِّیَّاتِ نَبِیِّاطْمِیْنَانِ مُشْرِق و موجود؛ إِلَى أَنْ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَى حَیْنِ الظُّهُورِ إِذَا فُتِحَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ مَبْدَأَ فَرَحِ الْعَالَمِیْنَ وَ مَشْرِقِ الْعَطَاءِ لِمَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِیْنَ؛ و بعد از قلمِ اَعْلَى آنچه سببِ زحمت و مُشَقَّت و اِخْتِلَافِ بوده به امرِ مُبْرَمِ مَحْتَوَمِ برداشتیم و آنچه عَلَتْ اِتِّفَاقِ و اِتِّحَادِ نازل و جاری. لَا یَنْکُرُ فَضْلَ هَذَا الظُّهُورِ إِلَّا کُلُّ غَافِلٍ مَحْجُوبٍ وَ ظَالِمٍ مَبْغُوضٍ [= انکار نمی کند فضل این ظهور را مگر هر غافلِ مَحْجُوبِ و ظَالِمِ مَبْغُوضِ] الْوَاحِ نَازِلَةٌ مَقْدَسَه و لوحِ فدا شاهد و گواه. طُوبَى لِلْمُصْیِفِیْنَ وَ طُوبَى لِکُلِّ صَادِقٍ آمین. ۱۱۲

و در وصیتنامهٔ خود «کتاب عَهْدِی» می فرماید:

مَقْصُودِ اِیْنِ مَظْلُومِ از حملِ شَداید و بَلایا و اِنزَالِ آیات و اِظْهَارِ بَیِّنَات، اِخْمَادِ نَارِ صَغِیْبَه و بَعْضَا بُوْدَه کَه شَایْذِ اَفَاقِ اَفْتَدَهٔ اَهْلِ عَالَمِ بَه نُوْرِ اِتِّفَاقِ مُنُوْرِ کَرْدَدِ و بَه اَسَایِشِ حَقِیْقِی فَاثِرِ کَرْدَدِ.

و نیز:

اِیْنِ مَظْلُومِ ارَادَهٔ نَمُودَهٔ فِسادِ و نِزاعِ و جِدالِ و اِخْتِلَافِ و تَفْرِیْقِ را بَه قُوَّةٔ مَلْکُوتِی اِز ما بَیْنِ اَحْزَابِ عَالَمِ بَر دَارِدِ و نَظَرِ بَه اِیْنِ اَمْرِ خَطِیْرِ عَظِیْمِ مُکَرَّرِ بَه زَنَدانِ رَفْتَهٔ و تَحْتِ سَلاسِلِ و اَعْلالِ اَیامِ و اَلِیالیِ کَذارانَدَه. طُوبِی لِمَنْ اَنْصَفَ فِی هَذَا اَلْاَمْرِ الْمَتَنِ وَ هَذَا النُّبَأِ الْعَظِیْمِ. ۱۱۳

و حضرت عبدالبهاء جانشین حضرتشان می فرماید:

دَر اِیْنِ دُورِ بَدِیْعِ و قَرْنِ جَلِیْلِ اَسَاسِ دِیْنِ اَللهِ و مَوْضُوعِ شَرِیْعَتِ اَللهِ زَا فِتْ کُبْرِی و رَحْمَتِ عَظْمِی و اُلْفَتِ با جَمِیْعِ مَلَلِ و صِداقَتِ و اِمانتِ و مَهْرِبانیِ صَمِیْمِی قَلْبِی با جَمِیْعِ طَوائِفِ و نِخْلِ و اِعْلالِ و حُدُثِ عَالَمِ اِنسانِست. ۱۱۴

آیا این فضل و این هدف همانی نیست که هر انسان واقعی صلح جو و بیزار از بغض و کینه و جنگ و نفرت طالب آن است؟ انسان هایی که خوی انسانی شان بیدار است، چه بهائی چه غیر بهائی، چه معتقد به دین و چه بی دین، مُنْکَرِ صلح و وحدتِ عالمِ انسانی و محبتِ بینِ نوعِ بشر نیستند. بلکه، مُنْکَرِ چنین فضل و هدف کسی است که قدر مقامِ الوالیِ انسانیِ خود را نشناخته و به دور از خوی انسانی، اسیر خوی شیطانی شده است. متأسفانه علاوه بر عدم توجه به روح و حقیقت این فضل و هدف الهی - انسانی، عدم درک مفهوم و معنی حقیقی «شیطان» در دو بیان حضرت بهاء الله نیز، موجب برداشتی اشتباه توسط نامهربانان بهائی ستیز شده تا به تحریف آن پرداخته، وانمود نمایند بهائیان غیر بهائیان را ناپاک و نجس و پلید می دانند. حال آن که چنانکه از شواهد فوق آثار بهائی آشکار است، حضرت بهاء الله در ظهور بهائی حکمِ نجس دانستن دیگران و جهاد مذهبی برای مؤمن ساختن این و آن و نیز کشتن غیر مؤمنین و کینه و دشمنی حتی با دشمنان دین را صریحاً نهی فرموده اند.

در اینجا جهت روشن تر شدن وجوهی دیگر از مقصود حضرت بهاء الله در دو بیان مزبور باید اشاره ای نیز به مفهوم شیطان نماید. شیطان در آثار بهائی مفهومی جسمانی و محسوس نیست بلکه حالتی از روح و نفس انسانی است که از خدا غافل شده است و بعضاً به نفس اماره تعبیر می گردد. ۱۱۵ به عنوان مثال حضرت بهاء الله می فرماید:

ثُمَّ اَعْلَمَ اَنَّ حَیْاهُ الْاِنسانِ مِنَ الرُّوحِ وَ تَوَجُّهُ الرُّوحِ اِلَى جِهَةٍ دُونَ الْجِهَاتِ اِثْنَهٔ مِنَ النَّفْسِ ... وَ اَعْلَمَ اَنَّ لِلنَّفْسِ جَنَاحِیْنَ اِنْ طَارَتْ فِی هَواِءِ الْحُبِّ وَ الرَّضا تُنْسَبُ اِلَى الرَّحْمَنِ وَ اِنْ طَارَتْ فِی هَواِءِ الْهَوى تُنْسَبُ اِلَى الشَّیْطَانِ اَعادًا اللهُ وَ اِیْاکُمْ مِنْها یا مَلأُ الْعارِفِیْنَ وَ اِنَّها اِذَا اشْتَعَلَتْ بِنارِ مَحَبَّةِ اللهِ تُسَمَّى بِالْمُطْمَئِنَّةِ وَ الْمَرْضِیَّةِ وَ اِنْ اشْتَعَلَتْ بِنارِ الْهَوى تُسَمَّى بِالْاَمارةِ ... ۱۱۶

و حضرت عبدالبهاء می فرماید:

روح انسانی دو جنبه دارد یا رحمانی یا شیطانی یعنی استعداد نهایت کمال را دارد و همچنین استعداد نهایت نقص را اگر اکتساب فضائل کند اشرف ممکناتست و اگر اکتساب قبائح کند آردل موجودات گردد.<sup>۱۰۷</sup>

به تعبیری دیگر شیطان همان جنبه ای از انسان است که اسیر هوی و هوس گشته و نفس آماره در او غلبه یافته است. از این منظر همه انسان ها فطرتاً پاک آفریده شده اند و قابلیت آن را دارند که همانطور پاک بمانند و قابلیت این را هم دارند که خدای ناکرده اسیر هوی گردند و از شؤون و فضائل انسانی و رحمانی غافل شوند. مریان آسمانی برای همین از طرف خدا ظاهر می شوند که با تربیت روحانی به انسان ها کمک کنند تا فطرت پاک خود را حفظ نمایند و اگر از فطرت روحانی خود غافل شده، اسیر هواهای شیطانی شده اند به اصل فطری خود بازگردند. بر همین اساس است که در آثار بهائی ذکر شده حسن عاقبت مجهول است. از جمله حضرت بهاء الله می فرمایند:

حُسن خاتمه مجهول است. ای بسا عاصی که در حین موت به جوهرایمان موفق شود و خمر بقا چشید و به ملاً اعلی شتابد و بسا مُطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلب شود و به اسفلِ درکات نیران مقرر یابد.<sup>۱۰۸</sup>

و حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

حُسن عاقبت مجهول است و نمی داند چه بسیار انسان در بدایت حال نفس زکی بوده بعد منصرف از آن شده نظیر یهودای آسخریوطی در بدایت بسیار خوب و در نهایت بسیار بد شد و چه بسیار که در بدایت بسیار بد است و در نهایت بسیار خوب مثل پولس خواری که در بدایت دشمن مسیح و در نهایت اعظم بنده مسیح پس عاقبت حال انسان مجهول است در این صورت چگونه می تواند خود را ترجیح بر دیگری دهد لهذا باید که در بین بشر ابتدا تعصبی نباشد نگوید من مؤمنم و فلان کافر نگوید من مُقرب درگاه کبریاء هستم و آن مردود زیرا حسن خاتمه مجهول است.<sup>۱۰۹</sup>

در متون اسلامی نیز ضمن اشاراتی به مفهوم فوق از شیطان، به این حقیقت نیز اشاره شده است که هر انسانی حتی انبیاء با خود شیطانی قرین دارند که سعی در انحراف ایشان دارد، ولی فقط انبیاء و مریان آسمانی هستند که بر شیطان نفس خود غالب اند و به این واسطه می توانند راهنمای دیگر انسان ها باشند. از جمله از حضرت صادق نقل شده است که در توضیح آیه ۱۳۵ سوره آل عمران اشاره فرموده اند با هر آدمی که متولد می شود شیطانی هم قرین او می گردد و حتی در مورد حضرت رسول هم چنین است، إلا آن که حضرتشان توانسته است شیطان خود را به تسلیم وادار و یا به اسلام درآورد و او را مهار و کنترل کند.<sup>۱۱۰</sup> و از همسر رسول خدا جناب عایشه معنایی مشابه نقل شده است که حضرت رسول به او فرمودند حتی ایشان نیز شیطانی دارند ولی خداوند حضرتشان را کمک فرموده تا بر شیطان خود غلبه نماید تا اسلام آورد و تسلیم شود.<sup>۱۱۱</sup> نیز آقای مرتضی مطهری می نویسد:

شیطان درونی که دعوت به بدی می کند همان نفس آماره است. پیامبر اعظم (ص) می فرماید: إِنَّ الشَّيْطَانِيَّ أَسْلَمَ بِيَدِي يَعْنِي شَيْطَانَ مِنْ بِيَدِي مُسْلِمًا شَدَّ. وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (يوسف، ۵۳) آیه بالا نشان می دهد که این نفس در همه وجود دارد حتی پیامبر خدا انبیا آمده اند این میل (نفس اماره) را کنترل کنند و آن را از حالت بی قیدی خارج کنند.<sup>۱۱۲</sup>

با توضیحات فوق روشن می گردد که چگونه نامهربانان دست به تحریف بیانات حضرت بهاء الله زده اند. اینک چنانکه وعده شد، در قسمت آخر مقاله، شواهدی را از آثار و کتب شیعی به نقل از قران مجید و حضرت محمد و ائمه اطهار تقدیم می کند تا روشن گردد حضرت بهاء الله در حقیقت مطابق زبان و فرهنگ قوم و لحن و سوابق و اصطلاحات آشنای قرانی و احادیث اسلامی و شیعی که منکرین زمان حضرتشان با آنها مأنوس بوده اند، چنان فرموده اند و نه مطابق اصطلاحات بهائی؛ و سابقه و عین اصطلاحاتی که در دو بیان مزبور به کار رفته، در آثار اسلامی وجود دارد و ریشه آن در آن آثار است. و جالب آنکه اگر بهائی ستیزان حتی در همین آثار و کتب اسلامی و شیعی دقت می کردند، مفهوم شیطان و «فَقَدْ دَخَلَ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ فِرَاشِ أُمِّهِ» و «بَيْنِي لَهُ يَأْنِ يَسْأَلُ عَن أُمَّه حَالَهُ» را نیز بوضوح می فهمیدند و با برداشت های نادرست خود، در حقیقت به خود و عقاید شیعی خود ابراد نمی گرفتند و تیشه به ریشه خود نمی زدند و غیر منصفانه دو بیان حضرت بهاء الله را دستاویز انواع تهمت ها و سوء برداشت های خود علیه بهائیان نمی کردند.

علاوه بر آن، ایشان این حقیقت را نیز باید در نظر بگیرند که با توجه به مفهوم «فضل» و «هدف» دیانت بهائی که در فوق اشاره شد، و با توجه به اینکه امثال دو بیان مزبور در توصیف مُنکَرین مُبغِضِ خاصّی قبل از استقلال کامل دین بهائی از دین بابی در اواسط دوران تبعید حضرت بهاء الله به ادرنه، و قبل از اعلان عمومی دیانت بهائی و پیش از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریح احکام دور جدید بهائی در زندان عکا نازل شده<sup>۱۱۳</sup>، هرگز در دیانت بهائی و از جمله در آن کتاب مستطاب والواح و آثار نازله پس از آن، نه تنها این نتیجه گرفته نشده و حکمی دینی تشریح نگردیده که مثلاً دگر اندیشان یا شهروندان غیر بهائی مَبغُوض یا نجس اند، بلکه صریحاً دستور داده شده با همه اهل عالم باید معاشرت کرد و همگان را «باریک دار و برگ یک شاخسار» دانست.<sup>۱۱۴</sup> اما از شواهد زیر- بطور خاصّ، شواهد سوّم و چهارم - از آثار اسلامی، حُکمِ نجس بودن این و آن و منع معاشرت با ایشان، تشریح و مستفاد و معمول گشته است.

به این ترتیب، حقیقتاً نمی دانم با دیدن چنین شواهدی و با در نظر گرفتن برداشت ها و نتایج گرفته شده از آن توسط بهائی ستیزان، آیا ایشان باز هم ژست ادب و حیا به خود خواهند گرفت و دَم از حقوق شهروندی خواهند زد؟! یا به مصداق یک بام و دو هوا توهمات دیگری به هم خواهند بافت! اما مطمئن است خوانندگان عزیز و منصف، خود در این شواهد تعمق و قضاوت خواهند فرمود و به چشم سر و سِر علاوه بر دیدن بی انصافی و بی حیایی بهائی ستیزان، مقصود و مفهوم بیانات و تعالیم حضرت بهاء الله را بیشتر متوجه خواهند شد.<sup>۱۱۵</sup>

شاهد اول: شریک شدن شیطان در رحم مادر کسی که بغض علی و اولاد او را دارد:

در کتاب: «سیمای امام علی (ع) در قرآن»، ترجمه کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تألیف حاکم ابوالقاسم حسکانی از علمای اهل سنت در قرن پنجم. ترجمه یعقوب جعفریو نیز در این سوره نازل شده است: *وَاسْتَفْزِرْ مِنْ مَثَلِهِمْ مَتَّبِعْتَهُمْ يُصِونَكَ وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْبِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا*. هر کدام از آنها را که می توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنان را با وعده ها سرگرم کن، ولی شیطان جز فریب وعده ای به آنان نمی دهد. (سوره بنی اسرائیل آیه ۶۴) ۴۷۵- عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: كنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذ أبصر برجل ساجد راعع متطوع متضرع فقلنا: يا رسول الله ما أحسن صلاته؟ فقال: هذا الذي أخرج أباكم آدم من الجنة فمضى إليه على غير مكرت فهزّه هزّاً أدخل أضلاعه اليمنى في اليسرى واليسرى في اليمنى ثم قال: لأقتلنك إن شاء الله. فقال: إنك لن تقدر على ذلك، إن لي أجلاً معلوماً من عند ربّي، مالک تريد قتلی؟ فوالله ما أبغضك أحد إلا سبقت نطفتي في رحم أمه قبل أن يسبق نطفة أبيه! ولقد شاركت مبغضك في الأموال والأولاد، وهو قول الله تعالى في محكم كتابه: (وشاركهم في الأموال والأولاد، وعدهم وما يعدهم الشيطان إلا غروراً) فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: صدقك والله يا علي لا يبغضك من قریش إلا سفاحياً، ولا من الأنصار إلا يهودياً، ولا من العرب إلا دعياً ولا من سائر الناس إلا شقياً، ولا من النساء إلا سلقهية وهي التي تحيض من دبرها. أطرق ملياً فقال: معاشر الأنصار اغدو أولادكم على محبة علي. قال جابر: كنا نبور أولادنا في وقعة الحرة بحب علي فمن أحبه علمنا أنه من أولادنا، ومن أبغضه أشفينا منه. جابر بن عبدالله أنصاری گفت: نزد پیامبر بودیم مردی را دیدیم که در حال سجده و رکوع و در حال طاعت و تضرع بود، گفتیم: یا رسول الله چه نیکوست نماز او؟ فرمود: این همان کسی است که پدرتان آدم را از بهشت بیرون کرد، پس علی بی پروا به سوی او رفت و او به چنان لرزه ای افتاد که پهلوی راست او به پهلوی چپش و پهلوی چپ او به پهلوی راستش داخل شد، سپس گفت: اگر خدا بخواهد تو را خواهد کشت، او گفت: تو توانایی این کار را نداری زیرا که برای من از جانب پروردگار مهلت تعیین شده است، تو را چه شده که می خواهی مرا بکشی؟ به خدا سوگند کسی تو را دشمن نمی دارد مگر اینکه نطفه من در رحم مادر او پیش از نطفه پدرش قرار می گیرد و من دشمن تو را در اموال و اولاد شریک می شوم و این همان سخن خداوند در کتاب محکم اوست: «وشاركهم في الاموال و الاولاد و عدهم و ما يعدهم الشيطان الا غرورا» پیامبر فرمود: راست گفت تو را، یا علی به خدا سوگند که از قریش کسی تو را دشمن نمی دارد مگر زناکار و از انصار کسی تو را دشمن نمی دارد مگر یهودی و از عرب کسی تو را دشمن نمی دارد مگر بدخواه و از زنان کسی تو را دشمن نمی دارد مگر «سلفقی» و او کسی است که از پشت حیض می بیند. آنگاه مقداری تأمل کرد سپس گفت: ای گروه انصار فرزندان خود را به محبت علی وادار کنید. جابر گفت: در واقعه حره اولاد خود را با محبت علی می آزمودیم پس هر کدام که او را دوست می داشت، می دانستیم که او از اولاد ماست و هر کس او را دشمن می داشت، از او دور می شدیم. ۴۷۶- سمعت علي بن ابي طالب يقول: دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في وقت كنت لا أدخل عليه فيه، فوجدت رجلاً جالساً عنده مشوّه الخلقه لم أعرفه قبل ذلك، فلما رأني خرج الرجل



مبادراً قلت: یا رسول الله من ذا الذی لم أره قبل ذی؟ قال: هذا إبليس الأبالسة سألت ربی أن یرینیه، وما رآه أحد قط فی هذه الخلقه غیره وغیرک. قال: فعدوت فی أثره فرأیته عند أحجار الزیت فأخذت بمجماعه وضربت به البلاط وقعدت علی صدره، فقال: ما تشاء یا علی؟ قلت: أقتلک. قال: إنک لن تسلط علی. قلت: لم؟ قال: لأن ربک أنظرنی إلى یوم الدین، خلّ عتی یا علی فإن لک عندی وسیله لک ولأولادک. قلت: ما هی قال: لا یغضک ولا یغض ولدک إلا شارکتک فی رحم أمه، ألیس الله قال: (وشارکهم فی الأموال والأولاد) علی بن ابی طالب (ع) گفت: نزد پیامبر رفتم در زمانی که در آن وقت نزد او نمی رفتم، مردی را دیدم که نزد او نشست و قیافه به هم ریخته ای دارد و او را پیش از آن نمی شناختم، چون مرا دید به سرعت بیرون شد، گفتم: یا رسول الله او چه کسی است که من بیشتر او را ندیده بودم؟ گفت: این ابلیس، بزرگ ابلیس هاست. از پروردگام خواستم که او را به من نشان بدهد و او را جز من و تو کسی در این قیافه ندیده است، می گوید: او را دنبال کردم و او را نزد سنگ های روغن دیدم پس او را گرفتم و به آن سنگ زدم و بر سینه اش نشستم، گفت: یا علی چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم تو را بکشم، گفت: تو بر من تسلطی نداری، گفتم: چرا؟ گفت: چون پروردگارت تا روز قیامت به من مهلت داده است، مرا رها کن یا علی که تو را نزد من وسیله ای برای تو و فرزندانت وجود دارد، گفتم: آن چیست؟ گفت: هیچ کسی تو و فرزندان را دشمن نمی دارد مگر اینکه من در رحم مادرش شرکت می کنم، آیا خداوند نگفته است: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد» ۴۷۷- عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: سمعته وهو یقول: إذا دخل أحدکم علی زوجته فی لیلۃ بناه بها فلیقل: اللهم بأمانتک أخذتها، وبکلمتک استحللت فرجها، اللهم فإن جعلت فی رحمها شیئاً فاجعله بارأً تقبلاً مؤمناً سوياً ولا تجعل فیہ شراً للشیطان. فقلت له: جعلت فداک وهل یكون فیہ شرک للشیطان؟ قال: نعم یا عبدالرحمان أما سمعت الله تعالی یقول لإبلیس: (وشارکهم فی الأموال والأولاد) الآیة، قلت: جعلت فداک بأیش تعرف ذلک؟ قال: بحبنا وبغضنا. جعفر بن محمد گفت: هنگامی که یکی از شما در شب زفاف پیش همسرش وارد می شود، بگوید: خدایا به امانت تو او را گرفتم و با سخن تو فرج او را بر خود حلال کردم، خدایا اگر در رحم او چیزی قرار می دهی او را نیکوکار و پرهیزگار و مؤمن و سالم قرار بده و شیطان را در آن شرکتی قرار نده. (راوی می گوید) پس گفتم: فدایت کردم آیا در آن، شیطان هم شریک می شود؟ فرمود: آری ای عبدالرحمان، آیا سخن خداوند را خطاب به ابلیس نشنیدی: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد»؟ گفتم: فدایت کردم این کار با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: با محبت و بغض ما. ۴۷۸- عن ابن عباس قال: بینا رسول الله صلی الله علیه وآله جالس إذ نظر إلى حیة كأنها بعیر، فهم علی بضرها بالعصا، فقال له النبی صلی الله علیه وآله وسلم: مه إنه إبلیس وانی قد أخذت علیه شروطاً. لا یغضک مبعض إلا شارکک فی رحم أمه و ذلک قوله تعالی: (وشارکهم فی الأموال والأولاد). ابن عباس گفت: هنگامی که رسول خدا نشست بود، نگاهش به ماری افتاد که به اندازه شتر بود، علی خواست او را با عصا بزند، پیامبر به او گفت: دست نگهدار که او ابلیس است و من با او شرط کرده ام که کسی تو را دشمن ندارد مگر اینکه در رحم مادرش شرکت کند و این است سخن خداوند: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد»<sup>۱۱۶</sup>

نیز:

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: در کوه صفا پیامبر را دیدم که به شخصی که بصورت فیل بود رو کرده و او را لعن می کند. گفتم: این کیست که رسول خدا او را لعن می کند؟ فرمود: این شیطان رجیم است. گفتم: ای دشمن خدا به خدا قسم تو را خواهم کشت و امت را از دست تو نجات خواهم داد. شیطان گفت: این جزای من بدست تو نیست. گفتم: جزای تو از من چیست ای دشمن خدا؟ گفت: تو را دشمن نخواهد داشت مگر کسی که با پدرش در رحم مادر او شریک خواهم شد.<sup>۱۱۷</sup>

شاهد دوم: زنازاده بودن آن که رسول خدا و اهل بیت او را دشمن می دارد و یا حتی به آنان توهین و یا از ایشان عیبجویی می کند:

رسول خدا فرمود کسی که خانواده مرا دوست نمی دارد برای یکی از این سه امر است: ۱- یا منافق است؛ ۲- یا زنازاده است؛ ۳- یا مادرش درناپاکی به او آبتن شده.<sup>۱۱۸</sup>

نیز:



از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ولدالزنا را چند علامت است: اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم؛ دویم آن که مایل است به آن حرامی که از آن خلق شده است؛ سوم آن که دین را خفیف و سبک شمارد؛ چهارم آن که مردم را در حضور ایشان آزار می‌کند و هیچکس با مردم بد نمی‌خورد و آزار ایشان نمی‌کند مگر آن که یا ولدالزنا است یا مادرش در حیض به حامله شده است.<sup>۱۱۹</sup>

نیز:

سوء نسب دشمنان امیرالمؤمنین (ع)

☆ در کتاب ملتفتات از ائمه معصومین (علیه السلام) روایت است که علامت و نشانه فرزند زنا دشمنی و عداوت با ماست که اهلیت رسالتیم.

☆ در کتاب روضه الواعظین از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مروی است که هر که دوست ندارد عترت مرا یکی از سه چیز است یا منافق است، یا فرزندی که از زنا بهم رسیده است، یا از حیض به هم رسیده است.

حکایت: در کتاب فصول الحق آمده که جوانی که از دانشمندان عامه است در تاریخ خود ذکر نموده که پدر ابویوسف چون این حدیث را شنید که دوست ندارد اهلیت رسالت را فرزند زنا و فرزند حیض، گفت: در این شک و شبهه ای نیست زیرا که پسر دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد طیبین آن حضرت است، و قصه او آن چنانست که من در شبی در خانه ای مهمان بودم و کنیز صاحب خانه را گرفتم با آنکه حیض بود با آن مقاربت کردم این پسر هم از زنا و هم از حیض تولد یافته است، و پاکی و پلیدی آباء و امهات تا آدم و حوا از دوستی و دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به موجب این حدیث ظاهر می‌گردد.

☆ در کتاب خرایج که از کتب مخالفین است ذکر شده است که شخصی به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، گفت: من از دوستان شما ام، آن حضرت فرمودند: دروغ می‌گویی، مخث و دیوث و ولدالزنا مرا دوست نمی‌دارند، بعد از چند روز قضیه صفین پیش آمد و همان مرد از مددکاران معاویه ملعون بود و در همان معرکه به جهنم سوزان واصل شد.

☆ در کتاب معانی الاخبار مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به زوج بتول نمود و گفتند: یا علی هر که دوست دارد مرا و تو را و دوست دارد ائمه را که از فرزندان تست پس حمد خدا کند بر پاکی ولادت خود، پس به درستی که دوست نمی‌دارد ما را مگر کسی که پاک باشد ولادت او و دشمن نمیدارد ما را مگر کسی که ناپاک باشد ولادت او.

☆ در کتاب روضه الواعظین از حضرت رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله مروی است که هر که دوست دارد مرا و اهل بیت مرا پس حمد خدا کند بر اول نعمتی که به او ارزانی داشته است، از آن حضرت پرسیدند اول نعمت کدام است. فرمودند: پاکی ولادت، و دوست نمی‌دارد ما را مگر کسی که پاک باشد ولادت او.

حلال زاده شناسد علی و آتش را از آنکه نور دوچشم حلال زاده علی است

☆ در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) مروی است که هر که بیابد دوستی ما را در دل خود پس دعای بسیار کند مادر خود را و به درستی که مادر او به پدری خیانت نکرده است.

☆ در کتاب روضه الواعظین از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) مروی است که هر که صبح کند و بیابد بر و دوستی ما اهلیت را در دل خود پس حمد خدا کند بر مبادی نعم؛ از آن حضرت پرسیدند کدام است مبادی نعم. گفت: پاکی ولادت، چنانچه در دیوانی که منسوبست به مولای مؤمنان خطاب به محبان و شیعیان خود نموده فرموده اند:

طیتم حدیثا کما قد طاب اولکم و الشوک لایجتنی من فرعه العنب



یعنی: پاکید شما در حالتی که نوید، چنانکه پاکست اول شما، و از سرشاخ خار انگور نتوان چید. و مترجم آن کتاب این مضمون را به نظم آورده:

هستید شما پاک ز ناپاکی      پاکست چه اول شما را دستور

هست این همه، زانکه نیست در اصل قصور      آری نتوان ز خار چیدن انگور

پس، از اخبار و آثار اهل بیت اطهار (علیه السلام) ظاهر می شود که خلقت مخالفان و دشمنان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از نطفه متنجسه اند و این علتی است مادرزاد و مرضی است ناشی از سوء میلاد.<sup>۱۲۰</sup>

نیز:

هر کسی عیب علی گوید زنا زاده است.<sup>۱۲۱</sup>

شاهد سوم: نجس بودن آن که به ائمه دشنام دهد یا با آنان دشمنی ورزد:

اگر مسلمانی به پیامبر اسلام یا حضرت فاطمه زهرا یا به یکی از دوازده امام سلام الله علیهم اجمعین دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد نجس است. نیز: اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد نجس است.<sup>۱۲۲</sup>

شاهد چهارم: نتیجه عملی شواهد فوق و حقوق شهروندی غیر شیعه:

کافر- حکم تماس با کافر اهل کتاب: ۳۶۲. کافر چه کسی است؟ حکم تماس با اهل کتاب چیست؟ ج. تعریف کافر در مسأله ی ۱۱۰ رساله آمده است و اهل کتاب هم، کافر و نجس اند. ۳۶۳. مراد از اهل کتاب چه کسانی هستند؟ ج. منظور یهود و نصاری و مجوس هستند.

نظر اسلام در مورد اهل کتاب: ۳۶۴. نظر اسلام را درباره ارمنی، مسیحی، کلیمی، یهودی و زرتشتی بفرمایید. ج. همه کافر بوده و نجس هستند. ۳۶۵. ارامنه ای که در ایران زندگی می کنند، چه حکمی دارند؟ ج. در حکم با سایر کافران یکسان می باشند.

ارتباط با مسیحیان: ۳۶۶. حکم دست دادن با مسیحیان چیست؟ ج. مثل سایر کفار هستند.

معاشرت با اهل کتاب: ۳۶۷. آیا می توان با اهل کتاب معاشرت داشت و از طعام آن ها استفاده کرد؟ ج. آن ها کافر و نجس هستند.

فرقه ی بهائیت: ۳۶۸. معاشرت، غذا خوردن و رفت و آمد با فرقه بهائیت چه حکمی دارد؟ ج. آن ها کافر و نجس هستند.

نجاست ذاتی و ظاهری: ۳۶۹. چرا کسانی که از دین اسلام خارج اند، نجس هستند؛ با این که می بینیم بهداشت و نظافت را رعایت می کنند؟ ج. نجاست کفار ذاتی است و با رعایت بهداشت و نظافت ظاهری متفاوت است.

اهل حق: ۳۷۰. اهل حق یا علی الهی ها پاک اند یا نجس؟ ج. نجس اند.

عدم جواز ورود افراد غیر مسلمان به حرم ها: ۳۷۱. از آیا ورود افراد غیر مسلمان در اماکن مقدسه مانند حرم امامان و حرم حضرت معصومه . علیها السلام. جایز است؟ ج. چون آن ها نجس اند، نباید به آن اماکن وارد شوند.

فرقه های صوفیه و دراویش: ۳۷۲. فرقه هایی از قبیل صوفیه و دراویش حتی شیخیه با وجود افکار خاص و اعمال خاص، نجس اند یا پاک؟ ج. انواع مختلف دارند و در حکم مختلفند، تا وقتی که مسلمان بر آن ها اطلاق شود پاک اند.

مسلمانان غیر شیعه: ۳۷۳. کسانی که شش امامی یا هفت امامی اند، یا فرقه های صوفیه و ... آیا پاک هستند؟ ج. از آن جا که فرقه های مختلفی وجود دارد، هر یک ممکن است حکم مستقلی داشته باشد؛ ولی به صورت کلی هر کسی که بروی مسلمان اطلاق شود، پاک است.

توهین به مقدسات: ۳۷۴. آیا توهین و فحاشی به مقدسات مانند قرآن و معصومین «العیاذ بالله» باعث ارتداد می شود؟ تکلیف کسانی که می بینند مکرر شخصی توهین می کند چیست؟ ج. اگر کسی اعم از مسلمان یا غیر مسلمان به یکی از دوازده امام . علیهم السلام . دشنام دهد یا با آن ها دشمنی نماید نجس است. (به مسأله ی ۱۱۴ رساله رجوع شود). ۳۷۵. ممکن است برخی افراد هنگام عصبانیت و یا در فشار مشکلات زبان به کفرگویی باز کنند، آیا این افراد حکم مرتد را دارند و آیا سلب اختیار نسبت به این افراد صادق است یا نه؟ و چنان چه بعد از رفع عصبانیت توبه کند مقبول است یا نه؟ ج. واجب است توبه کند و از این کلمات به زبان نیاورد و اگر از حال اختیار خارج شده و چنین کلامی گفته باشد، مرتد نیست و بین کفرگویی و سب تفاوت است.

پیوند زدن بدن کافر به مسلمان: ۳۷۶. اگر جزیی از بدن کافر را به بدن مسلمانی پیوند بزنند چه حکمی دارد؟ پاک است یا نجس؟ ج. بعد از آن که جزو بدن مسلمان شد، پاک است.

مخفی نمودن کفر و نجس شدن اشیای خانه: ۳۷۷. شخصی قبلاً کافر بوده و این کفر خویش را از خانواده اش که مسلمان هستند مخفی نگه می داشته، و بدین ترتیب باعث نجاست بسیاری از اشیای و اماکن مورد ابتلا شده حالا که به اسلام برگشته تکلیف چیست؟ با توجه به این که تطهیر آن همه ی اشیای عسر و حرج دارد و دلیل آن را برای اطرافیان نمی شود توضیح داد. ج. تطهیر موارد مشکوک لازم نیست و تطهیر موارد معلومه تا به حد عسر و حرج نرسید، برای استفاده ی مشروط به طهارت، لازم است.

مرتد کیست؟ ۳۷۸. مرتد به چه کسی می گویند و آیا اگر فرد مسلمانی بخواهد به یکی از ادیان پیامبران اولوالعزم ببیوندد، مرتد محسوب می شود؟ ج. بله مرتد می شود، در این رابطه به مسأله ۱۹۴۶ رساله رجوع شود.

انتخاب دینی دیگر: ۳۷۹. مسلمانی که به دین دیگر ببیوندد، حکم دین در مورد او چیست و از لحاظ اخروی چه سرنوشتی دارد؟ ج. حکم او مرتد فطری است که وجوب قتل و جدا شدن زوجه اش و تقسیم مالش بین ورثه از جمله احکام مرتد فطری است و در آخرت نیز اهل عذاب است. ۱۳

حامد صبوری

۱۳۹۰/۱۰/۳

نظری در مورد مقاله فوق در سایت ولوله در شهر نوشته شده است که عیناً آورده می شود:

امید (۲۵، ۱۰، ۹۰) (۲۵، ۰۱، ۲۰۱۲)

حضرت بهاء الله: «سؤال دیگر ایشان در مذهب مه آبادان و هندوانست که هر که در مذهب و ملتی به هر لون و ترکیبی و به هر صفت و حالتی باشد همینقدر که معاشر با شما شد با او مهربانی نمائید و بطور برادری رفتار کنید در مذاهب دیگر اینطور نیست و مذاهب غیر را اذیت و آزار می نمایند و زجر آنها را مباح دانسته اند کدامیک مقبول حق است؟ کلمه اولی حق بوده و خواهد بود. تعرض به نفسی جایز نبوده و نیست اذیت و آزار عباد نزد حق مقبول نه. بکرات این کلمه علیاً از قلم اعلی جاری قوله تبارک و تعالی: «ای عباد دین الله و مذهب الله از برای اتحاد و اتفاق ظاهر شده او را سبب و علت اختلاف و جدال نمائید در الواح متعدده این فقره نازل و مسطور باید شخص مبین بکمال رحمت و رأفت و شفقت کلمه را القا نماید هر نفس اقبال نمود و به قبول فائز شد او از اهل فردوس اعلی در صحیفه حمراء مسطور و اگر قبول نمود تعرض به هیچوجه جایز نه. در یک مقام می فرماید: طوبی لمن أصبح قائماً علی خدیمه العالم و همچنین فرموده اهل بها باید فوق اهل عالم طیران نمایند درباره مذهب ضغینه و بغضا و نزاع و جدال کل



منع شده الیوم از افق عنایت الهی شمس اشراق نموده و برجبین او این کلمه علیا از قلم اعلیٰ مثبت «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ لِلْمَحَبَّةِ وَالْوَفَاءِ لَا لِلزُّعِينَةِ وَالْبَغْضَاءِ» و همچنین در مقام دیگر به لسانِ پارسی نازل شده آنچه که اکبادِ مُقَرَّبِین و مُمْلِصِین را بگدازد و شئونات مختلفه را به مطلع اتحاد کشاند و کلّ از انوار توحید منور و به افق علم الهی توجه نمایند قوله تبارک و تعالی: «دوست یکتا می فرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید. بگوای دوستان سرافرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» انتهی. و مقام عدل که إعطاء کلّ ذیحقّ حقّه است به دو کلمه معلق و منوط است: مجازات و مکافات. در این مقام هر نفسی باید به جزای عمل خود برسد چه که راحت و آسایش عالم معلق و منوط به اینست چنانچه فرموده اند قوله تعالی: «خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات» انتهی. باری از برای هر مقام مقالی است و از برای هر هنگام عملی طوبی از برای نفوسی که لله قیام نموده اند و لله ناطق اند و الی الله راجع... «(مائدة آسمانی جلد ۷ صص ۱۶۴-۱۶۲)

## دعا خواندن حضرت باب رو به آفتاب

### مقدمه

یکی از مواردی که دوستان بی انصاف بر بهائیان ایراد گرفته و می گیرند، این است که حضرت باب قبل از تشریح دین بایی، در ایامی که در بوشهر به همراه دایی های خود مشغول تجارت بوده اند، گاه بر بام خانه و سرای تجارته رفته، رو به آفتاب دعا می خوانده، قصد تسخیر خورشید داشته اند، و به علت گرمای شدید، نعوذ بالله دچار جنون و مالیخولیا شده، به این واسطه بتدریج ادعای بابت و قائمیت و رسالت کردند.<sup>۱۴</sup> ذیلاً ضمن پرداختن به اصل و حقیقت این مورد برای آنان که منصفانه تحقیق می کنند، چند نکته ای را نیز خطاب به بی انصافان تقدیم می دارد؛ باشد که آنان اصل ماجرا را دریابند، و اینان با انصاف و تقوی حقیقت امر را بفهمند و موعود محبوب خود را بشناسند و در عوض رد نوشتن بر او، سر بر آستانش نهند و به مقصد از رسالت عظیمش پی برند.

### دو موعود بیایی

برای روشن شدن ماجرا لازم است به عنوان مقدمه عرض شود ادیان قبل و از جمله اسلام به ظهور دو موعود بیایی و نزدیک به هم بشارت داده بودند که صلح و سازگاری و هماهنگی بین مردمان روی زمین برقرار خواهند نمود. حضرت باب اولین، و حضرت بهاءالله دومین موعودی بودند که بترتیب در ۱۲۶۰ ه. ق. و ۱۲۷۹ ه. ق. دعوت خود را آغاز کردند.<sup>۱۵</sup> هر یک از ادیان قبل، از این دو موعود با اصطلاحات خاص خود یاد کرده اند:

به اصطلاح زرتشتیان، «هوشیدر» و «سیوشانس» یا ظهور «شاه بهرام»، در نزد یهودیان، «ایلیا» و «رب الجنود»، در نزد مسیحیان «رجعت یحیی» و حضرت «مسیح» (روح الله)، و نزد مسلمانان سنی، آمدن «مهدی» و «نزول عیسی» و نزد شیعیان «قائم» و «رجعت حسینی» یا «نزول مسیح»، تعبیر گردیده است که هر یک از دو دسته عناوین و اسامی برای تسمیه حقیقت واحد هر یک از دو ظهور مزبور ذکر گردیده؛ چنان که در همه کتب آسمانی، شرایط و اهداف یکسان برای این دو ظهور بیان شده و از همین می توان پی برد که منظور از اسامی مختلف هوشیدر و ایلیا و یحیی و مهدی و قائم، حقیقت حضرت باب، و منظور از سیوشانس و شاه بهرام و رب الجنود و مسیح و حسین، حقیقت حضرت بهاءالله می باشد ... شایان ذکر است اگر چه دو ظهور مزبور از یک دیدگاه جدا و مستقل از هم هستند، ولی از جهاتی نیز به خاطر اهداف اصلی مشترکشان یکی محسوب می شوند.<sup>۱۶</sup>

اگر چه با دقت در متون وحیانی بایی و بهائی معلوم می گردد این دو ظهور در زمینه و بستر روحانی و فرهنگی چند هزار ساله کل ادیان قبل ظاهر شده اند، اما از آنجا که طبق آثار بایی، حقیقت دینت اسلام ماحصل ادیان قبل بوده و اسلام در سلسله این ادیان نزدیک ترین حلقه به ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله بوده است و ایشان هر دو از ایران برخاسته اند، قسمت مهمی از آثار وحیانی ایشان- بخصوص آثار حضرت باب- با توجه به اعتقادات اسلامی و بویژه شیعه دوازده امامی نازل شده است. به همین جهات، حضرت باب با توجه به اعتقاد شیعیان این حقیقت را آشکار فرمودند که ظهور ایشان همان ظهور قائم و مهدی موعودی بوده است که پس از ایشان، حضرت بهاءالله که همان حسین موعود و به تعبیری دیگر حضرت عیسی مسیح می باشند، ظاهر شده اند.

### رابطه حضرت باب با حضرت بهاءالله

با چنین زمینه ای حضرت باب نه تنها از سال اول دعوتشان، بلکه قبل از آن نیز بوضوح روشن ساختند که هدف اصلی از ظهورشان آماده کردن نفوس برای ظهور حضرت بهاءالله بوده است. حضرت باب، که از نظر سنی دو سال از حضرت بهاءالله کوچک تر بودند، در حالی که ایشان را محبوب خود می دانستند، چه در آثار و کتب و چه در اعمال و اطوار و اقوال و اذکارشان در سراسر زندگانی تا زمانی که در تبریز در ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ ه. ق. شهید شدند، فکر و ذکرشان متوجه حضرت بهاءالله بود.

حضرت باب قبل از اظهار امرشان در ۱۲۶۰ ه. ق. چه در شیراز، چه در بوشهر و چه در سفر کربلا، و نیز تا سه- چهار سال اول ظهورشان در شیراز و مکه و اصفهان، از محبوب خود اکثراً با همان اصطلاحات اسلامی همچون «حسین» و «بقیه الله» یاد می فرمودند- اگر چه گاهی نیز در همین دو مقطع تاریخی صریحاً از ایشان به نام «بهاء» یاد کرده اند. تا این که پس از تبعید به آذربایجان و مسجون شدن در قلعه ماکو و قلعه چهریق و تبریز و اظهار علنی

قائمیت و مَظْهَرِیَّت، بتدریج در آثار الهی شان از محبوب و ظهور پس از خود، علاوه بر اصطلاحات قبلی، اکثراً با القاب و عباراتی چون «بهاء» «بهاء الله» و «مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ» (کسی که خدا او را ظاهر می کند) یاد فرمودند.

با توجه به این واقعیت که همیشه هنگام ظهور هر پیامبری عده ای از علمای ادیان قبل از او و بعضی سران سیاسی به مخالفت با او برمی خاستند و او و پیروانش را مورد ستم قرار می دادند، تمام سعی حضرت باب این بود تا پیشاپیش با نصایح و وصایای قطعی و کافی مردم را آماده ایمان به حضرتش نمایند تا از تکرار این قبیل ستم و مخالفت ها جلوگیری فرمایند. اما از آنجا که می دانستند به هر حال عده ای به مخالفت با حضرتش قیام خواهند کرد، با یاد مظالمی که بر انبیاء و اولیاء گذشته و از جمله بر حضرت حسین رفته، ستم هایی را که بر حسین جدید، حضرت بهاء الله، خواهد رفت پیش بینی می فرمودند و به یاد آن حسین و این حسین می گریستند و دعا می خواندند و از حسین موعود برکت می جستند.

چنان که در ایام بوشهر،

در مجالس روضه خوانی حاضر می شدند و مصائب وارده بر حضرت سید الشهداء علیه السلام را استماع می فرمودند و اشک می ریختند و در ضمن لب های مبارک متحرک بود و مشغول مناجات بودند در آن گونه اوقات چه عظمتی در هیکل مبارک مشهود می شد و چه نورانیتی در سیمای آن حضرت پدیدار می گردید.<sup>۱۲۷</sup>

همچنین در همان ایام برخی آثار از قلمشان در توصیف حضرت حسین و مصائب ایشان و خاندان عصمت نازل شد.<sup>۱۲۸</sup>

و در چند ماهی که در کربلا بودند،

شیخ حسن زوزی ... حکایت کرد ... بارها در صدد برآمدم که با آن سید جوان ملاقات کنم و از نام و نسبش جويا شوم. چند مرتبه او را دیدم که در حرم سید الشهداء غرق مناجات و دعا بود به هیچ کس نظری نداشت اشک از چشمانش می ریخت و کلماتی در نهایت فصاحت از لسانش جاری میشد که به آیات شباهت داشت. می شنیدم که مکرر می گفت یا الهی و محبوب قلبی حالت او بطوری بود که اغلب نماز گزاران صلوات خویش را ناتمام گذاشته و به کلمات و بیانات آن جوان توجه می نمودند و از خشوع و خضوع او حیرت میکردند. گریه او سبب می شد که همه را گریان می ساخت. طرز زیارت و عبادت را از او می آموختند. سید جوان پس از انجام اعمال یکسره به منزل خود می رفت و با هیچکس تکلم نمی فرمود. چند مرتبه خواستم با آن حضرت مذاکره کنم به محض این که نزدیک او می رفتم قوه ای نهانی مرا باز می داشت که وصف آنرا نمی توانم گفت. بعد از جستجوی و تفحص همین قدر دانستم که این جوان از تجار شیراز است در جرگه علما داخل نیست خودش و اقوامش نسبت به شیخ احمد و سید کاظم نظری خاص دارند. بعدها شنیدم که به نجف مسافرت کرده و از آنجا به شیراز خواهد رفت. آن جوان همیشه در نظرم بود علاقه شدیدی به او پیدا کرده بودم. بعد از چندی که شنیدم جوانی در شیراز ادعای بابیت کرده به قلبم گذشت که این همان جوان بزرگوار است که قبلاً او را در کربلا دیده ام.<sup>۱۲۹</sup>

با توجه به همین حقیقت، نبیل زرندی می نویسد:

فصل تابستان و پائیز را در قلعه ماه کو بسر بردند. زمستان آن سال بی نهایت شدید بود حتی ظرف های مسی چون آب در آنها یخ می بست بواسطه شدت برودت متأثر می گشت. ابتدای زمستان مطابق با اول محرم سال ۱۲۶۴ هجری بود هر وقت حضرت اعلی وضو می گرفتند قطرات آب وضو از شدت برودت در صورت هیکل مبارک منجمد می شد. در ایام محرم بعد از هر نماز سید حسین کاتب را احضار می فرمودند و به او امر می کردند که با صدای بلند مقداری از کتاب مُحَرَّقُ الْقُلُوبِ را که از تالیفات مرحوم حاج ملا مهدی نراقی جد حاج میرزا کمال الدین نراقی است در محضر مبارک تلاوت کند در این کتاب شرح مصائب و داستان شهادت حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام مندرج است. وقتی که سید حسین کتاب مزبور را می خواند از استماع وقایع مؤلمه و مصائب کثیره حضرت امام حسین علیه السلام بحر آزران در قلب حضرت باب مَوَاج می گشت. در حین استماع مصائب اشک حضرت باب جاری بود مصائب وارده بر حضرت سید الشهداء علیه السلام را استماع می فرمودند و ضمناً از مصائب و آلامی که بر حسین موعود وارد خواهد شد به یاد می آوردند و چون به خاطر مبارک می گذشت که حسین موعود مصائبی شدیدتر از حسین قبل تحمل خواهد فرمود و هنگامی که به اسم مَنْ يُظْهَرُهُ اللهُ ظاهر شود

رنج و مشقت بی پایان از دشمنان به آن حضرت خواهد رسید، اشک حسرت از چشم مبارکش جاری می گشت و از تذکر آن ایام گریه و ناله حضرتش بلند می شد. حضرت باب در یکی از آثار مقدسه خود که در سنه ستمین (۱۲۶۰ ه ق) از قلم مبارک نازل شده می فرماید:

یک سال قبل از اظهار امر در رؤیا چنین مشاهده کردم که سر مظهر امام حسین علیه السلام از درختی آویخته است قطرات خون از آن می چکید من نزدیک آن درخت رفتم نهایت بهجت و سرور را داشتم که به چنین موهبتی فائز شدم دودست خودم را پیش بردم و در زیر حلقوم بریده مقدس امام حسین که خون از آن می چکید نگاه داشتم مقداری خون در دست من جمع شد آنها را آشامیدم وقتی که بیدار شدم خود را در عالم دیگر مشاهده کردم روح الهی از تجلی خویش جسم مرا می گداخت و سرا پای مرا انوار فیض خداوند فروگرفته بود سروری الهی در خود می دیدم اسرار وحی خداوندی با نهایت عظمت و جلال در مقابل چشم من مکشوف و پدیدار بود... ۱۳۰

حضرتشان چنان شیفته و محو ظهور بعد از خود بودند که در جمیع آثارشان خود را مؤید به تأییدات ایشان و بنده حضرتشان خواندند و فرمودند:

إِنِّي أَنَا أَوْلُ عِبْدٍ قَدْ آمَنْتُ بِهِ وَ بَيَّاتِهِ» [مضمون: همانا من اولین بنده ای هستم که به او و به آیاتش مؤمن شدم] ؛ «اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم. ۱۳۱

تمام افکارشان حصر در محبوب معنویشان بود؛ محبوبی که در دوره ایشان زندگی می کرد اما خورشید وجود و مقام محمودش در پس پرده مستور و پنهان بود.

#### تعبیر شمس (خورشید)

«خورشید» یا «شمس» یکی از توصیفات و تشبیهاتی است که حضرت باب در مورد حضرت بهاء الله به کار می بردند. این تشبیه رایجی بود که حضرتشان قبل و بعد از اظهار امرشان در خصوص حضرت بهاء الله بنحو اخص و در باره همه رسل و انبیاء بطور عام، به کار می بردند. این تشبیه اگر چه در ادیان قبل اعم از سامی و غیر سامی نیز- از جمله در اسلام و زرتشتی- سابقه داشت ۱۳۲ اما در آثار بابی و بهائی جلوه ای جدید یافت و به صورت مثال و تشبیهی معمول و رسمی مورد استفاده وسیع قرار گرفت. در این موارد پیامبران و مربیان آسمانی به خورشید که یکی از عظیم ترین نشانه ها در عالم طبیعت است، تشبیه شده اند و خورشید ظاهری سَمْبِل و رَمَز و نشانه ای است از خورشید معنوی ایشان و نه ذات و نفسی خود ایشان.

حضرت بهاء الله در این باره می فرماید:

مقصود از شمس و قمر که در کلمات انبیاء مذکور است منحصر به این شمس و قمر ظاهری نیست که ملاحظه می شود. بلکه از شمس و قمر معانی بسیار اراده فرموده اند که در هر مقام به مناسبت آن مقام معنی ای اراده می فرمایند. مثلاً یک معنی از شمس، شمس های حقیقت اند که از مشرق قدم طالع می شوند و بر جمیع ممکنات ابلاغ فیض می فرمایند. و این شمس حقیقت، مظاهر کلیه الهی هستند در عوالم صفات و آسمای او. و همچنان که شمس ظاهری تربیت اشیا ظاهره از اثمار و اشجار و ألوان و فواکه و معادن و دُونِ ذلک از آنچه در عالم مُلک مشهود است، به امر معبود حقیقی به اعانت اوست، همچنین اشجار توحید و اثمار تفرید و أوراق تجرید و گل های علم و ایقان و ریاحین حکمت و بیان از عنایت و تربیت شمس های معنوی ظاهر می شود. این است که در حین اشراق این شمس، عالم جدید می شود و آنهار حیوان جاری می گردد و آبخر احسان به موج می آید و سحاب فضل مرتفع می شود و نسَماتِ جود بر هیاکل موجودات می وزد و از حرارت این شمس های الهی و نارهای معنوی است که حرارت مَحَبَّتِ الهی در ارکان عالم اِحداث می شود و از عنایت این ارواح مُجَرَّده است که روح حیوانِ باقیه بر اجسادِ مردگان فانیه مبدول می گردد. و فی الحقیقه این شمس ظاهری یک آیه از تجلی آن شمس معنوی است و آن شمس است که از برای او مُقَابِلِی و شِبْهِی و مِثْلِی و نِدْی ملاحظه نمی شود و کل به وجود او قائمند و از فیض او ظاهر و به او راجع. مِنْهَا ظَهَرَتِ الْأَشْيَاءُ وَالْأَلْی خَزَائِنِ أَمْرِهَا رَجَعَتْ وَمِنْهَا بُدِئَتِ الْمُمْكِنَاتُ وَالْأَلِی كُنَائِرُ حُكْمِهَا عَادَتْ. و این که در مقام بیان و ذکر، تخصیص داده می شوند به بعضی از اسماء و صفات چنانچه شنیده اید و می شنوید، نیست مگر برای ادراک عقول ناقصه ضعیفه و اِلَّا لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالْ مُقَدَّسٌ بُوْدَهُ اَنْدَ اَزْ هِرْ اِسْمِی و مُنَزَّهٌ خَوَانِدُ بُوْدِ اَزْ هِرْ وَصْفِی. جَوَاهِرِ اَسْمَاءِ رَا بَهِ سَاحَتِ قَدْسِشَانِ رَاهِی نَه و لَطَائِفِ صِفَاتِ رَا دَر مَلَكُوتِ عَزِّشَانِ سَبِیْلِی نَه. فَسُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ أَصْفِيَاؤُهُ بِعَبْرِ ذَوَاتِهِمْ أَوْ يُوصَفَ أَوْلِيَاؤُهُ بِعَبْرِ أَنْفُسِهِمْ. فَتَعَالَى عَمَّا يَدْكُرُ الْعِبَادُ فِي وَصْفِهِمْ وَ تَعَالَى عَمَّا هُمْ يَعْرِفُونَ. و اطلاق شمس بر آن انوار مُجَرَّده در کلماتِ اهلِ عِصْمَتِ بسیار شده، از آن جمله در

دُعای نُدبه می فرماید: «أَيْنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الأَقْمَارِ المُنِيرَةُ؟ أَيْنَ الأَنْجُمِ الزَّاهِرَةُ؟» پس معلوم شد که مقصود از شمس و قمر و نجوم در مقامِ اولیّه انبیاء و اولیاء و اصحاب ایشانند که از انوارِ معارفشان عوالمِ غیب و شهود روشن و منور است.<sup>۱۳۳</sup>

حضرت باب نیز در بیان عربی، واحد اول می فرماید:

إِنَّ الشَّمْسَ آيَةً مِنْ عِنْدِي لِيَشْهَدَنَّ فِي كُلِّ ظُهُورٍ مِثْلَ طُلُوعِهَا كُلِّ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۱۳۴</sup>

### علت دعا خواندن حضرت باب رو به آفتاب

با مقدماتی که در فوق تقدیم شد، تا حدی علت دعا خواندن حضرت باب رو به آفتاب مشخص گردید. اما جهت توضیح کافی و کامل حقیقت امر، ابتدا بیان مبارک حضرت بهاءالله را که در پاسخ به همین سؤال نازل شده است برای طالبین حقیقت می آورد تا روح و جانشان روح و ریحان یابد و سپس شواهدی از آثار مبارکه خود حضرت باب تقدیم می شود. در بیانی که عین آن نیز در زیر تقدیم خواهد شد، حضرت بهاءالله توضیح فرموده اند مقصود حضرت باب از خورشید که در برابر آن می ایستادند موعود ایشان حضرت بهاءالله بوده است که در همان ایام در طهران بوده اند و اگر چه مقامشان در آن موقع در ظاهر همچون خورشید پشت ابر پوشیده بوده و هنوز میقات و وقت ظهورشان نرسیده بوده، ولی در باطن در روح و جان حضرت باب حی و حاضر بوده اند و حضرتش رو به ایشان دعا می خواندند و مخصوصاً ذکر را می فرمودند که در آن نام «بهاء» را صریحاً بر زبان می راندند.

حضرت باب خورشید را که در حقیقت مخلوقی است مادی به عنوان سبب و نشانه ای از محبوب پنهان خود در پشت پرده ابر زمان در نظر داشتند؛ و الا شمس وجود مرئی آسمانی کجا و خورشید مادی جسمانی کجا! حضرت بهاءالله در بیان این حقیقت مثال لطیفی می زند که وقتی نامه ای از محبوبی به عاشقی می رسد او نامه را می بوسد و می بوید و بر دیده و سر می نهد چون نشان از محبوبش دارد. این اظهار تعشق به نامه به خاطر خود نامه نیست، بلکه به خاطر این است که نامه منسوب به محبوب است.

اینک عین بیان حضرت بهاءالله:

وَأَلَدَى أَرَادَ أَنْ يَعْرِفَ سِرًّا مَا ظَهَرَ مِنْ ظُهُورِ قَلْبِي فِي الشَّمْسِ وَ قِيَامِهِ تَلْقَائِهَا طُوبَى لِمَنْ سَأَلَ ذَلِكَ وَ أَرَادَ أَنْ يَعْرِفَ مَا سَتَرَ عَنِ أَقْدَادَةِ الْعَالَمِينَ قُلْ تَاللَّهِ إِنَّهُ مَا أَرَادَ مِنَ الشَّمْسِ إِلَّا جَمَالِي الَّذِي كَانَ مُشْرِقًا تَحْتَ السَّحَابِ بِأَنْوَارِ عَظِيمٍ<sup>۱۳۵</sup> فَلَمَّا جَعَلْنَا الشَّمْسَ مِنْ أَعْظَمِ آيَاتِنَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ لَدَا كَانِ وَاقِفًا تَلْقَائِهَا خُضْعًا لِنَفْسِي الْمُتَمَتِّعِ الْعَزِيزِ السَّبْعِ إِذْ قَامَ تَلْقَائِهَا فِي أَوَّلِ يَوْمِهِ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ مَا كَانَ فِي عِلْمِ رَبِّكَ أَعْلَى مِنْهَا وَ أَعْظَمَ عَنْهَا لَوْ أَنْتَ مِنَ الْعَارِفِينَ فَلَمَّا ارْتَدَّ الْبَصَرُ إِلَيْهَا قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ إِنَّمَا الْبِهَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى طَلْعِكَ يَا أَيَّتُهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ فَاشْهَدِي عَلَيَّ مَا قَدْ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِي إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ لِيُوقِنَنَّ الْكُلُّ بِظُهُورِ الشَّمْسِ فِي سِرِّ السَّرِّ وَ يَشْهَدَنَّ بِمَا شَهِدَ اللَّهُ عَلَيَّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ. پارسی بشنو چون در آن ایام شمس [حضرت بهاءالله] مشرق بوده و لکن خلف سحاب اتماماً لِمِيقَاتِ اللَّهِ [مضمون]: و لکن پشت ابر به خاطر این که میقاتی که خداوند برای آشکار شدن آن معین فرموده تمام و کامل شود و برسد [لذا آن ساذج وجود حضرت باب] تَلْقَاءِ شَمْسِ قَائِمٍ، چه که اعظم آیت شمس حقیقی بوده لِيُظْهَرَ خُضُوعُهُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ [مضمون]: تا فروتنی او در برابر خداوند فرد واحد احد ظاهر شود] و به این اسم اعظم [نام حضرت بهاءالله-بهاء] ناطق شدن تا کل در یوم ظهور به آنچه شهادت داده شهادت دهند و این کلمه از اصول اوامر الهیه است که در بیان نازل شده<sup>۱۳۶</sup> و بر هر نفسی الیوم لازم در هر بلدی که هست در یوم جمعه متوجهاً الی شطر الله [مضمون]: رو به سوی خدا] به این کلمات ناطق شود و محبوب عالمین را ذکر نماید. نزد اهل بصر مشهود است که شمس بنفسها آیتی از آیات پروردگار بوده و مع ذلك ساذج قدمی که جمیع ممکنات به قول او خلق شده چگونه جائز که در نزد آیتی از آیات به این قسم خضوع و خشوع فرماید بلکه حُبًّا لِمَنْ وُعِدَ فِي الْأَلْوَابِ [= به حُب آن کسی که در آثار و الواح وعده داده شده] بوده و خواهد بود چنانچه این امور در ظاهرهم واقع مثلاً نفسی محبوبی داشته نامه ای از آن محبوب به او می رسد او کمال خضوع و خشوع به آن نامه می نماید بشأنی که بر دیده و سر می گذارد و استشمام می نماید بر اُولُوالْأَبْصَارِ مُحَقَّقٌ است که این امور ظاهره، مخصوص خود مکتوب بنفسه لِنَفْسِهِ نبوده و نیست بلکه بِنِسْبَتِهِ إِلَى مَحْبُوبِهِ بوده و خواهد بود ... نفسی را که به آیه ای از آیاتش محبوب عالمیان به این قسم و به این نحو اظهار حُب فرموده از او غافل شده اند ...<sup>۱۳۷</sup>

در همین مورد خود حضرت باب در آیام زندانی در قلعهٔ ماکو، در باب ۱۷ از واحد ۷ بیان فارسی، حکمی را تشریح می فرمایند که کاملاً گویای حالات خودشان قبل از اظهار امر در آیام اقامت در بوشهر است. این حکم نشان می دهد حضرتشان در جمیع آیام زندگی چه قبل از آشکار کردن ادعای الهی خود و چه پس از آن تا زمانی که در تبریز بلا انگیز جان در ره محبوب خود حضرت بهاء الله نثار نمودند، رویشان مُدام سوی محبوب معنویشان بوده و با نام «بهاء» ایشان را ستایش می نموده اند. حضرتشان با این تأکیدات قصد داشتند تا هنگام ظهور حضرت بهاء الله که حضرتشان به قیامت تعبیر فرموده اند<sup>۱۳۸</sup> همهٔ بابیان و دیگران به ایشان مؤمن شوند. حکم مزبور این است:

فِي قِرَاءَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ هَذِهِ الْآيَةِ فِي تَلْقَاءِ الشَّمْسِ إِنَّمَا الْبَهَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى طَاعَتِكَ يَا أَيَّتُهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ فَاشْهَدِي عَلَيَّ مَا قَدْ شَهِدَ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ. بدان که خداوند عالم یوم جمعه را خلق فرموده از برای طهارت و لطافت<sup>۱۳۹</sup> و سکون عبد از آنچه که در آیام سَنَهٗ مُتَحَمَّلٌ بوده و هر عملی که در شب و روز جمعه کرده شود ثواب مثل آیام هفته به او داده می شود و از آنجایی که هر شیء روح آن مُتَعَلِّقٌ به انسان است و شهادتِ هر شیء شهادتِ انسان است از این جهت امر شده که در روز جمعه<sup>۱۴۰</sup> در مقابل شمس آن را شاهد گیرند بر آیه [ای] که مُدَلَّلٌ است بر توحید آن خدا را و ایمان آن به نقطهٔ بیان و آنچه در او نازل شده لَعَلَّ در یوم قیامت در بَیْنِ يَدَيِ شَمْسٍ حَقِيقَتِ این گونه ناطق گردد و شهادت دهد بر وحدانیت خداوند در نزد او و بر حَقِيقَتِ هر کس که مُتَّبِعٌ او است که این است ثمرهٔ این امر اگر کسی تواند درک نمود و اِلَّا شُبْهَةٌ نیست که بعد از ظهورِ امر هر نفسی در یوم جمعه خواهد گفت ولی یوم قیامت مَحْمُومٌ گردد اگر نگوید بَیْنَ يَدَيِ اللَّهِ و فرض است بر کل آدای همین کلمه در یوم ظهور بَیْنَ يَدَيِ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ در هر یوم جمعه هر کس که در نزد او حاضر باشد تا آن که اِذْنٌ دهد بر آنچه رضای او است در آن ظهور يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ كُلٌّ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يُسْئَلُونَ.

نیز در باب ۱۷ واحد ۷ بیان عربی است:

ثُمَّ السَّابِعُ مِنْ بَعْدِ الْعَشْرِ فَلْتَقَوْلَنَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ تَلْقَاءِ الشَّمْسِ تِلْكَ الْآيَةُ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ شَمْسٍ الْحَقِيقَةِ لَتَقُولُونَ. إِنَّمَا الْبَهَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَيَّتُهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ فَاشْهَدِي عَلَيَّ مَا قَدْ شَهِدَ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ.

از این نمونه ها حقیقت امر کاملاً مشخص است و منظور از عبادت رو به خورشید عبادت معبود روحانی و موعود دیانت بایی بوده است و نه عبادت خورشید و پرستش آن.<sup>۱۴۱</sup> چنان که نبیل زندی در تاریخ خود در این خصوص چنین نوشته است:

حضرت باب غالب اوقات در بوشهر به تجارت مشغول بودند و با آن که هوا در نهایت درجهٔ حرارت بود هنگام روز چند ساعت بالای پشت بام منزل تشریف می بردند و به نماز مشغول بودند. آفتاب در نهایت حرارت می تابید و لکن هیکل مبارک قلباً به محبوب واقعی متوجه و بدون آن که اهمیتی به شدت گرما بدهند به مناجات و نماز مشغول بودند دنیا و هر چه در آن موجود بود همه را فراموش فرموده از هنگام فجر تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر به عبادت می پرداختند. پیوسته به طرف طهران<sup>۱۴۲</sup> توجه داشتند به قرص آفتاب تابان با کمال فرح و سرور تحیت می گفتند و این معنی رمزی از طلوع شمس حقیقت بود که بر عالمیان پرتو افکن گردید. حضرت باب در هنگام طلوع آفتاب به قرص شمس نظر می فرمودند و مانند عاشقی به معشوق خود به او توجه کرده با لسان قلب با نیر اعظم به راز و نیاز می پرداختند گوئی نیر اعظم را واسطه می ساختند که مراتب شوق و اشتیاق حضرتش را به حضرت محبوب مستور برساند. نظر به این معنی بود که هیکل مبارک به شمس متوجه بودند ولی مردم نادان و غافل چنان می پنداشتند که آن حضرت آفتاب پرست هستند و نیر اعظم را ستایش می کنند با آنکه توجه به شمس ظاهر، رمز از توجه حضرتش به شمس جمال محبوب مستور بود.<sup>۱۴۳</sup>

### گوشه ای از سابقهٔ عبادت رو به آفتاب در اسلام

اینک پس از آن که حقیقت ماجرا از خود منابع و آثار و کتب ادیان بایی و بهائی روشن شد، توجه خوانندگان عزیز را به سابقهٔ همین بحث در دیانت اسلام و بخصوص در فرقهٔ شیعهٔ اثنی عشری جلب می نماید و قضاوت را به منصفین وامی گذارد.

حضرت امام صادق می فرماید:

... و چه می شود برای تو ای سدیر که زیارت کنی قبر حسین ع را در هر جمعه پنج مرتبه و در هر روزی یک مرتبه. گفتیم فدایت شوم بین ما و بین او فرسخ های بسیار است. فرمود به من که بالا رو به بام خانه ات پس نظر کن به جانب راست و چپ پس بلند کن سر خود را به سوی آسمان پس قصد کن جانب قبر آن حضرت و بگو السَّلَامُ عَلَیْكَ یا ابا عَبْدِ اللَّهِ؛ «حضرت صادق ع فرمود که هرگاه راه یکی از شما دور و از خانه اش تا به قبور ما مسافت بسیار باشد بالا رود به پشت بام بلندتر منزل خود و دو رکعت نماز کند و اشاره کند به سلام کردن به سوی قبرهای ما پس بدرستی که آن به ما می رسد.»<sup>۱۴۴</sup>

در مورد زیارت عاشورا از امام باقر است:

هر که زیارت کند حسین بن علی علیهما السلام را در روز دهم محرم یا آن که نزد قبر آن حضرت گریان شود ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حجّ و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که حجّ و عمره و جهاد کند در خدمت رسول خدا ص و ائمه طاهرین ع. راوی گفت گفتیم فدایت شوم چه ثوابیست از برای کسی که بوده باشد در شهرهای دور از کربلا و ممکن نباشد او را رفتن به سوی قبر آن حضرت در مثل این روز؟ فرمود هرگاه چنین باشد بیرون رود به سوی صحرا یا بالا رود بر بام بلندی در خانه خود و اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام و جهاد کند در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت و بعد از آن دو رکعت نماز کند و بکند این کار را در اوایل روز پیش از زوال آفتاب پس ندبه کند بر حسین ع و بگرید بر او ... الخ (۱۴۴)

نیز در همان منبع:

هر کس دوست دارد زیارت کند آن حضرت را از بلاد دور یا نزدیک پس غسل کند و برود به صحراء یا در بام خانه خود آن گاه دو رکعت نماز کند و بخواند در آن سوره قل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ چون سلام گفت اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام و متوجه شود به این سلام و اشاره و نیت به آن جهتی که در آنست ابوعبدالله الحسین ع یعنی رو کند به کربلای معلی آن گاه با خشوع و استکانت بگوید السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ ... الخ (۱۴۴)

بر اساس همین روایات بوده است که بسیاری از شیعیان و علمای ایشان نیز بر بام رفته و رو به آسمان و آفتاب و از جمله کربلا و کعبه، قرآن مجید و ادعیه و زیارت نامه می خوانده اند. به عنوان نمونه در کتاب «سیاحت شرق: زندگی نامه آقا نجفی قوچانی» به قلم خود آیت الله قوچانی، صص: ۱۲۹-۱۳۰ ضمن بیان مشکلات خود در اصفهان می نویسد:

... من به پدرم نوشتم که حال خود را جهت من بنویسید که حواسم از طرف شما آسوده نیست. هنوز کاغذ به ایشان نرسیده، نوشته پدرم رسید که عیالش مرحومه شده است و نوشته بود که قرض دوازده تومان که ده سال قبل برای سفر عتبات قرض نموده بودم به واسطه نزول، رسیده به هشتاد تومان و تمام دارائی پدرم هشتاد تومان نمی شد.

من بنا گذاشتم که چهل روز زیارت عاشورا را روی بام مسجد شاه بخوانم و سه حاجت در نظر داشتم: یکی قرض پدر آدا شود و یکی مغفرت و یکی علم زیاد و درجه اجتهاد. پیش از ظهر شروع می کردم و هنوز ظهر نشده تمام می شد، از اول تا به آخر دو ساعت طول می کشید، چهل روز تمام شد. یک ماه نگذشت که پدرم نوشته بود که قرض مرا موسی بن جعفر آدا نمود من به او نوشتم، بلکه سیدالشهداء آدا کرد: وَ كَلَّمُهُمْ نَوْزًا وَاحِدًا، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

و چون این زیارت عاشورا به زودی مؤثر شد که بحسب اسباب ظاهری غیرممکن بود قوی دل شده در ماه محرم و صفر جهت مطلبی که اهمّ مطالب بود در نظرم چهل روز زیارت عاشورا روی بام مسجد شاه (اصفهان) خواندم با اهتمام تمام و کمال احتیاط به این معنی که در آن دو ساعت همه را رو به قبله سر پا در مقابل آفتاب ایستاده بودم تا تمام می شد.<sup>۱۴۵</sup>

مورد دیگر در این خصوص در مورد خواندن زیارت عاشورا در میان آفتاب:



شفای بیمار: یکی از فامیلهای نزدیک آقا سید زین العابدین ابرقویی سخت دچار دل درد می شود تا حدی که خون از گلوئی او بیرون می آید، دکترها مایوس شده و دستور حرکت به تهران و عمل جراحی را خبر دادند، خبر را به آقا سید زین العابدین رساندند و درخواست دعا و توسل نمودند، ایشان به فرزندان خود دستور دادند وضو بگیرند و در میان آفتاب مشغول زیارت عاشورا بشوند، و شفای او را بخواهند و خود ایشان هم مشغول می شوند، پس از ساعتی ناگهان از اطاق خود بیرون آمده و گفتند: شفا حاصل شد، برخیز و مزه دهید به مادران که خداوند برادرت را شفا داد. یکی از علمای اصفهان که از ملازمین ایشان بودند گفتند: آقای سید زین العابدین ختم زیارت عاشورا برداشته بودند برای کمالات نفسانی و رسیدن به درجه یقین، بدین جهت آن حالات برای ایشان پیدا شده بود.<sup>۱۶۶</sup>

و موارد دیگری که عیناً از سایت های مختلف در زیرکپی می نماید:

امام صادق (ع) فرمود: «من زارالحسین فی یوم عاشورا و جبت اله الجنة» کسی که در روز عاشورا امام حسین (ع) را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

و امام رضا (ع) فرمود: «فان البكاء علیه (الحسین) یحط ذنوب العظام» همانا گریستن بر امام حسین (ع) گناهان بزرگ را نابود می کند.

و امام صادق (ع) فرمود: «من زار قبر ابي عبدالله (ع) یوم عاشور، عارفا بحقه کان کمن زار الله تعالی فی عرشه» کسی که روز عاشورا قبر امام حسین (ع) را زیارت نماید در حالی که حق او را بشناسد همانند آن است که خدای را در عرش او زیارت کرده است.

و در سیره ابرار و نیکان آمده است که آنان حق آن مقام والا را می شناختند و در سایه این شناخت در مقام عمل حق او را گرامی می داشتند. بزرگان از رهگذر این احترامات بزرگی یافته اند:

آیت الله العظمی اراکی:

یکی از ملازمان ایشان نقل نموده که برنامه معظم له این بود که هر روز بالای بام می رفتند و به حالت ایستاده به خواندن زیارت عاشورا می پرداختند و صد لعن و صد صلوات که در زیارت عاشورا وارد شده است مقید بودند بطور کامل قرائت کنند و این برنامه ایشان به همین نحو یعنی بالای بام و رو به قبله حتی در روزهای برفی و سرد هم بدون کم و کاست ادامه داشت تا موقعی که توانایی جسمی داشتند.

شیخ مرتضی نواده شیخ انصاری:

در شرح حال ایشان آورده اند که از جمله عادات او خواندن زیارت عاشورا بوده که در هر روز دو بار، صبح و عصر آن را می خواندند و بر آن بسیار مواظب بودند، بعد از وفاتش کسی او را در خواب دید و از او احوالش را پرسید.

در جواب سه مرتبه فرمود: عاشور، عاشور، عاشورا.

آیت الله میرزا ابوالقاسم محمدی گلپایگانی:

فرزند ایشان در شرح احوال ایشان نقل نمودند که وی در تمام زندگی پشت بام می رفتند و حضرت امام حسین (ع) را زیارت می نمودند و گاهی در حالی که برف زیادی روی پشت بام بود، ایشان می رفت و حضرت را زیارت می نمود و جالب آن که نام همه فرزندان ذکور خویش را حسین گذاشت.

آیت الله سید زین الدین طباطبایی:

روزی ایشان از وصف کربلا و روز عاشورا برای دوستان تعریف می کردند و همچنین در اهمیت زیارت عاشورا گفتند:





شبی در حجره مشغول زیارت عاشورا بودم، در سجده شکر زیارت حالم منقلب شد و کربلا با آن صحنه های روز عاشورا و امام حسین (ع) را دیدم و غش کردم...<sup>۱۴۷</sup>

در عرفان اسلامی نیز:

نقل است که یک بار در بادیه چهار هزار آدمی با او [حلاج] بودن، برفت تا کعبه و یک سال در آفتاب گرم برابر کعبه بایستاد برهنه، تا روغن از اعضاء او بر آن سنگ می رفت و پوست او باز شد و از آنجا نجنبید و هر روز قرصی و کوزه ای آب پیش او بیاوردندی. و او بدان کناره ها افطار کردی و باقی بر سر کوزه آب نهادی. و گویند: کژدم در آزار او آشیان کرده بود. پس در عرفات گفت: «یا ذَلِیلَ الْمُتَحِیِّرِین!» و چون دید که هر کس دعا می کردند او نیز سر بر تل ریگ نهاد و نظاره می کرد و چون همه بازگشتند، نفسی بزد و گفت: «الها! پادشاهها! عزیزا! پاکت دانم و پاکت گویم، تسبیح همه مسبحان و تهلیل همه مهللان و از پندار همه صاحب پنداران. الهی تومی دانی که عاجزم از شکر، تو بجای من شکر کن خود را، که شکر آن است و بس»...<sup>۱۴۸</sup>

همان طور که ملاحظه می شود دعا خواندن بر روی بام رو به آفتاب و آسمان و قبور ائمه اطهار و یا کعبه در اسلام سابقه داشته است و از جمله با توجه به همین رسم و عادت شیعی بیان شده از طرف ائمه اطهار همچون امام صادق و امام باقر و امام رضا، بوده است که حضرت باب در پوشهر روی بام رو به آفتاب و رو به طهران که محل تولد و زندگی محبوب معنوی حضرتشان یعنی حسین موعود - حضرت بهاء الله - است، راز و نیاز می فرموده اند و چنانکه قبلاً اشاره شد بر بلایایی که پیش بینی می فرمودند بر ایشان وارد خواهد شد می گریستند.<sup>۱۴۹</sup>

حال باید از رویه نویسان بر ضد ادیان بابی و بهائی پرسید که چرا یک بام و دو هوا کرده، آنچه بر خود پسندیده اند، بر محبوب موعودشان قائم آل محمد پسندیده اند و در کتبشان ایراد گرفته اند که حضرت باب در پوشهر گرم و داغ بر بام رو به آفتاب دعا می خوانده و به این سبب استغفر الله دچار جنون و دیوانگی شده و ادعا نموده اند. آیا این همان چیزی نیست که در مورد حضرت رسول در عربستان سوزان نوشته اند:

طفلی بدون وجود پدر و مادر در خانه عموی خویش زندگی می کند، عمومی با رأفت و شفقت ولی کم بضاعت برای این که عاطل و باطل نمانده و به زندگی او کمکی کرده باشد اشتران ابوطالب و دیگران برای چرا به صحرا برده تا هنگام غروب در صحرای خشک و عبوس مکه تک و تنها به سر می برد... در خاموشی بی پایان صحرا و در تنهایی وحشتناک این روزهایی که شتران سرگرم پیدا کردن قوت لایموت بودند و آفتاب گدازنده لاینقطع می تابید، در روح حساس و رؤیایزی محمد همه ای برپا می شد.

عموی متشخص او ابولهب همه جا به دنبالش می رفت و در حضور محمد به آنها می گفت این برادرزاده من دیوانه است به سخن وی التفات نکنید... در سوره های مکی صحنه های فراوانی از مجادلات دیده می شود که نوع اتهامات در آن بیان شده است: دیوانه، جادوگر، جن زده، وابسته به شیاطین، و می گفتند اظهارات محمد مطالبی است که دیگران به وی آموخته اند زیرا خواندن و نوشتن نمی دانند. آنهایی که ملایم تر بودند می گفتند: مردیست خیالیاب و اسیر خواب های آشفته خویش یا شاعریست که خواب و پندارهای خود را به صورت نثر مسجع می آورد.

کودکی یتیم از سن شش سالگی به خویشتن رها شده است. محروم از نوازش پدر و مادر در خانه یکی از اقوام زندگی می کند. از تنعم اطفال هم سن و هم شأن خود محروم است و به چراندن اشتران در صحرای خشک مکه روزگار می گذراند. روح او حساس و ذهنش روشن است. فطرتی مایل به تخیل دارد. پنج شش سال تک و تنها در صحرا ماندن قوه اخلام و رؤیا را در وی پرورش می دهد. محرومیت و احساس برتری دیگران در او عقده ایجاد می کند. این عقده مسیری دارد. نخست توجه همسالان و خویشان است. سپس به خانواده متمکن آنها می رود و از آنجا به مصدر تمکن آنها می رسد. مصدر تمکن، تولید خانه کعبه است. خانه مرکز بت های مشهور عرب است.<sup>۱۵۰</sup>

در پایان مقال قسمتی از نامه یکی از سه دایی حضرت باب را به یکی از برادرانشان تقدیم می کند که در آن راجع به اعتقادشان به خواهر زاده خود حضرت باب چنین نوشته اند:



اما این که قلمی فرموده اید این نوشته ها حجتی نمی شود و حقیر چگونه مطمئن شده ام عرض می شود گذشته از این که این نوشته ها بنفسه حجتی بوده باشد، از مثل جناب ایشان آدمی که تحصیل ننموده است حال بدون این که نگاه به کتابی نماید یا در جایی چیزی مطالعه نماید قلم برمی دارد و به این سیاق می نویسد آیا حجتی نمی شود و حال آن که خودتان نوشته اید صاحبی ام حاجی عبدالحسین هم نوشته اند که به واسطه ریاضات ترقی کلی بجهت ایشان حاصل شده هرگاه کسی مورد عنایت خداوندی شد که این قسم تفضل در باره آن بشود البته خداوند هم حافظ آن خواهد بود که از تسویلات شیطانی محفوظ باشد و جناب ایشان در بسیاری نوشته جات ها فرموده اند هرگاه کسی در طریقه خود بریقین است و امر مرا منکر است بیاید مباحله نماید کسی که این قدر بر خود مطمئن است چگونه می شود نُعُوذُ بِاللَّهِ بِرِباطی بوده باشد؟! اگر می فرمایید پریشانی دماغ است، عقل حقیر تصدیق این را نمی کند که شخصی تا عاقل بود عامی بی سواد بود بعد از آن که ناخوشی دماغ به هم رسانید عالم فاضل شد.<sup>۱۵۱</sup>

در صدق شهادت ایشان همین بس که هر سه دایی به خواهرزاده خود مؤمن شدند و یکی از ایشان در راه محبوب معنوی اش شهید شد.<sup>۱۵۲</sup>

حامد صبوری

۱۳۹۰/۲/۲۷

## إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

از همان اوایل ظهور ادیان بابی و بهائی در بیش از یک قرن و نیم پیش، آنهایی که در رد آن کتب و مقالات و رسائل نوشته و اینک همان مطالب را در رسانه ها و اینترنت نیز منتشر می سازند، از جمله وجود آیتی در آثار وحیانی بابی و بهائی را به اشتباه، دلیلی بر ادعای ربوبیت و الوهیت از طرف حضرت باب و حضرت بهاء الله تصور کرده اند و آن را یکی از دست آویزهای مهم برای منحرف کردن افکار عمومی از حقایق ادیان مزبور کرده، به این بهانه بر پیروان آن نیزستم ها روا داشته و می دارند. خود حضرت بهاء الله با اشاره به این تصور اشتباه می فرماید:

مقصود از ذکر الوهیت و ربوبیت را عباد ملتفت نشده اند چه اگر بیابند از مقام خود قیام کنند و به کلمه تَبْنَا إِلَى اللَّهِ ناطق گردند<sup>۱۵۳</sup>

علاوه بر کتب و مقالاتی که بهائیان در رد این شبهه نوشته اند، خود بنیانگذاران ادیان بابی و بهائی نیز در آثار آسمانی خود آن را پاسخ گفته اند.<sup>۱۵۴</sup> از جمله توضیحات بسیار مهم در پاسخ به این تصور غلط که روشن کننده حقیقت و مفهوم آیتی چون «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» است آن که این قبیل آیات در حقیقت نقل قولی است مستقیم از خدا که بر زبان حضرت بهاء الله جاری شده است. ایشان در آثارشان گاه به روش نقل قول مستقیم آیت خدا را بیان فرموده اند، و گاه به روش نقل قول غیر مستقیم؛ گاه مانند انبیاء گذشته فرموده اند «إِنَّهُ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (نقل غیر مستقیم) و گاه «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (نقل مستقیم).

به تعبیری دیگر، روح این نکته الهی-عرفانی به اصلی کلی برمی گردد که در ادیان مطرح شده و آن این است که «هر که مریدان آسمانی را بشناسد، خدا را شناخته است»؛ یعنی مریدان الهی واسطه معنوی میان خدا و خلق هستند. آینه ای هستند در برابر خورشید حق که نور را می گیرند و به خلق منعکس می کنند. در اینجا آینه دو حالت دارد: یکی خودش، و دیگری خورشید و نوری که در آن منعکس است. در این تشبیه اگر آینه از زبان خود، غیر مستقیم بگوید خورشید در آینه است (مقام «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ») از جهتی درست است؛ و اگر از زبان خورشید منعکس شده در خود، مستقیماً بگوید من خورشید هستم (مقام «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا») این هم از جهتی درست است. چنین تعبیری- یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» گفتن- به فرموده حضرت بهاء الله رمز و نشانه محویت و فنای فی الله است که در آن رتبه، جز خدا مد نظر نیست: «این مقام، مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مُدِلُّ بر نیستی بَحْتِ بات است. این مقام لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا حَيَاةً وَلَا مَوْتًا لَا نَشُورًا است»<sup>۱۵۵</sup> لذا، چنانکه در منابع بسیار مهم مذکور در یادداشت شماره ۱۵۴ مشهود است، چه نقل آیت الهی با ذکر کلمه «أَنَا» به صورت مستقیم باشد، و چه با ذکر کلمه «هُوَ» به شکل غیر مستقیم، هیچیک به معنی خدا بودن حضرت بهاء الله نیست.

نکته جالب و درخور تأمل در مورد این که چرا حضرتشان عمداً علاوه بر نقل قول غیر مستقیم و اظهار عبودیت نسبت به خداوند، مستقیماً نیز آیت الهی را از زبان خدا بیان فرموده اند آن که در کتب آسمانی قبل و از جمله اسلام پیش بینی شده بود که موعود همه ادیان وقتی ظاهر می شود از نظر عظمت و شکوه ظهورش، در قالبی جدید و به روش و لحن و طرز خطابی بدیع با خلق سخن خواهد گفت که با انبیاء گذشته فرق خواهد داشت. آنان که با کتب مقدسه آنسی معنوی داشته، در اعماق آن به تفکر و تعمق پرداخته اند، شهادت می دهند که جز این هم نمی توانسته باشد؛ چه که از چنین موعودی که پیروان همه ادیان منتظر ظهورش بوده اند، در کتبی همچون تورات و انجیل و قرآن و غیره با عناوینی همچون «پدر سرمدی»، «رب الجنود»، «آب سماوی»، و از زمان ظهورش با عباراتی چون «یوم الله» یاد شده است. با این وصف، اگر حضرت بهاء الله ندای «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» نمی فرمودند، بشارات کتب مقدسه قبل فاقد تنها مصداق حقیقی خود در یوم موعود بود.

و از نشانه های چنین عظمت و جلالی همین بس که خداوند در کتب مقدسه قبل، همین لحن و روش و قالب جدیدی را که حضرت بهاء الله برای بیان دعوت خود اختیار فرمودند، اسباب و وسیله امتحان و لغزش شدید حتی ثقبا و علمای بزرگ دینی از صراط ایمان و عرفان مری جدید الهی قرار داد. چنانکه در این باره،

عالم عامل و عارف کامل أبو الفضل احمد بن ابی سَعَد در کتاب کَشْفُ الْأَسْرَارِ وَ عُدَّة الْأَبْرَارِ [جلد ۳، ص ۱۴] در تفسیر اوائل سوره آل عمران از حضرت رسول علیه آیدُخُ التَّوْرَةِ وَ الْبِهَاءِ روایت نموده که می فرماید: «فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي غَيْرِ الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَائِنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ



فَيَقُولُونَ رَبَّنَا فَيَنْتَعِبُونَ» یعنی در ابتدای امر خدای عزّ و جلّ بر خلق ظاهر می‌شود ولی به غیر آن صورتی که از قبل حضرتش را می‌شناختند و اظهار الوهیت می‌فرماید لهذا به انکارش مبادرت نموده، می‌گویند از تو به خدای پناهنده‌ایم و از مقام خود حرکت نخواهیم کرد تا خدای ما ظاهر شود، زیرا به شناسایی پروردگار خویش ما را دانش است. دوم بار خدای عزّ و جلّ به صورتی بر ایشان ظاهر گردد که خلق در معرفت حق به آن طریق مانوسند و اظهار ربوبیت خویش فرماید و مردم تصدیقش نمایند و گویند توئی پروردگار ما و به ظلّ امرش درآیند.<sup>۱۵۶</sup>

خود حضرت بهاءالله نیز با اشاره به این قبیل بشارات، همین طرز خطاب و ظهور «هو» در لباس «آنا» را که از جمله اسباب امتحان الهی در ظهور دین بهائی برای بعضی گردید، چنین بیان فرمودند:

جمیع علما به این کلمه ناطق بودند و مکرر در زمان طفولیت نفس حقّ اصعاً نموده می‌گفتند: آیا آن کلمه قائم چه کلمه‌ایست که ثعبا از آن فرار اختیار می‌نماید؟ بگو آن کلمه حال ظاهر و شما قبل از استماع فرار نموده‌اید و ملتفت نیستید و آن کلمه مبارکه مکنونه مخزونه مصونه اینست: هو در قمیص [پیراهن] آنا ظاهر، و مکنون به آنا المشهود ناطق. اینست آن کلمه‌ای که فرائض مشرکین از آن مُرتعد شده. سبحان الله در جمیع کتب قبل عظمت این یوم و عظمت ظهور و عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام ذکر شده. معدّلیک خلق از او غافل و محتجب.<sup>۱۵۷</sup>

برای اطمینان قلوب عزیزانی که مشتاق درک چنین حقیقت والایی هستند، چهار بیان زیر را به عنوان نمونه، از حضرت باب و حضرت بهاءالله، زینت پایان مقال می‌سازد تا با تعمق در کلمه به کلمه آن جانشان روح و ریحان یابد و زبانشان به شکرانه به درگاه دلبر یگانه پردازد. باشد که این بیانات مبارک ضمن روشن کردن حقیقت، رافع شبهات حتی بی انصافانی نیز باشد که بی وقفه در رسانه‌ها و سایت‌های ضد بهائی با آوردن شواهدی ناقص از آثار ادیان بابی و بهایی سعی در انحراف افکار دارند و به این واسطه بر بهائیان و ملت شریف ایران و سایر حقیقت‌جویان ستم روا می‌دارند. حضرت باب می‌فرماید:

و [او] من يُظْهَرُ اللهُ] در جواب نازل می‌فرماید من عندالله نه از قول نفس خود اِنْتِ اَنَا اللهُ لا اِلَهَ اِلَّا اَنَا قد خَلَقْتُ كُلَّ شَيْءٍ وَاَرْسَلْتُ الرَّسُلَ مِنْ قَبْلِ وَاَنْزَلْتُ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاِنَّ ذَلِكُمْ لَهُوَ الْحَقُّ اليَقين...<sup>۱۵۸</sup>

در بیان دیگری با تعبیری مشابه در مورد خودشان می‌فرماید:

اِنَّ اللهَ قد اَوْحَى اليَّ عَلَيَّ الْحَقُّ فِي بَيْتِ الْكَعْبَةِ اِنِّي اَنَا اللهُ لا اِلَهَ اِلَّا اَنَا.<sup>۱۵۹</sup>

حضرت بهاءالله می‌فرماید:

ذَكَرَ اَلْوَهِيَّتَ وَرُبُوبِيَّتَ از حَقِّ جَلِّ جَلَالُهُ بوده و هست. این مظلوم لازال به این کلمات عالیات، ناطق: الهی الهی اَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَفِرْدَانِيَّتِكَ وَبِعَظَمَتِكَ وَسُلْطَانِيَّتِكَ وَبِقُدْرَتِكَ وَاقْتِدَارِكَ وَعِزَّتِكَ يا اِلَهَ السَّمَكِيَّاتِ وَمَعْبُودِ الْكَائِنَاتِ اِحْبُ اَنْ اَضَعَ وَجْهِي عَلَيَّ كُلَّ بَقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ اَرْضِكَ وَعَلَى كُلِّ قِطْعَةٍ مِنْ قِطْعَانِهَا لَعَلَّهُ يَنْشَرُ بِسِقَامٍ تَشْرَفُ بِقُدُومِ اَوْلِيَائِكَ<sup>۱۶۰</sup>

و نیز می‌فرماید:

فَوَنفْسِكَ كُلِّ جَوَارِحِي وَارْكَانِي تُحِبُّ اَنْ يَصْبِرَ اِرْبًا اِرْبًا فِي سَبِيلِكَ يَا لَيْتَ كُنْتُ هَذَا الْحَيِّ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ يَا خَالِقَ الْبَرِيَّةِ وَ الْمَذْكُورِ فِي الْاَفْقَدَةِ فَمَا اَحْلَى ذِكْرِكَ فِي مَدَاقِي وَمَا اَلْدَّ عُبُودِيَّتِي لِنَفْسِكَ وَقَدْ بَلَعْتُ فِيهَا اِلَى مَقَامٍ كُلَّمَا اَشَاهَدُ اَرْضًا اِحْبُ اَنْ اَكْبُ بِوَجْهِ عَلَيَّهَا خَاضِعًا لِوَجْهِكَ وَ سَاجِدًا لِنَفْسِكَ. فَوَعِزَّتِكَ لَوْ لَمْ اَكُنْ نَاطِرًا اِلَى قَضَائِكَ الْمَحْتَمِ مَا اَظْهَرْتُ نَفْسِي اِلَّا بِالْعُبُودِيَّةِ الصَّرْفَةِ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَلَكِنْ اَنْتَ قَضَيْتَ بِقُدْرَتِكَ مَا اَرَدْتَ وَ اَمْضَيْتَ مَا شِئْتَ لِيُثْبِتَ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ وَ اِلَّا اِنِّي اَحْبَبْتُ اِنْ اَخْضَعُ لِكُلِّ وَجْهِ كَانَ خَاضِعًا لِوَجْهِكَ اِنَّ الْاَدْيَانَ تَجَاوَزُوا عَنْ عُبُودِيَّتِكَ اَوْلِيَاكَ مَا وَجَدُوا لِدُّنْهَا. اَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ مَمَالِكِ الْبَقَاءِ اِنْ تُوفَّقَنِي وَ اَحْبَبْتَنِي عَلَيَّ خِدْمَتِكَ وَ الْعُبُودِيَّةِ فِي كُلِّ شَأْنٍ لِنَفْسِكَ.<sup>۱۶۱</sup>

حامد صبوری، عید اعظم رضوان ۱۶۸ بدیع، اردیبهشت ۱۳۹۰

## وفاداری حضرت بهاءالله به میهن

حامد صبوری

حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی آینده ایران را پرشکوه پیش بینی فرموده اند و در طول تاریخ حیاتشان همیشه قولاً و عملاً دوستدار و حافظ و پشتیبان عزت و شرف میهن عزیزشان بودند.<sup>۱۶۲</sup> ایشان که وزیرزاده بودند و خود و خاندانشان نزد بزرگان مملکت مشهور، تا سن ۲۷ سالگی که به حضرت باب ایمان آوردند، زندگی نسبتاً راحتی داشتند و به مقتضای محبت و کرم فطری، دستگیر فقرا و بیچارگان هموطن خویش بودند.

با ایمان به حضرت باب در دوره بابی (۱۸۴۴-۱۸۵۳) و پس از آن در چهل سال آغاز دوره رسالتشان به عنوان شارع آئین بهائی (۱۸۵۳-۱۸۹۲)، بلاایای بیشمار ایشان را احاطه نمود. در این چهل و نه سالی که در دو مملکت ایران و عثمانی تحت ستم و زندان و تبعید دو دولت مزبور بودند، همواره به ایران عزیز وفادار ماندند و پناه و تکیه گاهی حقیقی جز خداوند قادر متعال نجستند. از جمله حتی علیرغم تمایل بعضی نمایندگان دول خارجی برای کمک و نجات ایشان و پیشنهاد پناهندگی، به هیچ وجه قبول نفرمودند و به دول مزبور پناهنده نشدند. خود حضرتشان به این حقیقت چنین اشاره فرموده اند:

مَا اسْتَنْصَرْتُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا اللَّهَ الَّذِي بَعَثَنِي وَأَرْسَلَنِي.<sup>۱۶۳</sup>

با این وجود بعضی هموطنان غیر منصف و نامهربان، در این ۱۶۶ سالی که از دو آئین بابی و بهائی می گذرد، به علت این که ادیان مزبور را قبول ندارند و از جانب خدا نمی دانند، و آموزه ها و تعالیم جدید آسمانی را مانع و مخالف امیال و مقامات مذهبی و دنیوی و سیاسی و مادی خود تصور می کنند، علاوه بر توهین و ایرادات مبغضانه بر آن، سعی کرده اند بقا و رشدش را به کمک های دول خارجی از جمله روسیه و انگلیس نسبت دهند و نه عامل اراده و نصرت و یاری الهی! به این منظور گاه کمک سفیر روس در اثبات بیگناهی حضرت بهاءالله در جریان ترور ناصرالدین شاه و استخلاص و تبعید ایشان را به عراق در سال ۱۸۵۳-۱۸۵۲ دلیلی برای وابستگی حضرتشان به روسیه و خیانت به وطن ذکر می کنند، و گاه دادن لقب سیر به حضرت عبدالبهاء توسط انگلیسی ها را پس از جنگ جهانی اول، نشان وابستگی به انگلیس می گویند.<sup>۱۶۴</sup>

از آنجا که پاسخ به دو شبهه فوق- به علاوه تهمت های بعدی به جامعه بهائی مبنی بر وابستگی به امریکا و اسرائیل- بارها در کتب و مقالات و سایت های بهائی تشریح شده است، در ذیل به چند نمونه از دهها نمونه تاریخی از حیات حضرت بهاءالله که حاکی از طرز برخورد ایشان با نمایندگان دول روس و انگلیس، و گویای وفای ایشان به دولت و ملت ایران و نیز استقلال ذاتی ایشان در انجام رسالت الهی شان می باشد، تقدیم هموطنان عزیز و منصف می گردد تا خود به چشم خود حقایق پشت پرده آکاذیب و اتهامات ناروای خیانت به وطن و وابستگی به دول خارجی را مشاهده فرمایند و بیش از پیش متوجه گردند که اتهامات اخیر جمهوری اسلامی نیز مبنی بر دست داشتن بهائیان در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال جاری، دروغی بیش نیست که برای گریز از بحران کنونی تکرار شده و می شود تا بلکه با وجه المصالحه قرار دادن بهائیان مظلوم کار فیصله یابد.<sup>۱۶۵</sup>

از جمله نمونه های تاریخی مزبور آن که در سال ۱۸۴۸ میلادی در بحبویه بلاای وارد بر بابیان، حکومت در صدد دستگیری حضرت بهاءالله بود. ایشان،

هنوز در بندرگز تشریف داشتند که فرمان محمد شاه دایره دستگیری ایشان ابلاغ گردید. حضرت بهاءالله میهمان یکی از بزرگان این شهر بودند. میزبان ایشان به همراه نماینده دولت روسیه در بندرگز که شخصی ایرانی بود به حضور مبارک رسیده به ایشان پیشنهاد نمودند که به کشتی روسی که در ساحل لنگر انداخته بود پناهنده شوند. ولی حضرت بهاءالله این پیشنهاد را نپذیرفته و فرار اختیار نفرمودند. روز بعد هیکل مبارک میهمان یکی دیگر از نجبای آن شهر بودند. نماینده دولت روس نیز در این میهمانی دعوت داشت. عده ای از بزرگان منطقه مازندران در آنجا به دیدار حضرت بهاءالله آمده بودند که قاصدی سررسیده خبر درگذشت محمد شاه (سپتامبر ۱۸۴۸) را به اطلاع آنان رسانید و به این ترتیب فرمان شاه دایره دستگیری حضرت بهاءالله از درجه اعتبار ساقط شد.<sup>۱۶۶</sup>

واقعه دیگر آن که پس از اثبات بیگناهی حضرت بهاءالله در واقعه تیراندازی به ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۲ و آزاد شدنشان از زندان، شاه حکم تبعید حضرتشان را صادر کرد.



سفیر روس چون از فرمان سلطانی استحضار یافت و برمدلول دستور مطلق گردید از ساحت انور استدعا نمود اجازه فرمایند آن حضرت را تحت حمایت و مراقبت دولت متبوعه خویش وارد و وسائل انتقال ایشان را به خاک روس فراهم سازد. این دعوت که به صرافت طبع و طیب خاطر از طرف سفیر مذکور به عمل آمد مورد قبول و موافقت حضرت بهاء الله واقع نگردید و هیکل اطهر بنا به سائقه روحانی توجه به شطر عراق و اقامت در بغداد را بر حرکت به صوب دیگر [محل و جهت دیگر] ترجیح دادند.<sup>۱۶۷</sup>

شایان ذکر است که قبل از زندانی شدن حضرت بهاء الله در اثر واقعه فوق، دوستانی،

پیشنهاد کردند تا هنگام فرونشستن ضوضاء، ایشان مخفی شوند ولی حضرت بهاء الله همچنان آرام باقی ماندند زیرا موردی برای هراس نداشتند و روز بعد نیز سواره به سوی پایتخت براه افتادند ... شاه بلافاصله دستور توقیف ایشان را صادر کرد. اعداء [دشمنان] که در همه جا به دنبال حضرت بهاء الله می گشتند وقتی ایشان را دیدند که با پای خود به استقبال آنان می آیند به بهت و حیرت فرو رفتند. ولی مگر هرگز واقع شده بود که هیکل مبارک ترس و هراسی نشان داده باشند؟<sup>۱۶۸</sup>

مورد دیگر آن که در بغداد،

رجال مهمه ایران نیز که از وطن مألوف دور و در نفی و تبعید بسر می بردند چون جلالت مقام و رفعت و عظمت امر مالکِ آنام [حضرت بهاء الله] را ملاحظه کردند بی پروا و خوف به محضر انور مشرف گشتند و به کمال خضوع و خشوع از دریای علم و کرم الهی به میزان استعداد و قابلیت خویش کسب فیوضات نمودند. در بین این جمع نفوسی مانند عباس میرزا فرزند محمد شاه و وزیر نظام و میرزا ملکم خان و پاره ای از عمال دول خارجه که طالب نام و شهرت و در بند مقام و عزت بودند نظر به نقصان اطلاع و قلت بصیرتشان خواستند از پشتیبانی و مساعدت حضرت بهاء الله در تنفیذ مقاصد سیاسیه و مآرب مادیه که در ساحت اقدس بکلی منفور و مردود بود استفاده نمایند. این بود که هیکل مبارک اکیداً و صریحاً عدم مداخله وجود اقدس را در اینگونه امور و حصر افکارشان را در مسائل روحانیه و اخلاقیه اعلام فرمودند.

از طرف دیگر کلنل سِر آرنولد باروز کمبال که در آن اوان سمّت جنرال قونسولی دولت انگلستان را در بغداد حائز بود چون علو مقامات حضرت بهاء الله را احساس نمود شرحی دوستانه به ساحت انور تقدیم و بطوری که هیکل اطهر بنفسه الأقدس شهادت داده قبول حمایت و تبعیت دولت متبوعه خویش را به محضر مبارک پیشنهاد نمود و در تشرف حضوری نیز متعهد گردید که هرگاه وجود اقدس مایل به ارسال پیامی به ملکه ویکتوریا باشند در مخابره آن به دربار انگلستان اقدام نماید. حتی معروض داشت حاضر است ترتیباتی فراهم سازد که محل استقرار وجه قدم به هندوستان و یا هر نقطه دیگر که مورد نظر مبارک باشد تبدیل یابد. حضرت بهاء الله از قبول این رأی خودداری فرمودند و اقامت در خاک سلطان عثمانی را بر حرکت به صوب آخری [محل و جهت دیگر] ترجیح دادند.<sup>۱۶۹</sup>

و در همین بغداد بود که وقتی دشمنان برای چندمین بار در صدد سوء قصد به جان ایشان بودند، حضرت بهاء الله در اوج انقطاع و استقامت و شهامت و استقلال ذاتی، در یکی از آثار مکتوبشان، معروف به لوح «شکرشکن»، چنین فرمودند:

... سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را بیجان محتاجیم. از نام بیزاریم و از هر چه غیر اوست در کنار. فرار اختیار نکنیم و به دفع اغیار نپردازیم. به دعا بلا را طالبیم تا در هواهای قدس روح، پرواز کنیم و در سایه های شجر انس، آشیان سازیم و به منتهی مقامات حُب منتهی گردیم... بلی این معلوم است که با این همه دشمن داخل و خارج که علم اختلاف بر افراخته اند و بکمال جد در دفع این فقرا کمر بسته اند البته به قانون عقل باید احتراز نمود و از این ارض بلکه از روی زمین فرار اختیار کرد.

ولکن به عنایت الهی و تأیید غیب نامتناهی چون شمس، مشرقیم و چون قمر، لایح. بر مسند سکون، ساکنیم و بر بساط صبر جالس ... اگر چشم بصیرت ناس باز بود، همین جلوس این عبد در ظاهر همه را کافی بود که با همه این اعداء و موارد بلا چون شمع، روشنیم و چون شاهد عشق، در انجمن. ستر و حجاب را سوختیم و چون نار عشق، بر افروختیم. و لکن چه فایده که جمیع عیون محجوبست و همه گوشها مسدود. در وادی غفلت سیر می نمایند و در بادی ضلالت مشی میکنند. هم بریون عمّا عملوا و أنا بریء عمّا یعملون ... تا زمان آن نرسد



هیچ نفسی را بر ما قدرت نیست و چون وقت آید به جان مشتاقیم و طالب. نه تقدیم باید نه تأخیر. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. إِنَّ يُنْصِرُكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصِرُكُمْ بَعْدَهُ. وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتَيْعِ الْهُدَى. ۱۷۰

اما واقعه دیگر هنگام تبعید حضرت بهاءالله از ادرنه به عکا می باشد که

در این حین بعضی از قناسل دُولِ خارجه به محضر آنور مشرف و از ساحتِ اقدس استدعا نمودند که اجازه فرمایند با حکومت خود وارد مذاکره شده موجبات استخلاص هیکل مبارک را فراهم سازند ولی حضرت بهاءالله با اظهار مرحمت و ابراز عنایت از قبول این درخواست جداً امتناع ورزیدند. ۱۷۱

نمونه دیگر آن که هنگامی که حضرت بهاءالله در خارج از ایران تبعید و محبوس بودند، در ایران پیروانشان نیز دچار ستم های بیحد و حصر بودند و بسیاری از ایشان به شهادت رسیدند. از جمله وقتی دو تن از بهائیان عالی مقام که به القاب «سلطان الشهداء» و «محبوب الشهداء» ملقب شدند، شهید گردیدند و در اصفهان بلوا شد و کل بهائیان شهر در معرض ضرب و جرح و تاراج قرار گرفتند، بعضی از بزرگان بهائی از شدت حرقت و حدت این مصیبت کبری، مشورت و تصمیم گیری کردند که برای تظلم به دربار دولت روس و یا انگلیس بروند و مقدمات این کار را نیز ترتیب دادند. ولی قبل از اقدام، عریضه ای به حضور حضرت بهاءالله فرستادند تا کسب اجازه نمایند. در جوابی از زبان کاتبِ وحی چنین فرمودند:

فقره اولی درباره جناب آمین و توجه او به ارض تا [تبریز] و از آنجا مع جمعی [با گروهی] علیهم بهاءالله به انگلیس و تفریس به دادخواهی، این مراتب عرض شد، هذا ما أنزلهُ الْوَهَابُ فِي الْجَوَابِ: إِنَّهُ لَا يَقْضَى حَاجَتَكُمْ إِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِهِمْ وَكَيْفَ حَوَائِجِكُمْ. أَمَا أَنَا أَشْكُوْبَتِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ لِأَحِبَّتِي أَنْ يَرِيدُوا مَا أَرَدْنَا مِنْ قَبْلِ وَ تُرِيدُهُ مِنْ بَعْدُ. ۱۷۲ این بیان مبارک که از قلم رحمن جاری بمنابه کوثر حیوانست [چشمه زندگانی] از برای مقررین و مخلصین. «به وصول این جواب احباء از تصمیم مزبور منصرف شدند و به تظلم نزد روس و انگلیس نرفتند. ۱۷۳

مورد دیگر شهادت هفت نفر از بهائیان یزد به وسیله ظلّ السلطان و پسرش جلال الدوله در سال ۱۸۹۱، یعنی دو سال قبل از صعود [وفات] حضرت بهاءالله، می باشد. ظلّ السلطان نامه ای با دستخط خود توسط حاجی محمد علی سیاح حضور حضرت بهاءالله به عکا می فرستد تا ایشان را برای براندازی پدر خود ناصرالدین شاه به یاری طلبد و وعده می دهد پس از خلع شاه حضرت بهاءالله را آزاد خواهد نمود و شناسایی رسمی ایشان را تأمین خواهد کرد و جبران ستم های گذشته بر ایشان و بایبان و بهائیان را خواهد نمود. اما چون حضرت بهاءالله از این کار امتناع می ورزند، به تشدید ستم بر بهائیان مظلوم می پردازد و از جمله هفت بهائی مزبور را در یزد به طرز فجیعی به شهادت می رساند. ۱۷۴

حضرت بهاءالله پس از شهادت هفت نفر مزبور، در لوحی ضمن شرح استقامت و عشق و شور آنها در حین شهادت، پادشاهان دنیا و روزنامه های وقت در عالم - از جمله روزنامه تایمز - را چنین مورد خطاب قرار می دهند:

آیا در دنیا نفسی یافت می شود که لَه و فی الله اغنام [کنایه از مظلومین] را از ذئاب [کنایه از ظالمین] حفظ نماید؟ آیا در پیشگاه کرسی عدل الهی جواب چه می گویند؟ یا تیمس [روزنامه تایمز] یا دارای گفتار و مطلع اخبار! یک ساعت بر مظلوم های ایران بگذر و ببین مشارق عدل و انصاف زیر شمشیر اصحابِ اِعتساف مُبتلا؛ اطفال بی شیر مانده اند و عیال در دست اشقیاء اسیر؛ زمین از خون عشاق نگار بسته و زفرا [آه و ناله] مقررین عالم وجود را مشتعل نموده. یا معشر الملوک [ای گروه پادشاهان]! شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزت و عظمت و اختیار حقیق. نظری بر حال مظلومان نمایید... یا اوراق اخبار [روزنامه ها] در مُدُن و دیار! آیا چنین مظلومان را شنیدید و نوحه ایشان به سَمع شما رسیده و یا مستور مانده؟ امید آن که تجسس فرمایید و بر اعلای آنچه واقع شده قیام کنید شاید نصایح مُشفقانه و مواعظ حکیمانه، عباد غافل را آگاه نماید و به طراز عدل مزین دارد. ۱۷۵

در خاتمه بیانی را از حضرت بهاءالله زینت مقال می سازد تا روح و جان هموطنان عزیز و منصف ایشان به اهتزاز آید تا در صدد شناخت شخصیتی برآیند که از ایران عزیز برخاسته و هدفش وحدت عالم انسانی و صلح جهانی و شکوه و جلال خاک پاک ایران است.

این مظلوم لازل همش و قصدش ارتفاع و ارتقاء دولت و ملت بوده، نه ارتفاع مقام خود. حال جمعی، جمعی را جمع نموده‌اند و بر  
هتک حرمت این مظلوم قیام کرده‌اند، وَلَكِنَّ الْمَظْلُومَ يَسْأَلُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَى الرَّجُوعِ وَيُوقِفَهُمْ عَلَى تَدَارُكِ مَا فَاتَ عَنْهُمْ  
وَ الْاِنَابَةُ لَدَى بَابِ عَطَائِهِ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.<sup>۱۷۶</sup>

حامد صبوری

۱۳۸۸/۱۰/۱۸



## پاسخ به ایراد به بعضی لغات و اصطلاحات بکار رفته در آثار بابی و بهائی

حامد صبوری

در کتب ردیه و سایت های علیه ادیان بابی و بهائی، از جمله ایرادهایی که گرفته شده آن که بعضی از آیات و آثار بابی و بهائی برگرفته و تقلیدی است از قرآن و دیگر ادیان و دارای اغلاط صرف و نحو فراوان! از جمله ایراد گرفته اند کلمات غیر عربی همچون «چاپ» (بیان عربی، باب ۱۰ از واحد ۹) و «شکسته» (همان، باب ۱۱ از واحد ۶) چرا ضمن آیات عربی ذکر شده است.

(<http://www.baharoom.com/93.html>)

در نفس آثار بابی و بهائی پاسخ به این قبیل ایرادها داده شده است که طالبین می توانند به آنها رجوع کنند. از جمله حضرت بهاء الله در لوح معروف به «قناع»، خطاب به حاج محمد کریم خان کرمانی، مندرج در «مجموعه الواح مبارکه»، چاپ مصر، صص: ۶۶-۸۷، ضمن اشاره به این که چنین ایرادهای مشابهی به قرآن مجید هم گرفته شده است، می فرمایند:

... إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ إِذْ نُزِّلَ الْفُرْقَانُ مِنْ لَدَى الرَّحْمَنِ قَالُوا «إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» وَاعْتَرَضُوا عَلَيَّ أَكْثَرَ آيَاتِهِ. فَانظُرْ فِي الْإِيقَانِ (منظور کتاب «مستطاب ایقان» از حضرتشان است) ثُمَّ فِي كُتُبٍ أُخْرَى لِيَتَرَى وَتَعْلَمَ مَا اعْتَرَضْتَ بِهِ مِنْ قَبْلِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ ... تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکر اتم غلط است و مخالف است به قواعد قوم. هنوز آنقدر ادراک ننموده که کلمات منزله الهیه میزان کُست و دون او میزان او نمی شود. هریک از قواعدی که مخالف آیات الهیه است آن قاعده از درجه اعتبار ساقط. دوازده سنه در بغداد توقف شد و آنچه خواستیم که در مجلسی جمعی از علما و منصفین عباد جمع شوند تا حق از باطل واضح و مبرهن شود احدی اقدام ننمود ... فکر کن در ایامی که فرقان از سماء مشیت رحمن نازل شد اهل طغیان چه مقدار اعتراض نموده اند ... قریب سیصد موضع است که علمای آن عصر و بعد بر خاتم انبیاء و سلطان اصفیاء اعتراض نموده اند؛ چه در معانی و چه در الفاظ و گفته اند این کلمات اکثر آن غلط است و نسبت جنون و فساد به آن معدن عقل داده اند قالوا انھا اى السور و الآيات مفتریات. و به همین سبب اکثری از ناس متابعت علما نموده از صراط حق مستقیم منحرف شده و به اصل جحیم توجه نموده اند و اساسی آن علماء از یهود و نصاری در کتب مذکور و از این گذشته چه مقدار از آیات را که نسبت به امرئ القیس داده اند و گفته اند که آنحضرت سرقتم نموده؛ مثل سوره مبارکه اذا زلزلت و اقتربت الساعة. و مدتها قصائدی را که معروف به معلقات است و همچنین بمجمهرات التي كانت في الطبقة الثانية بعد المعلقات، بر کلمات الهی ترجیح می دادند تا آنکه عنایت الهی احاطه فرمود جمعی باین اعتراضات ممنوع نشده به انوار هدایت کبری مهتدی گشتند و حکم سیف به میان آمد طوعاً و کرهاً ناس در دین الهی وارد شدند آیه السيف تمحو آية الجهل. و بعد از غلبه امر الله بصر انصاف باز شد و نظر اعتراض مقلوب و محجوب و همان معرضین که آیات الله را مفتریات می نامیدند در بعضی از آیات منزله هفتاد محسنات فصاحتیه و بلاغتییه ذکر نمودند. چون بیان در ذکر اعتراضات مشرکین بود دوست نداشتم بیش از آنچه ذکر شد مذکور دارم. حال قدری انصاف ده و بینک و بین الله حکم کن. شکئی نبوده که قرآن من عند الله نازل شده و شکئی هم نیست که کلمات الهیه مقدس بوده از آنچه توهم نموده اند چنانچه بعد معلوم و واضح شد که آن اعتراضات از غل و بغضاء بوده چنانچه بعضی علما جواب بعضی از اعتراضات را به قواعد داده اند ولكن علمه عندنا فاسأل لنعرف النقطة التي منها فضل علم ما كان وما يكون. شاید متنبه شوی و بر آجبابی الهی اعتراض نمائی. جمیع علوم در قبضه اقتدار حق بوده و خواهد بود و آنچه از فطرت نازل بر فطرت اصلیه الهیه نازل شده و می شود و این اعتراضات نظر به آنست که این امر بحسب ظاهر قوت نگرفته و احبباء الله قلیلند و أعداء الله کثیر لذا هر نفسی به اعتراضی متشبث که شاید به این جهت مقبول ناس شود.

به این جهت برای روشن شدن این حقیقت که ایراد به وجود کلماتی همچون «چاپ» و «شکسته» در کتاب «بیان عربی» حضرت باب، عیناً به موارد مشابه موجود در قرآن مجید هم وارد شده، خلاصه ای از کتاب «ریشه یابی واژه ها در قرآن؛ شرح و ترجمه رساله المتوکل» تألیف جلال الدین سیوطی را می آورد تا ان شاء الله منصفین بر وارد نبودن این قبیل ایرادها پی برند و به واسطه آن از اصل مقصود دور نگردند. نکته جالب آن که در مقدمه همین اثر مترجم به این قبیل ایرادها در مورد قرآن مجید نیز اشاره کرده و سعی نموده پاسخی بدهد.

وَالسَّلَامُ وَالْبِهَاءُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْإِنصَافَ وَالْهُدَى وَانْشَرَخَ صَدْرُهُ بِالتَّقَى.

حامد صبوری

پاییز ۱۳۸۹

مشخصات کتاب:

ریشه یابی واژه ها در قرآن

شرح و ترجمه رساله المتوکللی

جلال الدین سیوطی

مشمول بر واژه های معرب یازده زبان در قرآن

ترجمه: دکتر محمد جعفر اسلامی

شرکت سهامی انتشار

چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۲

چاپخانه حیدری

مقدمه مترجم (صص: ۳-۸)

کتاب «المتوکللی» متعلق به عبدالرحمن ابوبکر ملقب به جلال الدین سیوطی یکی از اجله علمای سنی مذهب قرن نهم هجری قمری است ... برای اثبات منزلت علمی او همین بس که بعضی از آثار این ادیب اربب هنوز در حوزه های علمی و مراکز علم و دانش تدریس می شود مانند شرح بر الفیه ابن مالک که صرف و نحو عرب را بطور روان و گویا بیان می کند. به گفته دهخدا سیوطی بیش از پانصد و به تصریح استاد معین متجاوز از ششصد اثر از او به جای مانده است و صاحب ریحانة الادب هفتاد و نه تألیف و تصنیف چاپ شده وی را یادآوری کرده است.

از امهات دست آوردهای این دانشمند را می توان کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» و الالفیه فی النحو و تاریخ الخلفا نام برد ... کتاب «المتوکللی» که کمتر به آن اشاره شده است- گرچه از لحاظ کمیت اندک- ولی از لحاظ کیفیت یکی از تألیفات ارزشمند و شایان توجه سیوطی است. این کتاب در دو بخش معجزا از یکدیگر تألیف شده که در سال ۱۳۴۸ ه. ق. در دمشق چاپ و منتشر گردید که به شرح زیر است.

بخش اول- مربوط به واژه هایی است که از یازده زبان در قرآن کریم آمده است که به ترتیب عبارت است از: فارسی سی و دو واژه، حبشی بیست و هشت واژه، نبطی بیست و چهار واژه، سریانی بیست و یک واژه، عبری هیجده واژه، رومی نه واژه، قبطی نه واژه، بربری هفت واژه، هندی سه واژه، زنگباری سه واژه، و ترکی یک واژه، که مجموعاً بدون توجه به تکرار لغات در هر زبان، یکصد و پنجاه و پنج واژه است.

... در بادی نظر ممکن است عده ای ایراد کنند با این که خداوند فرموده است: «أَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۲) یا «بلسان عربی مبین» (شعراء/۱۹۵) چطور می شود لغات غیر عرب در قرآن آمده باشد؟ جواب این اشکال همان طوری که ابو عبید در زیر نویس صفحه اول کتاب آورده بسیار ساده است و آن اینست که این لغات قبل از نزول قرآن از زبان های دیگر به مرور وارد زبان عرب شده و معرب گردید و عرب در آن تصرفاتی کرده و آنها را از جنس کلام خویش ساخت و هنگامی که قرآن نازل شد این واژه ها عربی شده بودند. مثلاً کلمه «سجیل» که در اصل «سنگ و گل» فارسی بود که قبل از نزول قرآن وارد زبان عرب شد. چون حرف «گاف» در زبان عرب وجود ندارد حرف «گ» سنگ و گل بدل به دو «ج» گردید و در بکدیگر

ادغام شد و لغت «سجیل» به دست آمد. یا کلمه «مشک» که عرب حرف «شین» را بدل به «سین» کرد و «مسک» را در زبان خود وارد ساخت و امروزه می توان کلمه «تلگراف» را مثال آورد که عرب حرف «گ» را بدل به «غ» کرد «التلغراف» را با حرف تعریف وارد زبان خود ساخت.

... بنابراین اعراب قبل از اسلام چون برای تجارت و داد و ستد به ممالک همجوار خود مانند ایران و روم و مصر و حبشه و غیره می رفتند بر اثر مراوده و رفت و آمد، لغات و واژه های آن زبان ها را به ارمغان با خود آوردند و با دخل و تصرفاتی آنها را وارد زبان عرب می کردند و آن واژه ها جزء لاینفک زبان عربی گردید و هنگام نزول قرآن این واژه ها عربی شده بود.

در خاتمه همان طوری که ابو عبید عقیده دارد یکی از خصائص و اعجاز قرآن بر دیگر کتب سماوی اینست که آن کتاب ها فقط به زبان قومی است که آن کتاب برای آنان نازل شده و واژه دیگری در آن بکار نرفته است و حال آن که قرآن گرچه به زبان عربی نازل شده است ولی لغات و واژه های دیگری از قبیل فارسی، رومی، حبشی و دیگر زبان ها در آن دیده می شود.

مطلب دیگری که نقل آن شایان ذکر است اینست که بعضی از لغات مثلاً واژه «سندس» در چند زبان آمده است. غرض نگارنده از ترجمه کتاب فقط برگردان کتاب بود نه تحقیق و تتبع در ریشه لغات. این مهم بر عهده متتبعان و محققان است که تحقیق کنند و اصل آن را به دست بیاورند و باز کنکاش کنند که آیا لغاتی دیگر از زبان های دنیا در قرآن وجود دارد یا خیر؟

بخش دوم- در بخش دوم کتاب المتوکل، ریشه لغات و معنای اولیه آنها قبل از این که لغت، حقیقت لغوی خود را از دست بدهد و به صورت حقیقت شرعی درآید، ذکر شده است. مثلاً صلوة که اصل آن صلوة (بروزن عروه) در تعریب صلوة شد. در اقراب الموارد گوید: اصل آن در عبری صلوات است. امام صادق علیه السلام صلوات را به ضم صاد و لام خوانده اند، یعنی حصون و بناهای مرتفع که اکنون مورد استعمال آن دعا و نماز می باشد. یا حج به معنای قصد و یا اثم به معنای شراب و گناه ...

متن کتاب: صص: ۹-۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس ویژه آفریدگار است و بس. درود بر پرستندگان خدا، پرستندگانی که ایزد یکتا آنان را برگزید.

و اما بعد، این کتاب در باره کلمات و واژه هایی بحث می کند که در قرآن مجید از لغات حبشی، فارسی، هندی، ترکی، زنگباری، نبطی، قبلی، سریانی، عبرانی، رومی، بربری وارد شده است. الله تعالی داناتر است.

واژه هایی که از لغت حبشی وارد قرآن شده است:

«شَطْر»: جانب، سوی، طرف، برابر ...

«جِبْت» و «طاغوت»: شیطان و کاهن ...

«حُوب»: گناه ...

«أواه»: مؤمن موقن ...

«أواه»: رحیم، بی گمان و یقین کننده ...

«أبلیعی»: به گلو فرو ببر ...

«متکأ»: ترنج ...

«طوبی»: بهشت، جنت ...

«سُكْر»: سرکه ...

«طَه»: ای محمد ...

«طَه»: ای مرد ...

«حُرْمٌ»: وجب ...

«سَجَلٌ»: پا، رجل ...

«مَشْكُوتٌ»: کوه، چراغ دانی، جای چراغ ...

«أَوْبَى»: تسبیح کن، سبحی ...

«عَرِمٌ»: سد، بندآب ...

«مِنْسَاءٌ»: عصا ...

«يَاسِينَ»: ای انسان، اسمی از أسماء محمد (ص) ...

«يس»: ای مرد ...

«أَوَابٌ»: تسبیح کننده، مسیح، کسی که خدا را زیاد یاد کننده است ...

«كِفْلَيْنِ»: دو چندان ...

«نَاشِئَةُ اللَّيْلِ»: شب زنده دار... (دو بار با مأخذ مختلف ذکر شده) ...

«مُنْفِطِرٌ»: شکافته ...

«فَسْوَرَتٌ»: شیر، اسد ...

«يَحْوِرٌ»: برمی گردد ...

«يَحْوِرٌ»: برمی گردد، يرجع ...

«لَنْ يَحْوِرَ»: هرگز برنگردد ...

«سَيِّئِينَ»: حسن، نیکو ...

«أَرَائِكَ»: تخت ها، سریر، اورنگ ...

«يَضُدُّونَ»: یضجون، فریاد کشند و برونند ...

«دُرَى»: روشنائی بخش، مضئی ...

«غِيْضٌ»: نقص، کم شد، نقصان پذیرفت ...

واژه هایی که از زبان فارسی در قرآن وارد شده است:

«استَبْرَقٌ»: دیبای حریر، دیباج ...

«سَجِيلٌ»: سنگ و گل ...

- «سَجِيل»: سنگ و گل ...
- «كُوْرَت»: غورت، غروب کند ...
- «مَقَالِيْد»: کلیدها، مفاتیح ...
- «أَبَارِيْق»: کوزه ها، ظروف سفالی دسته دار و با لوله برای آب یا شراب ...
- «بَيْع»: کلیساهای ترسایان ...
- «تَنْوُر»: تنور ...
- «جَهَنَّم»: دوزخ ...
- «دِيْنَار»: پول زر ...
- «سُرَادِق»: معرب سرپرده، دهلیز ...
- «رُوم»: نام کشور یا سرزمینی که رومیان بر آن حکومت می کردند ...
- «سَجِلّ»: کتاب ...
- «ن»: انون، هر چه خواهی انجام ده ... در «ن والقلم و ما یسطرون» ...
- «مَرَجَان»: مروارید ...
- «رَسّ»: چاه ...
- «زَنْجَبِيْل»: گیاهی است خوشبو ...
- «سَجِيْن»: دائم، ثابت، سخت، و نام چاهی در جهنم ...
- «سَقَرّ»: جهنم، دوزخ ...
- «سَلْسَبِيْل»: نرم، روان، می خوشگوار، آب گوارا و نام چشمه ای است در بهشت ...
- «وَرْدَه»: گل، گل سرخ ...
- «سُنْدُس»: ابریشم، زریفت، دیبا، حریر نازک و لطیف ...
- «قِرطاس»: کاغذ ...
- «أَقْفَال»: کلیدها، جمع قفل ...
- «كَافُوْر»: گیاهی خوشبو ...
- «كَنْج»: گنج ...
- «مَجُوْس»: گبران ...
- «يَاقُوْت»: معرب یا کند نوعی سنگ قیمتی است ...
- «مِسْك»: مشک ...
- «هُود»: قوم هود ...

«يَهُود»: جهودان ...

«صَلَوَات»: کنشت و کنیسه ...

**واژه هایی که از زبان رومی در قرآن وارد شده است:**

«فُضْرُهْن»: پس پاره پاره کن آن ها را ...

«فِرْدَوْس»: بستان، بهشت ...

«جَنَّت»: فردوس ...

«قِسْط»: عدل، داد، میزان ...

«قِسْطَاس»: عدل و داد ...

«طَفِقَا»: شروع کردند و اراده کردند ...

«رَقِيم»: لوح و ورقه ای از قلع که روی آن مطالبی نوشته و نقش شده باشد ...

«رَقِيم»: کتاب و نوشته ...

«رَقِيم»: دوات ...

«صِرَاط»: راه و طریق ...

«قِنطَار»: دوازده هزار اوقیه ...

لغاتی که از زبان هندی در قرآن آمده است:

«أَبْلَعِي»: اشربی، بیاشام ...

«طَوْبِي»: پاکیزه تر، خیر و سعادت، خوشی، جنت، بهشت ...

«سُنْدُس»: حریر نازک ...

**واژه های سریانی که در قرآن وارد شده است:**

«سَرِيَا»: نهرا، جوی آب ...

«سَرِيَا»: جدول کوچک، نهر کوچک ...

«طه»: یا رجل، آی مرد ...

«جَنَاتُ عَدْن»: باغهایی که همیشه در آن اقامت دارید ...

«فِرْدَوْس»: باغ های انگور ...

«طور»: کوه ...

«هَوْن»: نرمی و برد باری، تواضع ...

«هَوْن»: نرمی و رفق، وقار ...  
 «هَيْتَ لَكَ»: بیا برای تو هستم ...  
 «لَا ت»: لیس، نیست ...  
 «رَبَّائِيُون»: علماء مسیحی ...  
 «رَهَوَا»: ساکتاً، آرمنده و آرام گیرنده ...  
 «سُجَّداً»: مقنعی الرؤس، سرها بالا کشنده ...  
 «قِيَوْمٌ»: الذی لاینام، کسی که نمی خوابد ...  
 «أَسْفَار»: کتاب ها ...  
 «قُمَّلٌ»: مگس ها ...  
 «يَمٌّ»: البحر، دریا ...  
 «صَلَوَات»: کنیسه ها، عبادتگاه یهودیان ...  
 «أَزْرٌ»: سب، دشنام ...  
 «قِنطَارٌ»: پوست گاوی پراز طلا و نقره ...

**واژه های عبرانی (یهودی) که در قرآن وارد شده است:**

«كُفْرٌ»: پوشاند و پاک کرد ...  
 «هَوْنٌ»: بردباران ...  
 «أَخْلَدُ»: رکن، میل کرد ...  
 «هُدْنًا»: تبن، تویه کردیم و بازگشتیم ...  
 «كِتَابٌ مَّرْقُومٌ»: نامه ای نوشته شده و نوشته ای کنده شده ...  
 «رَمَزٌ»: تحریک الشفتین، حرکت دادن دولب ...  
 «فَوْمٌ»: حنطه، گندم ...  
 «أَوَاهٌ»: داعی، خواننده ...  
 «طُویٌ»: رجل، پا ...  
 «يَمٌّ»: البحر، دریا ...  
 «رَحْمَنٌ»: بخشاینده، مهربان ...  
 «بَعِيرٌ»: حمار، درازگوش، الاغ ...  
 «دَرَسَتْ»: درس خوانده ای ...

«حِطَّة»: دور کردن گناه یا اسم فعل است گناهان ما را دور کن ...

«أسباط»: فرزندان یعقوب ...

«راعناً»: به زبان یهود سخریه و دشنام است ...

«لینة»: تنه ی درخت خرما ...

«فَسَّيْنٍ»: دانشمندان و عالم دین ترسایان ...

واژه هایی نبطی که در قرآن وارد شده است:

«سینین»: حسن، نیکو ...

«أسفار»: کتاب، اجزاء توره ...

«حواریون»: شویندگان لباس، یار مخلص، یاران عیسی ...

«أكواب»: کوزه بی دسته ...

«ثبرة»: نابود کردن و هلاک نمودن ...

«سریا»: جوی و نهر ...

«سفرة»: قراء، خوانندگان ...

«صُرُهْنُ»: قطعهن، پاره پاره کن ...

«طه»: یا رجل، ای مرد ...

«طور»: جبل، کوه ...

«فردوس»: کرم، انگور ...

«ملکوت»: الملک، پادشاهی ...

«هیت لک»: هلم لک، بیا من از آن تو هستم ...

«الال»: اسم الله تعالی، نام پروردگار بلند پایه ...

«رهُوا»: سهلاً و دمثاً، آسان و نرم ...

«عبدت»: قتلت، گشتی ...

«ورائهم»: امامهم، رویاروی آنان ...

«قطننا»: کتابنا، کتاب ما ...

«اصری»: عهدی، پیمان من ...

«كفّر عنّا»: امح عنا، از ما بپوشان ...

«مقالید»: مفاتیح، کلیدها ...



«كَفَلَيْنَ»: نصیبین، دو بهره ...

«بِمَ»: البحر، دریا ...

«وَزُرَّ»: جبل و ملجا، کوه و پناهگاه ...

#### لغات مصری که در قرآن وارد شده است:

«مُتَكِبًا»: الاترنج، ترنج ...

«مَنَاصَ»: فرار کردن، گریختن ...

«مُرْجَاهُ»: قلیل، کم ...

«تَحْتِهَا»: بطنها، درون آن ...

«هَيْتَ لَكَ»: هلم لک، بیا من از آن تو هستم ...

«بَطَائِنُهَا»: ظواهر، چیزهایی که نمایان است ...

«الأولى»: الاخره، پایان ...

«الآخرة»: الاولى، نخستین ...

«سَيِّدًا»: شوی و همسر ...

#### لغاتی که از زبان ترکی در قرآن وارد شده است:

«عَسَاقًا»: البارد الممتن، بی مزه و بد بو ...

لغاتی که از زبان زنجیه (زنگباری) در قرآن وارد شده است:

«حَصَبًا»: حطب، هیزم، چوب ...

«أَلِيمًا»: موجع، دردناک ...

«مِنْسَأًا»: عصا ...

#### لغاتی که از زبان بربری در قرآن وارد شده است:

«مُهَلًا»: عکراالزیت، درد زیتون و آنچه از زیتون ته نشین شود ...

«إِنَاهُ»: نضیجه، آن را پخت ...

«حَمِيمًا»: چیزی که حرارت و گرمای آن به نهایت رسد ...

«آيَةً»: جاریه، روان ...

«بُصْهَر»: بِنَضِیح، می بزد ...

«أَبَا»: حَشِیش، گیاه ...

«قِنطَار»: الف مثقال من ذهب او فضة، هزار مثقال زریا نقره ...

**بخش دوم: معانی اصلی واژه ها در زبان عربی:**

این بخش از صفحه ۶۱ تا ۸۹ آخر کتاب را شامل می شود که چون در کتب لغت موجود است از نوشتن آن صرف نظر شد.

## یوزارسیف هم خاتم النبیین بود!

نگارش: حامد صبوری

به دوستان عزیز! تعجب نکنید! حضرت یوسف (یوزارسیف) نیز که هم اکنون سریال تلویزیونی زندگی ایشان از سیمای جمهوری اسلامی در حال پخش است، خاتم النبیین بود! می-گویید نه! آیه ۳۴ سوره غافر قرآن مجید را ببینید: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ». یعنی: همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، اما شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد». این گونه، خداوند هر افراطگر تردید کننده‌ای را گمراه می‌سازد.

جریان از این قرار بوده است که یوسف پسر یعقوب به مصر آورده شد؛ به خاطر توطئه زلیخا زندانی شد. پس از اثبات بی گناهی و آزادی از زندان، خاندان یعقوب (بنی اسرائیل) و زلیخا و بعضی از مصریان ایمان آوردند، و بعضی دیگر نیز نسبت به رسالت ایشان دچار شک و تردید شدند. اما جالب آن که پس از وفات حضرتش، همان نفوسی که رسالتش را مورد شک قرار می‌دادند گفتند یوسف آخرین پیامبر است و پس از وی خدا هرگز پیامبری دیگر نخواهد فرستاد!<sup>۱۷۷</sup>

این جریان می‌گذرد تا آن که حضرت موسی به پیامبری مبعوث می‌شود و فرعونیان به مخالفت با او می‌پردازند. یکی از فرعونیان که مؤمن خداپرست بوده به دفاع از حضرت موسی در برابر فرعون می‌پردازد و از جمله استدلال می‌کند که قبل از موسی نیز حضرت یوسف به مصر آمد ولی امثال شما تا زنده بود با وجود آن که دلایل نبوتش آشکار بود در باره او شک کردید و قبولش نکردید، اما با وجود این پس از وفات او گفتید پیامبر دیگری پس از او نخواهد آمد! حال هم موسی مثل یوسف آمده و دلایل آشکار دارد ولی قبولش نمی‌کنید و می‌گویید پس از یوسف پیامبری نباید بیاید.<sup>۱۷۸</sup>

جالب آن که این داستان هنگام ظهور حضرت مسیح نیز اتفاق می‌افتد و یکی از دلایل یهودیان در مخالفت با ایشان این بوده که می‌گفتند طبق آیاتی از کتب عهد عتیق و تورات، حضرت موسی آخرین پیامبر است و دین او ابدی است و پس از وی پیامبری نخواهد آمد.<sup>۱۷۹</sup> جالب تر آن که همین ماجرا در ظهور حضرت محمد نیز تکرار می‌شود و از جمله دلایل یهودیان و مسیحیان در ردّ حضرتش این بوده است که موسی و عیسی را آخرین رسولان الهی می‌دانسته‌اند، و مسیحیان نیز مانند یهودیان، با استناد به بعضی آیات عهد جدید و انجیل، کلام عیسی و دین او را ابدی می‌پنداشته‌اند!<sup>۱۸۰</sup>

با این توضیحات عجیب نیست که امروز نیز یکی از دلایل مخالفین دین بهائی این است که مدعی‌اند چون در قرآن مجید کلمه «خاتم النبیین» ذکر شده، مفهوم و معنی آن این است که پس از حضرتش پیامبری نخواهد آمد! حال آن که مقصود از کلمه مزبور چیزی دیگر است،<sup>۱۸۱</sup> و تعبیری این گونه مبنی بر مبعوث نشدن مریبان جدید آسمانی، دقیقاً مانند تعبیری است که امت‌های قبل در خصوص یوسف و موسی و عیسی و سایر انبیا کرده و هنوز نیز می‌کنند. چنان که یهودیان و مسیحیان زمان ما نیز، هنوز پس از گذشت ۱۴ قرن از ظهور اسلام، به همان دلیل پیروان یوسف، حضرت محمد را رسول نمی‌دانند و دین او را قبول ندارند!

پس بجاست که گفته شود عقیده به ختمیت نوعی بیماری مزمن در همه امت‌ها شده است! در حقیقت وجود همین توهم و گمان ختمیت در اذهان مؤمنین هر دین بوده است که مانند دوره حضرت یوسف، از علل مهم ردّ ادیان جدید بوده و هست. به خاطر وجود چنین بیماری در تاریخ ادیان است که حضرت بهاء الله شارع دین بهائی، برای آن که بهائیان نیز دچار آن نشوند، بارها مؤکداً توضیح فرموده‌اند که دین جدید بهائی آخرین دین نیست و پس از حضرتشان نیز، مانند گذشته، مریبان آسمانی خواهند آمد.

آیا شایسته نیست نگاهی دوباره به آیه قرآن در خصوص گمان ختمیت حضرت یوسف بیاندازیم و بیاندیشیم که چرا امت‌ها دچار چنین توهم و بیماری زمینی شده و می‌شوند! آیا این قسمت از آیه که می‌فرماید «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ»، می‌تواند علل چنین توهمی را روشن سازد؟

## اجل امت اسلام

نگارش: حامد صبوری

در قران مجید و کتب حدیث آمده است که هرامتی اجل و پایانی دارد و دوره اسلام ۱۰۰۰ سال است. یکی از احادیث مزبور، این حدیث است که می فرماید: «إِنْ صَلَحَتْ أُمَّتِي فَلَهَا يَوْمٌ وَإِنْ فَسَدَتْ فَلَهَا نِصْفُ يَوْمٍ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ». یعنی اگر امت من صالح باشد پس برای آن یک روز است و اگر فاسد باشد نصف روز؛ و روز نزد پروردگار تو مانند ۱۰۰۰ سال است به حسابی که شما می شمارید. در کتاب برهان واضح، صص: ۱۲۲-۱۲۴ در تأیید حدیث مزبور، چنین نوشته شده:

شاعر بزرگ اسلامی حکیم نظامی گنجوی که در سال پانصد و پنجاه که مقارن نصف یوم می زیسته گمان می کرده که اجل امت اسلام و ظهور حضرت قائم طبق حدیث مذکور در «نصف یوم» باید باشد. این است که در کتاب مَخْرُجُ الْأَسْرَارِ به همین مناسبت اشعاری سروده که چند بیت آن نقل می شود:

ای مدنی برقع و مکی نقاب	سایه نشین چند بود آفتاب
منتظران را به لب آمد نفس	ای ز تو فریاد به فریاد رس
سوی عجم ران منشین در عرب	زرده روز اینک و شبیدیز شب
مُلک بر آرای و جهان تازه کن	هر دو جهان را پراز آوازه کن
سگه تو زن تا امرا کم زند	خطبه تو خوان تا خطبا دم زند
بازکش این مسند از آسودگان	غسل ده این منبر از آلودگان
خانه غولند بپردازشان	در غله دان عدم اندازشان
ما همه جسمیم بیا جان تو باش	ما همه موریم سلیمان تو باش
از طرفی رخنه دین می کنند	وز دگرا طرف کمین می کنند
خیز و بفرمای سرافیل را	تا بدمد این دو سه قنديل را
خلوتی پرده اسرار شو	ما همه خفتیم تو بیدار باش
پانصد و پنجاه بس ایام خواب	روز بلند است به مجلس شتاب

یعنی پانصد و پنجاه سال که مقارن نصف یوم است ایام غیبت بس است و یک روز که هزار سال است بلند است به مجلس شتاب؛ یعنی به ظهورت شتاب کن.

البته طبیعی بوده است که مرحوم نظامی آرزو نماید قائم موعود در همان نصف روز ظاهر شود و بشریت را اعتلا و نصرت بخشد، اما گوئی مقدر بوده امت عزیز اسلام و جهانیان ۱۰۰۰ سال تمام از قطع سلسله ائمه اطهار (ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری صبر نمایند تا به لقا و دیدار موعود محبوب خود فائز گردند.

حال با آشکار شدن حضرت باب در سنه ۱۲۶۰ هجری قمری آن انتظار به سرآمده و معمای یک یوم یا نصف یوم حل شده است و حضرت باب با انهدام خرافات و اوهام چند هزار ساله ماقبل خود سرنوشت بشر را به حضرت بهاء الله سپرده اند تا در ظلّ تعالیم دیانت بهائی صلح و وحدت موعود همه ادیان آسمانی تحقق یابد.

## یادداشت ها:

(توجه: از آنجا که آدرس های اینترنتی گاه تغییر می یابند، تا آنجا که ممکن بوده، آدرس های زیر براساس آدرس اصلی و یا بازبایی شده در سال جاری تقدیم شده است.)

<http://www.velvehdarshahr.org/node/89><sup>۱</sup>

چنانکه در ادامه متن توضیح داده شده است پیام مزبور از بیت العدل اعظم که حاوی نکات بسیار مهم در باره ایرانیان بهائی و غیر بهائی و سرنوشت به هم گره خورده ایشان است، در آغاز دهه بسیار مهم و تاریخی ای (۲۰۰۳-۲۰۱۳) صادر گردید که پُر از وقایع خطیری است که سرنوشت ایران آینده را رقم زده و می زند. اخیراً در پایان دهه مزبور، پیام بسیار مهم اساسی دیگری نیز، مورخ ۱ شهریور ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳، صادر گردیده است که به همراه پیام مزبور راهگشای ارزشمند و کارائی برای سعادت همه ایرانیان و نیز جهانیان است.

<sup>۲</sup> چنانکه در قرآن مجید نیز در سوره توبه، آیات ۳۲-۳۳ می فرماید: «بَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» مهم است اشاره گردد امام صادق فرموده اند تأویل آیات مزبور جز در زمان قائم موعود نخواهد بود. یعنی در ظهور بایی و بهائی است که نور الهی به تدریج تمام عالم را می گیرد و وعود انبیای الهی و من جمله بشارات اسلام تحقق می یابد و نمی توان جلوی آن را گرفت و مخالفت های دشمنان همانند فوت کردن به نور الهی خواهد بود که بدیهی است بی اثر خواهد شد. (بحارالانوار، جلد ۱۳، و نیز کتاب تعلیمات دینی سوم اقتصاد؛ چاپ ۱۳۵۸).

<sup>۳</sup> مکاتیب عبدالبهاء، صص: ۲۰-۲۱.

<sup>۴</sup> <http://www.payamha-iran.org/payam/2009-03-18.html>

<sup>۵</sup> حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «هر امری را منع و مقاومت می توان نمود مگر اقتضای زمان را.» (کتاب «پیام ملکوت»، ص ۱۳۹).

<sup>۶</sup> <http://www.payamha-iran.org/payam/2007-09-09.html>

<sup>۷</sup> <http://www.payamha-iran.org/payam/2006-03-22.html>

<sup>۸</sup> از جمله نگاه کنید به فهرست بلندبالای گزارش های سایت هرانا در این خصوص. یکی از موارد اخیر آن:

<http://hra-news.org/263/best/14726-1.html>

دستگیری بهائیان و زندانی کردن ایشان و سایر محرومیت های آنان بقدری زیاد و مستمر بوده است که کار به انتشار گزارش های «روزشمار نقض حقوق شهروندان بهایی» کشیده است. از جمله دو نمونه اخیر آن در زمستان ۱۳۹۱ در این آدرس ها است: <http://hra-news.org/1389-01-27-05-24-07/14763-1.html>

<http://negah.org/articles/1391-6>

نیز رجوع شود به یادداشت شماره ۳۰.

<sup>۹</sup> به نقل از توقیعات حضرت ولی امرالله، از جمله توقیع منبع ۱۱۳ بدیع / ۱۹۵۷ م. مضمون به فارسی: یک بار به دست های ظالمین امرش را بلند می کند و بار دیگر به دست های دوستانش که غافلین را همچون کف دستی از خاک می بینند و نطق می کنند به آنچه که قلم اعلی در افق ابهی نطق فرمود.

<sup>۱۰</sup> [http://www.iichs.org/index.asp?id=557&doc\\_cat=7](http://www.iichs.org/index.asp?id=557&doc_cat=7)

<sup>۱۱</sup> کتاب گوهر یکتا، صص ۴۴۸-۴۴۹ که در این آدرس قابل دانلود است:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/others.html>

در باره اقدامات فجیع و ضد بهائی در آن ایام از جمله رجوع شود به:

توقیع منبع مورخ ۱۱۳ بدیع در: <http://www.h-net.org/~bahai/areprint/se/tawqi113/tawqi113.htm>

«حصن حصین شریعت الله»، صص: ۱۷۵-۱۸۶ از توقیع مورخ ۲۰ اوت ۱۹۵۵ و نیز صص: ۱۸۹-۱۹۰ از توقیع ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۶. «حصن حصین شریعت الله» در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se>

مقاله «بهای سستی و اسلام گرایی در ایران»، از آقای محمد توکلی طریقی: <http://velvehdarshahr.org/node/137>

و مقاله «تعامل نظام دادگستری در ایران با جامعه بهائی»، از آقای تورج امینی: <http://www.newnegah.org/articles/523>

۱۲ خالی از لطف نیست که در کنار عقیم ماندن اقدامات بهائی ستیزان خطّ حزب الله و جمهوری اسلامی، خطوط مشابه دیگر نیز اقداماتشان بی ثمر ماند و نتیجه معکوس بخشید. از معروف ترین این خطوط که هنوز باقی مانده و به فعالیت های عبث ضدّ بهائی خود ادامه می دهد، انجمن حجّتیّه است که آقای ع. باقی در همان اوایل انقلاب در سال ۱۳۶۲ راجع به آن نوشت: «در طول بیش از ۲۵ سال (بر طبق تاریخ مأخذ مزبور، منظور از سال ۱۳۳۲ ه.ش تا سال ۱۳۶۲، حدود ۳۰ سال می باشد) نه تنها قادر به شکست بهائیت نشد، بلکه خود عاملی برای رشد این فرقه استعماری گشت.» (کتاب در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجّتیّه)، از ع. باقی؛ نشر دانش اسلامی، نشر اسفند ۱۳۶۲، صص: ۱۹۴ و ۱۲۸).

و جالب آن که به خاطر همین عدم موفقیت بود که «سازمان عباد صالح»، شاخه جدا شده از انجمن مزبور، بعد از انقلاب اسلامی (همان منبع، ص ۱۹۱)، با تغییر روش گذشته خود در انجمن، ابراز کرد که: «با بهائیان نباید مبارزه عقیدتی کرد، بلکه باید مبارزه سیاسی نمود» (به نقل از بیانیّه جامعه بهائیان ایران در جواب سخنرانی نماینده وقت ایران در جلسات کمیته حقوق بشر سازمان ملل در ژنو درباره حقوق بهائیان که سخنرانی مزبور در شماره ۱۶۷۷۶، روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۶۱/۵/۲ چاپ شده است). غافل از آن که مبارزان سیاسی-مذهبی به مراتب قوی تر از ایشان -یعنی جمهوری اسلامی ایران- چنانکه گفته شد نتیجه ای جز بدنامی نگرفته اند. ناگفته نماند که: «اساسنامه انجمن ثابت می کند که به رغم ادعای اعضای فعلی یا سابق انجمن حجّتیّه مبنی بر اینکه فقط مبارزه فرهنگی، علمی و کلامی با بهائیت مدّ نظرشان بوده، در حقیقت آن ها با هدف نابودی کامل بهائیت در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فعالیت می کرده اند؛ همانطور که به صراحت در اساسنامه آمده است.»

<http://jamnews.ir/fa/FullStory/News/?NewsId=146307&CatID=1>

وازعجایب دیگر در زمینه مبارزات رنگارنگ با دیانت بهائی و مؤمنین آن، این که بعضی دشمنان دیانت بهائی نیز به مصداق «الْبَاطِلُ يُؤْتِي بَرَكًا ذَرِيرَةً» (باطل به ترک ذکر و مسکوت گذاشتن از بین می رود)، بر عکس آنان که به مبارزه سیاسی یا دینی با هر دو علیه بهائیان ایران پرداخته و می پردازند، گمان باطل نمودند که راه مبارزه با دین بهائی انکار وجود آن و سکوت در برابر آن است. چنانکه حتی سیاسیون و دولتمردان رژیم پهلوی نیز گاهی عنداللزوم و به خاطر حفظ مطامع سیاسی خود، در مجامع بین المللی وجود جامعه بهائی در ایران را انکار می کردند و یا تجاهل می نمودند. همچنین بعضی علما و روشنفکران نیز همین روش را ترجیح می دادند. (در این مورد از جمله رجوع شود به مجله «اخبار امری»، شماره ۱۳، آبان ۱۳۵۱، صص ۴۵۳-۴۵۴... و نیز مطلبی در: <http://velvehdarshahr.org/node/142> با عنوان «تجاهل عمدی رژیم پهلوی از وجود دیانت بهائی») همچنین طبق همین روش، ریاست جمهوری اسلامی ایران آقای محمود احمدی نژاد نیز در اوایل کار در جواب خبرنگاری در سازمان ملل متحد در ظاهر منکر وجود دیانت بهائی شد: <http://www.youtube.com/watch?v=YoQN6SGQEIo>

اما در باطن عملاً دولت ایشان و سایر مسؤولین جمهوری اسلامی ایران مشغول ستم بر بهائیان ایران هم بوده و هستند و با بهائی سستی های آشکار مستمر خود ثابت کردند «دیانت بهائی» وجود دارد.

اما حتی روش سکوت و «ترک ذکر» نیز مؤثر نبوده و نیست و نخواهد بود. زیرا گفته شده آنچه باطل است به ترک ذکرش از بین می رود، ولی آنچه حق است و حقیقت، در هر صورت از بین نمی رود، زیرا حقیقت زنده است و مرده نیست و همین زنده بودن و پویایی و قائمیت بالذات بودن آن است که عکس العمل ها ایجاد می کند و سکوت موقت را تبدیل به فریاد اوایلا و وادینا و واشریعتا می نماید. به همین جهات است که شاعر عرب گفته: وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ نَشْرَ فَضِيلَةٍ طُوبِتْ أُنْحَ لَهَا لِسَانٌ حَسُودٌ / لَوْلَا اشْتِعَالُ النَّارِ فِيمَا جَاوَرَتْ مَا كَانَ يُعْرَفُ طَيْبٌ عُرْفُ الْعُودِ. (الاتقان، جلد ۲، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، صص ۲۴۹-۲۵۱. مضمون شعر: و هرگاه خداوند بخواهد فضیلت بسته شده را بگشاید، زبان حسود را بر آن باز می کند. اگر آتش آنچه در کنارش هست نمی سوزاند، بوی خوش عود هیچگاه احساس و دانسته نمی شد).

شایان ذکر است در دهه اخیر چنانکه در ادامه متن خواهد آمد، روشنفکران ایران با انتشار و امضای بیانیه ای با عنوان «ما شرمگینیم»، این سکوت ۱۶۹ ساله را شکستند و به جبران مافات پرداختند.

در کل باید گفت تمام گروه های ضدّ بهائی مزبور با هر روشی که سعی در تضعیف یا حتی محو جامعه بهائی نموده و می نمایند، علیرغم ستم های زیاد و ضربه های موقتی ظاهری که بر آن وارد آورده اند، اقداماتشان نتیجه معکوس داده، باعث رشد کمی و کیفی آن گردیده است. به دلیل همین عدم موفقیت گروه های مختلف بهائی سستیز است که گاه ایشان به انتقاد از نحوه بهائی سستی یکدیگر پرداخته اند و گاه حتی در این خصوص به نزاع با هم نیز مشغول شده اند! مشهورترین این نزاع ها از جمله بر سر نحوه بهائی سستی بین گروه های خطّ حزب الله و انجمن حجّتیّه بوده است که هنوز نیز ادامه دارد. به عنوان نمونه رجوع شود به مقاله «نزاع بر سر نحوه بهائی سستی» در اینجا:

<http://velvehdarshahr.org/node/11>

۱۳ به عنوان نمونه رجوع شود به: کتاب «قرن بدیع» از حضرت ولی امرالله در این لینک:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se>

و نیز منابع زیر:

<http://velvehdarshahr.org/node/50>

[/http://news.persian-bahai.org](http://news.persian-bahai.org)

<http://velvehdarshahr.org/node/10>

<http://velvehdarshahr.org/node/57>

«بیانیه قرن انوار» در این آدرس: <http://www.payamha-iran.org/qarn-e-anvar.html>

جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» این آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

و نیز: پیام رضوان ۲۰۰۰ بیت العدل اعظم؛ بیانیه جامعه بهائیان ایران مورخ ۱۳۸ بدیع با عنوان «مراجع امور و ملاذ جمهور در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند»؛ کتاب «باغبانان بهشت خدا»، تألیف دو خبرنگار فرانسوی غیر بهائی کولت گوویون و فیلیپ ژوویون، از جمله فصل ۶ در این آدرس:

<http://reference.bahai.org/fa/t/o/BBKH/index.html>

کتاب صحیفه نور، از مرکز فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد اول، صص: ۱۴-۸، ۱۷، ۳۴، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۶۲-۵۳، ۶۹-۶۵، ۱۰۰-۹۰، ۶۴، ۲۴۳، ۲۲۸، ۲۰۸، ۱۳۸؛ صحیفه نور، جلد ۴، صص ۷۹، ۱۰۸، ۲۰۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سید جلال مدنی، ج ۲، صص ۳۱۱-۳۱۲. کتاب بهائیت در ایران، سید سعید زاهد زاهدانی با همکاری محمد علی سلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۲۷۷-۲۷۶.

<sup>۱۴</sup> «صُور» و «نفعه» و «نقره» و «ناقور» و «اسرافیل» و امثال آن از اصطلاحاتی است که در قرآن مجید در خصوص قیامت و حوادث و وقایع آن آمده است. اسرافیل فرشته مأمور دیدن صور (شیپور) است که در روز قیامت و رستاخیز دو بار در صور می دمده؛ یک بار جهت میرانیدن و بار دیگر برای زنده کردن. (لغتنامه دهخدا و فرهنگ عمید) معنی اصلی قیامت و رستاخیز و دمیده شدن صور در آن، ظهور هر یک از ادیان آسمانی در دوره خود و نیز ظهور ادیان جدید باری و بهائی است، اما همچنین به عنوان تعبیری برای وقوع امور بسیار عظیم و مهم و حیرت انگیز نیز که نقطه عطفی در تاریخ به حساب می آید، به کار می رود. در این مورد رجوع شود به: کتاب مستطاب ایقان در این آدرس ها:

[/http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b](http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b)

<http://www.velvehdarshahr.org/node/148>

دو جلد کتاب جَنَاتِ نَعِيم در این دو آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/248>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/262>

جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» این آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

<sup>۱۵</sup> برای مطالعه این توفیق که حاوی شرح بهائی ستیزی و بهائی آزاری و بهائی کشی آن ایام و آثار و پیامدهای آن برای دیانت بهائی و جامعه آن و نیز بهائی ستیزان است، به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.h-net.org/~bahai/areprint/se/tawqi113/tawqi113.htm>

در همین مورد رجوع شود به کتاب «گوهر یکتا»، صص: ۴۴۲-۴۵۲ و مقاله آقای حمید حمیدی با عنوان «کنش به نقض حقوق شهروندی و حقوق بشر، شرط لازم برای دمکراسی و عدالت؛ نگاهی به نقض حقوق هم میهنان بهائی»، در آدرس زیر: <http://www.asre-nou.net/php/view.php?objnr=1547>

۱۶ حضرت ولی امرالله روند رشد آئین بهائی را به هفت مرحله تقسیم فرموده اند. در این مورد رجوع شود به نطق جناب علی ننجوانی تحت عنوان «نگاهی به نظم بدیع الهی» که در مجله «پیام بهایی»، شماره ۱۵۲، صص: ۲۷-۳۱ مندرج است. در آنجا آمده است: «اما مراحل هفتگانه تحولات جامعه بهایی و روابط آن با انظمة عالم: در سطح ملی: ۱- مجهولیت ۲- مظلومیت و مقهوریت ۳- انفصال شریعت الله از ادیان عتیقه ۴- استقلال دین الله و مساوات آن با سایر ادیان ۵- رسمیت آئین الهی، شناسایی آن به عنوان دیانت رسمی کشوری ۶- ظهور سلطه زمینی امر الهی و ادغام سازمان کشوری با نظام بهایی. در سطح بین المللی: ۷- استقرار سلطنت جهانی و جلوه سیطره ظاهری و روحانی امر الهی و تأسیس صلح اعظم و آغاز عصر ذهبی دور بهایی.» چنانکه در ادامه متن آمده، در مرحله اوایل تاریخ دیانت بهائی- و با هر حرکت تاریخی دیگری- چون اکثری از مردم جهان از آن بی اطلاع بودند، از آن به عنوان مرحله «مجهولیت» یاد می شود. اما بتدریج که مردم در بعضی کشورها از دیانت جدید باخبر می شوند، از یک طرف عده ای به آن ایمان می آورند، ولی از طرف دیگر عده ای نیز برای جلوگیری از رشد آن به مقابله برمی خیزند و پیروانش را به ظلم و ستم و قهر و غضب مبتلا می سازند. از این مرحله از تاریخ دیانت بهائی با عنوان مرحله «مقهوریت و مظلومیت» یاد می شود. دیانت بهائی در اثر انقلاب ایران و ستم های وارده بر بهائیان و استقامت محیرالعقول ایشان، که از بزرگترین مصادیق «صُورِ اسرافیل مالکِ اَنام» گردید، بتدریج در بُعد جهانی از مرحله مجهولیت خارج گردید و جهانیان از آن با خبر شدند. هم اکنون انظار مردم در سراسر جهان کم و بیش به آن جلب شده و رو به رشد است. اما به موازات این رشد، علاوه بر بعضی سیاسیون و رؤسای مذهبی در کشورهای اسلامی، سیاسیون و رؤسای دیگر ادیان نیز در گوشه و کنار جهان، به مقابله با آن برخوانند خواست و خود این مقابله نیز نتیجه اش رشد و توسعه دیانت بهائی و جامعه آن خواهد گردید و عاقبت منتج به انفصال و استقلال و رسمیت آن خواهد شد و نهایتاً جهانیان را با کمک و همیاری خود جهانیان به صلح و وحدت جهانی خواهد رساند. این سیر در تواقیع حضرت ولی امرالله مشروحاً ذکر شده است: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se>

از جمله در توفیق ۱۱۰ بدیع، مندرج در صص: ۱۱۰-۱۱۳ کتاب «توقیعات مبارکه» مورخ (۱۹۵۷-۱۹۵۲) در این آدرس:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se/TM5>

و در ترجمه توفیق «ظهور عدل الهی»، صص: ۱۲-۱۳، ترجمه جناب هوشمند فتح اعظم، در این آدرس:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se>

نیز رجوع شود به «بیانیه قرن انوار» در این آدرس:

<http://www.payamha-iran.org/qarn-e-anvar.html>

نیز: جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» در این آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

نیز: «بهائیت و سیاست عدم مداخله در سیاست - بخش اول» در این آدرس: [http://velvehdarshahr.org/node/71#\\_ednref56](http://velvehdarshahr.org/node/71#_ednref56)

در این مورد همچنین رجوع شود به یادداشت های ۲۳ و ۲۷.

۱۷ در مورد این قبیل نقشه های مستمر که جامعه جهانی بهائی برای رسیدن به صلح جهانی و وحدت عالم انسانی طرح و اجرا می نماید از جمله رجوع کنید به جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» در این آدرس:

<http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

۱۸ طبق توضیحات حضرت ولی امرالله خداوند برای تحقق «وحدت عالم انسانی» و «صلح اعظم جهانی» اراده خود را از طریق دو نقشه یا دو جریان پیش می برد. دارالانشاء بیت العدل اعظم در رقیمه مورخ ۷ جولای ۱۹۷۶ که ترجمه ای از آن در مجله «آهنگ بدیع»، سال ۳۱، شماره ۳۴۱ مندرج است، توضیح می فرمایند که: «حضرت ولی امرالله به ما فرموده اند که دو جریان عظیم در جهان در کار است یکی نقشه عظیم الهی که توسعه اش ملازم به اغتشاش و آشوب فراوان و در سراسر کره ارض در جریان است؛ هر مانعی را در سبیل اتحاد دنیا از میان برمی دارد و عالم انسانی را در آتش رنج و بلا به صورتی هیكل واحد متحد خواهد کرد. جریان این قوه در میقات خود صلح اصغر را به وجود خواهد آورد و آن عبارت از وحدت سیاسی جهان است که در آن زمان بشریت را می توان به هیكلی تشبیه کرد که موجود است ولی فاقد روح حیات می باشد. جریان دوم دیدن روح حیات بر این هیكل واحد بی روح می باشد و آن عبارت از خلق وحدت و ایجاد روحانیت حقیقی است که منتهی به صلح اعظم خواهد گشت. پس وظیفه بهائیان است که با تمسک به تعالیم مشروعی که در دست دارند و برخورداری از هدایت الهی با وقوف کامل همواره مجاهدت نمایند تا ملکوت الله را در کره ارض مستقر کنند و هم نوعان خود را به دخول در ظل آن دعوت نمایند و بدین طریق حیات جاودانی به آن مبذول دارند. نقشه اصلی الهی نظریه جیتی که هدایت آن با نفس حضرت بهاءالله است به طور اسرارآمیز اجرا می شود لکن نقشه کوچکتر که اجرای آن به ما واگذار شده است به عنوان سهم ما در این طرح عظیم الهی جهت نجات عالم انسانی



منظور گذشته و جزئیات آن واضحاً مشروحاً بیان شده است برای انجام این امر خطیر باید قوای خویش را وقف آن کنیم زیرا جز ما کسی مأمور به انجام آن نیست.» رقیمة مزبور در این آدرس منتشر شده است: <http://www.noghtenazar.org/node/1037>

در «نظم جهانی بهائی»، ترجمه جناب هوشمند فتح اعظم نیز در مورد دو جریان مزبور توضیحاتی از حضرت ولی امرالله هست (از جمله صص: ۵۱، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۴۶) از جمله می فرمایند: «دوره تبدیل و تغییر عمومی- چون به جهان پیرامون خویش بنگریم ناچار شواهد روز افزونی را مشاهده می نماییم که در تمام قارات کره زمین و در جمیع شئون حیات انسانی چه دینی و چه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حالت استحاله ای که سبب دگرگونی کلی است پدید آمده است. این التهاب و هیجان باعث نظهر و تبدیل نوع بشر می شود و راه را برای زمانه ای هموار می سازد که در آن جامعیت و وحدت عالم انسانی شناخته و اتحادش تأسیس خواهد شد. جریانی مرکب از دو نیروی متضاد سرگرم تغییر و تبدیل وضع کنونی جهان است در حالی که هر یک از این دو نیرو با شتابی فزاینده مسیری مخالف با مسیر نیروی دیگر را طی می کند. این دو نیرو یکی سازنده و الفت دهنده است و دیگری مخرب و متلاشی کننده. آن یک در سیر مداومش تدریجاً سبب ظهور نظامی گردد که نمونه ای اعلی برای اداره کردن جهانی است که مسیر و مقصد دنیای آشفته امروز ما است و این یک، در جهت سیر تجزی بخش و مخربش با شدتی روز افزون، هر سد و مانعی را درراه وصول بشر به هدف مقدر در هم می شکند. آن سیر سازنده به آئین نوزاد حضرت بهاء الله وابسته است و طلیعه نظم بدیع جهان آرائی است که به زودی امر بهائی تأسیس خواهد کرد. و بالعکس، این نیروی مخرب که نماینده آن سیر دیگر است وابسته به مدّیبتی است که از اجابت مقتضیات زمانه اعراض نموده و بالتبّیجه به کابوس هرج و مرج و انحطاط دچار شده است.»

در ترجمه پیام رضوان ۱۵۵ بدیع مطابق ۱۹۹۸ م. بیت العدل اعظم آمده است: «... مجموعه مصائب گوناگونی که دنیا را به لرزه درمی آورد و اقداماتی که به دنیا شکل جدیدی می بخشد، هم سبب سرگردانی و هم مایه حیرت و اعجاب افراد بشر است. طوفان ها و فشارهایی که بافت اجتماعی را متلاشی می سازد برای عموم ساکنان کره ارض غیرقابل درک است به استثنای معدود کسانی که به مقصد الهی برای این برهه از زمان پی برده اند. همونوعان ما در همه نقاط بنحوی ناآگاه و غیرمحسوس تحت نفوذ عواطف متضادی قرار دارند که تحت تأثیر مداوم جریانات همزمان «صعود و نزول و تألیف و تحلیل و انتظام و انقلاب» به وجود می آید. حضرت ولی امرالله این جریانات را جنبه هایی از نقشه کلی الهی و نقشه اختصاصی الهی تشخیص داده اند، یعنی دو طریق شناخته شده ای که در آن نوایای الهیه برای نوع بشر به پیش می رود. نقشه کلی الهی متضمن نزول بلاها و مصائبی است که ظاهراً در اثر اغتشاشات و بی نظمی های تصادفی به پیش برده می شود، اما در حقیقت بنحوی قاطع و خلل ناپذیر بشریت را به سوی وحدت و بلوغ سوق می دهد. عوامل اجرای این نقشه کلی الهی غالباً مردمانی هستند که از مسیر آن بی خبرند و حتی با غایت و مقصودش خصومت می ورزند و همچنانکه حضرت ولی امرالله بیان فرموده اند نقشه کلی الهی «برای تحقّق مقصد آتی و مآلاً تأسیس ملکوت الهی بر روی زمین خرد و کلان را همچون مهره های شطرنج در حرکتی جهان آرا به کار می گیرد.» ما اهل بهاء شتاب جریاناتی را که نقشه کلی الهی به وجود می آورد و اقداماتی را که سبب می شود، و در مراحل اولیه همراه با آلام و میخن است، نشانه های فرارسیدن صلح اصغر می دانیم. برخلاف نقشه کلی الهی که بنحوی اسرارآمیز عمل می کند نقشه اختصاصی الهی بطور وضوح طراحی و ترسیم گردیده و طبق روالی منظم و معلوم برای اجرا به ما سپرده شده است ... گاهی اوقات چنین به نظر می رسد که جریان نقشه کلی الهی سبب توقّف و به هم ریختن اقدامات مربوط به اجرای نقشه اختصاصی می گردد. اما احبای الهی به دلایل بسیار نباید دچار نگرانی و هراس شوند زیرا منشاء و مصدر آشوب هائی را که گاه به گاه در جهان روی می دهد می شناسند و به فرموده حضرت ولی امرالله «به ضرورت آن اعتراف داشته و روال مرموز آن را مشاهده کرده و با حال تصرّف و ابتهاج برای تخفیف شدت آن دعا نموده و برای تسکین قهر و غضب آن با کمال هشیاری و درایت سعی و کوشش نموده و با بصیرتی تمام خاتمه ترس ها و امیدهای که بالضروره به وجود می آید را انتظار می کشند.»

بیت العدل اعظم در مقدمه بیانیه «قرن انوار» مورخ نوروز ۱۵۸ بدیع مطابق ۲۰۰۱ م. که تحت نظرشان تهیه شده است، در خصوص تعامل دو جریان مزبور در صد سال قرن بیست می فرمایند: «پایان قرن بیستم بهائیان را مجال مناسب و دید روشنی بخشیده است. جهان ما در یک صد سال گذشته دستخوش تغییرات عظیمی شد که نسل معاصر غالباً از ادراکش عاجز است. در همان صد سال امر بهائی از پرده مجهولیت بدرآمد و نیروی وحدت انگیزش را که از سرچشمه الهی جوشیده است در سطح جهانی آشکار ساخت و چون قرن بیستم رو به پایان گرفت التقاء این دو تطوّر تاریخی روز به روز بیشتر به عرصه شهود رسید. قرن انوار که تحت نظر این هیأت تألیف گشته دو سیر تاریخی مذکور و ارتباطشان را با یکدیگر در قبال تعالیم بهائی مرور می کند و یاران خردمند را سفارش می کنیم که آن را دقیقاً مطالعه نمایند زیرا اطمینان داریم که این کتاب منظری را در مقابلشان می نهد که بر غنای روحانیشان می افزاید و عملاً آنان را مدد می بخشد تا دیگران را از حقائق فراگیر و خطیر ظهور حضرت بهاء الله باخبر گردانند.»

و در پیام جدید و اخیر بیت العدل اعظم، خطاب به بهائیان ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳ می فرمایند: «در تغییر و تحولات کنونی جوانب مختلف زندگی بشری، بهائیان تعامل دو فرایند اساسی را مشاهده می نمایند. طبیعت یک فرایند تجزیه و تخریب و طبیعت دیگری ترکیب و سازندگی است. هر یک از این دو به طریقی نوع بشر را به سوی بلوغ کامل خود سوق می دهد. اثرات فرایند اول در همه جا آشکار است: در دشواری های گریبانگیر نهادهایی که در گذشته مورد نهایت احترام بوده اند؛ در ناتوانی رهبران عالم از ترمیم شکاف های فزاینده ای که در ساختارهای اجتماعی به چشم می خوردند؛ در فروپاشی معیارهایی که طی قرون و اعصار تمایلات ناهنجار بشری را مهار کرده اند؛ و در یأس و بی تفاوتی نه فقط افراد بلکه اجتماعی که تماماً حس هدفمندی خود را از دست داده اند. اما نیروهای تخریب هرچند ویرانگرند ولی در عمل سدهایی را که مانع پیشرفت بشر می شوند از میان برمی دارند و فضایی برای فرایند سازندگی فراهم می نمایند تا گروه های مختلف را به هم نزدیک کند و امکانات تازه ای را برای همکاری و معاضدت در برابر دیدگانشان قرار دهد. بهائیان فرداً و جمعاً البتّه می کوشند تا مساعی خود را با قوای فرایند سازنده همسو نمایند زیرا معتقدند که این فرایند، هر چقدر افق های نزدیک تیره و تار باشد، روز به روز قوی تر خواهد شد، امور بشری سازمانی کاملاً جدید خواهد یافت و عصر صلح عمومی چهره خواهد گشود.» در آدرس اصلی:

<http://www.payamha-iran.org/payam/2013-03-01.html>

و یا آدرس فعلی:

<http://www.payamha-iran14.info/payam/2013-03-01.html>

در مورد دو جریان یا دو نقشه مزبور علاوه بر منابع فوق، از جمله رجوع شود به: مجموعه ای مستخرج از پیام های حضرت ولی امرالله و معهد اعلی با عنوان «عدم مداخله در امور سیاسی و اطاعت از حکومت متبوعه» جمع آوری دکتر پیرخان. بیانیة «قرن انوار»؛ مقاله «بهائیت و سیاست عدم مداخله در سیاست - بخش اول و دوم» در این آدرس ها:

<http://velvehdarshahr.org/node/74> و <http://velvehdarshahr.org/node/71>

«پیام صلح»، از جمله صص: ۱۱-۱۲ در: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/o/PS/ps-12.html>

اما درباره صلح اصغر و مراحل سیر آن به سمت صلح اکبر و مرحله نهائی صلح اعظم از جمله رجوع شود به: تویع «قَدْ ظَهَرَ يَوْمَ الْمَبْعَادِ»؛ «حال و آینده جهان»، صص: ۹۴-۸۳؛ فصل چهارم از کتاب «نگاهی تازه به دیانت بهائی» در این دو آدرس: <http://velvehdarshahr.org/node/230>

<http://www.ketabhayebahai.com/negahi-tazeh>

و نیز: مقاله «بهائیت و سیاست عدم مداخله در سیاست - بخش دوم» در: <http://velvehdarshahr.org/node/74>

۱۹ مجموعه تویعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به جامعه بهائیان آمریکا (۱۹۴۷ - ۱۹۵۷)، با عنوان «حصن حصین شریعت الله» (Citadel of Faith)، ترجمه فواد اشرف، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، هوفهایم-آلمان، ۱۹۹۷ میلادی، صص: ۱۸۳-۱۸۶) در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se>

۲۰ گوهر یکتا، ص ۴۵۰.

۲۱ به نقل از پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۹۰ بیت العدل اعظم.

۲۲ تویعات حضرت ولی امرالله، ج ۱ (۱۹۲۶-۱۹۲۲ م.)، ص ۳۱۰. در مورد مقام بلا و شهادت و آثار آن از جمله رجوع شود به: اشراقات، ص ۲۱۶؛ مائده آسمانی، ج ۴، صص: ۱۲۳، ۱۶۹-۱۶۸، ۳۴۸؛ مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۸۹؛ تسبیح و تهلیل، صص: ۳۴، ۶۲، ۳۳؛ آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۷۰؛ مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۶۵؛ منتخبات الواح و آثار مبارکه مخصوص محافل تذکر، نشر ۱۳۰ بدیع، صص: ۱۳۴، ۲۱۳، ۲۴۴؛ امر و خلق، ج ۳، صص: ۲۱-۱۴؛ گلزار تعالیم بهائی، صص: ۱۹۶-۲۰۴؛ پیامهای بیت العدل اعظم در ۳۴ سال اخیر که در آن تمام فتوحات حاصله دیانت بهائی را در تمام جهان از آثار خون شهدای ایران و استقامت احبای نازنین آن می فرمایند (از جمله به جزوه «موجبات تحقق یدخلون فی دین الله افواجاً» ص ۲۷ مراجعه فرمائید). برای دیدن اکثر این منابع رجوع شود به:

<http://www.payamha-iran.org> و نیز: <http://reference.persian-bahai.org/fa>

در اینجا شبهه ای مهم را نیز باید رفع نمود. محتومیت وقوع ستم های بهائی ستیزان بر بهائیان و لزوم استقامت و تحمل در برابر آن و نیز قطعی بودن آثار آن در رشد و توسعه دیانت و جامعه بهائی به هیچوجه منتج به این نتیجه نیست که بهائیان عمداً خود را دچار ظلم و ستم بهائی ستیزان نمایند تا دینشان رشد کند! اگر چه بهائی ستیزان بعضاً خوی سادیستی از خود نشان داده و می دهند، ولی بهائیان خودآزار و مازوخیست و مظلوم نما و معتقد به فلسفه رنج و قبول ستم نیستند. بلکه چنان که در متن هم آورده شد، همیشه خواه ناخواه هنگام ظهور هر دین جدیدی و حتی هر نظر جدیدی در حیطه ای غیر دینی نیز، مخالفینی پیدا می شوند که با آن به ستیز برمی خیزند. چنین است که بهائیان و هر کسی که حقی را معتقد است، باید آگاهانه و ارادی در برابر آن مخالفت استقامت و پایداری کنند. این استقامت و تحمل آگاهانه مصیبات و بلاها، با قبول رنج و آزار مازوخیستی منفعلانه متفاوت است. به این دلیل است که حضرت بهاءالله با آن که مقام شهادت و جانبازی اعظم مقامات است، بهائیان را چنین هدایت فرموده اند که: «باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود، نه آنکه خود را در مهالک اندازند. چه که در این ظهور [دین بهائی] کل به حکمت مأمورند.» (گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۹۷/ برای دیدن بیانات دیگر در همین مورد بسیار مهم مراجعه شود به همان منبع، صص: ۱۹۶-۲۰۴، ۸۲-۹۱، ۳۰-۳۳، ۵۸-۶۲، ۲۰۰-۲۰۴، ۱۵۶-۱۵۸؛ نیز به نصوص مهم درباره «حکمت» در کتاب «امر و خلق»، جلد ۳، صص: ۱۰۷-۱۲۹ مراجعه شود). بر اساس این قبیل هدایات است که هم اکنون نیز بیت العدل اعظم درباره این حقیقت والا و روش اهل بهاء، در پیام موع ۲ تیر ۱۳۸۸ چنین می فرماید: «بهائیان ایران با سلوک و منش خود نشان داده اند که واکنش صحیح در مقابل ظلم، نه قبول خواسته های سرکوب گران است و نه پیروی از خوی و روش آنان. نفوسی که گرفتار جور و ستم هستند می توانند با اتکا به قدرتی درونی که روح انسان را از آسیب کینه و نفرت محفوظ می دارد و موجب تداوم رفتار منطقی و اخلاقی می شود، و رای ظلم و عدوان بنگرند و بر آن فائق آیند.» آدرس پیام مزبور:

<http://www.payamha-iran.org/payam/2009-06-23.html>

و در پیام ۱۸ شهریور ۱۳۸۶ می فرمایند: «عکس العمل بعضی از مردم در مقابل رنج و عذاب قیام بر علیه ظالم ستمگراست، برخی دیگر چاره ای جز فرار ندارند و گروهی نیز تسلیم سرنوشت خود می شوند. در حالی که مردم ستمدیده دنیا اغلب قربانی نیروهای پراکنده ظلم و ستم هستند، اما شما به وضوح می دانید که چرا این مشکلات و ناملایمات را تحمل می نمایید و بدین ترتیب عکس العمل شما نیز باید به همان درجه روشن و واضح باشد. به بیانات و اندازات حضرت بهاءالله و حضرت عبداله‌بهاء توجه نمایید که می فرمایند: «...به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب اُمم باشید. اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده...»، «...به اعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید...»، «...آگر زهر دهند قند بخشند...»، «...هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی به عموم عالم انسانی مُشار بالبنان [مشهور و انگشت نما] گردد...»، «...مُعین هر مظلومی باشید و مُجیر هر مَحرُوم...»، «...به هر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند...»، «...خَالِصاً مُخْلِصاً لِّهِ [فقط و فقط به خاطر خدا] به وَعَظ و نصیحتِ عموم برخیزند تا دیده اهالی از این کُحل [سرْمه] بینش معارف روشن و بصیر گردد...». آدرس پیام مزبور:

<http://www.payamha-iran.org/payam/2007-09-09.html>

و نیز در «بیانیه قرن انوار» سابق الذکر، صص: ۱۰۰-۱۰۱ آمده است: «متأسفانه قرن بیستم شاهد مصائب و مظالمی است که به مظلومان بی شماری وارد آمده است. اما آنچه وضع بهائیان را از اوضاع نظیرش به کلی ممتاز و یگانه می سازد همین رفتاری است که در مقابله با مصائب از خود نشان داده اند. بهائیان ایران از آنچه که معمولاً مظلومان را به زانو درمی آورد سرباز زدند و بهائیان بودند که با پیروی از مؤسسان مقدس آئینشان بر دشمنان نشان تفوق اخلاقی یافتند و ثابت کردند که این دادگاه های انقلاب یا پاسداران انقلاب نبودند بلکه بهائیان بودند که شرایط مقابله فیمابین را تعیین نمودند و چنین پیروزی شگفتی بود که غیربهائیان را شگفته خود ساخت. جامعه ستمدیده بهائی نه بر ظالمین حمله ای روا داشت و نه از این بحران متوقع منافع سیاسی گردید و نه مدافعان بهائی در دیگر کشورها خواهان تغییر قانون اساسی ایران شدند و نه طالب انتقام گشتند. آنچه توقع داشتند عدالت بود و خواهان حقوقی بودند که در اعلامیه حقوق بشر مدون است که تمام ملل از جمله دولت ایران آن را صحت گذاشته حتی بسیاری از آن مواد در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است.»

در موارد فوق همچنین مراجعه شود به مقاله «آیا بهائیان بی عدالتی و ظلم اولیای نظام جمهوری اسلامی ایران را قبول نموده اند؟ صبر و سکون آنها را علت چیست؟» در:

<http://www.negah.org/articles/q-3>

۲۳ از جمله در پیام خطاب به کنفرانس هیئت های مشاورین قاره ای مورخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ می فرمایند: «پیشرفت نتیجه عبور از فراز و نشیب بحران و پیروزی است و برخورد به موانع اجتناب ناپذیر است.» (ترجمه) در این آدرس:

<http://www.payamha-iran.org/payam/2010-12-28.html>

نیز رجوع شود به یادداشت های شماره ۱۶ و ۲۷.

۲۴ در مورد ارتباط ادیان بایی و بهائی با هم، حضرت ولی امرالله می فرمایند: «آئین مقدس بهائی یک واحد جامع و کاملی است که امر حضرت اعلی را نیز در بر دارد و این نکته ای است که باید مورد تأکید قرار گیرد ... امر حضرت اعلی را نباید از امر حضرت بهاءالله منفصل شمرد. هر چند اوامر منصوصه کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به جای آن وضع گردیده، ولی چون حضرت اعلی خود را مُبَشِّر ظهور حضرت بهاءالله اعلان فرمودند، اهل نَهَاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی را معاً [با هم] ماهیتی واحد محسوب می دارند، یعنی ظهور اول را مقدمه ظهور ثانی می دانند. حضرت اعلی می فرمایند که احکام دور بیان معلی و مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را رد فرمودند.» (ترجمه) (مأخذ: کتاب مستطاب اقدس، نشر مرکز جهانی بهائی، صص: ۱۶-۱۷). برای دانلود کتاب مستطاب اقدس که مقدمه فوق از آن برداشته شده است، به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

۲۵ در مورد «عصر تکوین» و تقسیم بندی های دیگر تاریخ دیانت بایی و بهائی از جمله رجوع شود به توجیه منبع ۱۰۵ بدیع (۱۹۴۸ م.) از حضرت ولی امرالله مندرج در مجلد «توقعات مبارکه ۱۹۴۵-۱۹۵۲» در این آدرس:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se> و نیز جزوه «لُزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» در این آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

۲۶ قرن بدیع، صص: ۸۱۴-۸۱۶ در: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se> قابل ذکر است توضیح تمام کتب و آثار و شخصیت ها و اصطلاحات و موارد به کار رفته در نقل قول های فوق از کتاب «قرن بدیع» در خود همان کتاب مندرج است مراجعه فرمایید.

۲۷ قرن بدیع، صص: ۸۱۸-۸۱۹. در ادامه آنچه ضمن یادداشت های ۱۶ و ۲۳ آمد، برای تجسم گوشه ای از وقایع گذشته و آینده در این سیر و جریان «بحران- پیروزی»، تممّق در این بیان حضرت عبدالبهاء شایان اهمیت است که می فرمایند: «امر [دین بهائی] عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و اُمم شدید است شدید. عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و اُمّت چین از دور و نزدیک بلند گردد و کلّ به جمیع قوئی به مقاومت بر خیزند.» (کتاب «مائدة آسمانی»، ج ۳، ص ۷۹) چنان که علاوه بر ایران، قبلاً- و نیز بعضاً هم اکنون- در ترکیه (به سال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳)، شوروی کمونیستی (۱۹۱۷ به بعد)، آلمان نازی (۱۹۳۷ میلادی)، مصر (نیمه اول قرن بیست و...)، عراق، سودان، اندونزی، فیلیپین، امریکا، انگلستان،... به اشکال مختلف با امر بهائی مخالفت شده و به خصوص چندین مورد در قرن ۲۰ تشکیلات نظم اداری بهائی مورد حمله قرار گرفته است. (از جمله رجوع شود به: کتاب «قرن بدیع»؛ توفیق «قَدْ ظَهَرَ يُومُ الميعاد»؛ «نظم جهانی بهائی»، ترجمه هوشمند فتح اعظم؛ بیانیه «قرن انوار»؛ کتاب «گوهر یکتا»؛ جزوات «سطوت میثاق» جلد های ۱ و ۲، ترجمه جناب حسن محبوبی؛ کتاب سابق الذکر «باغبانان بهشت خدا»، تألیف کولت گوویون و فیلیپ ژوویون، فصل ۶) و چنان که در بیان فوق از حضرت عبدالبهاء مشخص است، بزودی کلّ علیه دین بهائی و جامعه و تشکیلات آن قیام خواهند کرد. بیت العدل اعظم درست چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در پیام منبَع مُهمین ۹ شَهْرُ الْعَزَّة ۱۳۵ بدیع، مطابق ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۸ در توضیح بیان مبارک فوق چنین می فرمایند: «ملاحظه نمایند که به صریح عبارت می فرمایند: «مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و اُمم شدید است شدید.» و شبهه ای نبوده و نیست که مقاومت سیل امّرائله [دین بهائی] و هجوم بر مقدّسات دین الله از طرف جمهور ناس و زمامداران هر دو، در شرق و غرب و جنوب و شمال و همچنین از طرف رؤسای کُناثس در دو قاره اروپا و امریک و مُبشرین حضرت روح [مسیح] در دو قاره استرالیا و افریک و اقطاب و رؤسای اَدیان عَتِيقَة هند و چین در جنوب شرقی قاره آسیا و شرق اقصی خواهد بود...» و در همین پیام، بیان مبارک دیگری از حضرتشان را شاهد می آوردند: «الیوم قوای رؤسای اَدیان بِاجْمَعِهِمْ [همگی ایشان] متوجّه نشنیت [پراکنده ساختن] انجمن رحمن و تفریق و تخریب بُنیان حضرت یزدان است و جُنود مادی و ادبی و سیاسی جهان از هر جهت مُهاجم، چه که امر [دین بهائی] عظیم است عظیم و عظمتِ امر در انظار واضح و لائح.» حضرت شوقی ربانی، ولی امر بهائی نیز، از جمله در توفیق «ظهور عدل الهی»، صفحات ۸۸-۸۷، صریحاً از قبل پیش بینی فرموده اند: «در اقامه این جهاد مُضاعف (اشاره به جهاد روحانی تبلیغی و اقدامات بهائیان جهت حفظ و رشد امر و جامعه بهائی و رسیدن به وحدت عالم انسانی و صلح عمومی)، مبارزین سلحشوری که در سیل نام و امر مقدس حضرت بهاء الله قدم در میدان خدمت نهند، قهراً با موانع شدید مواجه و با مشکلات و مخطورات کثیره که سدّ راه و حاجز طریق است، مقابل خواهند گشت... بلی چون اقدامات یاران برای دفاع و مبارزه ای که در پیش است متشکل گردد و دامنه آن بسط و اتساع حاصل نماید، طوفان های شدید طعن و لعن در حرکت آید و اعلام تکفیر و تدمیر علیه آنان مرتفع شود، و روزی در خواهند یافت که حریم مقدس دین الله مورد هجوم و رُجوم اعدا واقع، مقاصدشان تعبیر و اهداف و مآریشان تکذیب و افکار و آرائشان تحقیر و مشروعات و مؤسساتشان تحریم و قدرت و نفوذشان تضعیف و حقوق و اختیاراتشان تزیف خواهد گردید.» چنانکه از جمله هم اکنون در ایران می بینیم که جمهوری اسلامی دیانت بهائی را فرقه و کالتی سیاسی می نامد، و تشکیلات آن و در رأس آن بیت العدل اعظم و نیز بهائیان را متهم به جاسوسی و ضدّیت با ایران و اسلام می کند، و اهداف آن را که وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است سوء تعبیر کرده، دروغین می خوانند!

اما همانطور که ذکر شد، عاقبت این حملات بی نتیجه خواهد ماند و طبق بیان حضرت عبدالبهاء مذکور در فوق به نقل از کتاب «مائدة آسمانی»، ج ۳، ص ۷۹، «... این انقلاب اعظم (منظور هجوم جمیع ملل و اُمم نام برده شده در فوق است) مقدمه اعلان امرالله در تمام کره ارض و غلبه جُندالله و انهزام و انقراض اعداءالله و تنبیه عمومی اهل عالم و اقبال دُول و اُمم و تحقّق بشارت «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» خواهد بود.» نیز رجوع شود به جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» در این آدرس:

<http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

۲۸ قرن انوار: صص: ۱۱۷-۱۱۸.

[/http://www.vaselan.in](http://www.vaselan.in) ۲۹

<http://bahaimartyrs.blogspot.com/search?updated-max=2008-08-08T00:16:00%2B04:30&max-results=18>

۳۰ برای دیدن خلاصه ای از ستم های وارده بر بهائیان ایران و مدارک و شواهد آن از جمله به عنوان نمونه به منابع زیر که بعضی از آنها بهائی، و بعضی مربوط به دیگر عزیزان غیر بهائی است رجوع فرمایید:

- پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به حکومت جمهوری اسلامی ایران، مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۸۷:

<http://www.velvehdarshahr.org/node/90>

- توضیحاتی درباره بیانیه رسمی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «بهائیت، منشاء و نقش آن»:

<http://www.velvehdarshahr.org/node/88>

- پیام ۲ فروردین ۱۳۸۵ بیت العدل اعظم: <http://www.payamha-iran.org/payam/2006-03-22.html>

- 
- پیام ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ بیت العدل اعظم: <http://www.payamha-iran.org/payam/2012-05-11.html>
- پیام پیام ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸ بیت العدل اعظم: <http://www.payamha-iran.org/payam/2009-05-14.html>
- بیانیه «قرن انوار» صفحات ۹۸-۱۰۳: <http://www.payamha-iran.org/qarn-e-anvar.html>
- صفحات مختلف این سایت: [/http://news.persian-bahai.org](http://news.persian-bahai.org)
- از جمله: <http://news.persian-bahai.org/prosecutor-general-letter>
- صفحات مختلف [/http://bahais-of-iran.blogspot.com](http://bahais-of-iran.blogspot.com)
- گزارش ها در مورد زندانی شدن چند نوزاد همراه مادران بهائی زندانشان:
- <http://www.goftman-iran.org/-othermenu-28/1549-2013-01-26-16-12-19>
- <https://soundcloud.com/fri-journalist/masih-alinejad-children-in-prison>
- <http://hra-news.org/263/best/14570-1.html>
- <http://hra-news.org/1389-01-27-05-24-07/14576-1.html>
- <http://hra-news.org/1389-01-27-05-27-21/13275-1.html>
- <http://www.greenwavenews.com/1391/10/13/%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%88-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%B4%DB%8C%D8%B1%D8%AE%D9%88%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D8%B2%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A7>
- <http://masihlinejad.com/?p=5972>
- «تحریک نفرت: کمپین رسانه ای ایران برای دهشتناک جلوه دادن بهائیان»:
- <http://www.velvehdarshahr.org/node/234>
- «اقدامات عداوت برانگیز نظام حاکم علیه بهائیان ایران تاثیرگذار بوده است» در: <http://noghtenazar.org/node/403>
- مقاله جامعه بایی و بهائی ایران: قضیه «نسل کشی به تعویق افتاده»؟: <http://www.noghtenazar.org/node/588>
- صفحات متعدد این سایت: [/http://hra-news.org](http://hra-news.org)
- گزارش های سازمان ملل و گزارشگران ویژه آن در خصوص بهائی ستیزی و نقض حقوق بهائیان و سایر دگر اندیشان در ایران در سال های اخیر در این آدرس ها:
- <http://news.persian-bahai.org/story/375>
- <http://www.radiofarda.com/content/fl1-ahmed-shaheed-report-on-iran-feb2013/24915876.html>
- <http://radiozamaneh.com/news/iran/2012/10/25/21062>

<http://exilesactivist.wordpress.com/2012/10/12/%D9%85%D8%B4%D8%B1%D9%88%D8%AD-%D8%B3%D9%88%D9%85%DB%8C%D9%86-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4-%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF-%D8%AF%D8%B1-%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B7%D9%87-%D8%A8%D8%A7>

<http://www.dw.de/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%85%D9%84%D9%84-%D9%86%D9%82%D8%B6-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%A8%D8%B4%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%A7-%D9%85%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85-%DA%A9%D8%B1%D8%AF/a-16472691>

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/12/121221\\_mgh\\_un\\_assembly\\_iran\\_human\\_rights.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2012/12/121221_mgh_un_assembly_iran_human_rights.shtml)

<http://justiceforiran.org/reports/bahai-report/?lang=en&lang=fa>

- مقاله مستدل و مستند و ارزنده آقای حمید حمیدی با عنوان «کنش به نقض حقوق شهروندی و حقوق بشر، شرط لازم برای دموکراسی و عدالت؛ نگاهی به نقض حقوق هم میهنان بهائی»، در آدرس زیر:

<http://www.asre-nou.net/php/view.php?objnr=1547>

ترجمه انگلیسی مقاله مزبور: <http://www.iranpresswatch.org/post/880>

- کتاب «وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی»، از دکتر حسین مهرپور، نشر ثالث طهران، چاپ اول ۱۳۸۴، صص: ۶۲۰ تا ۶۲۴ و ۶۳۵ تا ۶۳۹ و ۸۶۵ و ۶۱۱ تا ۶۱۸ و ۶۲۵ تا ۶۳۴ و ۶۰۱ تا ۶۰۲.

- کتاب «صد و شصت سال مبارزه با آئین بهائی»، از فریدون وهمن:

<http://www.ketabebahai.com/p/52/%D8%B5%D8%AF-%D9%88-%D8%B4%D8%B5%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D9%87-%D8%A8%D8%A7-%D8%A2%D8%A6%DB%8C%D9%86-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C>

- کتاب «سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی در ایران»، اثر سهراب نیکو صفت، در دو جلد:

<http://www.velvehdarshahr.org/node/218>

- بیانیه «ما شرمگینیم!» نامه ی سرگشاده گروهی از دانشگاهیان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و فعالان ایرانی در سراسر جهان، به جامعه بهایی:  
<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=19425>

- متن سخنرانی تاریخی استاد عباس میلانی در مورد وضع کنونی بهائیان ایران و پیشینه بهائی ستیزی در ایران: <http://www.velvehdarshahr.org/node/155>

- مقاله «به نام حق و عدالت» از حسن یوسفی اشکوری:

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2009/february/19/article/-71209299bf.html>

- سایت فارسی آقای احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در رابطه با ایران:

<http://www.shaheedoniran.org/persian>

- بهائی ستیزی، سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران از سهیلا وحدتی:

<http://www.newsecularism.com/2008/0308-B/031008-Soheila-Vahdati-Bahaais.htm>

- فیلم مستند «تابوی ایرانی» از آقای رضا علامه زاده:

<http://www.mihan.net/press/1390/05/05/%D8%B1%D8%B6%D8%A7-%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87%E2%80%8C%D8%B2%D8%A7%D8%AF%D9%87-%D8%A8%D9%87-%D8%B4%DA%A9%D8%B3%D8%AA%D9%86-%DB%8C%DA%A9-%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D9%88-%D9%81%DA%A9%D8%B1-%D9%85%DB%8C>

- میزگرد رادیوی بین المللی فرانسه با حضور آقایان: رضا علامه زاده، کاظم کردوانی، فریدون وهمن راجع به علل عقیدتی ستم بر بهائیان:

<http://www.persian.rfi.fr/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86/20111225-%D8%B1%DB%8C%D8%B4%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-160-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C-%D8%B3%D8%AA%DB%8C%D8%B2%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

- بهائیان و حکومت اسلامی، از مسعود نقره کار: <http://news.gooya.com/politics/archives/2008/05/071936.php>

- مقاله «بهای سستی و اسلام گرایی در ایران»، از آقای محمد توکلی طرقي: <http://velvehdarshahr.org/node/137>

- مقاله «ما همه بهائی ایرانی هستیم!» در: <http://noghtenazar.org/node/570>

علاوه بر منابع فوق شایان ذکر است در بعضی رده های ضد بهائی منتشره در خود جمهوری اسلامی ایران نیز، مستقیم یا غیر مستقیم به ستم بر بهائیان و نقض حقوق ایشان اشاره شده است. از جمله بارزترین آنها کتاب ردیه «بهائیت در ایران»، تألیف سید سعید زاهد زاهدانی با همکاری محمد علی سلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ است که به خصوص در فصل هفتم آن (صفحات: ۲۶۹-۲۹۴) به مواردی از آنچه در فوق در متن در خصوص نقض حقوق بهائیان آمد اشاره نموده است و مبارزه با بهائیان را بنابر توهمات و پیشداوری های بهائی ستیزانه خود، صحیح و طبیعی و اجتناب ناپذیر دانسته است. خواندن این کتاب را به همه منصفین توصیه می نماید. از جمله در صص ۲۸۲-۲۷۶ می نویسد: «... در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیتهای دینی شناخته شده عبارتند از: یهودی، مسیحی و زرتشتی. هر دین و مسلکی غیر از اینها طبق قانون اساسی هیچ گونه رسمیتی ندارد. بنابراین بهائیت به عنوان یک فرقه مذهبی، دارای هیچ گونه رسمیتی در ایران نیست... حکومت اسلامی... آنان را از برخی امکانات اجتماعی و نه فردی محروم کرد. مشاغل حساس و غیر حساس دولتی و بعضاً غیردولتی، که در رژیم پهلوی به فراوانی در اختیار آنان قرار داده شده بود از آنان باز پس گرفته شد، از کلیه مراکز نظامی، فرهنگی و هنری اخراج شدند، از ورود افراد وابسته به این فرقه به مراکز آموزشی عالی جلوگیری شد و آنان که در این مراکز بودند اخراج شدند، چرا که تجربه گذشته نشان داده بود که وقتی آنان در محیط های آموزشی و فرهنگی قرار می گیرند و یا پستی اشغال می کنند به علت وابستگی به تشکیلات بهائی از آن جهت تبلیغ بهائیت، اطلاع رسانی و ایجاد تسهیلات برای دیگر بهائیان استفاده می کنند. از لحاظ اخلاقی هم اختلاف زیادی بین موازین اخلاقی آنان و مسلمانان وجود دارد و این خود می تواند یکی دیگر از عوامل طرد آنان از مؤسسات عمومی و دولتی باشد. از اشتغال آنان به تعدادی شغل آزاد مشخص هم که با طهارت و نجاست ارتباط داشتند و با شرع مقدس اسلام مغایرت بودند، جلوگیری شد.» [www.aviny.com/occasion/jang-narm/bahaeiat/shenakht/Bahaeiat/Bahaei-Mellat.aspx](http://www.aviny.com/occasion/jang-narm/bahaeiat/shenakht/Bahaeiat/Bahaei-Mellat.aspx)

- (تعداد بهائیان دستگیر شده در دو سال اخیر [۱۳۹۰-۱۳۹۱] دو برابر شده است) در این آدرس:

[http://www.radiofarda.com/content/f12\\_arresting\\_bahais\\_in\\_gorgan/24767721.html](http://www.radiofarda.com/content/f12_arresting_bahais_in_gorgan/24767721.html)

- مقاله «قلقلک» در اینجا: <http://www.velvehdarshahr.org/node/59>

- مقاله «ایران و مسئله بهائیان، چالش بی فرجام» در: <http://noghtenazar.org/node/480>

- مقاله «نویسنده کتاب «حقایق گفتنی» چه کسی است؟» در: <http://www.negah.org/articles/q-q-19>

- مقاله «بازداشت بهائیان و افکار عمومی» در: <http://www.radiozamaneh.com/society/humanrights/2012/08/10/18160>

- مردم از فروش نان و ارزاق عمومی به بهائیان جلوگیری کردند: <http://velvehdarshahr.org/node/165>

<sup>۳۱</sup> در باره این خروج از مرحله مجهولیت در روند رشد جامعه جهانی بهائی، از جمله رجوع شود به پیام های بیت العدل اعظم مورخ: ۲ فوریه ۱۹۸۳، رضوان ۱۹۸۴، مارس ۱۹۸۶، ژانویه ۱۹۹۴؛ «بیانیه قرن انوار» سابق الذکر؛ و نیز مجله پیام بهائی، شماره ۱۶۲، ص ۷.

در باره نمونه هایی از دست آوردهای مزبور در ادامه متن خواهد آمد. همچنین رجوع شود به اکثر منابع در یادداشت ۳۰.

<sup>۳۲</sup> مجله «پیام بهائی»، شماره ۲۵۲، ص ۴۱.

<sup>۳۳</sup> آمار مربوط به سال ۲۰۰۱ از سایت: <http://adherents.com>

<sup>۳۴</sup> با استفاده از جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» سابق الذکر.

<sup>۳۵</sup> <http://www.payamha-iran.org/payam/2006-6-29.html>

<sup>۳۶</sup> <http://www.payamha-iran.org/payam/2007-12-25.html>

<sup>۳۷</sup> <http://www.payamha-iran.org/payam/2009-05-14.html>

<sup>۳۸</sup> <http://www.payamha-iran.org/payam/2012-05-11.html>

همانطور که در این پیام و موارد دیگر مذکور است، ایرانیان عزیز از طبقات و گروه های مختلف بخصوص در دهه اخیر به حمایت از هم میهنان بهائی خود پرداخته اند. از جمله نگاه کنید به مواردی مذکور در یادداشت ۳۰ و مواردی دیگر از قبیل بیانیه ها و مقالات و کتب و فیلم هایی همچون: بیانیه «ما شرمگینیم»، فیلم مستند «تابوی ایرانی» از آقای رضا علامه زاده و دیگر سخنرانی های ایشان؛ کتاب «رگ تاک» از دلارام مشهوری؛ سخنرانی های استاد عباس میلانی؛ بیانیه ها و مقالات و اقدامات حقوقدانان و وکلایی چون آقای عبدالکریم لاهیجی، خانم شیرین عبادی، آقای عبدالفتاح سلطانی، خانم نسرين ستوده، خانم مهناز پراکند، سخنرانی ها و مصاحبه های آقای مهرازی، مقاله آقای حمید حمیدی؛ بیانیه حزب مشروطه ایران؛ بیانیه اتحاد جمهوریخواهان ایران؛ کتاب «وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی»، از دکتر حسین مهرپور؛ مقاله آقای حسن یوسفی اشکوری؛ مقالات آقای رضا فانی یزدی؛ مقاله دکتر سلی شاهور؛ مقاله آقای علی کشتگر؛ مقالات خانم سهیلا وحدتی؛ مقاله آقای مسعود نقره کار ... و بسیاری دیگر (نمونه هایی از آن در ادامه متن نقل شده است).

<sup>۳۹</sup> زمینه جامعه شناسی، آگ برن و نیم کوف، ترجمه ا. ح. آریانپور، ص ۱۲۵. در مورد حقیقت فوق در حدیث اسلامی است که علم ۲۷ حرف است و تمام انبیاء تا ظهور ادیان بابی و بهائی فقط دو حرف آن را آورده اند و اینک با ظهور ادیان جدید ۲۵ حرف دیگر نیز بتدریج در عالم شهود ظاهر شده و می شود. حضرت عبدالبهاء در توضیح این حدیث می فرماید: «گذشته از معانی حقیقی در عالم امر [منظور عالم ادیان و عوالم معنوی است] که غلبه و قدرت امرالله [دین خدا] و ظهور آیات و نبیات و توضیح مسائل الهیه و بروز اسرار کتب مقدسه و احاطه علمیه این ظهور اعظم [دیانت بهائی] صد چندان است، به ظاهر هم جمیع عقلائی این عصر مفرند که علوم و فنون و صنایع و بدایع این قرن مقابل پنجاه قرن است، بلکه اعظم از آن.» (مائده آسمانی، ج ۵، ص ۹۸). در بشارات کتب آسمانی است که با آمدن دو موعود آخر الزمان، عالم بشری از دوره طفولیت وارد دوران بلوغ خود می شود و از جمیع جهات مادی و اجتماعی و فکری و انسانی و معنوی، در بُعدی جهانی به رشد و توسعه ای بی سابقه دست می یابد. این حقیقت همانطور که ذکر شد در احادیث اسلامی هم مذکور است. در نمونه ای دیگر از احادیث مزبور آمده است: «برای هر علمی هفتاد وجه وجود دارد و بین مردم جزیک وجه موجود نیست، و زمانی که قائم قیام کند باقی وجود را بین مردم وواج خواهد داد.» (کتاب مستطاب ایقان، ص ۱۹۸) در متون یهودی و مسیحی و زرتشتی و ... نیز مشابه بشارات مزبور ذکر گشته است؛ چنان که فی المثل در کتاب اشعای نبی باب ۱۱ می فرماید: «در روز موعود جهان از معرفت خداوند پُر خواهد شد؛ مثل آب هایی که دریا را می پوشاند.» (برای تشریح آن رجوع شود به کتاب «مفاوضات حضرت عبدالبهاء»، صص ۴۴-۵۲). در باره این موضوع همچنین رجوع شود به: مجموعه اشراقات، صص: ۱۵۴، ۲۱، ۲۶۷؛ مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۸۹؛ مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۶۹؛ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۳۷؛ مفاوضات حضرت عبدالبهاء، ص ۵۱؛ مائده آسمانی، ج ۵، ص ۹۶-۹۸؛ مائده آسمانی، ج ۲، صص: ۸-۹؛ توقعیات حضرت ولی امرالله، ج ۱، ص ۲۲۸؛ کتاب «قاموس ایقان»، ج ۲، صص: ۱۱۰۶-۱۱۰۸؛ برنامه شماره ۴، ضیافت نوزده روزه، مورخ ۱ شهر العزة ۱۵۳، ۱۶/۶/۱۳۵۷؛ برنامه ضیافت نوزده روزه ۲۰ آذر ماه ۱۳۷۴، شماره ۱۱؛ مجله پیام بهائی شماره ۱۶۲، صص: ۳-۴؛ و نیز مقاله ای تحت عنوان:

The Present and Future Challenge, By John T. Hardy

به نقل از جزوه درسی دانشگاه ایندیانا:

Study Guide, Physics, P110/ p120. Energy and Technology

همچنین در مورد دو حدیث اسلامی فوق و موارد دیگر، رجوع شود به: کتاب «مستطاب ایقان»، ص ۱۸۹ در این دو آدرس:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>



<http://www.velvehdarshahr.org/node/148>

و نیز دو جلد کتاب «جَنَاتِ نَعِيم» در این دو آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/248>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/262>

و جزوه «لُزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» این آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

۴۰ مندرج در کتاب «مکاتیب حضرت عبدالبهاء»، جلد یک، صص: ۳۰۷-۳۲۴. در این مورد همچنین رجوع شود به مطالب و منابع مذکور در یادداشت شماره ۳۹. ۴۱ آثار و کتب حضرت بهاءالله و جانشینان منصوب ایشان، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله، و بیت العدل اعظم، مملو از تعالیم و آموزه ها و هدایات الهی مؤثر در خصوص رشد و رفاه و اصلاح دنیا و ایران و رسیدن به هدف محتوم خدا برای عالم بشر، یعنی «صلح اعظم جهانی» و «وحدت عالم انسانی» می باشد. این حقیقتی است که بعضی نفوس مهمه غیر بهائی نیز بر آن شهادت داده اند. برای دیدن فهرستی از بعضی از ایشان رجوع شود به:

<http://velvehdarshahr.org/node/77> و نیز <http://velvehdarshahr.org/node/6>

یکی از این موارد بیانیه متفکر بزرگ کلوب رُم آقای اروین لازلو است که پس از مطالعه بیانیه «وعده صلح جهانی» بیت العدل اعظم، مورخ اکتبر ۱۹۸۵، بیانیه ای صادر کرد و در آن اعلام نمود: «در این لحظات حساس، ما تنها در صورتی می توانیم به بقای نوع انسان و شکوفایی و غنای تمدن و فرهنگ او امیدوار باشیم، که شیوه تفکر و تلقی متعارف خود را تغییر داده و از بینش بدیعی که منبعث از تعالیم و دیدگاه های دیانت بهایی است، و تازه ترین اکتشافات علوم تجربی نیز بر آن مهر تأیید زده اند، برخوردار گردیم.» متن این بیانیه را در این آدرس ببینید:

<http://velvehdarshahr.org/node/211>

در اینجا بعضی آثار و کتب بهائی فوق الذکر در این رابطه را به عنوان نمونه نام می برد: از جمله آثاری از حضرت بهاءالله همچون: «کتاب مستطاب اقدس»، «مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس»، «کلمات مکتونه»، «لوح خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی»، «لوح مبارک سلطان ایران» ناصرالدین شاه، علاوه بر آن، «الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض» شامل: سلطان عبدالعزیز عثمانی و فواد پاشا و عالی پاشا، وزیر او و علمای سنی عثمانی؛ الکساندر دوم امپراطور روس؛ ملکه انگلیس ویکتوریا؛ ویلهلم اول پادشاه پروس و امپراطور ممالک متحده آلمان؛ ناپلئون سوم فرانسه؛ فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش و وارث امپراطوری مقدس روم؛ ملوک و رؤسای جمهور امریکا؛ پاپ پی نهم رهبر مسیحیان کاتولیک جهان؛ علمای سنی و شیعه؛ علمای زرتشتی؛ یهودیان؛ عموم علمای مذهبی جهان؛ نمایندگان مجالس عالم؛ و ...

از جمله آثاری از حضرت عبدالبهاء همچون: چندین جلد «مکاتیب حضرت عبدالبهاء»، مجلّات «خطابات حضرت عبدالبهاء»، «مفاوضات»، «رسالة مَدَنِيَّة»، «رسالة سیاسیه»، «مقاله شخصی سیاح» ...

از جمله آثاری از حضرت ولی امرالله همچون: مجلّات «توقیعات مبارکه»، «ظهور عدل الهی»، «قَدْ ظَهَرَ يَوْمَ الْمِعَادِ»، «ندا به اهل عالم»، «جلوه مَدَنِيَّة جهانی»، «نظم جهانی بهائی» ...

از جمله آثار بیت العدل اعظم همچون: «پیام های» متعدد صادره خطاب به بهائیان جهان و کشورهای مختلف و از جمله ایران، «بیانیه وعده صلح جهانی»، «بیانیه خطاب به رؤسای ادیان، آپریل ۲۰۰۲»، «پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳»، پیام جدید اخیر خطاب به بهائیان ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳، ... (همچنین رجوع شود به بیانیه هایی که به دستور بیت العدل اعظم توسط «جامعه جهانی بهائی» یا هیأت هایی تهیه شده است. مثل: «حضرت بهاءالله»، «بیانیه قرن انوار»، «بیانیه رفاه عالم انسانی»، «دین الهی یکی است»، «اعلامیه بهائی درباره حقوق و وظایف بشر»، ...)

در مورد آموزه های مزبور و دانلود بعضی از این آثار و منابع از جمله به این سایت ها رجوع فرمایید:

<http://reference.persian-bahai.org> و نیز: <http://www.payamha-iran.org>

<http://www.persian-bahai.org> و نیز: <http://www.bahai-projects.org>

۴۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، ص ۲۰۹.

۴۳ در مورد تعالیم بهائی در مورد مقام ایران و رشد و اصلاح آن و نیز در باره اقدامات و خدمات بهائیان به ایران عزیز و روابط با هم میهنان شریف، از جمله رجوع شود به منابع مهم زیر:

لوح دنیا از حضرت بهاء الله مندرج در «مجموعه الواح مبارکه» چاپ مصر، صص: ۲۸۵-۳۰۱ در این آدرس:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

رسالة مَدَنِيَّة از حضرت عبدالهء: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/ab>

پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ خطاب به بهائیان ایران: <http://www.velvehdarshahr.org/node/50>

بیانیه «قرن انوار»: <http://www.payamha-iran.org/qam-e-anvar.html>

مطالب سایت <http://www.persian-bahai.org>

کتاب «بهائیان و ایران آینده» از ب. همایون: <http://www.ketabheyebahai.com/bahaiyan-va-iran-ayaneh>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/89>

کتاب «ایران آینده» از جمشید فنائیان.

قسمت «کشور مقدس ایران در نظر بهائیان» در:

<http://www.aeenbahai.org/taxonomy/t/126>

قسمت «امر بهائی و کشور مقدس ایران» در:

<http://www.aeenbahai.org/taxonomy/t/208>

کتاب «رگ تاک» از دلارام مشهوری: <http://www.ragetak.com>

کتاب «باغبانان بهشت خدا» از دو خبرنگار فرانسوی:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/alpha.html>

کتاب «نگاهی تازه به دیانت بهائی» در این دو آدرس:

<http://velvehdarshahr.org/node/230>

<http://www.ketabheyebahai.com/negahi-tazeh>

جزوه «لزوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» در:

<http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

مقاله تاریخچه تاسیس «انجمن ارتباط شرق و غرب» در:

<http://www.negah.org/articles/2012-07-21-15-46-27>

مقاله «رسالة مَدَنِيَّة: طرحی برای اصلاح و آبادانی ایران» در دو قسمت در:

<http://www.negah.org/articles/1-20>

<http://www.negah.org/articles/2-26>

مقاله «آقایان طبری و فشاهی در آیام» در: <http://velvehdarshahr.org/node/19>

مقاله «گنجه کرد در بلخ آهنگری ...» در: <http://velvehdarshahr.org/node/60>

مقاله «نقش بابیان و بهائیان در انقلاب مشروطه» در:

<http://postsecularism.wordpress.com/2010/09/11/%D9%86%D9%82%D8%B4-%D8%A8%D8%A7%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8-%D9%85%D8%B4%D8%B1%D9%88%D8%B7%D9%87>

مقاله «نهضت مشروطیت و دیانت بهایی» در: <http://www.negah.org/articles/2012-07-09-02-34-13>

مقاله «نهضت مشروطیت و دیانت بهایی: بازنگری گفتمان جامعه بهایی در عصر مشروطیت» در:

<http://www.negah.org/articles/696>

مقاله «آینده خود و کشورمان را چگونه می خواهیم؟» در: <http://noghtenazar.org/node/788>

مقاله «انصاف و توجه به آثار» در: <http://noghtenazar.org/node/292>

دو مقاله «روابط اجتماعی بهائیان و مسلمانان ایران» در: <http://noghtenazar.org/node/96>

<http://noghtenazar.org/node/234>

مقاله «ایران در نظر بهائیان» در: <http://www.negah.org/articles/662>

مقاله «زندان دهه ۶۰ و ۸۰ و ...!» در: <http://noghtenazar.org/node/575>

مقاله «به نظر آقایان تاسیس مدرسه هم جرم است» در: <http://noghtenazar.org/node/264>

مقاله «نگاهی کوتاه به خدمات آموزشی بهائیان به جامعه ایرانی» در:

<http://www.negah.org/articles/2011-06-29-16-38-32>

مقاله «رضا شاه با بستن مدارس بهایی به آموزش و پرورش ایران ضربه زد» در:

<http://www.negah.org/articles/2009-09-17-02-57-24>

رسالة «تاریخچه مدارس بهایی در ایران»، از خانم رزینا وثیقی، مؤسسه معارف عالی امر؛ مجله «پیام بهایی»، شماره های: ۱۹۳، ص ۴۶؛ ۱۵۵، ص ۲۹؛ ۱۷۷، ص ۱۶؛ کتاب «ایران بین دو انقلاب»، تألیف پروانه آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷، طهران، ص ۲۰۰، که در آنجا به مدارس بهایی اشاره می کند.

از جمله خدمات بهائیان به ایران شامل این موارد بوده است: در زمینه های بهداشت عمومی (پزشکی و پرستاری، تأسیس بیمارستان، تأسیس حمام های بهداشتی، ...) تعلیم و تربیت (از جمله ایجاد مدارس بهائی در سراسر ایران حتی در بعضی از دهات، با شاگردان از همه ادیان و مذاهب برای دختران و پسران هر دو در زمان حضرت عبدالیه که بعدها در زمان حضرت ولی امرالله و سلطنت رضا شاه پهلوی به حکم وی بسته شدند)؛ علم و صنعت و تجارت و کشاورزی و هنر (از جمله معماری، ادبیات، موسیقی، خط،

ایجاد مؤسسه علمی آزاد- بی آی ای- ارتباط با مؤسسات علمی دنیا، ... توسعه آزادی حقیقی معتدل و حقوق بشر- نه تنها در ایران بلکه در جهان- از طریق عملی تحمل زجر و حبس و شهادت و محرومیت های گوناگون و کمک به ترک تعصبات و تقلید، و ایجاد عملی و نشان دادن نه تنها مدارای مذهبی و عقیدتی بلکه عشق به دگراندیشان که خود موجب ایمان گروهی از هموطنان عزیز از اقلیت های مذهبی زرتشتی و یهودی و سنی- علاوه بر خیل عظیم شیعیان نسبت به آن ها- به امر بهائی گردید، و ترویج حقوق زنان و کودکان به خصوص دختران؛ و بسیاری موارد دیگر.

استاد عباس میلانی درباره شماری از این اقدامات فقط در دوره پهلوی چنین می گوید: «این دوران در ایران آغازی بر پذیرفتن حقوق شهروندی برای بهائیان بود. امنیت نسبی که توسط شاهان پهلوی تأمین گردید فوراً مؤثری از قوای خلاق و ابتکارات صنعتی، تجاری و عقلانی توسط اعضاء جامعه بهائی را به دنبال داشت. در حین تألیف کتاب ایرانیان برجسته- دو جلد در شرح زندگی ۱۵۰ تن از نوآوران و صنعتگران- با خشنودی و تحیر متوجه شدم که تعدادی از آنها از اعضاء جامعه بهائی بودند. بزرگترین صنعت لوازم خانگی، به عبارت دقیق تر پیشگام و پیشنهاد در این کار گروه صنعتی ارج بود؛ ورود و معرفی پیسی کولا و تلویزیون توسط حبیب ثابت؛ ظهور روانشناسی کودک و خانواده توسط دکتر راسخ؛ که دانشجوی غولی چون پیازه بود؛ جمیع اینها نمونه هایی از مشارکت گسترده اعضاء جامعه بهائی در توسعه نوین ایران است. میدان و بنای شهید، که امروزه نامش بلون آذنی مناسبی به میدان آزادی تغییر یافته، کار یک معمار بهائی بود؛ مرد جوانی که تازه از دانشکده بیرون آمده بود و توانست بر مشکلات و موانع باورنکردنی برای برنده شدن در بزرگترین رقابت معماری نسل خود غلبه نماید. حتی بعد از ۳۰ سال، رژیم اسلامی توانسته برای این بنای باشکوه، که مشحون از عناصر فرهنگ ترکیبی ایران و تنها جزئی از فرهنگ اسلامی است، به عنوان نماد طهران جایگزینی بیابد...»

<http://www.velvehdarshahr.org/node/155>

برای نمونه های خدمات و اقدامات مزبور در دوره قبل از حکومت پهلوی- و پس از آن- به منابع فوق الذکر از جمله «بهائیان و ایران آینده» مراجعه فرمایید.

“ رجوع شود به: <http://www.noghtenazar.org/node/854>

تأکید حضرت عبدالبهاء بر لزوم اخلاق و این که اصلاح اخلاق اساس و مقدمه پیشرفت حقیقی ایران است، اینک توسط خود شخصیت های دینی و سیاسی و فرهنگی ایران مورد تأیید قرار گرفته است. دکتر محمد علی اسلامی ندوشن می گوید: «آنچه اکنون مایه نگرانی است و باید گفت که در رأس مسائل ایران قرار دارد، علائم گسیختگی در اخلاق عمومی است. درست روشن نیست که مبانی اخلاقی جامعه ایرانی- بخصوص در شهرهای بزرگ و تهران- روی چه سنگی بند است ... منظور آن است که خارج از استنناها یک جو بریدگی از مبادی، حاکم است. اخلاق اجتماعی، بطور کلی، یا از وجدان و شناخت، یا از معتقدات دینی، و یا از عرف تمدنی و گاهی از هر سه الهام می گیرد و البته در جهت دیگرش قانون ضامن اعمال آن است. ما اکنون وقتی از خود می پرسیم، کدام یک از اینها رفتار جامعه ایرانی را هدایت می کند در جواب لنگ می مانیم. چون استنناها را کنار بگذاریم می بینیم که هیچ قشر و دسته ای از این گسیختگی معاف نیست. با آنکه پیوسته حرف مذهب و تعالیم اخلاقی زده می شود، زیاد نیستند کسانی که آن را به گوش گرفته باشند. حتی مشاهده می شود که پوشش مذهبی از جانب عده ای نوعی حائل بی اخلاقی قرار گرفته است. بی اعتمادی به حدی رسیده است که هیچ کس به هیچ مقام، هیچ اعتبار و فضیلتی، جز پول نقد اعتماد نمی کند و دری نیست که با دست آن به روی شما باز نشود. شکاف نسل ها، افزایش طلاق و گسیختگی خانوادگی، سرد شدن نگاه ها و نوعی خفقان عاطفی، همه اینها حاکی از تزلزل اخلاقی است که می تواند جامعه ای را تا پای انفجار یا اضمحلال برسد. در دو چهرگی هیچکس کار جدی انجام نمی دهد زیرا مقصود نه انجام کار، بلکه وانمود کار است. هوش ها و استعدادها در جهت تلبیس رشد می کنند و نتیجه اش تحلیل رفتن جمع به سود فرد و تحلیل رفتن اصل به سود قلب خواهد بود. انسان تنها به نام انسان، انسان نیست. اگر (آوا) از او دریغ شد که بزرگترین ودیعه اوست، دون همتی و خاکساری به صورت یک خصلت اجتماعی درمیآید. تجربه های ناکام این هشتاد ساله مشروطه باید اکنون دیگر چشم های ما را باز کرده باشد. اگر آلان نیاموزیم پس دیگر کی؟» (کیهان لندن، شماره ۴۴۸، به نقل از کتاب «بهائیان و ایران آینده» از ب. همایون).

در پشت جلد کتاب «جامعه شناسی خودمانی» نیز، از آقای حسن ترقایی، نشر اختران، چاپ اول پاییز ۱۳۸۳، به نقل از متن کتاب چنین آمده است: «ما مشکل جدی داریم. ما به هر دلیلی زیادتر از ملل دیگر دروغ می گوئیم. تملق اگر چه خوشایند نیست، تک تک خودمان می دانیم چقدر تملق می گوئیم.» آقای زیبا کلام نیز با بیان اینکه تصور ما این است که شایستگی اخلاقی زیادی داریم و این غریبی ها هستند که برای رسیدن به قدرت اخلاق را زیر پا می گذارند، گفت: «غریبی ها ادب و اخلاق را خیلی بیشتر از بعضی از مسلمان ها که ادعای اسلام دارند، رعایت می کنند.» <http://www.mehrnews.com/mobi/NewsDetail.aspx?NewsID=1770899>

حتی امام جمعه قم آیت الله ابراهیم امینی در نماز جمعه ۱۰ آذر ۱۳۹۱ قم بدرستی چنین فاش از شیوع بالای دروغگویی در جمهوری اسلامی ایران گفت که: «دروغ گویی، انسان را به فجور یعنی گناهان زشت می کشد و از این رو باید سعی کرد که این عمل زشت در ما وجود نداشته باشد... اگر انسان متعهد شد که دروغ نگوید، نمی تواند دیگران را اذیت کرده، به کسی ظلم کند... اگر این دروغ گویی در مدیران عالی نظام شایع شد، دو عیب بسیار بزرگ دارد که یکی از مهمترین آن ها سلب اعتماد مردم از مسئولان شان خواهد بود، به طوری که حرف شان توسط مردم پذیرفته نمی شود؛ دومین عیب و آفت دروغ در میان مسئولان این است که خود مردم هم به دروغ گویی روی آورده و این



<http://www.persian.rfi.fr/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86/20111225-%D8%B1%DB%8C%D8%B4%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-160-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C-%D8%B3%D8%AA%DB%8C%D8%B2%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%B4%DA%A9%D8%B3%D8%AA%D9%86-%DB%8C%DA%A9-%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D9%88-%D9%81%DA%A9%D8%B1-%D9%85%DB%8C>

<http://www.persian.rfi.fr/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86/20111225-%D8%B1%DB%8C%D8%B4%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-160-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C-%D8%B3%D8%AA%DB%8C%D8%B2%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

سایت آقای علامه زاده: <http://reza.malakut.org/film-review.html>

<http://www.mihan.net/press/1390/05/05/%D8%A8%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D8%A8%D8%B1-%D8%AA%D9%88-%D8%B1%D9%81%D8%AA%D9%87> ۵۱

<http://www.asre-nou.net/php/view.php?objnr=1547> ۵۲

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=19425> ۵۳

چنان که در متن هم اشاره شد، جامعه بهائی نیز از نامه سرگشاده فرهیختگان ایرانی، قدردانی نمود. به عنوان نمونه رجوع شود به بیانیه رسمی «جامعه جهانی بهائی»، با عنوان «قدردانی بهائیان از نامه سرگشاده فرهیختگان ایرانی» در این آدرس: <http://news.persian-bahai.org/story/64>

و نیز «نامه سرگشاده جمعی از بهائیان در پاسخ به نامه سرگشاده جمعی از فعالان حقوق بشر، روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و روزنامه نگاران» در: <http://www.noghtenazar.org/node/701>

و مقاله «شرمگینی یا شرم گیری؟» در: <http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=3484>

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2009/february/19/article/-71209299bf.html> ۵۴

[http://www.irancpi.net/elamiyeh/matn\\_151\\_0.html](http://www.irancpi.net/elamiyeh/matn_151_0.html) ۵۵

<http://www.persian.rfi.fr/node/84322> ۵۶

در باره فیلم باغبان از جمله رجوع شود به:

<http://news.gooya.com/society/archives/151886.php>

[http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2012/10/121008\\_i44\\_makhmalbaf\\_gardner\\_movie.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2012/10/121008_i44_makhmalbaf_gardner_movie.shtml)

در مورد این فیلم گفته شده است: «محسن از طرف دیگر تأکید می کند که در حال تحقیق در مورد دین بدون خشونت است که پیروانش در ایران تحت آزار و اذیت هستند و بسیاری از ایشان در زندان به سر می برند. اوشیفته آرامش باغبان است که بزرگوارانه به گیاهانش می رسد، مَبِشی که او به دعا کردن تشبیه می کند. صحنه های پایانی فیلم گفتنی های بسیار دارد، همان طور که محسن و ائونا [باغبان مزبور] در باغ آینه های بزرگی به دست گرفته اند که گل های قرمز رنگ اطرافشان را نشان می دهد «قلیشان را آینه ای می کنند» و سپس در ساحل طوفانی می ایستند و به موج های عظیمی که به ساحل خورده و در هم می شکنند، چشم می دوزند.»

<http://www.newnegah.org/articles/2012-10-09-10-56-49>

<http://www.payamha-iran.org/refah-e-alame-ensani/prosperity-of-mankind.html> ۵۷

۵۸ همه پیام های مزبور در سایت «پیام ها» با آدرس اصلی <http://www.payamha-iran.org> منتشر شده است.

<http://www.payamha-iran.org/payam/2008-07-28.html> ۵۹

<http://www.payamha-iran.org/payam/2009-03-21.html> ۶۰

<http://www.payamha-iran.org/payam/2009-06-23.html><sup>۶۱</sup>

<http://www.payamha-iran.org/payam/2010-ridvan.html><sup>۶۲</sup>

<http://www.payamha-iran.org/payam/2012-03-21.html><sup>۶۳</sup>

<http://www.payamha-iran.org/payam/2012-05-11.html><sup>۶۴</sup>

<sup>۶۵</sup> چنانکه قبلاً گفته شد، تا همین ده سال پیش هنوز این تابو باقی بود و هنوز لزوم بیداری و آزادی وجدان و عقیده چنان که باید و شاید آشکار نشده بود. گویی مقدر بود بیش از نیم قرن از دعای حضرت شوقی ربانی که فرموده بودند «سراج آزادی وجدان را در قلب آن سامان برافروز» (مجموعه مناجات حضرت ولی امرالله، نشر دوم، آلمان، ۱۹۹۵ م، ص ۱۰) می گذشت تا در دهه اخیر سراج آزادی در اذهان ایرانیان شریف درخشش گیرد. روند این رشد اجتماعی و فرهنگی و بیداری و حرکت به سوی دموکراسی و آزادی عقیده و بیان در ایران خود داستان مفصل کتاب هاست که فرهیختگان عزیز ایران باید با استفاده از تجارب گذشته و حال و اطلاعات جدید، وجوه و ابعاد مختلف آن را تحلیل کنند و بنویسند؛ باید از راه بس دشواری که تا حال طی شده بنویسند؛ از جمله باید بنویسند در دوران قاجار چه بودیم، در دوران پهلوی چه شدیم و اینک در جمهوری اسلامی چه هستیم، و در آینده چه می خواهیم باشیم و برای تحقق آن چه راه و روش هایی را باید برگزینیم. چنانکه در متن آمد، در آثار بهائی در این خصوص فراوان آمده است و در طبق اخلاص در اختیار هم میهنان است.

جنبه ای از جنبه های این روند این است که ولی امر بهائی حضرت شوقی ربانی در یکی از آثارشان به نام «ظهور عدل الهی» مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ که خطاب به بهائیان آمریکا و کانادا است، توضیحاتی در باره وضع منحنی ایران در زمان ظهور حضرت بهاءالله و نقش دیانت بهائی در اصلاح و بیداری تدریجی آن و علت این که چرا ایران نقطه آغاز ظهور حضرت بهاءالله شده است، ارائه می فرماید و حقیقت و اصل مهمی را در این خصوص بیان می کنند. این اثر با دو ترجمه جداگانه از جنابان نصرالله مودت و هوشمند فتح اعظم در آدرس زیر در دسترس است:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se>

حقیقت و اصل مزبور در صص: ۳۵-۴۶ ترجمه اولی، و صص: ۱۳-۱۹ ترجمه دومی آمده است. مختصر آن که توضیح می فرمایند پیامبران در محیط ها و میان اقوام و مللی آشکار می شوند که فساد و انحطاط اجتماعی و اخلاقی در آن نقاط وجود دارد. اما چنان انقلاب معنوی و اجتماعی و اخلاقی ای ایجاد می کنند که از میان همین محیط های فاسد، افرادی را تقلیب و خلق بدیع و تربیت می نمایند که در صفات و خصائل و فضائل انسانی سرآمد و نمونه می گردند. همین قوه تقلیب از دلایل حقایق پیام الهی پیامبران وجود و تأثیر قوه نافذ الهی در ایشان است. لذا ضمن بیان این اصل، حقیقت دیگری را هم نتیجه می گیرند و آن این که ظهور پیامبران در چنین محیط هایی به علت لیاقت و «استحقاق ذاتی و سنجایی عالی اخلاقی و شایستگی سیاسی و کمالات اجتماعی هر یک از آن ملت ها» نیست. زیرا اگر چنین بود، چطور قوه معنوی پیامبران در تقلیب نفوس و خلق افرادی جدید آشکار می شد؟ بر همین اساس، از علل ظهور حضرت باب و بهاءالله در ۱۷۰ سال قبل از ایران، فساد و انحطاط اجتماعی و اخلاقی آن بوده است. این حقیقت در کتب آسمانی قبل نیز در باره شرایط ظهور این دو موعود همه ادیان ذکر شده است که وقتی ظاهر می گردند که فساد احاطه کرده باشد. (از جمله مراجعه شود به: <http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/2689/3830/29261>)

حضرت ولی امرالله این حقیقت را چنین توضیح می فرماید: «تنزل و تدنی توصیف ناپذیر همراه با فساد و آشفتگی و تعصبات جاهلیه و ظلم و ستمی که مقارن ظهور حضرت بهاءالله جمیع شئون دینی و عرفی کشور ایران را احاطه کرده بود ... کل شاهد و گواه آن مقال است ... در پرتو چنین اصل مسلمی همواره باید به خاطر داشت و تأکید نمود که نخستین علتی که حضرت باب و حضرت بهاءالله در ایران مبعوث گشته و آنجا را مخزن و منبع ظهور خویش قرار داده اند این است که مردم و ملت ایران به شهادت مکرر حضرت عبدالبهاء چنان در حسی انحطاط فرورفته و در فساد و تباهی غوطه ور گشته بود که در جهان متمدن آن روزگار شبه و نظیری نداشت و برای اثبات قوه خلافت نافذ ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله هیچ برهانی اعظم از این نیست که تحت تربیت آن دو مظهر الهی چگونه مردم بسیار متأخر و جبان و فاسد ایران به فرمانانی تبدیل شدند که توانستند تحویل و انقلاب عظیمی را در حیات عالم انسانی برانگیزند. در صورتی که اگر در میان نژاد و ملتی ظاهر می شدند که به واسطه ترقیات عالی و ارزش فطریشان مستحق چنان امتیاز عظیمی می شدند که امر الهی از میانشان طلوع نماید دیگر تأثیراتش در نظر مردم بی ایمان این زمانه کاسته می شد و قوه عظیم و متکی به ذاتش از نظر پوشیده می ماند. صفحات [کتاب] «تاریخ نبیل» به وضوح تمام نمایان می سازد که بین حالت شجاعت و شهامت و اعمال قهرمانان مطالب الانوار با پستی و ذنات و جبین و شاعت دشمنانشان که به ادب و آزار و افترا و انکارشان می پرداختند چقدر تفاوت وجود دارد و این امر بنفسه شاهد صادقی است بر حقایق پیام ذات مقدسی که چنان آتشی را در دل و جان پیروانش روشن کرده است. پس اگر هر بهائی ایرانی ببنیاد که برتری و تفوق کشورش و نجابت ذاتی مردمش بوده که آنان را اولین مخاطبین پیام آسمانی حضرت باب و حضرت بهاءالله ساخته به خطا رفته است و طبق شواهد متقنه همان تاریخ رأی او به کلی باطل و مردود است.»

در مورد انحطاط ایران آن زمان، در کتاب «گوهر یکتا»، صص: ۴۴۳-۴۴۴ نیز از حضرتشان چنین نقل شده است که: «لازم است که شخصی دقیق و بدون تعصب در امور جاریه این کشور مطالعه نماید آن وقت خواهد فهمید ... که این ملت بیچاره گرفتار جمود و خمودت و عدم مسئولیت و وفاداری به موازین اخلاقی و نقص تمرکز قوی در

انجام وظائف جاریه اند، معتاد به کتمان حقیقت و اطاعت کورکورانه به علمای متعصب خودگشته و این تمایلات و عادات مفسده مخربه در جمیع طبقات آن ملت رسوخ و نفوذ تام یافته و چون مقدر است که امر جمال قدم جمیع عالم را احیا نماید قطعی است که احیای میهن مقدس او نیز مسلم خواهد بود و چون در ظل امر رحمن داخل شوند صعود و ترقی آن کشور بسوی مقدرات عالیه الهیه اش آغاز خواهد شد.» (نیز رجوع شود به یادداشت شماره ۴۴) چنانکه در متن آمد، دهه اخیر نقطه عطفی بود که ایران رشد و بیداری خود را که در نوع خود بدیع بود آشکار کرد؛ رشدی که نشان از آغاز رفع تدریجی نواقص مزبور دارد.

جالب و مهم آن که حضرت ولی امرالله، در همان توفیق «ظهور عدل الهی»، خطاب به بهائیان آمریکا و کانادا، همین حقیقت و اصل فوق را در مورد کشور آمریکا هم ذکر می فرمایند. اگر طبق تاریخ و اصطلاحات آئین بهائی، ایران عزیز زادگاه دیانت بهائی و «مهد یا گهواره آئین بهائی» - مهد امرالله - است، آمریکا هم به این علت که تشکیلات اداری بهائی اولین بار در آنجا در قالب جدید «نظم اداری بهائی» پا گرفت، «مهد نظم بدیع/ اداری/ جهانی بهائی» لقب گرفته است. (در مورد این نظم از جمله رجوع شود به کتاب «نگاهی تازه به دیانت بهائی»، فصل هفتم؛ کتاب «ارکان نظم بدیع» تألیف غلامعلی دهقان؛ کتاب «دیانت بهایی آیین فراگیر جهانی»، از جنابان هاجر و داکلاس مارتین، صص: ۱۶۹-۱۸۷) حضرت ولی امرالله مشابه توضیح اصل مزبور در مورد ایران، بیان می فرمایند علت این که آمریکا به عنوان «مهد نظم بدیع/ اداری/ جهانی بهائی» خوانده شده، استحقاق و برتری ذاتی آمریکا نبوده، بلکه علت، فسادی بوده است که آمریکا به آن دچار بوده و علیرغم آن، از میان چنین محیط منحنی نفوسی خلق بدیع شدند که توانستند مخالف رود فساد شنا کنند و براساس هدایات آئینشان بر اصلاح فساد و اجرائی کردن نظم اداری بهائی قیام نمایند. عین بیان حضرتشان چنین است:

«این اصل مسلم تا حد معینی در کشوری [آمریکا] مصداق یافته که بالاستحقاق به عنوان مهد نظم جهانی حضرت بهاءالله شناخته شده است. خدمات عظیم و سهم والائی که بهائیان آمریکا در این سبیل داشته اند به هیچ وجه از نقشی که نفوس مقدسه جاویدانی که در ایران با انقطاع و جانبازی و اعمال بی نظیر خویش امر الهی را استقرار بخشیده اند کمتر نیست. اما باز آن نفوس مبارکه که در ایجاد تمدنی جهانی که خود جزئی از آئینشان است بسیار بیشتر از دیگران شریک و سهیم بوده اند هرگز نباید حتی لحظه ای تصور نمایند که حضرت بهاءالله به علتی مرموز یا به واسطه تفوق ذاتی و استحقاق مخصوص مردم آمریکا چنین منقبت و امتیازی را به ایشان عطا فرموده تا کشورشان مهد نظم جهانی باشد، بلکه به واسطه آن که مردم آمریکا با وجود خصائل عالی و توفیقات حاصله شان امروز محیط فساد آشکار گشته اند. و مادیت پرستی مفرطی که متأسفانه ملازم آنان گشته بوده است که حضرت بهاءالله و مرکز میثاقش [حضرت عبدالبهاء] بهائیان آن کشور را به چنان فخر و منقبتی مفتخر فرموده تا مشعلدار نظمی نوین و جهانی باشند که در آثارشان مذکور است و از این طریق است که حضرت بهاءالله قوه نافذة خویش را به مردم غافل این عصر بهتر نمایان می سازد که از میان مردمی مستغرق در بحر مادیات و گرفتار تعصبات دیرینه نژادی و فساد مفتضح سیاسی و دچار هرج و مرج و فقدان موازین اخلاقی، قادر گشته تا زنان و مردانی را مبعوث فرماید که به مرور زمان بیشتر معلوم گردد که چه خلق جدیدی به وجود آمده که متخلق به خلق و خوی رحمانی اند و مظهر انقطاع و عصمت و عفت و درستکاری و محبت بی دریغ و انضباط و تقدیس و بصیرت روحانی، تا آن نفوس لایق باشند که در استقرار نظمی جهانی و تمدنی که آن کشور و جمیع نوع بشر بدان نیازمندند سهمی عظیم داشته باشند. جامعه بهائی آمریکا اولاً به عنوان یکی از محکم ترین پایه ها و ارکان بنیان بیت العدل اعظم و ثانیاً به عنوان بنیان نظم جهانی جدیدی که هسته مرکزی و طلیعه اش همان بیت العدل است، به چنین امتیاز و وظیفه ای مفتخر خواهند بود که دو اصل مزدوج عدل و نظم را ترویج و ظاهر و اعمال نمایند. دو اصلی که در مقابلش فساد سیاسی و بی بند و باری اخلاقی که دامن مردم آن کشور را که بهائیان نیز جزئی از آنند بیشتر نمودار می کند و تضاد و مباینتی غم انگیز را آشکار می سازد.»

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=2616><sup>۶۶</sup>

<http://www.asre-nou.net/php/view.php?objnr=1547><sup>۶۷</sup>

<sup>۶۸</sup> برای توضیح بیشتر رجوع شود به یادداشت شماره ۲۷.

<sup>۶۹</sup> «بیانیه قرن انوار» در: <http://www.payamha-iran.org/qarn-e-anvar.html>

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/uhj>

در مورد اقدامات جامعه جهانی بهائی در خصوص حقوق بشر و آموزش آن و نیز در مورد ترویج حقوق زنان و کودکان و تلاش در جهت صلح جهانی و وحدت عالم انسانی و ارائه نمونه ای از برادری و محبت جهانی، رجوع شود به:

- کتاب «حقوق بشر، سازمان ملل، و بهائیان ایران» از خانم نازیلا قانع در این آدرس: <http://agahee.org/node/3210> - مقاله «توطئه علیه بهائیان در راه است» در این آدرس: <http://www.khandaniha.eu/items.php?id=992>

- «جوهری از مبانی حقوق بشر و آزادی عقیده و وجدان در دیانت بهائی» در این آدرس:

<http://noghtenazar.org/node/1040>



- کتاب «نگاهی تازه به دیانت بهائی»، فصل سوم و چهارم، در این آدرس ها:

<http://www.ketabhayebahai.com/negahi-tazeh>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/230>

- تأثیر جامعه بهائی در رشد جریان حقوق بشر: در دو آدرس زیر: <http://noghtenazar.org/node/1003>

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=49296>

- مقاله «گفتمان حقوق بشر: از منظر بهائی» در این آدرس:

<http://www.persian-bahai.org/node/273>

نیز در سه قسمت در این آدرس ها:

<http://noghtenazar.org/node/1024>

<http://noghtenazar.org/node/1025>

<http://noghtenazar.org/node/1026>

مختصر آن که جامعه جهانی بهائی «که در آن افرادی از همه پیشینه های فرهنگی، دینی، جنسی و قومی، حول هدف محوری «یگانگی نوع بشر» با هم یگانه شده اند، مدت هاست در کشورهای مختلف نیروی خود را صرف این کرده که با «ترویج احترام به حقوق دیگران» و «احساس مسئولیت نسبت به رفاه خانواده بشری» و آموزش «فضائل اخلاقی که در ایجاد یک تمدن جهانی عادلانه، هماهنگ و صلح آمیز مؤثرند»، در ایجاد «فرهنگ جدیدی که به اجرای حقوق بشر در سطح جهانی منجر می شود» سهم باشد». در: <http://www.khandaniha.eu/items.php?id=992>

بیت العدل اعظم، مرکز جهانی بهائی، در پیام رضوان ۱۵۳ بدیع ضمن تأکید بر روابط خارجی جامعه بهائی با سازمان های دولتی و غیر دولتی زمینه های ذیل را برای مشارکت بیان می فرمایند: «در عرصه روابط خارجی مساعی مبذوله متوجه این هدف خواهد بود که در جریاناتی که منجر به صلح جهانی می گردد، امر مبارک مؤثر واقع شود. وصول به این هدف مخصوصاً از طریق مشارکت جامعه بهایی در ترویج حقوق بشر، مقام زن، رفاه جهانی، و تربیت اخلاقی خواهد بود... در جمیع این موارد از احباء و مؤسسات بهایی مصراً خواستاریم که از اهمیت فعالیتهای مربوط به روابط خارجی مطلع باشند و بدانها توجه جدیدی مبذول دارند.»

در باره اقدامات حقوق بشری، جامعه بین المللی بهائی از جمله در سند شماره ۹۷-۰۴۰۱، مورخ مارچ ۱۹۹۷، به مناسبت دهه سازمان ملل متحد در رابطه با آموزش حقوق بشر در بیانه ای کتبی خطاب به پنجاه و سومین جلسه کمیسیون ملل متحد در رابطه با حقوق بشر (ژنوسویس، دستور جلسه شماره ۹) اشاره می نماید: «جامعه جهانی بهائی از نظر تاریخی از یکی از حامیان قدرتمند فعالیت ها و برنامه های حقوق بشر سازمان ملل متحد است. بهائیان در ۱۹۴۷ بیانه ای درباره تعهدات و حقوق هیئت جدید التاسیس حقوق بشر ارائه نموده به محض اینکه سازمان ملل متحد روز دهم دسامبر را روز حقوق بشر اعلان نمود مؤسسات ملی و محلی بهائی شروع به برنامه ریزی بزرگداشت به آن نمودند. سال ها بهائیان بیانه های بین المللی را در رابطه با حقوق بشر به زبانهای مختلف در سطح گسترده انتشار داده اند زمانی که سازمان ملل متحد شروع کرد به تشکیل همایش ها و اجراء مقاله های متنوع در اعلان جهانی حقوق بشر، مجامع بهائی این مدارک را در کل جهان توزیع نمودند و همایش های عمومی برای توضیح آنها ترتیب دادند و بعضی مواقع در مجاهداتی جهت صحه گذاشتن به آنها در کشورهای خودشان شرکت نموده اند...» در: <http://noghtenazar.org/node/1003>

همراه با انتشار ده ها بیانه دیگر از طرف جامعه بین المللی بهائی در باره حقوق بشر و مسائل و موضوعات گسترده مربوط به آن، اقدامات عملی متنوعی نیز در سراسر جهان از طرف جوامع محلی و ملی و بین المللی بهائی در موارد فوق بر اساس تعلیم و روش های بهائی انجام گرفته است. برای مطالعه اسناد و بیانه های متعدد دیگر در مسائل مختلف توسعه اجتماعی و حقوق بشر و... که توسط «جامعه بین المللی/ جهانی بهائی» صادر شده است، از جمله رجوع شود به این آدرس ها:

<http://www.persian-bahai.org>

<http://www.bahai-projects.org/taxonomy/t/480>

از جمله عناوین این بیانه ها عبارتند از: «اجلاس جهانی پیگیری مسائل کودکان»، «ایجاد فرهنگ جهانی حقوق بشر»، «بررسی و ارزیابی دستوردهای برنامه دهساله سازمان ملل»، «تأثیر تبعیض نژادی بر زنان»، «تدابیری برای پیشرفت زنان در آفریقا»، «حقوق زنان»، «زنان روستای»، «تساوی و فرزند دختر»، «پایان خشونت علیه زنان»؛

«حقوق و مسؤلیت در ترویج حقوق بشر»؛ «خانواده در یک جامعه جهانی»؛ «رفع تبعیض علیه زنان»؛ «رویکرد مردان نسبت به بهبود زندگی زنان»؛ «مدارای مذهبی»؛ «مبارزه با نژادگرایی»؛ «مسائل مهم زنان»؛ «حق آموزش»؛ «فعالیت هائی در حمایت از سال بین المللی سواد آموزی»؛ «آموزش دختران»؛ «ارزش های جهانی پیشرفت زنان»؛ «شهروندی جهانی: اخلاق جهانی برای توسعه پایدار»؛ «صلح: پناهندگی و زنان و کودکان آواره»؛ «حقوق کودک»؛ «پیشبرد مدارای مذهبی»؛ «دیدگاه دیانت بهائی در خصوص پیشگیری از استعمال مواد مخدر»؛ «اعلامیه جامعه بهائی در باره حقوق و وظایف بشر»؛ «راهبرد حفاظت از منابع طبیعی جهان در دهه ۱۹۹۰»؛ «مبارزه بر علیه گرسنگی»؛ «منع تبعیض نژادی و حمایت از اقلیت ها»؛ «نقش مردان و پسران در اجرای تساوی جنسیت» ...

نیز رجوع شود به: پیام رضوان سال ۲۰۰۰ بیت العدل اعظم شامل اقدامات بهائیان در زمینه حقوق بشر و دیگر امور اجتماعی: [www.bahai-projects.org/node/2425](http://www.bahai-projects.org/node/2425)

و بیانیه ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ بیت العدل اعظم: <http://www.velvehdarshahr.org/node/89>

و پیام جدید خطاب به بهائیان ستمدیده ایران، مورخ ۱ شهرالعلاء ۱۶۹ مطابق با ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ و ۲ مارچ ۲۰۱۳، در این آدرس:

<http://www.payamha-iran.org/payam/2013-03-01.html>

و بیانیه رفاه عالم انسانی:

<http://www.uhmessages.org/refah-e-alame-ensani/prosperity-of-mankind.html>

۷۰ بیانیه «قرن انوار»، ص ۹۴. در این آدرس:

<http://www.payamha-iran.org/qarn-e-anvar.html>

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/uhj>

۷۱ از «بیانیه اروین لازلو در باره دیانت بهائی و نقش جامعه بهائی در وحدت و صلح جهانی» در این آدرس:

<http://velvehdarshahr.org/node/211>

۷۲ کتاب دیانت بهایی آئین فراگیر جهانی، ص ۱۷۶ در: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/o/BF>

در این مورد علاوه بر یادداشت های فوق، رجوع شود به: بیانیه خطاب به رهبران ادیان جهان:

<http://www.payamha-iran.org/refah-e-alame-ensani/2002-04-01.html>

بیانیه «دین الهی یکی است» از دفتر جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد - سویس:

<http://www.payamha-iran.org/2006-12-21.html>

<http://news.persian-bahai.org>

<http://www.payamha-iran14.info/payam/2013-03-01.html> ۷۳

آدرس اصلی در سایت فوق: <http://www.payamha-iran.org/payam/2013-03-01.html>

این پیام را در آدرس های زیر نیز می توانید ببینید و یا دانلود نمایید:

<http://velvehdarshahr14.info/node/325>

<http://velvehdarshahr.org/node/325>

<http://noghtenazar14.info/node/1045>

<http://noghtenazar.org/node/1045>



<sup>۷۴</sup> آیاتی همچون: «ان استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعة المحنة والابتلاء من سدرۃ القضاة انه لا اله الا ان المسجون الفريد.» (حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی، ج ۱، فقرة ۳۹) / «اللهم انی أسألك بشعراتک التي يتحرك علی صفحات الوجه كما يتحرك علی صفحات اللوح قلمک الاعلی و بها تصوّعت رائحة مسک المعانی فی ملکوت الانشاء...» (حضرت بهاء الله، ادعية حضرت محبوب، ص)

<sup>۷۵</sup> در این باره از جمله رجوع شود به این منابع:

- «لوح توحید» و توضیحی از «مفاوضات عبدالبهاء» و قسمتی از توفیق «دور بهائی» از آثار حضرت ولی امرالله در این آدرس: <http://velvehdarshahr.org/node/181>

- لوح «جواهر الاسرار»: <http://velvehdarshahr.org/node/149>

- «کتاب مستطاب ایقان»: <http://velvehdarshahr.org/node/148>

- «پیام ملکوت»: <http://velvehdarshahr.org/node/171>

- مقاله «انی انا الله» با منابع مذکور در آن: <http://velvehdarshahr.org/node/194>

- مقاله «انی انا الانسان»: <http://new.noghtenazar.org/node/565>

- مقاله «پاسخ به چند سؤال»: <http://velvehdarshahr.org/node/191>

- مقاله «پاسخ بعضی پرسش ها و شبهات برای عزیزان دانش آموز»:

<http://velvehdarshahr.org/node/214>

<sup>۷۶</sup> در مورد برنامه «معرفت» رجوع شود به:

[http://ch4.iribtv.ir/index.php?option=com\\_content&task=view&id=2216](http://ch4.iribtv.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=2216)

<http://ebrahimi-dinani.blogfa.com/post-5.aspx>

برای دانلود برنامه پخش شده مزبور رجوع شود به:

<http://ebrahimi-dinani.com/?p=1745>

<http://www.iransima.ir/FilmDescription.jsp?IDCode=443038&pCode=41&pType=2012-11-30&place=calendar>

در آدرس اول معمولاً فایل متنی برنامه ها هم گذاشته می شود. اما تا نوشتن این مقاله، فایل متنی این برنامه در آدرس مزبور گذاشته نشده بود و لذا نویسنده این مقاله خود قسمت های فوق را از روی فایل صوتی آن پیاده نمود.

<sup>۷۷</sup> در مورد استاد غلامحسین ابراهیمی دینانی رجوع شود به:

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%BA%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86\\_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85%DB%8C\\_%D8%AF%DB%8C%D9%86%D8%A7%D9%86%DB%8C](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%BA%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85%DB%8C_%D8%AF%DB%8C%D9%86%D8%A7%D9%86%DB%8C)

در مورد استاد اسماعیل منصور لاریجانی مجری برنامه معرفت رجوع شود به:

<http://ebrahimi-dinani.blogfa.com/post-2.aspx>

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C%D9%84\\_%D9%85%D9%86%D8%B5%D9%88%D8%B1%DB%8C\\_%D9%84%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B3%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C%D9%84_%D9%85%D9%86%D8%B5%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D9%84%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C)

[/http://ketabroom.ir/part.showEntity/id,2066/lang,fa/fullView,true](http://ketabroom.ir/part.showEntity/id,2066/lang,fa/fullView,true)

<sup>۷۸</sup> از جمله این ابیات:

گفتم از آسیب عشق روی به غاری نهم/عرصه غارم گرفت حسن جهانگیر او

با همه تدبیر خویش ما سفر انداختیم/روی به دیوار غار چشم به تقدیر او

کشته معشوق را درد نباشد که خلق/زنده به جانند و ما زنده به تاثیر او  
در همه گیتی نگاه کرده و باز آدمم/صورت کس خوب نیست پیش تصاویر او  
سعدی شیرین زبان این همه شور از کجا/شاهد ما آیتی است وین همه تفسیر او  
آتشی از سوز عشق در دل داود بود/تا به فلک میرسد بانگ مزامیر او

<sup>۷۹</sup> لوح «شیخ نجفی»، ص ۳۱.

<sup>۸۰</sup> کتاب مستطاب ایقان، صص ۱۲۰-۱۱۶.

<sup>۸۱</sup> بیان فارسی، باب ۷ از واحد ۳.

<sup>۸۲</sup> کتاب مزبور را می توان از سایت های زیر دانلود کرد:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/148>

<sup>۸۳</sup> متن کامل رساله «سؤال و جواب» در چاپ زیر از کتاب مستطاب اقدس مندرج است:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۸۴</sup> مکاتیب عبدالهیا، جلد ۳، صص: ۳۷۰-۳۷۱. همچنین آنچنانکه در مقدمه کتاب مستطاب اقدس مذکور: «ازدواج پسر با زن پدرش تحریم گردیده. حسب اشاره حضرت ولی امرالله ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز به همین قیاس حرام است.»  
جالب آن که در سوره نساء قرآن مجید نیز ذکر حرام بودن ازدواج با زن پدر، به تنهایی در یک آیه نازل شده و حرام بودن سایر طبقات درآیه دیگر نازل شده است. و جالب تر آن که در تورات، سفر تثبیه، فصل ۲۲/۳۰ نیز حکم مزبور به تنهایی نازل شده.

<sup>۸۵</sup> برای دانلود هر دو منبع رجوع شود به: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۸۶</sup> مقدمه کتاب مستطاب اقدس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۸۷</sup> لوح حضرت بهاءالله معروف به: «کلمات مبارکه فردوسی».

<sup>۸۸</sup> مقدمه کتاب مستطاب اقدس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۸۹</sup> خطابات، ج ۲، ص ۳۱۲.

<sup>۹۰</sup> پیام ملکوت ص ۱۷۸-۱۷۹. به همین جهت است که برخلاف تصور پیروان ادیان گذشته، هیچ دیانتی - از جمله دیانت بهائی - آخرین دین نیست. خداوند برای حفظ پویایی و حیات بخشی ادیان، خود به اراده خود به اقتضای زمان، پس از هر دین قبلی، دینی جدید را آشکار می فرماید. در این خصوص رجوع شود به جزوه «لوم دین؛ ضرورت تجدید و استمرار ادیان» در این آدرس: <http://www.velvehdarshahr.org/node/219>

<sup>۹۱</sup> خطابات، ج ۲، ص ۳۱۲.

<sup>۹۲</sup> در باره حکم ازدواج بهائی و متفرعات آن از جمله رجوع شود به: کتاب مستطاب اقدس؛ گنجینه حدود و احکام؛ امر و خلق، جلد ۴، LIGHTS OF GUIDANCE (انوار هدایت) تمام این منابع در این آدرس ها قابل دانلود است:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/alpha.html>

[http://bahai-library.com/?file=hombly\\_lights\\_guidance](http://bahai-library.com/?file=hombly_lights_guidance)

همچنین رجوع شود به جزوه مهم «حیات بهائی» در این آدرس: <http://www.aenebahai.org/node/2107>

<sup>۹۳</sup> در این خصوص از جمله رجوع شود به: پیام ملکوت؛ چهار جلد امر و خلق؛ بیانیه رفاه عالم انسانی. همه این منابع در آدرس زیر قابل دانلود است:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/alpha.html>

<sup>۹۴</sup> مکاتیب عبدالهیا، جلد ۳، صص: ۳۷۰-۳۷۱.

<sup>۹۵</sup> امر و خلق، جلد ۴، ص ۱۵۶.

<sup>۹۶</sup> گنجینه حدود و احکام، ص ۱۸۵.

<sup>۹۷</sup> همان، ص ۱۸۶.

<sup>۹۸</sup> حیات بهائی، بند ۳۱. <http://www.aenebahai.org/node/2107>

<sup>۹۹</sup> <http://www.bahairesearch.org/html/index.php?name=PNphpBB2&file=viewtopic&p=5182>

<http://www.newcitizen.blogfa.com/post-11.aspx>

<http://www.shia-leaders.com/?p=2449>

<sup>۱۰۰</sup> <http://bahabibaha.mihanblog.com/post/217>

<sup>۱۰۱</sup> لوح دنیا، به نقل از مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۲۹۴، در این آدرس:

[/http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b](http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b)

<sup>۱۰۲</sup> مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۱۳۵-۱۳۷، در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۱۰۳</sup> مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، شماره ۱۰، در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۱۰۴</sup> به نقل از بیانیه قرن انوار: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/uhj>

<http://www.payamha-iran.org/qarn-e-anvar.html>

<sup>۱۰۵</sup> در مورد مفهوم شیطان و ابلیس در آثار بهائی بسیار آمده است. از جمله می توان با جستجوی دو واژه مزبور در سایت زیر بعضی از آنها را مشاهده نمود:

<http://reference.persian-bahai.org/fa>

<sup>۱۰۶</sup> مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، ص ۹۹. مضمون به فارسی: پس بدان که زندگی انسان از روح است و توجه روح به جهتی غیر جهات دیگر از نفس است ... و بدان که نفس دو بال دارد. اگر در هوای حب و رضا پرواز کند، به خداوند رحمان منسوب می گردد، و اگر در هوای هوی پرواز نماید، به شیطان منسوب می شود. ای گروه عارفین خدا ما و شما را از آن پناه دهد و حفظ فرماید. و همانا وقتی نفس به آتش محبت خدا مشتعل می شود، مطمئن و مرضیه نامیده می شود، و اگر به آتش هوی مشتعل گردد، امّاره نامیده می شود.

<sup>۱۰۷</sup> مفاوضات، ص ۱۰۹، در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/ab>

<sup>۱۰۸</sup> کتاب مستطاب ایقان، ص ۱۲۸، در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۱۰۹</sup> خطابات، جلد ۱، صص ۱۵۹-۱۶۰، در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/ab>

به همین جهت است که حضرت بهاءالله خطاب به میرزا یحیی ازل و حضرت عبدالههء خطاب به عزیه پیرو ازل، که بهائی ستیزان، همان طور که در اول مقاله آورده شد، در مورد این دو نوشته اند: «حتی به برادر و خواهر خود (ازل و عزیه) هم که مخالف او بودند رحم نمی کند و آنها را با این عبارت زنا زاده می نامد»، پس از عقیم ماندن انکار و اعراض و بغض و اقدامات ضدیه ایشان علیه دیانت بهائی، بیانات شفقت آمیزی می فرمایند و ایشان را دعوت به انصاف و اقبال و جبران مافات می فرمایند. اما دوستان نامهربان بهائی ستیز برخلاف این حقایق، راه تصورات و توهمات و اکاذیب و تحریفات خود را می روند. در باره دو مورد مزبور، رجوع شود به کتاب «مستطاب اقدس» و کتاب «مکاتیب عبدالههء»، جلد دو، صص: ۱۷۰-۱۸۶.

<sup>۱۱۰</sup> [http://www.alseraj.net/5/txt/pages\\_txt\\_44.htm](http://www.alseraj.net/5/txt/pages_txt_44.htm)

عن الإمام الصادق (ع): أنه لما نزل قوله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ فَمَا لَهُ شَرٌّ أَلَّا اللَّهُ يَصْرِفَهُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ وَمَا يُفْعَلُ لَهُمْ يَعْلَمُونَ - آل عمران ۱۳۵﴾ سعد إبلیس جبلاً بمكة يقال له ثور، فصرخ بأعلى صوته بغفاريته عندما خلق الله عزوجل بني آدم وجعل له مقام التوبة، احتج إبليس، فجعل له الله جل وعلا مجموعة من الامتيازات: أنه لا يؤلّد لبني آدم ولّد إلا وجعل الله للشيطان ولداً بإزائه، وهو الشيطان القرين، الذي وكل بالإنسان؛ لذا عندما سئل النبي: هل لك شيطان؟ قال: نعم، ولكن شيطاني أسلم بيدي، فاجتمعوا إليه، فقالوا: يا سيّدنا!.. لِمَ دَعَوْتَنَا؟.. قال: نزلت هذه الآية، فمن لها؟ فهذه الآية فيها إبطال لمفعول مانع... فقام غفريت من الشياطين، فقال: أنا لها بكذا وكذا، قال: لست لها، فقام آخر فقال مثل ذلك، فقال: لست لها، فقال الوسواس الخناس: أنا لها وهي طبقة من الشياطين متخصصين في مجال الوسوسة والإلقاء في الرّوع، قال: بماذا؟.. قال: أعدهم وأمّيتهم حتى يواقعو الخطيئة، فإذا واقعو الخطيئة أنسيتم الاستغفار في الخطيئة أحثهم على ذلك، وإذا جاء دور الاستغفار أنسيتم، فقال: أنت لها، فوكله بها إلى يوم القيامة.

نیز: <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=44311>

<http://www.askquran.ir/archive/index.php/t-7380.html>

<http://www.ijtehadat.com/subjects/mahwalmohom%20%2810%29.html> <sup>۱۱۱</sup>

أخرج نحوه مسلم في صحيحه (٢٨١٥) وأحمد في مسنده (١١٥/٦) عن عائشة ولفظه: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا لَيْلًا قَالَتْ فَعَرِثْتُ عَلَيْهِ فَبَجَاءَ فَرَأَى مَا أَصْنَعُ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا عَائِشَةُ أَعْرَبْتِ؟ فَقُلْتُ: وَمَا لِي لَا يَغَارُ مِثْلِي عَلَى مِثْلِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَقَدْ جَاءَكَ شَيْطَانُكَ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْ مَعِيَ شَيْطَانٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَمَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَمَعَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكِنْ رَبِّي أَعَانَنِي عَلَيْهِ حَتَّى أَسْلَمَ»، وأخرجه بلفظ مشابه لما ورد في المتن ابن حبان في صحيحه (٦٤١٧) والبيهقي في دلائل النبوة، عن عبد الله بن مسعود. قال رسول الله: «لكل نفس شيطان. قيل حتى أنت يا رسول الله؟ قال: نعم لكن شيطاني أسلم بيدي.»

<http://shahidmotaharimorteza.persianblog.ir/page/akhlagh2and3> <sup>۱۱۲</sup>

<sup>۱۱۳</sup> در این مورد رجوع شود به فصول ده تا یازده کتاب «قرن بدیع» در این لینک:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/se>

دو بیان مزبور در دوران قبل از «فصل اکبر» که در منبع فوق توضیح آن آمده، نازل شده است: کتاب «کنج شایگان»، صص: ۷۳-۸۹.

<sup>۱۱۴</sup> رجوع شود به «کتاب مستطاب اقدس» و «مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس». هر دوی این آثار در این آدرس قابل دانلود است:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

<sup>۱۱۵</sup> برای آن که عزیزان راحت تر مطلب را بیابند، به این واژه ها در شواهد مزبور دقت فرمایند: شیطان، رحم، مادر، نطفه، پدر، زناکار، ولدالزنا، دشمن، شریک، شرکت، حب، محبت، بغض، کافر.

<http://www.eteghadat.com/Files/E-book/kotobEteghadi-2/Web/3957/001.htm> <sup>۱۱۶</sup>

<http://www.alulbayt.com/farsi/book6.htm>

<http://salil.blogfa.com/post-1.aspx> <sup>۱۱۷</sup> کفایة الطالب، الباب الثالث، ص ۲۱.

<sup>۱۱۸</sup> کتاب خصال شیخ صدوق، جلد اول، ص ۱۲۸، حدیث ۷۲/ این کتاب تحت نظر و به قلم آیت اله کمره ای نوشته شده. چاپ شده در قم به سال ۱۳۷۴.

[http://www.ghadeer.org/akhlagh\\_t\\_11/hilat011.htm](http://www.ghadeer.org/akhlagh_t_11/hilat011.htm) <sup>۱۱۹</sup>

نیز: روزنامه اطلاعات، ۵ مرداد ۱۳۶۴، ص ۵. ناصر خسرو نیز گفته: گر احمد مرسل پدر امت خویش است / جز شیعت و فرزند وی اولاد زنایند.

<http://heydariyoum.mihanblog.com/post/88> <sup>۱۲۰</sup>

در باره بعضی نظرات شیعی در مورد فرد زنازاده از جمله رجوع شود به:

[http://www.shareh.com/persian/magazine/figh/07-08/07-08\\_02.htm](http://www.shareh.com/persian/magazine/figh/07-08/07-08_02.htm)

<http://www.wikifeqh.ir/%D8%B2%D9%86%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AF%D9%87>

<http://www.porseshkadeh.com/Question/34536.aspx>

<http://www.rasekhoon.net/library/content-36952-8.aspx#link8> <sup>۱۲۱</sup>

[http://shiastudies.net/library/Subpage\\_L/Book\\_Matn.php?syslang=3&id=304&id\\_matn=15508](http://shiastudies.net/library/Subpage_L/Book_Matn.php?syslang=3&id=304&id_matn=15508)

<sup>۱۲۲</sup> رساله توضیح المسائل تُه مرجع، انتشارات پیام عدالت، تهران، ۱۳۸۵، صص: ۷۴-۷۵، ذیل بحث «نجاسات»، مورد «کافر». و نیز:

<http://www.shaaer.com/pages/showpage-9.aspx>

علاوه بر آن شایان ذکر است در مورد چنین اشخاصی در قوانین جمهوری اسلامی حکم اعدام در نظر گرفته شده: «ماده ۵۱۳ - هرکس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبوی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» نیز: «به عقیده شیعیان، دشنام دهنده به امامان معصوم و حضرت فاطمه (ع) نیز مهدور الدّم و محکوم به اعدام می باشد و این مطلب را از اقوال

پیامبر (ص) و ائمه معصومین استفاده می‌کنیم و فقهاء عظام ما نیز به استناد همین اقوال چنین فتوایی دارند. صاحب جواهر می‌نویسد: هرکس پیامبر (ص) را سب و دشنام و ناسزا گوید، شونده می‌تواند بلکه واجب است او را بکشد بی آنکه احدی از فقهاء در این مسئله مخالف باشد، بلکه اجماع محصل و منقول بر آنست. علامه حلی می‌نویسد: هرکس خدا و رسول و انبیاء و فرشتگان و امامان را سب و ناسزا گوید نزد ما قتل او واجب می‌شود، اما جمهور (اهل سنت)، می‌گویند از او می‌خواهند توبه کند و اگر توبه نکرد، تعزیرش می‌نمایند.»

[http://hoghoogh.online.fr/article.php3?id\\_article=68](http://hoghoogh.online.fr/article.php3?id_article=68)

[http://www.tebyan.net/Religion\\_Thoughts/Articles/Miscellaneous/2010/12/29/148579.html](http://www.tebyan.net/Religion_Thoughts/Articles/Miscellaneous/2010/12/29/148579.html)

<http://www.blanmr.mihanblog.com/post/190>

<http://lib.ahlolbait.ir/parvan/resource/31922/c/30585/get?doPID=ppco:31922-166a87e-f613-4ab4-b866-d35486c2f29b&dsPID=ma3&mimeType=text/html&mimeType=text/html>

<http://www.bahjat.org/index.php/ahkam/estefahat/213-7.html><sup>۱۲۳</sup>

<http://www.bahaeat.blogfa.com/post-25.aspx><sup>۱۲۴</sup>

[http://www.feragh.com/index.php?option=com\\_content&view=article&id=72:1388-12-16-21-33-24&catid=40:1388-06-13-09-02-07&directory=1](http://www.feragh.com/index.php?option=com_content&view=article&id=72:1388-12-16-21-33-24&catid=40:1388-06-13-09-02-07&directory=1)

<http://www.bayanebahaian.blogspot.com/1385/05/23/post-3>

<http://bahaicaricature.blogfa.com/post-2.aspx>

<http://antibahayi.vcp.ir/?viewpost=mc1007ex711a>

<http://www.baharoom.com/1573.html>

ای کاش بی انصافان در این خصوص به همین مقدار اکاذیب و اوهام قدیمی بسنده می‌کردند؛ اما متأسفانه غفلت و بغض و تعصب چنان گریبانشان را گرفت، که به تبع امثال آقای عبدالله شهبازی، دعا خواندن روی بام و ادعای جنون و مالیخولیای او اخیراً تبدیل به تجارت تریاک در بوشهر کردند و از آن هم جلوتر رفته، با نهایت بی حیایی چیزی را نوشتند که تا حال حتی رديه نویسان سابق نیز نوشته بودند: «وظیفه علی محمد در آغاز این همکاری، خیلی دشوار بود. او وظیفه داشت تا هر روز بیش از ده ساعت در زیر آفتاب سوزان بوشهر و اکثراً بر روی بام کاروانسرای این محل انبار و ذخیره تریاک، تریاک های خام را که به صورت مایع در خمیره و کوزه های بزرگ قرار داشت، بر روی تخته ای مخصوص ریخته و با کاردک فلزی ویژه، ساعت ها آن را بالا و پایین بکشد و مالش بدهد تا کم تبدیل به گلوله های سفت و فشرده تریاک شود. سپس آنها را به صورت لول های ۲۰ گرمی در می آورد تا به دفتر تجارتخانه ساسون در بمبئی ارسال شود و در راستای سیاست استعماری انگلیس، در آسیای جنوب شرقی، با قیمت در حد رایگان بین مردم توزیع شود. این عمل علی محمد را «تریاک مالی» می‌گفتند. او پنج سال به این کار اشتغال داشت ... برخی باب را به واسطه شغل «تریاک مالی» در آن موقعیت سخت و آفتاب سوزان، به نوعی مالیخولیایی- که ادعای تصرف در ماه و ستارگان را داشت- می‌دانند.» («دست های شیطانی؛ بررسی عملکرد فرقه ضالّه بهائیت در ایران»، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۷، ص ۲۴-۲۶)

<sup>۱۲۵</sup> جهت اطلاع از حقایق مزبور و علت نزدیکی دو ظهور از جمله رجوع شود به: «لُزوم دین»، صص: ۱۴-۲۲ در: <http://www.aeenbahai.org/node/531>

نیز: <http://velvehdarshahr.org/node/219>

شایان ذکر است پیروان ادیان غیر سامی نیز از جمله هندوها معتقدند کریشنا باز خواهد گشت و نیز بودائیان معتقد به ظهور موعود خود به نام میترا که بودای پنجم و بودای محبت و اخوت و صلح جهانی است، می‌باشند که در یوم آخر قیام خواهد کرد و جهانیان را به صلح و وحدت دعوت خواهد نمود (کتاب «قرن بدیع»، جلد ۲، صص ۱۶-۲۰؛ «تاریخ آئین مزدیسنی»، آئین هندو، آئین بودا و کنفوسیوس، از محمد علی فیضی، چاپ کیهان، ۴۷/۱۴، ص ۱۰۷).

<sup>۱۲۶</sup> لزوم دین، صص ۱۵-۱۶.

<sup>۱۲۷</sup> تاریخ نبیل، ص ۶۵. شایان ذکر است حضرتشان در کودکی و نوجوانی و قبل از بوشهر نیز کثیر الصلوة و الدعا بودند (حضرت باب، نصرت الله محمد حسینی، ص ۱۴۱-۱۴۳)

<sup>۱۲۸</sup> حضرت باب، نصرت الله محمد حسینی، ص ۱۵۳. در مورد ایام اقامت حضرت باب در بوشهر از جمله رجوع شود به: کتاب «حضرت باب»، نصرت الله محمد حسینی، صص: ۱۵۵-۱۵۰. کتاب «حضرت نقطه اولی»، محمد علی فیضی، ۹۲-۸۵.

<sup>۱۲۹</sup> تاریخ نبیل صص: ۲۴-۲۵. نیز: حضرت باب، نصرت الله محمد حسینی، ص ۱۵۹.

<sup>۱۳۰</sup> تاریخ نبیل صص: ۲۱۶-۲۱۴.

<sup>۱۳۱</sup> قرن بدیع ص ۹۱.

<sup>۱۳۲</sup> [http://ariarman.org/Iran\\_Sun\\_Mehr\\_Religion.htm](http://ariarman.org/Iran_Sun_Mehr_Religion.htm)

[http://www.ngdir.ir/sitelinks/kids/html/energy-mafahim\\_15\\_energy%20khorshidi.htm](http://www.ngdir.ir/sitelinks/kids/html/energy-mafahim_15_energy%20khorshidi.htm)

<http://yektastatistics.blogspot.com/1388/11/20/post-22>

<http://www.hawzah.net/hawzah/magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=6291&id=69626>

<http://www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=4367&id=31940>

تشبیه به خورشید در فرهنگ و ادبیات و ادیان سایر ملل عالم نیز-از جمله ایرانی و زرتشتی و اسلامی- به نحوی وسیع به کار رفته است.

<sup>۱۳۳</sup> کتاب مستطاب ایقان، صص ۲۲-۲۴ <http://velvehdarshahr.org/node/148>

نیز: «جواهر الاسرار»: <http://velvehdarshahr.org/node/149>

نیز: «تفسیر سورة الشمس»: <http://velvehdarshahr.org/node/179>

<sup>۱۳۴</sup> همانا خورشید نشانه ای از نزد من است تا همهٔ بندگان مؤمن من در هر ظهوری مثل طلوع آن را ببینند.

<sup>۱۳۵</sup> تعبیر خورشید پشت ابر، در متون اسلامی نیز به کار رفته است.

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%BA%DB%8C%D8%A8%D8%AA\\_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85\\_%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%BA%DB%8C%D8%A8%D8%AA_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86)

<http://seyedinia.blogfa.com/post-131.aspx>

<http://noorportal.net/180/23294/24267/24285.aspx>

<sup>۱۳۶</sup> رجوع شود به دو کتاب «بیان فارسی» و «بیان عربی»، باب ۱۷ از واحد ۷. بیان حضرتشان در ادامه همین متن عیناً آمده است.

<sup>۱۳۷</sup> مائدهٔ آسمانی، جلد ۸، صص ۱۰۴-۱۰۶، مطلب یکصد و پانزدهم، با عنوان «شمس». مضمون قسمت عربی بیان مبارک فوق: «وکسی که خواست تا بفهمد سر آنچه را که از ظهور قبلم-حضرت باب- ظاهر شد در مورد خورشید و قیام او در برابر آن، خوشا به حال وی که این سؤال را پرسید و خواست تا آنچه را که از قلوب و افکار عالمیان پنهان است، بداند. بگو قسم به خدا منظور و ارادهٔ حضرت باب از خورشید نبود مگر جمال من-حضرت بهاء الله- که در پشت ابر به انوار عظیم تابان بود. از آنجا که ما خورشید را از عظیم ترین نشانه ها و آیات خود بین زمین و آسمان قرار دادیم، لذا حضرت باب مقابل آن با حالت تواضع و فروتنی در برابر نفس ممتنع عزیز منبع ایستاده بود. در آن هنگام که در اول روز در برابر خورشید ایستاد، به کلمه ای تکلم فرمود که در علم پروردگارت بالاتر و بزرگ تر از آن نبوده است، اگر تو از عارفین باشی. وقتی که چشم خود را به سوی خورشید گرداند گفت؛ و گفتهٔ او حق است: همانا بهاء از جانب خدا بر طلعت تو باد ای خورشید طلوع کننده پس شهادت ده بر آنچه که خداوند بر نفس خود شهادت می دهد که همانا نیست خدایی جز او که عزیز و محبوب است تا همه ایقان پیدا کنند به ظهور خورشید در سر سر و شهادت دهند به آنچه که خدا شهادت داد بر این که همانا خدایی جز او که عزیز و محبوب است، نیست.»

<sup>۱۳۸</sup> بیان فارسی، باب ۷ از واحد ۲. نیز جزوهٔ «لرزم دین»: <http://velvehdarshahr.org/node/219>

<sup>۱۳۹</sup> حضرت باب حکمت تشریح تمام احکام دین بابی را در کتاب مستطاب بیان آماده شدن بابیان برای ظهور حضرت من یظهره الله یعنی حضرت بهاء الله قرار داده اند. از جملهٔ این احکام حکم نظافت و طهارت و لطافت است که در فوق به قسمتی از آن اشاره فرموده اند. حضرتشان علاوه بر طهارت ظاهری جسم، به طهارت باطنی عقل و روح و نفس و قلب و فؤاد نیز تأکید فرموده اند (از جمله: باب ۱۰ از واحد ۹ بیان فارسی) تا بابیان با ظاهر و باطنی پاک و طاهر از غیر خدا هنگام ظهور موعودشان حضرت بهاء الله لیاقت ایمان یابند و بدون درنگ به سوی او روند.

<sup>۱۴۰</sup> چنان که در ادامهٔ متن مشاهده خواهید فرمود دستور مشابهی در خصوص خواندن دعا در روز «جمعه» از ائمهٔ اطهار از جمله امام صادق نیز ذکر شده است.

<sup>۱۴۱</sup> در ادیان و فرهنگ های ملل در قدیم و حال نیز، خورشید به عنوان سمبل خدا و پرستش و نیایش مورد توجه بوده است. از جمله در دیانت حضرت زرتشت نیز نور و

خورشید به عنوان قبله و سمبلی از توجه به سوی خدای نادیده و مقدس به کار رفته است. در این موارد از جمله رجوع شود به:

<http://lsthans.persianblog.ir/post/120>

<http://forum.p30world.com/archive/index.php/t-121895.html>



<http://www.andisheqom.com/Files/ebadat.php?idVeiw=1297&level=4&subid=1297>

<http://www.yasnaa.tk/89051.aspx>

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2\\_%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA%DB%8C](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2_%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA%DB%8C)

<http://www.vcn.bc.ca/oshihan/Pages/Azargan.htm>

<http://www.ashozartosht.net/atashezartoshtian>

[http://ashozartosht.blogspot.com/2010/12/blog-post\\_3260.html](http://ashozartosht.blogspot.com/2010/12/blog-post_3260.html)

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D8%AA%D8%B4%E2%80%8C%D9%BE%D8%B1%D8%B3%D8%AA%DB%8C>

<http://new-philosophy.ir/?p=125>

<sup>۱۴۲</sup> حضرت بهاء الله موعود دین بانی و محبوب حضرت باب متولد طهران و ساکن آنجا بودند. حضرت باب طهران را «ارض مقدس» نامیده بودند (قرن بدیع، ص ۲۲۰) و وقتی جناب ملا حسین بشروه ای اول مؤمن خود را به طهران برای ملاقات حضرت بهاء الله فرستادند به وی فرمودند، «در آن مدینه مقدسه رمزی مستور و جوهری مکنون است که حجاز [محل ظهور اسلام] و شیراز [محل ظهور حضرت باب] با آن برابری نتواند نمود.» (قرن بدیع، ص ۸۸-۸۹) درص ۹۳ کتاب «حضرت نقطه اولی» از محمد علی فیضی نیز آمده است: «مدت پنج سال و چند ماه ایام توقف مبارک در یوشهر هر چند به شغل تجارت اشتغال داشتند ولی خاطر مُمینر آن حضرت از توجه به این گونه امور دچار ملال گشته و همواره میل و اشتیاق به انزوا و عبادت و دعا و مناجات داشتند. چه بسیار اتفاق افتاد که آن حضرت از امور تجاری برکنار و به دعا و نماز مشغول بودند و هر وقت که بر بام آن سرای تجارتی به نماز و دعا برمی خاستند توجه مبارک به سمت طهران بود که آن مدینه را در آثار مبارکه خود ارض مقدس و محل ظهور و بروز کنز ثمین الهی می دانستند.»

<sup>۱۴۳</sup> تاریخ نبیل، صص: ۶۴-۶۳.

<sup>۱۴۴</sup> «کلیات مفاتیح الجنان»، تألیف حاج شیخ عباس قمی، به خط طاهر خوش نویس، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول، ۱۳۷۸، چاپخانه محمد حسن علمی، صص: ۶۴۵ و ۶۲۵ و ۶۳۷. قسمت هایی از همین مطالب را در لینک زیر نیز می توانید ببینید:

[http://www.tebyan-zn.ir/News-Article/Religion\\_Thoughts/2010/12/4/13574.html](http://www.tebyan-zn.ir/News-Article/Religion_Thoughts/2010/12/4/13574.html)

<sup>۱۴۵</sup> سیاحت شرق: زندگی نامه آقا نجفی قوجانی، نشر مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث، تهران، صندوق پستی ۱۶۴۱۵/۳۹۶، تلفن: ۸۷۰۲۸۲۱، چاپ اول، ۱۳۷۵، مرکز پخش: انتشارات عروج- تلفن: ۶۴۰۴۸۷۳ و ۶۴۰۰۹۱۵. مطلب فوق عیناً از کتاب مزبور تایپ شد. نیز در این لینک:

<http://www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=5467&id=51552>

<sup>۱۴۶</sup> <http://www.lailatolqadr.net/fazael-va-sireh-emam-hosin/5568.html?showall=1>

<http://www.nooreaseman.com/forum347/thread11742.html>

[http://tabaar.com/Schools/Files/Attachments/www/Tabaar/moharam/maghaleh/page/Untitled\\_6.htm](http://tabaar.com/Schools/Files/Attachments/www/Tabaar/moharam/maghaleh/page/Untitled_6.htm)

<sup>۱۴۷</sup> [http://forum.imamhossein.net/index.php?topic=18.0;prev\\_next=next](http://forum.imamhossein.net/index.php?topic=18.0;prev_next=next)

<http://noorportal.net/951/1198/1549/1550/3966.aspx>

<http://naghdnews.ir/news/8567-ersali.html>

<http://www.goftomanedini.com/showthread.php?t=18856>

<http://www.aviny.com/Library/ahlebeyt/download/imamhosein/Maghalat/21.htm>

<sup>۱۴۸</sup> جزوه «شاهکارهای ادبیات فارسی»، شماره ۱۷، با عنوان «حلاج؛ بخش هفتاد و دوم تذکرة الاولیاء عطار»، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، نشر پنجم، ۱۳۶۹، ص ۱۶.

<sup>۱۴۹</sup> حضرت بهاء الله چه در زمان دوره ۹ ساله بانی و چه بعدها در دوره ۴۰ ساله ظهور خودشان، به مدت ۴۹ سال از علمای شیعه و سلاطین ایران و عثمانی و معدود ازلیانی که بهائی نشده بودند ستم ها دیدند. یکی از موارد، بلایایی بود که شیخ العراقین عبدالحسین طهرانی بر ایشان وارد ساخت. وی در ایامی که حضرت بهاء الله در بغداد تبعید

بودند، برای تعمیر بقاع متبرکه شیعیان از جمله حرم امام حسین به آنجا رفت و در ضمن آن با همدستی کاربرد از دولت ایران در عراق میرزا بزرگ خان قزوینی، چندین بار اقدامات وسیعی برای قتل حضرت بهاء الله نمود که همه آنها با شکست روبرو شد (قرن بدیع ۲۸۹-۲۹۸. نیز: <http://www.rasekhoon.net/calender/default-4906.aspx>) حضرت بهاء الله در این خصوص خطاب به وی می فرماید: «أَنْ يَا حُسَيْنُ [عبدالحسین] تَزُورُ الْحُسَيْنَ [امام حسین] وَ تَقْتُلُ الْحُسَيْنَ [حضرت بهاء الله]» (مانده آسمانی، جلد ۴، ص ۱۳۶)

جالب است اشاره شود نوه بزرگوار همین شیخ العراقین ضد بهائی، جناب شیخ محمد حسین معروف به فاضل طهرانی، بعدها به دین بهائی که پدر بزرگش در قلع و قمع آن می کوشید، ایمان آورد و علیرغم این که فامیل مسلمان وی او را به خاطر بهائی شدنش طرد کردند و اموالک او را گرفتند و مقام تولیت موقوفات و مستغلات جدش را از او اخذ نمودند، در نهایت استقامت بر ایمان خود ثابت ماند و به تبلیغ آئین بهائی پرداخت. (مراجعه شود به: «دائرة المعارف» جناب اشراق خاوری، ذیل لغت فاضل طهرانی)

۱۵۰ کتاب «بیست و سه سال»، علی دشتی، صص: ۵۵-۵۶ و ۶۸-۶۹ و ۱۷۱.

<http://ali-dashti-23-years.tripod.com/23-year-pdf.htm>

در قران مجید آیاتی وجود دارد که مخالفین، حضرت محمد را مجنون گفته اند. از جمله: «وَيَقُولُونَ أَأَنْتَ أَنْتَ لَتَأْتِ بِآيَاتِنَا لَشَاعِرٍ مُّجْتَوٍ» (و می گویند آیا ما برای خاطر شاعر دیوانه ای دست از خدایان خود برداریم؟ / صافات، ۳۵) نیز: «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» (پس باز از او اعراض کردند و گفتند او شخص دیوانه ای است که به او تعلیم داده اند. / دخان، ۱۴) در آدرس زیر نیز مقاله ای با عنوان «محمد دیوانه نیست؟» موجود که در آن به حضرت رسول تهمت جنون زده شده است:

<http://www.zandiq.com/articles/0000000028.shtml>

و مسلمین از جمله در دو آدرس زیر پاسخ آن را داده اند:

<http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=38514>

<http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=38515>

آیا براستی امثال کسانی که جواب مزبور را نوشته اند، پاسخ بهائیان را در رد تهمت دیوانگی به حضرت باب به همان ترتیب قبول می نمایند؟

۱۵۱ کتاب «خاندان افغان»، محمد علی فیضی، صص ۲۷-۳۱. چون موضوع مقاله چیز دیگری است، از پرداختن به دلایل رد تهمت جنون و دیوانگی خود داری شد. وفی الحقیقه اشاره لطیف دابی حضرت باب در نامه فوق الذکر در رد تهمت «پیشانی دماغ» خواهرزاده شان دلیلی است کافی؛ و مضافاً لابد ردیه نویسان ضد بهائی تا حال دریافته اند که تهمت جنون بر بعضی دیگر از انبیاء و از جمله حضرت محمد هم زده شده است. (یادداشت ۱۵۰)

۱۵۲ از جمله رجوع شود به: کتاب «خاندان افغان»، محمد علی فیضی.

۱۵۳ لوح شیخ نجفی، ص ۳۳ / مضمون جمله عربی: توبه کردیم به سوی خدا.

۱۵۴ از سروران عزیز می خواهند حقیقت این مفهوم را تحقیق فرمایند، تمناً دارد به مطالب بسیار مهم در این خصوص، در منابع زیر توجه نمایند:

- کتاب «مستطاب ایقان»، صص ۱۱۶-۱۱۹ در: <http://velvehdarshahr.org/node/148>

- «لوح توحید» و قسمتی از «مفاوضات» و «توقیع دور بهائی»: <http://velvehdarshahr.org/node/181>

- «لوح خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی» معروف به «لوح شیخ»: صص ۳۴-۳۰ و ۸۲-۸۸:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

- «اشراقات و چند لوح دیگر»، صص: ۲۰۵-۲۰۰: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

- «جواهر الاسرار»: <http://velvehdarshahr.org/node/149>

- کتاب «امر و خلق»، جلد ۲، صص: ۳۱ تا ۳۱: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/c/AK2>

- مقالة «إني أنا الإنسان»: <http://noghtenazar.org/node/565>

- مقالة «ادعای خدایی؟»: <http://noghtenazar.org/node/585>

- مقالة «خدا کیست؟ چه شکلی دارد؟ آیا خدا پیر نشده؟»: <http://noghtenazar.org/node/414>

- مقاله «قد فدیث پگلی لک»: <http://velvehdarshahr.org/node/58>

- مقاله «پاسخ به چند سؤال»: <http://velvehdarshahr.org/node/191>

<sup>۱۵۵</sup> لوح «شیخ نجفی»، ص ۳۱. آیه مذکور مضمونی است از آیات ۴۸ سوره یونس، ۱۸۷ سوره اعراف ... چنین مضامینی دال بر محویت و فناء صرف در برابر خداوند، در عرفان اسلامی نیز سابقه دارد. به عنوان نمونه: «نقل است که چون او [حسین بن منصور حلاج] را بردار کردند، ایلیس آمد و او را گفت: «یکی آنآ تو گفستی و یکی من. چون است که از آن تو رحمت بار آورد و از آن من لعنت؟» حسین گفت: «از آن که تو آنآ به در خود بردی و من از خود دور کردم، ما را رحمت آمد و تو را لعنت. تا بدانی که منی کردن نیکو نیست و منی از خود دور کردن به غایت نیکوست...» (جزوه «شاهکارهای ادبیات فارسی»، شماره ۱۷، با عنوان «حلاج؛ بخش هفتاد و دوم تذکرة الاولیاء عطار»، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، نشر پنجم، ۱۳۶۹، ص ۲۷). با این حال، از عجایب کار کسانی که به حضرت بهاءالله ایراد گرفته اند که ایشان ادعای خدایی کرده اند این است که خودشان چنین مواردی را نه تنها ایراد نمی بینند بلکه توجیه نیز می کنند. به عنوان نمونه رجوع شود به:

<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/0/3638/17013>

<http://www.cloob.com/club/post/show/clubname/bayazid/topicid/699189/%C2%BB+%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1+%D9%85%D8%A7+%D8%A7%D8%B9%D8%B8%D9%85+%D8%B4%D8%A7%D9%86%DB%8C+%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%B2%DB%8C%D8%AF>

<http://rira.ir/rira/php/?page=view&mod=classicpoems&obj=poem&id=11644>

<sup>۱۵۶</sup> «رسالة مختصر صدرالصدور»، صص: ۲۷-۲۸: <http://velvehdarshahr.org/node/172>

<sup>۱۵۷</sup> آیات الهی، ج ۱، ص ۳۶-۳۷. نیز برای بیانی مشابه رجوع شود به: مجموعه اشراقات، صص ۱۳۹.

<sup>۱۵۸</sup> در باب ۱۳ از واحد ۳ کتاب بیان فارسی. مضمون: «حضرت بهاءالله موعود بیان (مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ) از جانب خدا و نه از قول خود می فرماید: همانا من خدا هستم نیست خدایی جز من. همه چیز را آفریدم و پیامبران را از قبل فرستادم و بر ایشان کتاب ها نازل فرمودم که عبادت نکنید مگر خداوندی را که پروردگار من و شماست پس همانا این حقی یقین است...» به جمله «من عندالله نه از قول نفس خود» دقت فرمایید که گویای «نقل قول مستقیم»ی است که در فوق توضیحش رفت.

<sup>۱۵۹</sup> تفسیر سوره یوسف. مضمون: «همانا خداوند به حق در بیت کعبه به من وحی فرمود که همانا من خدا هستم و نیست خدایی جز من.» در اینجا نیز توجه شود که فرموده اند «خداوند به من وحی فرمود» و بعد به نقل مستقیم آیه می پردازند.

<sup>۱۶۰</sup> اشراقات ص ۴۳. مضمون قسمت عربی: «ای خدای من ای خدای من شهادت می دهم به وحدانیت و فردانیت و عظمت و توانایی و قدرت و اقتدار تو قسم به عزت تو ای خدای ممکنات و معبود کائنات دوست دارم صورتم را قرار دهم بر هر جا و مکان و هر قطعه ای از زمین تو تا شاید افتخار یابد و مشرف شود به مقامی که به قدم اولیای تو سرفراز گردیده.»

<sup>۱۶۱</sup> ادعیه حضرت محبوب، صص: ۳۸-۳۹. مضمون: «قسم به نفس تو همه اعضا و ارکانم دوست دارد در راه تو تکه تکه شود؛ ای کاش هم اکنون در چنین حالتی بودم ای خالق مردم و منکور در قلوب. چه شیرین است ذکر تو در مذاق من و چه لذت بخش است بندگی و عبودیت من برای نفس تو و در عبودیت تو به مقام جایی رسیده ام که هر وقت زمینی را می بینم دوست دارم با صورت بر آن اُتمم در حالی که برای روی تو خاضع و برای نفس تو ساجد. قسم به عزت تو اگر به قضا و حکم محتوم و قطعی تو ناظر بودم، خود را بین مردم جز به عبودیت صرف و محض آشکار نمی نمودم، و لکن تو به قدرت خودت قضا نمودی و حکم فرمودی آنچه را که اراده کردی و انجام دادی و امضا کردی آنچه را که خواستی تا این که ثابت شود آنچه در «کتاب بیان» [از حضرت باب مبشر حضرت بهاءالله] نازل شده است. و آلا همانا من دوست داشتم خاضع باشم برای هر وجهی که برای وجه تو خاضع بود. همانا آنان که از عبودیت و بندگی تو تجاوز کردند، ایشان لذت آن را نیافتند. از تو ای مالک ممالک بقا خواهش می کنم من و دوستانم را بر خدمت و بر عبودیت برای نفس خودت در همه شئون موفق فرمایی.»

<sup>۱۶۲</sup> برای دیدن عقاید بهائی در خصوص ایران و وطن دوستی ایشان، از جمله رجوع شود به:

<http://velvehdarshahr.org/node/150>

<http://velvehdarshahr.org/node/50>

<http://noghtenazar.org/node/943>

<http://www.aeenbahai.org/taxonomy/t/126>

<http://www.aeenbahai.org/taxonomy/t/208>

<http://ketabhayebahai.com/bahaiyan-va-iran-ayaneh>

<http://www.vaselan.org/ad-article/59-6.html>

<http://www.aeenebahai.org/node/505>

<http://velvehdarshahr.org/node/32>

<http://velvehdarshahr.org/node/8>

<http://velvehdarshahr.org/node/46>

<http://velvehdarshahr.org/node/4>

<http://velvehdarshahr.org/node/77>

<http://velvehdarshahr.org/node/61>

۱۶۳ کتاب «مائدة آسمانی»، ج ۷، ص ۲۱. مضمون بیان به فارسی: «از احدی یاری نطلبیدم مگر خداوندی که مرا مبعوث فرمود و فرستاد.»

۱۶۴ در این خصوص به چند مقاله مندرج در سایت ولوله در شهر مراجعه شود. از جمله:

<http://noghtenazar.org/node/311>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/28>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/3>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/73>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/88>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/85>

<http://www.velvehdarshahr.org/node/137>

۱۶۵ از همه عزیزی که این مقاله را می خوانند، عاجزانه و خاضعانه تقاضا دارد به «الواح نازله خطاب به ملوک و روسای ارض»، از قلم حضرت بهاءالله در آدرس زیر مراجعه فرمایند و در آنچه حضرتشان فرموده اند تفکر و تعمق نمایند تا آنچه را که گوشه ناچیزی از آن در این مقال آمده به چشم سر و سر ملاحظه فرمایند. در این الواح حضرتشان شخصت های زیر را مورد خطاب قرار داده اند: ناپلئون سوم پادشاه فرانسه، سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی، عالی پاشا، ناصرالدین شاه، ویلهم اول پادشاه آلمان، الکساندر دوم شاه روسیه، ملکه ویکتوریا (انگلستان)، فرانسوا ژوزف شاه اتریش، رؤسای جمهور امریکا، پاپ پی نهم رهبر کاتولیک های جهان، مأمورین دولتی و سیاسی ایران و عثمانی، علمای مذهبی شیعه، سنی، یهودی، مسیحی، زرتشتی، ...

«الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض» در این آدرس موجود است:

[/http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b/MK](http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b/MK)

۱۶۶ کتاب «بهاءالله شمس حقیقت»، ص ۶۵.

<http://reference.bahai.org/fa/t/o/BKG/bkg-65.html#pg65>

۱۶۷ کتاب «قرن بدیع»، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۱۶۸ کتاب «بهاءالله شمس حقیقت»، ص ۱۰۱.

۱۶۹ کتاب «قرن بدیع»، ص ۲۷۲-۲۷۳. حضرت عبدالبهاء جانشین حضرت بهاءالله وقایع مزبور را چنین توضیح فرموده اند: «مدت اقامت این اشخاص در عراق، مشهور آفاق شدند چه که غربت سبب شهرت گشت به قسمی که بسیاری از طوایف سایر ارتباط و اتحادی خواستند و اسباب الفتی آراستند لکن رئیس این طایفه [بهاءالله] مقاصد هر حزبی را در یافته، در کمال سکون و سلوک و ثبوت حرکت می نمود و تمکین احدی ننمود بلکه به قدر امکان به نصیحت هر یک قیام کرد و تشویق و تحریص به نوایای

حسنه و مقاصد خیریه دولت و ملت نمود و این روش و حرکت رئیس در عراق شهرت یافت و همچنین در مدت اقامت در عراق بعضی از مأمورین دول اجنبیه حسن الفت خواستند و روابط مودت جستنند لکن رئیس موافقت نمود و از اتفاقات غریبه آنکه در عراق بعضی از خانواده سلطنت با آن دول همراه گشتند و به وعد و وعید دمساز و این طایفه لسان توییح گشودند و نصیحت آغاز کردند که این چه دنانت است و وضوح خیانت که انسان به جهت منافع دنیوی و فواید شخصی و رفاهیت حال یا صیانت جان و مال، خود را در این وبال عظیم و خسران مبین اندازد و متصدی امری گردد که داعی ذلت کبری و جالب نعمت عظمی و رسوائی آخرت و اولی گردد. هر ذلّتی را تحمل توان نمود مگر خیانت وطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرتست مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت و چنین تصور داشتند که دولتخواهی نمودند و اظهار خلوص و نیکخواهی کردند و حقوق وفاداری را مقدس شمردند و این مقصد جلیل را فریضه ذمت خویش دانستند و این اخبار در عراق عرب شیوع یافت و خیر خواهان وطن زبان به شکرانه گشودند و تحسین و توقیر فرمودند. «مقاله شخصی سیاح»، صص ۴۹-۵۰ لینک دانلود مقاله مزبور:

<http://reference.persian-bahai.org/fa/t/ab>

۱۷۰ «دریای دانش»، صص: ۱۴۷-۱۵۳.

۱۷۱ کتاب «قرن بدیع»، ص ۳۶۳.

۱۷۲ مضمون قسمت عربی: این است آنچه که خداوند وهاب در جواب نازل فرمود: بدرستی که این امر نیاز شما را برآورده نمی سازد؛ همانا آنها- یعنی روس و انگلیس - قادر به برآورده ساختن حاجات خودشان نیستند تا چه رسد به حاجات شما. اما من حزن و اندوه خود را به خدا اظهار می کنم - شکوه به سوی خدا می برم - و بر احبای من لازم است که بخواهند آنچه را که ما از قبل اراده کردیم و از بعد آن را می خواهیم.

۱۷۳ کتاب «تاریخ سمندر»، صص: ۱۸۸-۱۸۹.

۱۷۴ کتاب «بهاء الله شمس»، ص ۵۲۱.

۱۷۵ کتاب «مائدة آسمانی»، ج ۴، صص: ۱۲۹-۱۳۱. حضرت بهاء الله در بیان دیگری که هم مناسب این مقال و هم گویای اهمیت و نقش روزنامه - و در قرن حاضر همه رسانه ها- در اطلاع رسانی موارد نقض حقوق بشر است، می فرماید: «دانائی از نعمت های بزرگ الهی است ... امروز اسرار ارض، امام ابصار موجود و مشهود و اوراق اخبار [روزنامه ها] طیار. روزنامه فی الحقیقه مرآت [آینه] جهان است؛ اعمال و افعال احزاب مختلفه را می نماید؛ هم می نماید و هم می شنواید؛ مرآت است که صاحب سمع و بصرو لسان است؛ ظهوریست عجیب و امری است بزرگ، و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور به قدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و ینگارند. در امر این مظلوم [حضرت بهاء الله] آنچه ذکر نموده اند، اکثری از راستی محروم بوده. گفتار نیک و صدق در بلندی مقام و شأن، مانند آفتاب است که از افق سماء دانش اشراق نموده. امواج این بحر امام وجود عالم پیدا و آثار قلم حکمت و بیان هویدا. در صحیفه اخبار نوشته اند این عبد از ارض طا [طهران] فرار نموده به عراق رفته! سبحان الله! این مظلوم در آنی خود را پنهان نموده! لزال امام وجوه، قائم و موجود. انا ما فرنا و لم نهرب، بل یهرب منا عباد جاهلون. خرجنا من الوطن و معنا فرسان من جانب الدولة العلیة الایرانیة و دولة الروس إلى أن وردنا العراق بالعرة و الاقتدار. لله الحمد، امر این مظلوم بشتابه آسمان مرتفع و مانند آفتاب، مشرق و لایح. ستر را در این مقام راهی نه و خوف و صمت را مقامی نه. «مجموعه اشراقات»، صص ۱۵۴-۱۵۶ / مضمون قسمت عربی به فارسی: همانا ما فرار نکردیم و نگریخته ایم، بلکه عباد نادان از ما می گریزند. از وطن خارج شدیم و با ما سوارانی از طرف دولت علیه ایران و دولت روس بودند تا این که با عزت و اقتدار وارد عراق شدیم. / در این مورد رجوع شود به کتاب «قرن بدیع»، فصول: ۷ و ۸ و ۹

۱۷۶ لوح مبارک «شیخ نجفی»، صص: ۵۱-۵۲. در بیانی نیز حضرت عبدالهء چنین فرموده اند: اِنِّی اَنْصَرُ إِلَى اللّٰهِ اَنْ یُّوَفَّقَکُمْ عَلٰی اَمْرِیْضٰی مَالِکِ الْمُلُوکِ وَ الْمُلُوکِ وَ الْمُلُوکِ. اِنَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ» مضمون به فارسی: من به درگاه خدا گریه و زاری می کنم که شما را موفق بر امری نمایم که خداوند مالک ملوک و ملوک و مملوک (مردم و ملت) خوشنود باشند. همانا او بر هر چیزی تواناست. («مکاتیب عبدالهء»، ج ۳، ص ۲۲۳).

۱۷۷ برای توضیح مفصل آن از جمله رجوع شود به:

<http://www.tebyan.net/index.aspx?PID=19667&BOOKID=15563&PageSize=1&Xlang>

[http://balagh.net/persian/quran/ketab\\_khaneh/14\\_hamraah\\_ba\\_payambar/41](http://balagh.net/persian/quran/ketab_khaneh/14_hamraah_ba_payambar/41)

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=18395&AyeID=4218>

<http://www.qaraati.net/tafsir/show.php?soorah=40&aye=34>

۱۷۹ برای توضیح مفصل و نیز ملاحظه مفهوم و مقصود بعضی از آیاتی که به اشتباه از آنها برداشت خاتمیت دین یهود شده مراجعه شود به آثار بهائی. از جمله مراجعه شود به مقاله موجود در این آدرس:

<http://www.aenebahai.org/content/view/490/49>

۱۸۰ برای توضیح و ملاحظه مقصود از آیات انجیل در خصوص ایدی بودن کلام حضرت مسیح نیز به همان منابع مذکور در یادداشت ۱۷۹ مراجعه فرمائید.

---

<sup>۱۸۱</sup> شک در مفهوم متداول خاتمیت در بین محققین مسلمان نیز آشکار شده است. چنان که امثال مرحوم اقبال لاهوری و نیز اخیراً محققینی امثال آقایان سروش و گنجی نیز مفهوم و معنی خاتمیت را زیر سؤال برده اند. برای دیدن مفهوم مزبور از دید آئین بهائی علاوه بر یادداشت ۱۷۹، از جمله رجوع شود به «کتاب مستطاب ایقان» از حضرت بهاء الله در این آدرس: <http://reference.persian-bahai.org/fa/t/b>

۱۷۰ سال است که صاحبان قدرت مذهبی و سیاسی در ایران کمر بر محو دیانت بهائی و بهائیان بسته اند. از جمله حملات شدید عمومی علیه بهائیان، در سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲ در دوره پهلوی و ۱۳۵۷ در دوره جمهوری اسلامی واقع شد که هنوز هم ادامه دارد. «صُورِ اِسْرَافیلِ مَالِکِ اَنام؛ نتیجۀ بهائی ستیزی سال های ۱۳۳۴، ۱۳۴۲، ۱۳۵۷ ه. ش.» عنوان اوّلین مقاله از سومین مجموعه از مجموعه های سایت ولوله در شهر است که به این موضوع و دست آوردهای حیرت انگیز آن برای بهائیان و ایرانیان می پردازد. در این مجموعه، علاوه بر مقاله مزبور که برای اوّلین بار منتشر می شود، نه مقاله دیگر نیز که قبلا در پاسخ به دروغ ها و افتراءات تکراری علیه دیانت بهائی منتشر شده، تقدیم هم میهنان عزیز می گردد.

با یاد و عشق و محبت و وفا نسبت به زندانیان بی گناه عقیدتی بهائی و غیر بهائی و خانواده های عزیزشان، افتخار دارد این مجموعه را تقدیم ایشان نماید.

وب سایت ولوله در شهر

نوروز ۱۳۹۲

